

# کردستان

## تقسیم سیاسی

۱۹۱۴-۱۵۱۴  
(تراژدی کرد)



یوگینیا ایلینیچنا واسیلیه‌وا  
برگردان از زبان روسی: کامران امین آوه

# KURD



# تقسیم سیاسی کردستان

۱۹۱۴-۱۵۱۴

(تراژدی کرد)

یوگینیا ایلینیچنا واسیلیه‌وا

برگردان از زبان روسی : کامران امین آوه

مجموعه مطالعات کردستان - تیشک

TISHK BOOK

۲۰۲۵



نام کتاب: تقسیم سیاسی کردستان ۱۹۱۴-۱۵۱۴، (تراژدی کرد)  
نام نویسنده: یوگینیا ایلینچنا واسیلیه‌وا  
برگردان از زبان روسی: کامران امین آوه  
ویراستار: میر حمید عمرانی  
انتشارات: مرکز مطالعات کردستان - تیشک  
محل انتشار: بن، آلمان  
چاپ اول: تابستان ۲۰۲۴، روشنگری/آلمان  
چاپ دوم: فوریه ۲۰۲۵  
شماره: ۱۴

ISBN 978-3-68939-008-2

eISBN 978-3-68939-009-9

<https://doi.org/10.69939/TISHK0014>



TISHK-Zentrum für Studien über Kurdistan  
Postfach: 840108  
51033 Köln

نویسنده:  
یوگینیا ایلینیچنا واسیلیه‌وا

برگردان از روسی:  
کامران امین آوه

طرح جلد:  
سمکو بارانی

مجموعه مطالعات کوردستان - تیشک

TISHK Book

۲۰۲۵

شماره (۱۴)

مرکز مطالعات کوردستان - تیشک





برگردان این کتاب پیشکشی است به دوست گرانمایه ام  
آقای انور سلطانی،  
بمناسبت هشتاد سالگی اش و به پاس کارهای بزرگ و  
بدون چشمداشت او در پهنه تاریخ و ادبیات کرد و کردستان.

---



## فهرست

۹	دیباچه مترجم.....
۱۱	زیست نامه یوگنیا ایلینیچنا واسیلیه‌وا.....
۱۳	دیباچه.....
۱۵	کردستان پیش از تقسیم.....
۲۳	در گذر از سده پانزده به سده شانزده.....
۳۳	رویارویی نظامی امپراتوری‌ها و موضع کردها.....
۴۱	تقسیم کردستان یاراهی از چالدران تا زهاب.....
۵۳	در بین دو امپراتوری.....
۶۳	جنگ، توافق‌های بعدی و تقسیم کردستان.....
۷۷	مرز ترکیه و ایران و کردها.....
۸۷	پایداری کرد.....
۹۷	نتیجه‌گیری، جنگ جهانی اول و تقسیم جدید کردستان.....
۱۰۵	پیوست‌ها.....
۱۱۵	سیاهه سرچشمه‌ها.....
۱۲۱	تصاویر.....





## دیباچه مترجم

تقسیم سیاسی سرزمین کردستان در دو دوره تاریخی سده شانزدهم (پس از جنگ چالدران) و سده بیستم میلادی (پس از جنگ جهانی اول)، تأثیری بسیار ناخوشایندی بر خاطره تاریخی مردم کرد، در چهار پارچه آن یعنی ایران، ترکیه، عراق و سوریه، بر جای گذارد، چرا که دست شان را از داشتن یک دولت مستقل ملی کوتاه ساخت. در حال حاضر، کردها<sup>۱</sup> نه تنها بزرگترین ملت فاقد یک دولت واحد در گستره جغرافیایی خاورمیانه هستند، بلکه به جز کردستان عراق، در دیگر پهنه‌های سرزمین مادری خود از ابتدایی ترین حقوق ملی و انسانی نیز بی بهره هستند.

تک نگاری 'تقسیم سیاسی کردستان' اثر زنده یاد واسیلیه‌وا<sup>۲</sup> نشان از دیرینه بودن زخم ناسور و ژرفی دارد که در درازای تاریخ بر جان و روح یکایک کردها اثر گذاشته، انگیزه و سبب مبارزه پیگیر و خستگی ناپذیر مردم کردستان در هر چهار پارچه آن برای رسیدن به حقوق ملی شان شده است. بدون تردید، تا زمانی که یک راه حل انسانی و پایدار برای این چالش چندین سده‌ای پیدا نشود، کردها از پای نخواهند نشست.

دولت های حاکم بر کشورهای که بخش چشمگیری از باشندگان شان کردها هستند، به عمد سعی می کنند تا مساله ملی کردها و سایر ملل را نادیده انگارند و با رد به اصطلاح صورت مساله، حقوق حقه آنها را پایمال سازند.

تئوری و دیدمان یک ملت یا "امت واحد"، نفی وجود ملل و اقوام مختلف در این کشورها، دستیازی به انواع شیوه‌های سرکوب قهرآمیز زیر عنوان مبارزه با تروریسم، تجزیه طلبی و حفظ تمامیت ارضی<sup>۳</sup> نه تنها زمینه ساز گره گشایی مساله ملی نشده، بلکه همواره سبب شعله ور شدن هر چه بیشتر آتش پیکار مردم کرد برای رسیدن به حق تعیین سرنوشت در اشکال گوناگون آن، از خودمختاری تا استقلال طلبی بوده است.

بدون تردید حل مساله ملی<sup>۴</sup> در وهله اول در گرو به رسمیت شناختن مساله ملی، برپایی سامانی بر بنیان دمکراسی، پذیرش حق تعیین سرنوشت ملل و تقسیم عادلانه قدرت و ثروت در میان آنها است. جای تردید نیست که هیچ نظام متمرکزی نمی تواند پاسخگوی خواست های مردم یک کشور چند ملیتی باشد و بسنده کردن به حقوق شهروندی، راه را برای حل چالش ها و بحران های ملی در کشورهای کثیرالملله هموار نخواهد کرد. چشم بستن بر این واقعیت، تنها به ادامه تنش های ملی در این کشورها دامن زده، به بهای جان هزاران انسان مبارز و آزادیخواه تمام خواهد شد.

زنده یاد ی. ای. واسیلیه‌وا در تک نگاری 'تقسیم سیاسی کردستان' با انگشت گذاردن بر حساس ترین و دردپذیرترین پاره های هستی مردم کرد، نشان می دهد که چگونه مرکزکشی در سرزمین کردها، زمینه ساز محرومیت آنها از زندگی مشترک در یک سرزمین واحد نام کردستان شده است. همزمان رویدادهای تاریخی و قیام های پی در پی مردم کرد در چهار پارچه آن، نشان از آشتی ناپذیری آنها با چنین مرزهایی داشته است.

کردها صرف نظر از همه مشکلات، اختلافات سیاسی و فردی و حزبی، خود را بخش جدایی ناپذیر از یک سرزمین و یک ملت چند پارچه شده دانسته، از نظر احساس و خرد خود را یار و پشتیبان هم می دانند. شرکت کردهای هر چهار پارچه کردستان در جنگ با داعش در عراق و سوریه (۲۰۱۹ - ۲۰۱۴)، شور و شوق و خوشحالی کردها از پیروزی همه پرسی استقلال در کردستان عراق در ۲۵ سپتامبر سال ۲۰۱۷

(۳ مهر ۱۳۹۶) و غم و اندوه آنان از سرکوب این خواست مردمی توسط ارتش عراق و نیروهای نیابتی ایران در اکتبر همان سال و صدها نمونه دیگر، نشان از همبستگی و آگاهی ملی مردم کرد دارد. چه بسا بتوان با دستیازی به سرکوب و هراس افکنی در کوتاه مدت آرامشی نسبی برقرار کرد، اما نمی‌توان با این روش‌ها، رویاهای ملتی را نابود کرد که خواهان دستیابی به حقوق برابر در چارچوب کشورهای است که بخشی از آن را تشکیل می‌دهد، یا با در سر پروراندن آرزوی وحدت در پی رسیدن به استقلال و بنیاد نهادن دولت ملی خود است.

\*\*\*

### چند توضیح کوتاه:

- در این متن " \_ ' نشانۀ درنگ کوتاه است.
- نوشته‌های داخل کروشه [] از مترجم است.
- کوشش شده است گفتاوردهای برخی از نویسندگان با سرکشیدن به سرچشمه اصلی آن آورده شود. برای نمونه شرفنامه (تاریخ مفصل کردستان) یکی از اصلی‌ترین سرچشمه‌های نویسنده است. مترجم با سرکشی به این کتاب، در برابر سرچشمه روسی آن، جایگاه دقیق آن را در کتاب «شرفنامه (تاریخ جامع کردستان)، نوشته شرف خان بن شمس‌الدین بدلیسی، به کوشش ولادیمیر ولیامینوف زرنوف، چاپ اول ۱۳۷۷، چاپ دیبا، تهران» قید کرده، در برابر آن «شرفنامه؛ فارسی ص ...» یا «فارسی؛ ص ...» نوشته است.
- یکی از مشکلات نوشتن نام‌های روسی و اروپایی به زبان فارسی، نبودن معادل دقیق حرف O است که به اجبار به صورت U نوشته می‌شود.
- نویسنده در بسیاری جاها فقط دو حرف اول اسم و نام پدری افراد را یادآور شده است. برای دقیق کردن نام‌ها، مترجم سعی کرده است، عنوان و نام‌های اصلی را در زیرنویس به روسی و انگلیسی بیاورد.
- 'م' به معنای مترجم است.
- متأسفانه برخی از تصاویر کتاب، به علت عدم دسترسی مترجم به سرچشمه اصلی آنها، از کیفیت چندان خوبی برخوردار نیست.
- هر چند پیش از تشکیل جمهوری ترکیه در سال ۱۹۲۳ (۱۳۰۲ شمسی)، از آن زیر عنوان‌هایی چون 'روم'، 'حکومت عثمانی' یا 'امپراتوری عثمانی' یاد شده است، با این وجود، نویسنده بیشتر عنوان ترکیه را بکار برده است. برای وفاداری به متن اصلی، تغییری از سوی مترجم در آن داده نشده است.

ویرایش فارسی این برگردان از سوی دوست و رفیق عزیزم 'میرحمید عمرانی' انجام گرفته است.

کامران امین آوه. تابستان ۲۰۲۴، دورتموند

## زیست نامه یوگینیا ایلینیچنا واسیلیه‌وا

یوگینیا ایلینیچنا واسیلیه‌وا (۱۵ فوریه ۲۰۲۳ - ۲۲ ژانویه ۱۹۳۵)، تاریخ‌شناس اتحادشوروی و جمهوری فدراتیو روسیه، دکترای علوم تاریخ، خاورشناس و کردشناس، مترجم، کارشناس تاریخ کرد در سده‌های میانه و دوران معاصر، و رایزن انستیتوی نسخه‌های خطی آکادمی علوم روسیه بود.

او در سال ۱۹۳۵ در روستای کیویتس در منطقه نووگورد روسیه چشم به جهان گشود. در دسامبر ۱۹۴۴ همراه خانواده به لنینگراد رفت و در سال ۱۹۵۳ وارد دانشکده خاورشناسی دانشگاه دولتی لنینگراد شد. در سال ۱۹۵۸ پس از پایان دانش آموختگی در بخش تاریخ خاور دور و نزدیک دانشکده

خاورشناسی، به کار در انستیتوی خاورشناسی آکادمی علوم اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی آغاز کرد. از سال ۱۹۸۴ کارمند ارشد علمی انستیتوی خاورشناسی آکادمی علوم (از سال ۲۰۰۷ - انستیتوی نسخه‌های خطی آکادمی علوم روسیه) بود. در سال ۱۹۷۷ از رساله نامزدی علوم خود با عنوان «وقایع‌نگاری خسرو بن محمد، تاریخ بنی اردلان» (سرچشمه تاریخ و اتنوگرافی کردهای اردلان در سده‌های ۱۹ - ۱۸ و در سال ۱۹۹۲ از رساله دکترای «جنوب شرقی کردستان در سده ۱۸م و آغاز سده ۱۹: رساله امارات اردلان و بابان» (۱۹۹۱) دفاع کرد. ی.ا. واسیلیه‌وا در ۱۵ فوریه ۲۰۲۳ در سن ۸۸ سالگی در گذشت.



### فعالیت‌های علمی ی.ا.ی. واسیلیه‌وا:

سمت‌گیری اصلی واسیلیه‌وا تاریخ کردها و کردستان در سده‌های میانه و دوران معاصر بود. تک‌نگاری «جنوب خاوری کردستان در سده ۱۸ و آغاز سده ۱۹: شرح تاریخی امارت‌های اردلان و بابان» (سال ۱۹۹۱) به تاریخ سیاسی و اجتماعی این امارت اختصاص داده شده است. زندگی نامه پژوهشی «شرف‌خان بدلیسی. عصر. زندگی. فناپذیری (۲۰۰۳)»: درباره تاریخ نگار و اندیشمند کرد، شرف خان بن امیر شمس‌الدین بدلیسی و اثر تاریخی او «شرفنامه» است. این اثر در پایان سده شانزدهم به زبان فارسی نوشته شده و یگانه اثر بنیادی است که به تاریخ کردها و کردستان و دولت‌های همسایه در آخرهای سده‌های میانه پرداخته است.

از میان تک‌نگاری‌های او می‌توان به «تقسیم سیاسی کردستان، ۱۹۱۴-۱۹۱۵: تراژدی کرد» که اکنون ترجمه آن در دسترس خوانندگان دلبسته به تاریخ کردستان قرار می‌گیرد، اشاره کرد. این کتاب در سال ۲۰۱۷ چاپ و منتشر شد. در سال ۲۰۱۶ کتاب «جنوب خاوری کردستان در سده‌های ۱۹ - ۱۶، سرچشمه‌های مربوط به تاریخ امارت‌های کردنشین اردلان و بابان» به چاپ رسید. زنده‌یاد واسیلیه‌وا ده‌ها مقاله و رساله بسیار ارزشمند درباره تاریخ و ادبیات کرد نوشته است:

- امیرنشین‌های فتودالی کرد در سده ۱۶ (طبق داده‌های شرفنامه) // آثار خطی و دشواری‌های تاریخ فرهنگ خلق‌های خاور. (۱۹۶۵)
- اپیزود مبارزه شاه عباس اول با طایفه کرد مکری. (۱۹۷۰)
- وضعیت اجتماعی و اقتصادی امیرنشین اردلان در نیمه اول سده ۱۹. (۱۹۷۷)
- درباره وقایع نگاری ماه شرف خانم کردستانی - شاعره و تاریخ نگار کرد نیمه اول سده نوزدهم. (۱۹۸۱)
- درباره ویژگی‌های آداب و معاشرت کرد // آداب خلق‌های آسیای باختری. (۱۹۸۸)
- نخستین چاپ فارسی، فرانسوی و روسی شرفنامه به زبان انگلیسی. (۱۹۹۹)
- کردستان از نگاه شرف خان بدلیسی [به زبان کردی]. (۲۰۰۱)
- تاریخ نگاران کرد در مورد عشایر کرد (از شرفنامه بدلیسی - سده ۱۶ تا میرزا علی اکبر کردستانی در سده ۱۹. (۲۰۱۰)

و ....

زنده یاد واسیلیه‌وا کتاب‌های زیر را از فارسی به روسی ترجمه کرده است:  
جلد اول شرفنامه شرف خان بدلیسی (۱۹۶۷)، جلد دوم شرفنامه (۱۹۷۶)، وقایع نگاری (تاریخ خاندان امیرنشین اردلان) / دستنویس، خسرو بن محمد بنی اردلان. (۱۹۸۴)، تاریخ خاندان اردلان اثر ماه شرف خانم بدلیسی (۱۹۹۰) و حدیقه ناصری اثر علی اکبر وقایع نگار کردستانی. (۲۰۱۲).  
سرچشمه:

Васильева, Евгения Ильинична, <https://www.wikiwand.com/ru>

## یک سرزمین پاره پاره شده، گرایش دارد به دوباره به هم پیوستن. آرنولد جوزف توین بی

### دیباچه

پانصد سال پیش، در آغاز سده شانزده میلادی، تقسیم کردستان در میان ترک‌های عثمانی و صفوی‌های ایران صورت گرفت، و تاکنون نیز مردم کرد امکان بنیانگذاری دولت خود و تبدیل شدن به عضو برابر حقوق جامعه جهانی را نیافته است. نیم هزاره در مبارزه برای رسیدن به رهایی ملی سپری شد و هنوز پایان آن در دیدرس نیست. از سال ۱۹۲۳ سرزمین وزیستگاه کردها<sup>۱</sup> در پی مرزهایی، که در بین چهار کشور ترکیه، ایران، عراق و سوریه کشیده شد، به چندین پاره تقسیم شده است. تقسیم اول سرزمین کردستان چگونه صورت گرفت، چرا کردها به شهروندی دو امپراتوری عثمانی و صفوی در آمدند، و نه در سده شانزدهم میلادی و نه در پانصد سال بعد از آن دولت خود را به وجود نیاوردند؟ ما می‌کشیم در این کتاب، که مورد داوری خوانندگان قرار می‌گیرد، چرایی آن را بیان کنیم و روشن سازیم.

راه ما برای رسیدن به موضوع تقسیم کردستان دور و دراز بود و از ترجمه وقایع‌نگاری پایه‌گذار تاریخ‌نگاری کرد - شرفنامه‌ی شرف خان بدلیسی، متولد ۲۵ فوریه ۱۵۴۳-، آغاز گردید. نخستین ناشر کتاب، ولادیمیر ولیامینوف زرنوف، در دیباچه خود در سال ۱۸۶۰ نوشت: «در حدود سیصد سال است که این کتاب وجود دارد و از آن هنگام تاکنون هیچ کتاب دیگری در شرق که درخور مقایسه با آن باشد تالیف نشده است.»<sup>۱</sup>

دانشمند روس<sup>۱</sup> اثر این تاریخ‌نگار کرد را چنین با ارزش ارزیابی کرد.

بعد از شرفنامه، لازم به مطالعه چندین ساله اثری از نویسنده‌ای کرد بود که در اردلان، منطقه‌ای در جنوب خاوری کردستان، زندگی کرده بود. وجود تاریخ‌نگاری‌های پر شمار محلی گواهی است بر وجود مدرسه‌ی تاریخ‌نگاری بومی. یکی از این آثار، از آن یگانه زن تاریخ‌نگار در سراسر خاور نزدیک و میانه تا آخرهای سده ۱۹ است. این خانم کرد، ماه مستوره خانم کردستانی، شاعره مستوره کردستانی (۱۸۰۵-۱۸۴۷) است. من این افتخار را داشتم تا کتابش درباره تاریخ کرد را به روسی ترجمه کرده، زندگی و آثار او را شرح دهم. تقسیم کردستان اثر خود را بر سرنوشت هر نویسنده‌ای گذاشته است و اطلاعات تاریخ‌نگارهای کرد پایه بنیادین این اثر را بوجود آورده، خاستگاه آن - اطلاعات شرفخان بدلیسی چونان سرچشمه اصلی نخستین آگاهی‌ها درباره تقسیم سرزمین کردها است. تقسیم کردستان تاکنون به موضوع خاصی برای پژوهشی تاریخی تبدیل نشده است. در همان حال، هر چه از این رویدادها دور می‌شویم، مفاهیم و حقایق بیشتری جابجا و کم رنگ می‌شوند. در کتاب‌هایی که

۱- Scheref-nameh 1890 p 9-10

شرفنامه (تاریخ مفصل کردستان)، تالیف شرف خان بن شمس‌الدین بدلیسی، به اهتمام ولادیمیر ولیامینوف زرنوف، چاپ اول ۱۳۷۷، چاپ دیبا، تهران، ص دوازده.

از این به بعد تلاش شده است گفتاورد های برخی از نویسنده‌ها با سرکشیدن به سرچشمه اصلی آن آورده شود. مترجم

در باره کردها نوشته شده‌اند با اطلاعاتی روبرو می‌شویم که حکایت از پیوستن یا وارد شدن کردستان در ترکیب امپراتوری عثمانی و صفوی ایران با سازش نخبگان کرد دارد و این واقعیت که کردها در دو سوی مرزهای ترکیه و ایران زندگی می‌کنند چونان دلیلی بر این ادعا آورده می‌شود.

کوشش‌های مشترک دول تقسیم‌کننده‌ی کردستان 'زمینه ساز بوجود آمدن تصویری چیره در خاور و باختر در رابطه با کردها، مبنی بر «بی ادبیات و تقریباً بدون تاریخ» بودن این خلق شد، درست کردن چنین تصویر ساختگی و نادرست از کل این خلق، دیر زمانی نقشی توجیه‌گر برای تقسیم سرزمین آنها و سرپیچی از واگذاری حق تعیین سرنوشت‌شان ایفاء نمود. با این حال، در تاریخ کردها اشخاص و خاندان سلطنتی درخورد ستایش در همه جهان وجود داشته است - مانند سلطان صلاح‌الدین نامدار، ایوبی‌ها و کریم خان زند. صلاح‌الدین برگ درخشانی را در تاریخ همه مسلمانان جهان نگاهشت. ولادیمیر فیودروویچ مینورسکی، خاورشناس نامدار روس، از کریم خان بعنوان بهترین شاه ایران نام برده است. در اینجا امکان برشمردن نام تمام رهبران، قهرمانان، سرداران، تاریخ‌نگاران، اندیشمندان و شاعران نامدار کرد وجود ندارد. دلبستگی و حق عملی شدن آرزوی بنیان‌گذاری دولت برای یک خلق چند میلیونی با آگاهی و هویت بارز ملی، که تاریخ آن هزاران سال برآورد می‌شود، تنها مختص به خود کردها نیست.

## ۱. کردستان پیش از تقسیم

تاریخ چندین سده کرد، از سده هفتم تا آستانه تقسیم کردستان در آخرهای سده پانزدهم، سرشار از جنگ بوده است. موج تاخت و تازهایی که همه چیز را در سر راه خود از بین می برد زمینه ساز ویران سازی سرزمین کردها شد. هر از گاهی چنین به نظر می رسید که خود تمدن در منطقه محکوم به نیستی شده، شهرها و روستاها از بین رفته است و قبایل نابود می شوند.

عربها نخستین مردمانی بودند که زیر پرچم اسلام رفتند. در سال ۶۳۰ عربها به اتحاد دست یافتند. در سال ۶۵۱ با رسیدن عربها به آمو دریا و در پی یورش شان دولت توانمند ساسانیان فرو پاشید. کردستان به بخشی از خلافت تبدیل شد. در طی رویارویی های کوتاه مدت اما پر تنش، منطقه کردستان به صحنه جنگ های سرنوشت ساز تبدیل گردید و جنگ در نزدیک نهاوند در سال ۶۴۲ بعنوان نبرد تعیین کننده نتیجه ی جنگ به حساب می آمد. عربها در هنگام دست اندازی بر حلوان، تکریت، دیناور، موصل و جزیره با پایداری شدید کردها روبرو شدند. شهرزور در سال ۶۴۳ پس از نبردی خونین تسخیر شد.<sup>۱</sup> و. پ. نیکیتین (۱۹۶۰ - ۱۸۸۵)<sup>۲</sup>، خاورشناس روس، پایداری کردها در برابر یورش عربها را، چونان عمده ترین مساله در تاریخ کردها در تمام دوره ها، از سده هفتم تا سده پانزدهم، ارزیابی کرد.<sup>۳</sup>

در کردستان، والیان خلیفه نه تنها در کوهها، بلکه در قلعه های استواری که بیدرنگ پس از گماشته شدن ساخته بودند، احساس امنیت نمی کردند. پیش روی فرمانروایان تازه مساله جنگ یا گفتگو با کردها در جایگاه نخست قرار گرفت.<sup>۴</sup> در هر سده این دوره، با وجود در قدرت بودن سلسله امویان (۷۵۰ - ۶۶۱) قیام های پر زور و توانی روی داد. عباسیان (۱۲۵۸ - ۷۵۰) یا بویدی های دیلمی (۱۰۵۵ - ۹۳۵) قدرت واقعی را از سردمدار خلافت سلب کرده بودند. خود مرکز بعنوان یک سیستم تعیین کننده از بیرون، زمینه ساز بروز یک واکنش منفی دائمی از سوی کردها می شد.

کردها پیش تر در زمان خلیفه عثمان (۶۵۶ - ۶۴۴)، در حلوان و دیناور دست به شورش زدند. همان ها که در سال ۶۵۳ در دیناور شورش کرده بودند، دوباره در سال ۶۸۵ در حلوان سر به قیام برداشتند. شورش هایی دور و بر سال های ۷۶۷ - ۷۶۴ در موصل و همدان، در آخرهای سده هفتم و اوایل سده نهم در موصل و جزیره بوتان روی داد.

خیزش کردهای موصل در آخرهای دهه ۳۰ سده نهم، به رهبری جعفر ابن فرجیس، نماینده یکی از خانواده های اشراف کرد، توانمندترین جنبش کردها در تمام دوره فرمانروایی خلافت به حساب می آید. قیام گران گستره چشمگیری را در میان موصل، آذربایجان و ارمنستان اشغال کردند و در کوه های داسین ارتش خلیفه را شکست دادند. گارد ترک برای فرونشاندن [آتش قیام] گسیل شد و پس از ۵ سال، خیزش کردها در مناطق اصفهان، جبال و فارس بشدت سرکوب گردید.

کردها در سال های ۸۹۷ و ۹۰۲ سر به قیام برداشتند. قیام سال ۹۰۲ در شهرزور روی داد. بزودی قیام بزرگ تازه دیگری در موصل شعله ور شد که پس از جنبش زیر رهبری جعفر ابن فرجیس 'دومین قیام بزرگ از نظر وسعت بود. این بار، رهبر قیام گران محمد ابن بلال بود. قیام گران، با آغاز سرکوب، به

۱- سیرالاکراد ۱۹۸۸، صص ۳۷ تا ۳۹

۲- Никитин, Василий Петрович واسیلی پتروویچ نیکیتین

۳- نیکیتین ۱۹۶۴، ص ۲۷۱

۴- Minorsky, Kurds, Kurdistan.-EF, Vol. V: p 451



دامن کوه‌ها رفتند، در آنجا پنهان شدند و پس از دو سال دوباره قیام کردند و مناطقی از موصل را به اشغال خود در آوردند.

در سال ۹۰۶ عَشیره قدرتمند هزبانی، با همکاری جلالی‌ها، منطقه ی نینوا را ویران کردند. هر چند کوشش زیادی برای سرکوب شورش صورت گرفت، اما با این وجود، آنها در سال ۹۱۳ دوباره بپاخاستند. سپاه دولتی از روی حدس و گمان در سال ۹۰۶ عَشیره حمیدی را آرام کرد و نظم را در منطقه کوهستانی داسین برقرار کرد. در سال ۹۲۱ در یکی از نواحی موصل، جامعه عَشیره‌ای کرد المرانیه<sup>۵</sup> سر به شورش برداشت.

کردها نه تنها خود قیام می کردند، بلکه با جان و دل از همه قیام‌های بزرگ برضد مرکز پشتیبانی می کردند. چندین جنبش نیرومند 'خلافت اموی‌ها و عباسی‌ها را به لوزه درآوردند. این که جنبش خَریت‌ها، خوارج، خرمیان، مزدکیان و قرمطیان رنگ و روی عقیدتی داشت یا نه، اهمیت چندانی برای کردها نداشت. شرکت کردها در این قیام‌ها، پیش از هر چیز به آنها امکان ابراز انکارگرایی<sup>۶</sup> کانون قدرت را می داد.

گسترش اسلام در کردستان با دشواری‌های بسیاری روبرو بود. تحمیل دین، آن هم با تکیه به زور، به خلقی چون خلق کرد که در روند سخت تاریخ خود توانسته بود مصونیت پرتوانی در برابر هر گونه رخنه و تاثیر از خارج بوجود آورد، بسیار مشکل ساز بود. به احتمال زیاد به همین خاطر بود که کردهایی وفادار به باورهای ایزدی، با وجود تمامی پیگردها، به پیروی از آن آیین ادامه دادند، اما بخش بزرگی از مردم، اسلام را پذیرفتند. و این جای شگفتی ندارد، چرا که اسلام همانند دیگر ادیان، در مقیاس جهانی، دارای نیروی کشش قدرتمندی بود و پیوستن اکثر کردها به جهان اسلام به عامل تعیین کننده‌ای در تمام تاریخ بعدی آنها تبدیل شد.

با وجود تمامی واژنشی که مرکز و ساختار دولتی آن در میان کردها بوجود آورده بود، و کنش‌های پرشمار قیام کننده‌گان بر ضد امویان و عباسیان، مناسبات کردها با هر دو خاندان دارای ویژگی‌های خاص خود بود. در سده‌های بعدی، جایگاه عباسیان در خاطرات کردها بالا گرفت و زمینه ساز احترام به آنها شد. در تائید آن - نام‌های خلفای عباسی در میان بنیانگذاران درخت تبارنامه سه خاندان برجسته کردستان: امیرهای حکاری، بهدینان و چمشگزرک بچشم می‌خورد در ریشه ی تبارنامه ی امرای طوایف سلیمانیه واپسین خلیفه خاندان امویان - مروان دوم (۷۵۰ - ۷۴۴) قرار دارد.<sup>۷</sup> در آخرهای سده شانزدهم، شرف خان بدلیسی، تاریخ نگار کرد، لشکرکشی عربها به کردستان زیر پرچم اسلام را استیلاگری نمی‌نامد. به گفته او «در زمان سابق اول کسی که متعرض ولایت حکام کردستان شده» سلاجقه آذربایجانست<sup>۸</sup>.

۵- Ал маранийя, Almarinya

۶- Negativism

۷- شرفنامه ۱۹۶۷: ص ۳۱۳ [فارسی؛ ص ۲۶۱]

۸- همانجا، ص ۴۰۹. [فارسی؛ ص ۳۶۵]

شرف خان بدلیسی به احتمال زیاد خاندان ایلدگزیان اتابکهای آذربایجان (۱۲۲۵-۱۱۳۷) را مد نظر داشته است، که در نواحی شمال غربی ایران و در جبال تامیس شده بود.



باید توجه کرد که امویان، عباسیان در هنگام افول قدرت خود از یاری‌های نظامی کردها بهره گرفتند. کردها از امویان در پیکار با عباسیان در میانه سده هشتم به پشتیبانی برخاستند، خلفای عباسی هم در سده دوازدهم برای رهایی از سرپرستی اتابک‌های ترک، دست یاری به سوی کردها، بویژه عشیره کرد حمیدی، دراز کردند.<sup>۹</sup>

روند ناتوانی سیاسی و تلاشی خلافت با بقدرت رسیدن دیلمی‌های 'خاندان بویدیان به پایان رسید: در سال ۹۴۵ آنها بغداد را تصرف کردند و برای خلیفه تنها قدرت معنوی را بجا گذاشتند. گستره خلافت که ساختار اساسی قدرت را از دست داده بود به حکومت‌های شاهزاده‌نشین تقسیم شد. در کردستان خاندان عربی حمدانیان (۱۰۰۴-۹۰۵) و قبیله دیلمی زیاریان (در حدود ۱۰۹۰-۹۵۹) فرمانروا شدند، اما بزودی حکومت‌های کردی حسنویه (۱۰۱۵-۹۵۹) و مروانیان (۱۰۸۵-۹۸۵) و همچنین خاندان‌های کمتر شناخته شده دیگر کرد جای آنها را گرفتند. همه آنها یک سده بعد، در پی یورش ترک‌های سلجوقی از بین رفتند.

برپایی دولت سلجوقی در سال ۱۰۳۸ بدست طغرل بیک، نتیجه چیرگی قبایل کوچ‌رو اوغوز ترکمن بود که هسته قبایل متحد سلجوقی را تشکیل می‌دادند. در آخرهای سده دهم، آغاز لشکرکشی ترکها، بیدرنگ به درگیری با کردهایی انجامید که حکومت خلیفه برای پاسداری از مرزها به آنها روی آورده بود. جنگ در پیرامون همدان در سال ۱۰۲۰ و در فارس و خوزستان در سال‌های ۱۰۲۹ - ۱۰۲۴ در گرفت. بعدها اوغوزها به مراغه و پیرامون دریاچه اورمیه آمدند و پس از نبردی خونین با عشیره کردی هزبانی<sup>۱۰</sup> به موصل یورش بردند تا سرزمین حکاری‌ها را غارت کنند. با این وجود، اوغوزهای ترک همین که به کوه‌ها رسیدند، مورد حمله کردها قرار گرفتند و دشمن [اوغوزهای ترک] متحمل تلفات سنگینی شد. بزودی اوغوزها جبال، کرمانشاه و لرستان را تصرف کردند و در سال ۱۰۵۵ بغداد را گرفتند<sup>۱۱</sup> و پس از دو دهه، حکومت سلجوقی‌ها از آمو دریا تا مصر و یمن گسترش یافت. در آخرهای سده یازدهم، دولت آنها به اتابکان [اتابک نشین‌ها] و سلطان‌ها [سلطان نشین‌ها] تجزیه شد؛ دولت‌هایی

که تنها به ظاهر از مرکز پیروی می کردند. مناسبات کردها با خاندان اتابک‌های سلجوقی که در مرکز و جنوب کردستان جایگیر شده بودند، از همان آغاز و بویژه با زنگی‌ها (۱۲۲۲-۱۲۲۷) در موصل و آرتوکیان (۱۴۰۸-۱۱۰۲) با تنش همراه بود. اتابک‌های موصل به قلمروی عشایر کردی حمیدی، حکاری، باجنای و تجاوز و دژهایشان را تسخیر کردند. کردها، چون همیشه با جدیت از سرزمین خود دفاع و ضربات کاری به آنها وارد کردند.

با به قدرت رسیدن صلاح‌الدین ایوبی کرد (۱۱۹۳-۱۱۶۹) در مصر و سوریه، زنگیان و آرتوکیان ناگزیر شدند یک چند دست از روش‌های دشمن‌خویانه نسبت به کردها بردارند. هر چند دولتی که صلاح‌الدین ایوبی بنیان گذارده بود، در بیرون از مرزهای کردستان بود، اما حکومت ایوبیان با توجه به پذیرش ناگزیر وضعیت تیول داری از سوی اتابک‌های ترک، به مرکز و جنوب کردستان گسترش یافت.

کردها و قبایل کردی، که به فراخوان سلطان صلاح‌الدین در سال ۱۱۸۷ برای شرکت در جنگ با صلیبیون پاسخ مثبت داده بودند، در رده‌های ارتش ایوبیان جنگیدند. شمار چشمگیری از کردها در سازمان‌های نظامی و مدنی امپراتوری ایوبیان خدمت کردند. به همین خاطر، خاندان اتابکان سلجوقی، هر چند به فرمانروایی خود در دیاربکر، موصل و اربیل ادامه دادند، اما حکومت آنها بدست سلطان صلاح‌الدین در عمل از میان رفت.

اتابک‌های موصل در آغاز سده سیزدهم، پس از مرگ سلطان صلاح‌الدین، مواضع خود را تقویت کردند. آنها بر فشار خود بر قبایل حمیدی، حکاری افزودند و عمادیه را اشغال کردند. در سال ۱۱۸۵، درگیری‌های ترکمن‌ها و کردها آغاز و دامنه‌ی جنگ شان به سوریه، دیاربکر، جزیره، موصل، اخلاط، شهرزور و آذربایجان کشیده شد.

در آغاز سده سیزدهم، قبایل کوچ رو مغول از دل آسیای مرکزی پدیدار شدند و بزودی گستره بسیار بزرگی از اقیانوس آرام تا دریای سیاه و دریای مدیترانه را تصرف کردند. در سال ۱۲۱۹، ارتش مغول به دولت خوارزمشاهیان یورش برد و به پایداری سازمانیافته از سوی واپسین نماینده‌ی دولتی خاندان جلال‌الدین (۱۲۳۱-۱۲۲۰)، در جنوب کردستان نقطه پایان گذارد. او با بازمانده سپاهیان خود، که از یورش مغول‌ها جان به در برده بودند، در دیاربکر پنهان شد و دیری نگذشت که درگذشت.

مغول‌ها در سرزمین کردها پیاپی تاخت و تاز کردند. سرداران مغول مرز و بوم [کردها] را بطور سازمان‌یافته‌ای ویران کردند و توده‌ی انبوهی از مردم را کشتند. مغول‌ها از سال ۱۲۳۱ به بعد با کاربست چنین روش‌هایی، مناطق بارآور شهرزور، دیاربکر و اخلاط را به ویرانی کشاندند. مناطق اربیل سه بار ویران شدند.

در منابع عصر ایلخان‌ها (۱۳۵۳-۱۲۵۶) بندرت اشاره‌ای به کردها می‌شود<sup>۱۱</sup> و موارد بس اندکی در باره همکاری آنها با مغول‌ها وجود دارد. غریزه‌ی زنده‌مانی، که در درازای سده‌ها به وجود آمده بود، آنها را بسوی کوه‌ها و کوچ‌نشینی برد - جایی که آنها می‌بایست سکونت گزیده، با دقت اوضاع را زیر نظر بگیرند. ایالتی بنام کردستان که در حکومت سلطان سنجر<sup>۱۲</sup> بوجود آمد، از سوی مغول‌ها اشغال گردید و مرکز اداری آن از قلعه بهار به سلطان آباد جابجا شد.

۱۱- سلسله ایلخانهای مغول که در ایران حکومت می کردند توسط هلاکو نوه چنگیزخان بنیان گذاری شد که موج جدیدی از فتوحات را در جهان اسلام براه انداخت.

۱۲- در زمان زمامداری سلطان سنجر سلجوقی (۱۱۵۷ - ۱۱۱۷) به دستور او منطقه‌ای با مرکزیت بهار در نزدیکی همدان، کردستان نام گرفت و اداره آن به برادرزاده‌اش واگذار شد.

در هنگام اردو کشی هلاکو (۱۲۶۵-۱۲۵۶) به بغداد در سال ۱۲۵۸، به گواهی تاریخ‌دان ایرانی ' رشیدالدین [فضل‌الله]، مغول‌ها در کرمانشاه قتل و غارت کردند.<sup>۱۳</sup> هلاکو پیش از اشغال بغداد' برای جنگ اندازی بر اربیل نیرو فرستاد، و «صاحب تاج‌الدین ابن صلاویه اربیلی فرود آمد و به خدمت شایسته قیام نمود.»<sup>۱۴</sup> با این وجود، کردهای قلعه اربیل که به گفته رشیدالدین «در ربیع مسکون نظیر ندارد»<sup>۱۵</sup> تن به تسلیم ندادند. «شبی فرود آمدند و بر مغول شیبخون کرده' چندان که یافتند بکشتند و آتش در منجیق‌ها زدند' و بسوختند و به قلعه رفتند»<sup>۱۶</sup> قلعه اربیل دیرتر' با کمک اتابک‌های موصل گرفته شد، اما نبرد ادامه یافت».<sup>۱۷</sup>

در سال ۱۲۵۹، زمانی که ارتش هلاکو از آذربایجان راهی سوریه شد، در کوه‌های حکاری به قتل و کشتار<sup>۱۸</sup> کردها دست زد و جزیره بوتان، دیاربکر، میافارقین و ماردین را اشغال کرد. [در کتاب جوامع التواریخ] از پایداری کردهای موصل یاد می‌شود که بی‌باکانه به رویارویی با مغول‌ها پرداختند.<sup>۱۹</sup> تندباد کشورگشایی بعدی، که سرزمین کردها را نیز دربر گرفت، با نام مخوف تیمور (۱۴۰۵-۱۳۷۰) در آمیخته شده است. اما، از قرار معلوم این یورش تاثیر ژرفی بر کردستان نداشت. چنان که و. ف. مینورسکی اشاره کرده است، این یورش جنبه گذرا داشت.<sup>۲۰</sup> تیمور نتوانست کردستان را به لرزه درآورد.

کردها' در نخستین فرصت ضربه‌های کاری به «سلطان صاحبقران»<sup>۲۱</sup> وارد کردند، چنان که در سال ۱۴۰۱ - ۱۴۰۰ در کردستان در پیرامون عمادیه چنین اتفاقی افتاد و به گفته و. ف. مینورسکی برای او «خیلی بد تمام شد».<sup>۲۲</sup>

۱۳- رشیدالدین، ۱۹۴۶، ص ۴۰

- رشیدالدین فضل‌الله، جامع التواریخ، جلد دوم ص ۷۱۶، به کوشش دکتر بهمن کریمی، انتشارات اقبال، م ۱۴- همانجا ص ۴۷

۱۵- همانجا

۱۶- جامع التواریخ ص ۷۱۶

۱۷- Minorsky, Kurds, Kurdistan.-EI<sup>2</sup>, Vol.V:p.455

۱۸- رشیدالدین، ۱۹۴۶، ص ۴۹

در جوامع التواریخ آمده است: روز آدینه بیست و دوم رمضان سنه سبع و خمسين بطالع عقرب متوجه دیار شام گشت و چون آلتاغ رسید، آن علفخوار را پسندیده داشت و آنرا النبا ساغوت نام کرد و به خلاط و کوه‌های هکار درآمد، که مقروفر اکراد گمراه است و هر کس از ایشان را که یافتند، بکشتند. و چون به دیاربکر رسید، اول جزیره را فتح کرد و فرزند یشموت را در صحبت سوتنای نویان بمحاصره عصار میافارقین نصب فرمود... جلد دوم، ص ۷۱۹ م.

۱۹- در جلد دوم جوامع التواریخ برای نمونه در قسمت «وفات سلطان بدرالدین لولو و حال فرزندش ملک صالح، از سیور غامیشی یافتن و عاصی شدن و تخریب موصل» ص ۷۲۹ به بعد به تفصیل به مواردی از چنین درگیری‌هایی اشاره می‌شود.

۲۰- Minorsky, Kurds, Kurdistan.-EI<sup>2</sup>, Vol.V:p.455

۲۱- تاریخ نویسان ایرانی در وقایع نگاری‌های خود امیر تیمور را چنین نام نهاده‌اند.

۲۲- مینورسکی، ۱۹۱۵، ص ۸.

اتحادیه توانمند قبایل ترکمن قره قویونلو و آق قویونلو<sup>۲۳</sup> که از سوی مغول‌ها سرکوب شده بودند<sup>۲۴</sup> مدتها پیش از پیدایی تیمور در چشم انداز سیاسی کردستان حضور یافته بودند. کوشش‌های آنها<sup>۲۵</sup> به قدرت یابی دو خاندان رقیب انجامیده بود: سلطان‌های قره قویونلو (۱۴۶۸ - ۱۳۸۰) که تبریز پایتخت آنها شد، و آق قویونلو (۱۵۰۸ - ۱۳۷۸) که بر دیاربکر تکیه کرد. سلطانهای قره قویونلو و آق قویونلو واکنش‌های متفاوتی به تیمور و سپاهیان او نشان دادند. قره یوسف قره قویونلو به مخالفت با او برخاست و در نتیجه، ناچار به فرار شد. آق قویونلو خود را به تیمور تسلیم کرد و در جبهه او بر ضد عثمانی جنگید و دیاربکر را بعنوان پاداش دریافت کرد.

با وجود «راهیابی قره قویونلو و آق قویونلوها به خود قلب کردستان»<sup>۲۵</sup> و اهمیت تاریخی آن برای تاریخ کرد، کمتر به چیدمان نیروهای سیاسی در آغاز سده پانزدهم پرداخته شده است. مناسبات دو خاندان ترکمن با فرمانروایان و عشایر کرد نیز بطور متفاوتی شکل گرفت. جای‌گیری سلطان‌های قره قویونلو با جای‌گیری نخبگان حاکم کرد و تقسیم دوباره سرزمین‌هایشان همراه نشد، امری که در زمان فرمانروایی سلطانهای آق قویونلو صورت گرفته بود. با بازگشت قره یوسف قره قویونلو از مصر<sup>۲۶</sup> پس از مرگ تیمور، او برای یاری به سوی امیر شمس‌الدین بدلیسی، جد شرف خان بدلیسی، دست دراز کرد. آنها پیمان خویشاوندی بسته و از هیچ پشتیبانی‌ای از یک دیگر دریغ نوردیدند.<sup>۲۶</sup> قره یوسف با یاری امیر بدلیس و عشیره روزکی جایگاه خود را استوار کرد و در میانه‌های سده پانزدهم بیشتر فرمانروایان امیرنشین کرد تیولدار او شدند.

قره یوسف در ۲۷ آوریل ۱۴۱۷ نشانی به امیر بدلیس، داماد و همپیمان خود اعطاء کرد که متن آن در شرفنامه آمده است.<sup>۲۷</sup> این نشان، تأییدی بر روابط همدستی دو خاندان و والایی قره قویونلو بود. با قدرت یابی آق قویونلو<sup>۲۷</sup> و بویژه زمامداری اوزون حسن (۱۴۷۸-۱۴۵۳)، دگرگونی‌هایی در زندگی سیاسی در راستای ناتوان کردن و حتا ریشه کن ساختن نخبگان و قبایل فرمانروای کرد<sup>۲۸</sup> به بهانه سرکوب هواداران قره قویونلو بوجود آمد. اوزون حسن آق قویونلو در سال‌های بعد از تارومار کردن ارتش سلطان‌های قره قویونلو در سال ۱۴۶۷، بخش بزرگی از سرزمین‌کردها را اشغال کرد. مناطقی از کردستان که پیش‌ترها نخبگان کرد بطور مستقل در آنجا حکومت می‌کردند<sup>۲۹</sup> تحت فرمانروایی والیان آق قویونلو قرار گرفت. با این وجود، قدرت خاندان آق قویونلو بزودی رو به نابودی رفت، و حتا ورود آنها به اتحاد ضد عثمانی نیز به داد این خاندان نرسید. و نیز با رساندن سلاح به اوزون حسن<sup>۳۰</sup> بیهوده

۲۳- به معنای «صاحبان» گوسفندان سیاه» و «صاحبان» گوسفندان سفید».

۲۴- از اواخر دوره سلطنت ایلخانان در ایران، یک عده از ترکمانانی که در طی لشکرکشی‌های مغول از حدود خوارزم و اطراف دریاچه آرال و شرقی بحر خزر به آسیای غربی آمده و در شمال غربی و شمال الجزیره ساکن شده بودند به تدریج قدرت حاصل کردند و از فترتی که بعد از مرگ ابو سعید بهادرخان پیش آمد استفاده نموده به دست اندازی به اطراف و تصرف بلاد پرداختند. مشهورترین این طوایف چادرنشین ترکمان دو طایفه‌اند: یکی طایفه قراقویونلو یعنی صاحبان گوسفندان سیاه که در شمال دریاچه وان سکونت داشتند، دیگری طایفه آق قویونلو یعنی صاحبان گوسفندان سفید ساکن دیاربکر. ص ۳۹۸، تاریخ ایران از انقراض ساسانیان تا انقراض قاجاریه، عباس اقبال آشتیانی، تهران: دبیر، ۱۳۸۶. م.

۲۵- Minorsky, Kurds, Kurdistan.-EI<sup>2</sup>, Vol.V:p.457-25

۲۶- [قره یوسف] ... از دیاربکر به بدلیس آمده ملتجی به ملک شمس‌الدین حاکم آنجا شد و دختر خود را به ملک داده الکای پاسین و قلعه اونیک را بدو ارزانی داشته ... «شرفنامه» فارسی، ص ۳۷۶، مترجم.

۲۷- شرفنامه، ۱۹۶۷، صص ۴۲۰-۴۱۹ [به فارسی، ص ۳۷۶ و ۲۷۷]

کوشید از او و رویارویی اش با عثمانی پشتیبانی کند. بخشی از توپ های ونیزی به دست ترک ها و بخشی نیز به دست کردها افتاد. سلطان های آق قویونلو در جنگ با دشمن اصلی خود - ترکیه عثمانی - تاب نیاورند و در پایان سده پانزدهم زندگی سیاسی شان به پایان رسید. سده شانزدهم در آستانه ی فرارسیدن بود، بزنگاهی چرخشی برای کردها که سرنوشت آینده شان را رقم می زد. پس از بازگویی فشرده و پیوسته رخدادهای ۹ سده از تاریخ کرد، که به پیش از آغاز سده سرنوشت ساز شانزدهم باز می گشت، می کوشیم آن رویدادهای عمده در کردستان را برشماریم که کردها به آستانه [سده ای] رسیدند که زندگی شان را به «پیش» و «بعد» از آن تقسیم کرد. کردها در درازای سده های پیشین توانستند سر بر داشتن و نابودی چندین امپراتوری را پشت سر بگذارند که بطور گذرا موفق شدند اقوام گوناگون و سرزمین های تکه پاره شده خاور نزدیک و میانه را در چارچوب یک ابر قدرت متحد کنند و کردها نیز توانستند در این رخدادهای پر جوش و خروش نقش پرکنشی ایفا نمایند. [در این میان] پایداری جهان کرد، به مانند تمام ساختار اجتماعی، سیاسی و اقتصادی آن، در بوته ی آزمایش سختی قرار گرفت.

در زمان پیدایش اعرابی که زیر پرچم اسلام قرار گرفته بودند، کردها در حکم قومی با یک سامان اقتصادی، زندگی اجتماعی و ارزش های سنتی سازمند خاص خود بودند.

در کردستان سه نوع فرهنگ اقتصادی وجود داشت: کشاورزی، دامداری کوچ روی و نوع درهم آمیخته با ترکیبی از فعالیت های رمه گردانی<sup>۲۸</sup> و کشت و زرع زمین. خود محیط جغرافیایی<sup>۱</sup> با بسامد رشته کوه های عظیم و دشت های بارآور شرایط مناسبی را برای یک چنین اقتصادی فراهم کرد. از دشت ها برای کشاورزی بهره برداری می شد و در دامنه ی کوه ها که با شروع فصل بهار به چمن زارهای بی مانندی تبدیل می شدند، دامداری می کردند.

این [سه فرهنگ اقتصادی] از نوع اقتصادی بسته نبودند، تولید خواسته های مادی<sup>۲</sup> هم در دوران جنگ و یورش ها<sup>۳</sup> هم در زمان ثبات نسبی در روستاها، بر بنیان اقتصاد دامداری کوچ گردی استوار بود. توانایی کردها برای بکارگیری هر دو روش اقتصادی، ایجاد روند خودسامانی، جابجایی نیروهای مولده از روستاها به سکونتگاه های کوچ نشین و برعکس، شرایط لازم را برای پاسداری از خود در زمان جنگ ها و یورش های بی پایان فراهم کرد. اگر کردها مردمی تنها زراعت پیشه می بودند، امکان زنده مانی شان در چنین شرایطی به حداقل می رسید. اگر آنها امکان رفتن به کوه های خود را نمی داشتند، جایی که سکونتگاه کوچ نشینان و عشیره نقش تکیه گاه شان را ایفا می کرد، آنها به سختی موفق به حفظ خود و همبود اتنیکی خود می شدند.

تاریخ مورد بررسی قرار گرفته کردها، از همان آغاز تنیده با عشیره بعنوان ساختار اجتماعی - سیاسی و اداری - اقتصادی جدایی ناپذیر قومی<sup>۲۹</sup> است که بر بنیان ایدئولوژی خویشاوندی بنا شده است. پهنه فعالیت حیاتی آن<sup>۳</sup> در برگیرنده فرایند کاری و زندگی اجتماعی، و عملکرد آن<sup>۴</sup> دفاع از خود در برابر نیروهای بیگانه و نگهداشت نظم و ترتیب داخلی بود. برای جهان خارج در وهله ی نخست، بی برو برگرد قدرت نظامی عشیره بود و آن را یک جامعه نیمه نظامی می نامیدند که تا اندازه ای در موقعیت بسیج دائمی است. هر چند عشیره کرد اساسا مانند یک دولت عمل می کرد<sup>۵</sup> اما [ساختار آن] پیش از همه، با تفاوت سطح پیچیدگی اش از دولت متمایز می شد. عشیره استوار بر مبانی سنتی، به جای یک

سامان اداری پر حجم، برخوردار از یک نظام دارای کمترین نظم قانونی بود که به کوچکترین جزئیات آن پرداخته، و در درازای سده‌ها شکل گرفته بود. [در حقیقت] هیچ چیز زیادی، بجز نیازهای حیاتی در آن وجود نداشت.

در زمان جنگ، عشیره کرد تنها پناهگاه برای مردمی بود که روستاها را ترک می کردند و ساختاری بود که توانایی پایش اوضاع را داشت. در سده دهم توانش دولت‌سازی کردها بصورت بسیار پیچیده‌تر از عشیره، در شکل امارات امیرنشین جامه عمل بخود پوشید. در آغاز پیدایش و گسترش هر امیرنشین، قدرت جامعه عشیره‌ای نهفته بود که یا از پایه‌گذار خاندان حاکم حمایت می کرد و یا خود از نخبگان قدرت می شد.<sup>۳۰</sup>

امارات کردها را، با تاکید بر این نکته که آنها در حقیقت نهادهای قدرت بودند، امیرنشین، دولت کوچک یا پادشاهی می‌نامیدند. بدین ترتیب، جهان کرد<sup>۳۱</sup> در دوره سده هفتم تا پانزدهم، با وجود همه یورش‌ها و جنگ‌های بی‌پایان، از ازم پاشیدگی در امان ماند و نگذاشت هویت قومی‌اش از بین برود. چنین به نظر می‌رسد که نتیجه اصلی ۹ سده تاریخ کرد اینست<sup>۳۲</sup> که کردها در ژرفای بیگانگی با دولت داری، ساختارهای سازمند (ارگانیک) اجتماعی - سیاسی خاص خود: عشیره و امارات را گسترش دادند و پایدار ساختند. برای برپایی یک دولت همه کردی تنها نیاز به یک کوشش دیگر بود، یک جهش - متحد کردن امارات و عشیره‌ها، مسیری که تمام خلق‌های خاور و باختر پیموده بودند. کنش‌های شورشگرانه فراوان برضد تمام استیلاگران<sup>۳۳</sup> دلالت بر تسلیم ناپذیری جاودان و جسارت کردها دارد. آنها هیچگاه نه در سده هفتم و نه در سده‌های بعد تبدیل به مردمی تسلیم‌پذیر نشدند.

۳۰- نقطه نظرات این نویسنده در رابطه با عشایر کرد، امارات، مواضع و مناسبات آنها به تفصیل در نمونه تاریخ امارات اردلان و بابان ارائه شده است. نگاه کنید به واسیلیه‌وا سال ۱۹۹۱.



## ۲. در گذر از سده پانزده به سده شانزده

با نزدیک شدن به سده شانزدهم، کردستان<sup>۱</sup> چنانکه در وقایع‌نگاری شرف خان بدلیسی ترسیم شده است، تصویر ناهمگونی از امارات امیرنشین موروئی بود. نویسنده شرفنامه<sup>۲</sup> به ویژه از پنج خاندان حاکم یاد می‌کند که پاره ای زمان ها به نام خود سکه زده و نام شان در پنج خطبه ذکر می‌شد. این ها امرای اردلان، حکاری، بهادینان (بادینان)، بوختان (بوتان) و حسنکیف بودند. هر چند برخی از نویسندگان این تفاوت را اساسی نمی‌دانند، با این حال، نمی‌توان آن را نادیده گرفت. در سده‌های میانه در مناطق خاور نزدیک و میانه<sup>۳</sup> خطبه خواندن و سکه زدن با نام حاکم، در عمل سیاسی<sup>۴</sup> به یک معنا<sup>۵</sup> گواهی بر جایگاه قانونی مستقل او<sup>۶</sup> و یا دست کم<sup>۷</sup> ادعای استقلال آن بود. در میان پنج خاندانی که بالاترین سطح پایبندی را داشتند<sup>۸</sup> جایگاه اول از آن امیر اردلان بود. خانواده بنی اردلان<sup>۹</sup> در سده دوازده به قدرت رسید، در آغاز در شهر زور سکونت گزید و چندی بعد مناطق دو سوی رشته کوه‌های زاگرس را به اشغال خود درآورد. در نیمه دوم سده پانزدهم، در دوران زمامداری مامون اول، زاب بزرگ<sup>۱۰</sup> مرز شمالی امارت را تشکیل می‌داد، و افزون بر منطقه اردلان، متصرفات این خانواده دربرگیرنده مناطق سروچک، قره‌داغ، آلان و شهرزور بود. به گفته س. ه. لانگریک<sup>۱۱</sup> هیچ یک از همسایه‌های اردلان ها را نمی‌توان با جایگاه واقعا پادشاهی این خاندان مقایسه کرد، که از آغاز سده شانزدهم بمدت نزدیک به نیم سده در زندگی سیاسی منطقه حضور چشمگیری داشت.

امرای حکاری در جایگاه دوم نظام اجتماعی - سیاسی پایگان شرف خان قرار گرفته، طایفه‌اشان بعنوان یکی از سه طایفه کهن<sup>۱۲</sup> و نامدارترین آنها در کردستان<sup>۱۳</sup> خوانده می‌شود. ظنین نام پر توان طایفه حکاری به اندازه ای مجاب کننده و پر ارج بود که این نام<sup>۱۴</sup> هم برای خاندان حاکم<sup>۱۵</sup> و هم برای سرزمین تحت زمامداری شان<sup>۱۶</sup> بکار برده می‌شد. در شرفنامه به اعطای رسمی ملک‌نامه<sup>۱۷</sup> از سوی سلاطین چنگیزی به در سده دوازدهم که با دقت در خانواده امیر نگهداری می‌شد، اشاره شده، و شرف خان با چشمان خود آن را دیده است.

نظر به اینکه<sup>۱۸</sup> خود خاندان حاکم و عشیره ی تحت رهبری آن، گواهی بر قدرت سیاسی و توانایی نظامی آنها پیش از سده دوازدهم، آن هم در عصر خلافت بود، اهدای سند مالکیت چنگیزی‌ها را می‌توان چونان امر مسلم به رسمیت شناختن امیران حکاری بحساب آورد. حکومت حاکمان حکاری در آغاز سده شانزدهم به مناطق وسیع دشواررس کوهستانی در شمال کردستان که بر پهنه سرزمینی ایالت‌های کنونی حکاری و وان و مناطق شمال عراق بود، گسترش یافت.<sup>۱۹</sup> قلعه استوار بای در شمذینان اقامتگاه امیران حکاری بود، دیرتر جوله‌مرگ (چوله‌مرگ)<sup>۲۰</sup> تبدیل به شهر اصلی آنها شد. در درازای سده ها، خاندان فرمانروا و همه طایفه حکاری نقش نیروی پیشتاز مقاومت کرد را ایفا کردند. شرف خان [در

۱- شرفنامه؛ فارسی؛ ص ۹۰ م

۲- Longrigg 1925:p-۲

Stephen Hemsley Longrigg(1893-1979)

ستیفان همسلی لانگریگ، فرماندار نظامی بریتانیا، مدیر شرکت نفت و یک مقام برجسته در تاریخ نفت خاورمیانه، نویسنده کتاب چهار

سده عراق مدرن و تاریخ عراق تحت امپراتوری عثمانی است. م

۳- شرفنامه؛ فارسی، صص ۹۲-۹۱-م.

۴- Bruinessen 1978:p 175.

۵- Colemerge



شرفنامه] با اشاره به مقاومتی که سلاطین آق قویونلو در کردستان با آنها روبرو شدند، سطرهایی از نامه‌ای را، که فرماندهی آنها، سلیمان بیژن اوغلی، از کردها دریافت کرد، نقل می‌کند: «هرگاه قلعه گورکیل و قلعه عمادیه و قلعه بای و قلعه سوی من اعمال بتلیس در دست ماست از شما بیم و هراس نداریم و خیمه‌های شما در نظر اکراد حکم سرگین گاومیش دارد»<sup>۶</sup> نویسنده این پیام سرشار از جسارت و خوار کننده، عزالدین شیر امیر حکاری بود. پسرش 'زاهد بیگ بن عزالدین' که ایام حکومتش قریب به ۶۰ سال امتداد یافت، در آغاز سده شانزدهم حاکم مطلق ولایت خود بود و شرف‌خان بدلیسی او را «حاکم به استقلال گشته» می‌نامد.<sup>۷</sup>

خاندان امیران بهادینان از نظر ناموری و قدرت دست کمی از حاکمان اردلان و حکاری نداشتند. امارات بهادینان، امیرنشین عمادیه هم نامیده می‌شد<sup>۸</sup> و مناطق شمال و شمال خاوری دشت موصل و جنوب حکاری: عمادیه، دھوک، عقره و شوش را در برمی‌گرفت. اهالی امیرنشین بهادینان در مقایسه با مناطق اردلان و حکاری از نظر قومی در هم آمیخته بودند، با اکثریت غالب کرد.

خاندان امیران بهادینان در آخرهای سده دوازدهم و آغاز سده سیزدهم به قدرت رسیدند، «بروایتی اصح الحال» در زمان شرف خان بدلیسی حکومت این خاندان قریب به چهارصد سال تخمین زده می‌شد<sup>۹</sup> در روزگار پادشاهی امیر تیمور [گورکان] و پسر او شاهرخ، امیر زین الدین بهادینان، حاکم تام‌الاختیار «اوقات خجسته ساعات بکام دل می‌گذرانند»<sup>۱۰</sup> سلاطین ترکمن با وجود تسخیر قلعه‌های عقره و شوش، نتوانستند عمادیه را پس از ۳ سال محاصره<sup>۱۱</sup> تصرف کنند و ثبات موقعیت سیاسی خاندان بهادینان تا آغاز سده شانزدهم حفظ شد.

شرف خان 'علیرغم شرح حکومت امیر حسن بن زین الدین و حتا اشاره به ناتوانی او در «امور حکومتی»، موقعیت امارت بهادینان را کاملاً مستقل می‌خواند.

جایگاه چهارم<sup>۱۲</sup> در سیاهه ی دودمان امیران نامی کردستان از آن امیر جزیره است که ریاست جامعه عشیره قدرتمند بوختی [بوختی] را بر عهده داشت. دیرتر، این امارت، بوختان (بوتان) یا جزیره بوتان نام گرفت. بوختان نقش مهمی در تاریخ کرد ایفا می‌کند. تصور می‌شود رشته کوه‌های جنوب توروس و منطقه‌های کوهستانی کرانه جنوبی دجله، سرزمین نیاکانی کردها باشد. در شرفنامه روایت از دو برادر بجنی و بوختی از اهالی بوختان به عنوان سر سلسله تمام کردهای این عشیره می‌شود. برای شرف خان بدلیسی نام حاکمان خاندان، عنوان ملک و قلمرو امیرنشین، همچنین نام عشیره زیر رهبری آنها یکسان بود: خاندان بوختی، ولایت بوختی، عشیره بوختی. نخستین مورد، نام یکی از انگشت شمار عشایر جامعه کرد است که حضور و شرکت آن در زندگی سیاسی، در منابع دوران خلافت نیز ثبت شده است.

در شرفنامه، در ابتدا به نام هشت حاکم از دودمان امیران جزیره اشاره شده است که هم دوره با تیمور بودند،<sup>۱۳</sup> اما در واقع حکمرانی امیران بوختی به دورانی بسیار زودتر از آن برمی‌گشت که ملک‌ها نامیده شده و صاحب شمار زیادی از قلعه‌های استوار بودند. قلعه تل (نیش اتل) اقامتگاه اصلی آنها بود. در دوره پیش از سده چهاردهم<sup>۱۴</sup> ملک‌های بوختان همیشه جزیره ابن عمر (به کردی. تصویر شماره ۲) را تحت

۶- شرفنامه؛ ۱۹۶۷: ص ۲۰۴ [فارسی؛ ص ۱۴۶ م.]

۷- همانجا؛ ص ۱۵۸

۸- شهر عمادیه (به کردی: نامیدی) پایتخت امارات بهادینان بود.

۹- شرفنامه؛ ۱۹۶۷، ص ۱۶۸ [فارسی؛ ص ۱۰۶]

۱۰- همانجا؛ ص ۱۶۹ [فارسی؛ ص ۱۰۸]

۱۱- همانجا؛ ص ۱۸۰

کنترل خود نداشتند و تنها دژ استوار فرمانروایان کرد در بخش شمالی شهر گواه حضور و فرمانروایی دراز مدت آنها است. در سده چهاردهم 'بوختی'ها رقیب جامعه عشیره‌ای قدرتمندی بنام کهن حمیدی' به حساب می‌آمدند.

به نظر می‌رسد که ولایت بوختی، نام قلمرو تحت تملک خاندان امیران [بوختی] نسبت به عشیره بوختی و خاندان بوختی که تقریباً همزمان' در همکنشی و پشتیبانی از یکدیگر شکل گرفتند، در درجه دوم اهمیت قرار گیرد. جایگاه خاندانی در کردستان در درازای زندگی چندین نسل تثبیت می‌شد، اما راه رسیدن آن خاندان به اوج قدرت سیاسی از رهگذر قدرت عشیره یا وحدت جامعه عشیره‌ای هموار می‌شد. فکر جایگیری سیاسی خاندان بوختی' قبیله‌های بسیاری را که زیر چتر پشتیبانی شان بودند، متحد ساخت' و از آن پس عشیره بوختی نام گرفت.

برپایه اطلاعات مربوط به سده‌های ۱۶-۱۵ که در شرفنامه آمده است، عشیره بوختی گردآمدی بود از قبیله‌ها و طایفه‌هایی که در قلمرو امارت بوختان زندگی می‌کردند. پیروان مذاهب رنگارنگ اسلامی (تسنن، تشیع) و ایزدی و از جمله قبیله‌های شناخته‌شده کرد' مانند دنبلی و محمودی' در این مجموعه قرار داشتند. خاندان امیران [بوختی] با پشتگرمی به عشیره بوختی توانمندی و وزن سیاسی بالایی به دست آوردند. تبارنامه این خاندان به سردار عرب' خالد بن ولید، محبوب محمد' پیامبر [اسلام] برمی‌گشت و نام خانوادگی آن را هاله‌های از تقدس فرا گرفته بود.



عشیره بوختی چونان تکیه‌گاه این خاندان باقی ماند، و با کوشایی از این خاندان در برابر یورش‌های خارجی حمایت می‌کرد. بعد از سر و سامان دادن به مساله قدرت در امارت، عشیره در برابر هرگونه فشار از بیرون، صرف‌نظر از این که از سوی چه کسی باشد، سرسختانه و بی‌باکانه مقاومت می‌کرد. مساله وراثت تخت امیری' با تصمیم همایش عشیره‌ای حل می‌شد، وفاداری به خاندان امیر و فکر فرزندینی آن خانواده، تغییر ناپذیر می‌ماند. در سده پانزده، منطقه بوختان بدست ترکمن‌های آق‌قویونلو تصرف شد، اکثر اعیان عشیره بوختی کشته' و نمایندگان خاندان فرمانروا و خود امیر در بیرون از قلمرو امارت زندانی شدند. پس از عملیات سرکوبگرانه سلطان‌های آق‌قویونلو، در میان عشیره بوختی شکاف افتاد و امیر اشرف' رهبر مقاومت' می‌بایست برای متحد کردن بوختی‌ها آستین بالا بزند. او توانست همه جان بدر بردگان را زیر پرچم خود گرد آورده و ولایت موروثی را آزاد کند. بر پایه شرفنامه، در آخرهای

سده پانزده و آغاز سده شانزده، امیر اشرف 'حاکم بوختان' از استقلال کامل برخوردار بود. ملک‌های حسنیف که امارت آنها نام بزرگترین شهر بین‌النهرین را بر خود داشت از زمره خاندان‌های امیرنشین کردستان بودند که شرف خان بدلیسی از آنها به عنوان کبیر یاد کرده است. این خاندان که از سده چهاردهم حکومت می‌کرد، با خاندان صلاح‌الدین ایوبی خویشاوندی داشت و احترام برخاسته از نام این رهبر برجسته جهان اسلام به حاکمان حسنیف اجازه می‌داد تا در رویداد های آغاز سده شانزدهم نقش برجسته‌ای ایفا کنند و حتی در شمار رهبران ظاهر شوند. در دهه اول سده شانزدهم، آن زمان که در خوی یازده امیر کرد به دیدار شاه ایران رفتند و [شاه] اسماعیل اول دستور بازداشت شان را داد، در هنگام بازپرسی 'از هر یک از آنها پرسیده شد که چه کسی پیشوا و مقتدایشان است. همه آنها یک صدا از ملک خلیل، امیر حسنیف و امیر شرف، جد شرف خان بدلیسی و حاکم بدلیس نام بردند.'<sup>۱۲</sup>

تاریخ امیران بدلیس در کتاب نگارنده شرفنامه، که خود نیز یکی از آنها بشمار می‌رود، گویی خط تقسیم 'فرا تر از خط تقسیم حاکمان کردستان به «بزرگان» و «سایرین» است. امیران خاندان بدلیسی به روشنی به گروه بزرگان' و حتا بالاتر از سایرین' تعلق دارند. خود موقعیت امارت بدلیس از اهمیت ژئواستراتژیک استثنایی برخوردار بود و شهر بدلیس، پایتخت آن، در ورودی یگانه گذرگاه آسان‌رس در میان رشته کوه‌های توروس و دشت بین‌النهرین قرار داشت. از میان بدلیس و دیاربکر بود که راه ابریشم به سوی حلب (آلبو) می‌رفت.

خانواده امیران کرد بدلیس، در آخرهای سده هشتم، در هم‌آوردی سیاسی بالا رفت و در سال ۱۵۹۷ نگارنده شرفنامه، مدت زمان حکمرانی آن را ۷۶۰ سال برآورد کرده بود. این یکی از دیرین‌ترین خاندان‌های کرد بود، و دیرینگی فعالیت‌های این خانواده در سطح مقامات عالی، واقعیت حکمرانی چندین سده‌ای آن، به خودی خود گواهی بود بر مشروعیت و انکارناپذیری حکومت آن. اعتبار امیر بدلیس در سطح بسیار بسیار بالایی بود. شرف‌الدین علی یزدی، تاریخ‌نگار فارس و نویسنده تاریخ ویژه کشورگشایی‌های امیر تیمور، حاجی شرف، حاکم همدوره خود، حاکم بدلیس را والاترین فرد در تمام کردستان می‌نامد.<sup>۱۳</sup>

شمس‌الدین والی<sup>۱۴</sup>، پسر حاجی شرف را می‌توان یکی از امیران برجسته خاندان حاکم بدلیس خواند که زمامداریش به دهه‌های اول سده پانزدهم برمی‌گردد. قره یوسف قره قوینلو، سلطان ترکمن، پس از بازگشت از مملوک مصر<sup>۱۵</sup> در سال ۱۴۰۷-۱۴۰۶ «ملتجی»<sup>۱۶</sup> به همان امیر شمس‌الدین شد. امیر شمس‌الدین بدلیسی 'پس از بستن عهد خویشاوندی با قره یوسف سلطان قره قوینلو' ناحیه پاسپین و قلعه اونیک را به او ارزانی داشت و [قره یوسف] نیز در همانجا با استوارسازی موقعیت خود، املاک خویش را پس گرفت و با تصرف تبریز آن را به پایتخت قره قوینلو تبدیل کرد. امیر شمس‌الدین برتری او را پذیرفت

۱۲- شرفنامه؛ ۱۹۶۷، ص ۴۵۱ [فارسی؛ ص ۴۱۲]

۱۳- ظفرنامه؛ ۱۸۸۷/۸۸، ص ۶۸۶

- در ظفرنامه چنین آمده است: ... حاکم بدلیس حاجی شرف که در تمام بلاد کردستان به نیکی و راستی او کسی نبود و نسبت با بندگان در گاه عالم پناه پیوسته در مقام عبودیت و بندگی بودی ... م

۱۴- او همچنان ملقب بود به شمس‌الدین الکبیر. شرفنامه ۱۹۶۷ ص ۴۲۱-۴۲۲ [فارسی؛ ص ۳۷۹]

۱۵- مملوک از نظر لغوی به معنای سرباز، برده و غلام می‌باشد. در اینجا منظور نویسنده دولت ممالیک مصر است که سلاطین آن نزدیک به ۳ سده از ۱۲۵۰ تا ۱۵۱۷ میلادی در مصر و شام قدرت را بدست داشتند.

۱۶- پناه بردن

و تا آخر متحد او باقی ماند، در همان زمان امیر شمس الدین ضمن سکه زنی و خطبه خوانی به نام خود - اعلام استقلال کرد.<sup>۱۷</sup> سکه‌های آلیاژ طلا و نقره که توسط او زده می‌شد و به شمس الدینمی<sup>۱۸</sup> معروف بود، (نه تنها در بدلیس!) بلکه در «تمام شهرهای کردستان شهرت یافت». نمایندگان اعیان کرد، آنها را بعنوان ضامن کامیابی نگه داشته و نویسنده شرفنامه آن را «با چشمان خود دیده است».<sup>۱۹</sup>

سکه‌های شمس‌الدینی<sup>۲۰</sup> که با ضرب آنها امیر شمس الدین والی<sup>۲۱</sup> استقلال خود را اعلام کرد، برای سرزمین کردها نقش یک قدرت جادویی را داشت و تبدیل به نماد امید برای دستیابی استقلال در سراسر کردستان شد. خود امیر شمس الدین<sup>۲۲</sup> که همه مردم او را کبیر و والی می‌نامیدند<sup>۲۳</sup> به یک چهره‌ی افسانه‌ای تبدیل گشت، برای کردها او نماد بزرگی و یک فرمانروای واقعی بود. «امیر شمس الدین مردی بغایت موحد و دانا بر امور حکومت قادر و توانا بود مردمان آن دیار [کردستان. ی، و] را اعتقاد زاید الوصف نسبت به او بوده و هست همانا که مراتب سبیه را طی کرده از مقام انس بدو چیزی حاصل شده چه حکایت مشهور است که در بعضی رسایل صوفیه مسطور که وحوش و طیور را به او موانست تمام بوده در هنگام وضو ساختن جانوران وحشی آب از کف مبارک آن حضرت می‌خورده‌اند»<sup>۲۴</sup>

در سده پانزدهم و آغاز سده شانزدهم<sup>۲۵</sup> تنها امیر شرف، پدر بزرگ نویسنده شرفنامه، هم‌تراز با امیر شمس الدین والی بود. شروع زمامداری او به آخرهای سده پانزدهم برمی‌گردد، اما پس از ورود امیر شرف به خوی<sup>۲۶</sup> چنان که در بالا اشاره رفت<sup>۲۷</sup> با ده فرمانروای دیگر کردستان<sup>۲۸</sup> به دستور شاه اسماعیل بازداشت شد. در سال ۱۵۱۴ امیر شرف بار دیگر حاکم بدلیس شد و تا سال ۱۵۳۳ به عنوان صاحب تخت امیری باقی ماند.

امیر شرف فرمانروای تام‌الاختیار قلمرو خود بود و نسبت به هر کسی که اندیشه دست‌درازی به آن را در سر داشت بگونه‌ای کاملاً هراس‌آور و بدون گذشت برخورد می‌کرد. در کردستان نیز<sup>۲۹</sup> مانند هر جای دیگر<sup>۳۰</sup> هر گاه سخن از قدرت، تحکیم موقعیت و حفظ تملکات به میان می‌آمد دست بردن به اسلحه حرف آخر بود. امیر شرف<sup>۳۱</sup> بارها نقش میانجی و قانون‌نگزار حل و فصل اختلافات را<sup>۳۲</sup> در بین امیران کرد بازی کرد و حتا ناحیه سیرت را که حاکم بوختی به زور و غضب تصرف کرده بود<sup>۳۳</sup> به صاحب اصلی‌اش<sup>۳۴</sup> ملک خلیل حاکم حسنکیف بازگرداند.

امیر شرف<sup>۳۵</sup> بارها ناچار به گوشمالی و مجازات قبایلی شد که مرتکب «بی‌وفایی و عصیان» شده بودند.<sup>۳۶</sup> همه اینها نشان از جایگاه خاص رهبری امیر بدلیس داشت. به همین خاطر، جای شگفتی نیست که، تمام ده امیر کرد بازداشت شده<sup>۳۷</sup> در پاسخ به سوال اسماعیل شاه ایران<sup>۳۸</sup> که چه کسی پیشوا و مقتدای آنها است<sup>۳۹</sup> یک صدا نام امیر شرف بدلیسی را آوردند.

در سال ۱۵۱۴ هنگامی که امیر شرف از زندان شاه آزاد شد، بیست تن از امرا و حکام کردستان از او پشتیبانی<sup>۴۰</sup> و از حق حکومت موروثی او دفاع کردند. جد شرف خان بدلیسی، نگارنده شرفنامه، بدون شک یک چهره برجسته سیاسی کردستان<sup>۴۱</sup> در آغاز سده شانزدهم بود. دیرتر، بنا بر دستور سلطان

۱۷- شرفنامه؛ ۱۹۶۷، ص ۴۲۲. هفده سکه با نام حاکمان بدلیس به موزه‌های [مخازن] جهان ارائه شده است. م. ب. سیویروا (M. B. Severova) کارمند ارمنی‌تبار دولتی کاتالوگی از این سکه‌ها با شرح و توضیح کامل آنها درست کرده است. نگاه کنید به. سیویروا ۱۹۹۸.

۱۸- در متن: «شمس الدینی».

۱۹- شرفنامه؛ ۱۹۶۷، ص ۴۲۲ [فارسی؛ ص ۳۷۹ و ۳۸۰]

۲۰- شرفنامه؛ ۱۹۶۷، ص ۴۲۱، [فارسی؛ ص ۳۷۹]

۲۱- شرفنامه؛ ۱۹۶۷، ص ۴۷۲

۲۲- همانجا ۴۵۴ [فارسی؛ ص ۴۱۶]

سلیمان قانونی (۱۵۶۶-۱۵۲۰) «سلطان سلیمان یکم» حفظ و حراست و ضبط و صیانت سنور و سرحد<sup>۲۳</sup> به او سپرده شد. کشور نیرومند عثمانی در آن سوی مرزهای پدید آمده عثمانی - ایران بود و امیرنشین بدلیس برای مدتی در جوار آن [مرز] قرار داشت. به گفته شرفنامه، امیر شرف در طی دورانی دراز (به قرار معلوم، پس از سال ۱۵۲۰ تا مرگ خود در سال ۱۵۳۳) به وظایفی که به او سپرده شده بود عمل کرد و توانست تحت پشتیبانی هر دو سو، سلطان سلیمان یکم و شاه طهماسب (۱۵۷۶ - ۱۵۲۴)، قرار گیرد.<sup>۲۴</sup> بدین ترتیب، هر دو دولت بهتر می‌دیدند با او میانه خوبی داشته باشند. زمامداری او روی هم رفته «زیاده از سی سال بود [و] حاکم به استقلال بود.<sup>۲۵</sup> رفتار او شاهانه بود. هنگامی که «امراء عظام و حکام کرام» کردستان برای شرکت در عروسی یگانه پسرش مهمان او بودند، امیر شرف «بعد از تقدیم مراسم جشن و سور امراء عظام و حکام کرام را پیشکش های لایقه و خلعت های فاخره داده رخصت انصراف فرمودند».<sup>۲۶</sup> چنین بیا و برویی تنها در تشریفات دربار یک حاکم مستقل می‌توانست وجود داشته باشد. امیران حاکم سوران و بابان<sup>۲۷</sup> که نگارنده شرفنامه آنها را در شمار «سایر» حکام و امراء کردستان آورده است<sup>۲۸</sup> بسیار مقتدر بودند. به گفته شرفخان بدلیسی «خورد [خُرد] و بزرگ دور و نزدیک از سخط قهر او [سلیمان بیگ] ایمن نبودند و امرا و حکام که بدو قرب جوار داشتند همواره اطاعتش می نمودند<sup>۲۹</sup> و پیر بوداق بن امیر ابدال امیر بابان<sup>۳۰</sup> در آغاز سده شانزدهم به هر کس [و جایی] که در توانش بود یورش برد، آن را درهم کوبید و سرکوب کرد. او با صدور فرمان، امیران نواحی را بر می گمارد و به آنها نشان دولتی، طبل و پرچم اهدا می کرد، امری که معمولاً فقط حاکمان اجازه چنین کاری را بخود می دادند. «وسعت ولایت ایشان [حاکمان قدرتمند چمشگرک (درسیم) ی. و] در میانه کردستان بمثابه ایست که خواص و عوام بخصوص خواقین گردون احتشام در پروانجات<sup>۳۱</sup> و احکام اطلاق لفظ کردستان بر ولایت ایشان می کنند هرگاه در میانه اکراد ولایت کردستان مذکور سازند مراد از چمشگرک است»<sup>۳۲</sup> امیر چمشگرک<sup>۳۳</sup> دارای ۱۶ ناحیه و ۳۲ قلعه بود. در شرفنامه<sup>۳۴</sup> همچنین به بیش از بیست خاندان کرد اشاره شده است که دارای قدرت نظامی و سیاسی بودند. تقریباً هر یک از خاندان های حاکم، که دارای توان بالقوه ی نظامی و سیاسی بود، می توانست در پیچی سرنوشت ساز، اعلام استقلال کند. اینها عبارت بودند از امیران خیزان، شیروان، صاصون (حزو) و مناطق دیگر، روسای عشایر محمودی، پازوکی، سلیمانی، دنبلی، برادوست، مکرری، کلهور، گوران، سنجابی، که شرکت آنها در زندگی سیاسی سرزمین کردها کاملاً نمایان بود.

در سده پانزدهم<sup>۳۵</sup> پدید آمدن دگرگونی های اساسی در چیدمان نیروهای سیاسی کردستان سبب ساز

۲۳- همانجا ۴۵۶ [فارسی؛ ص ۴۱۸]

۲۴- شرفنامه؛ ۱۹۶۷، ص ۴۵۶

۲۵- همانجا ص ۴۷۰ [فارسی؛ ص ۴۳۴]

۲۶- همانجا، ص ۴۷۱ [فارسی؛ ص ۴۳۵]

۲۷- شرفنامه فارسی؛ ص ۲۷۹

۲۸- پروانجه: به معنی اجازه، جواز، فرمان و حکم پادشاه. در دوره ترکمنان آق قوینلو و قره قوینلو به فرمان شفاهی شاه که به رساله کسی به دیوان رسایل و انشاء ابلاغ می‌شد، پروانجه اطلاق می‌گردید. در دوره صفویه پروانجه بدین مضمون بکار نمی‌رفت، بلکه پروانجات خود نوعی از اسناد دیوانی بودند که آن‌ها را مهر می‌کردند و در دفاتر دیوان ثبت می‌نمودند و همانند ارقام و فرمان‌های دیگر بر آن‌ها طغرا می‌کشیدند.

قائم‌مقامی، جهانگیر، مقدمه‌ای بر شناخت اسناد تاریخی، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۰م

۲۹- شرفنامه؛ ۱۹۶۷، ص ۲۲۱ [فارسی؛ ص ۱۶۳]

پیدایش گرایش‌هایی شد<sup>۳۰</sup> که در پرتو کتاب شرفخان بدلیسی نمی‌توان آنها را نادیده انگاشت. پایداری کردستان در بوته آزمایش بزرگی قرار گرفت. با فروپاشی امپراتوری تیمور (او در سال ۱۴۰۴ درگذشت) سرزمین کردها در مرکز درگیری‌های شدید نظامی دو اتحادیه قبایل خویشاوند ترکمن قرار گرفت. سلطان‌های قره‌قوینلو به تیولداری صوری امیران کرد رضایت دادند،<sup>۳۱</sup> اما آق‌قوینلوهای رقیب آنها، ضربات نیرومندی به بدلیس، جزیره، جوله‌مرگ (چوله‌مرگ)، حسنکیف و عمادیه<sup>۳۲</sup> وارد کردند. محاصره بدلیس سه سال به درازا کشید و تنها عمادیه<sup>۳۳</sup> پایتخت بهادینان<sup>۳۴</sup> ایستادگی کرد. امیرهای بدلیس، بوختان، چشمگزرک، حسنکیف برکنار شدند و «اکثر اعیان و اشراف کرد قتل عام»<sup>۳۵</sup>. وضعیت در صورت نبودن کردها می‌توانست غیرقابل بازگشت باشد، اما زندگی سیاسی کردها دارای ویژگی‌های شایان توجه و یگانه‌ای است که نگارنده این سطور<sup>۳۶</sup> پیش از این نیز<sup>۳۷</sup> بارها به آن اشاره کرده است. حکمروایی چندین سده‌ای خاندان‌هایی همانند امیرهای بدلیس، بوختان، بهادینان، حکاری، اردلان<sup>۳۸</sup> قدرت آنها را چنان انکارناپذیر و بی‌چون و چرا ساخته بود<sup>۳۹</sup> که موقعیت‌های عالی بدست آمده‌ی این خاندان‌های حاکم را<sup>۴۰</sup> نمی‌شد یک شبه از بین برد. اگر در جایی تقصیر حنا اشتباهات جزئی به گردن ساختارهای قدرت شکست خورده انداخته می‌شد، در کردستان چنین خاندان‌هایی توانایی سیاسی خود را بگونه‌ای پایان‌ناپذیر همچنان حفظ می‌کردند. در نتیجه، به محض تغییر وضعیت، آنها دوباره به موقعیت از دست رفته خود بازمی‌گشتند.

چنان که پیش از این نیز اشاره شد، اوزون حسن آق‌قوینلو در راستای برکنار کردن و حتا از بین بردن خانواده حاکمان کرد به ابتکار سیاستی دست یازید، اما وارثانش چندان هم موفق نبودند و حکومت آق‌قوینلو به زودی سقوط کرد. امیران کرد چنان که مارتین فان براینسن اشاره می‌کند، از زمره نخستین‌ها بودند که موقعیت مستقل خود را احیا کردند.<sup>۴۱</sup> حاکمان حکاری، بوختان و بدلیس به قلمروی موروثی خود بازگشتند و در واپسین دهه سده پانزدهم امیرنشین‌های کردستان دوباره استقلال و عظمت خود را باز یافتند.

در گذر از سده پانزدهم به سده شانزدهم، کردستان نه تنها یک دولت، بلکه یک واحد یکپارچه هم نبود. یکپارچه‌سازی در قالب دو ساختار اجتماعی - سیاسی سازمان‌دهی برای کردها صورت گرفت: امارت و عشیره. با این حال، بخردانه نیست که ادعا کنیم هر یک از امیرنشین‌ها و عشیره‌ها زندگی مجزای خود را داشتند، زیرا آنها سخت به هم پیوسته بودند، مناسبات اقتصادی، سیاسی و فرهنگی پیوند دهنده آنان، بسیار نیرومندتر از آن بود که بتوان آنها را از یکدیگر جدا کرد. مرز املاک امیران اردلان، بابان و امیرنشین‌های دیگر مانع کوچ جمعی در هنگام کمبود محصولات کشاورزی و نوسان‌های سیاسی نمی‌شد. سرنوشت دودمان‌های حاکم<sup>۴۲</sup> با جنگ پیوند داشت. حتا عشایر کوچ‌چرو، بدون آنکه خود گمان برده باشند، با پیوند دادن مناطق کردنشین به یک ساز و کار اقتصادی واحد، در طی کوچ‌های سده به سده اشان، نقش یک عمل متحد‌کننده را بازی می‌کردند.

رهبران سیاسی در لحظات کلیدی و حساس به نمایندگی همه کردها وارد عمل می‌شدند، چنان که امیر حکاری به فرمانده سلطان ترکمن نوشت: «ما کردها از شما بیم و ترس نداریم.» در پاسخ به تعلق داشتن

۳۰- شمس‌الدین والی امیر بدلیس را حتا نمیتوان تیولدار اسمی قره‌یوسف قره‌قوینلو نامید، او متحد وفادار او بود.

۳۱- نگاه کنید به شرفنامه؛ ۱۹۶۷، ص ۱۰۶، ۱۶۹، ۲۲۱، ۲۱۲، ۱۸۳، ۲۲۲

۳۲- همانجا ص ۱۸۳، ۲۱۳-۲۱۲، ۲۲۱، ۲۲۸

۳۳- Bruinessen 1992: p 138-۳۳

به طایفه و عشیره ' حتا در دوران پیامبر [اسلام] ' آنها بهتر دانستند که چنین پاسخ دهند: «از قوم کرد» هستند.<sup>۳۴</sup> و. اف. مینورسکی، کردستان توصیف شده توسط شرف خان بدلیسی را کبیر نامید.<sup>۳۵</sup>

بدون شک درس‌های ناشی از توفان‌ها و ناآرامی‌های سیاسی کردستان در سده پانزدهم پیامدهای بسیار مهمی به بار آورد. ضربه‌های نیرومند و هدفمندی که سلطان‌های آق‌قره‌قویلو به کلان‌خاندان‌های حاکم کردستان وارد کردند سبب ساز برانگیختن گرایش به اتحاد در میان آنها شد. چند پارچگی و چشم هم‌چشمی جای خود را به راهجویی برای وحدت داد. آنها پی بردند که یک تنه نمی‌توان پایداری کرد، و نبرد با ترکمن‌های آق‌قویلو به روشنی نشان دهنده این امر بود. نخبگان کرد به جستجوی یک رهبر سیاسی برآمدند؛ حتا بزرگان و روسای [کرد] که معمولاً آماده به رسمیت شناختن حکومت هیچ فرد دیگری نبودند، آماده پذیرش جستجوی رهبر شدند. چنین رهبرانی داشتند پیدا می‌شدند و امیر شرف بدلیسی را می‌توان نخستین رهبر نامید.

گرایش به همگرایی در میان نخبگان کرد برای ایجاد اتحاد حتا به شکل بستن «عهد اخوت» جامه عمل به خود می‌پوشید. حاکم امیرنشین بدلیس، جد نگارنده شرفنامه، امیر شرف، عهد اخوت با امیر جزیره بوتان - شاه علی بیگ بست.<sup>۳۶</sup> شهسوار [بیگ]، رئیس اتحادیه عشیره قدرتمند پازوکی، با جنگاوران خود همراهی با امیر شرف بدلیسی را اختیار کرد. پازوکی‌ها به بیست و چهار قبیله روزکی پیوسته و همه آنها از اوامر امیر شرف کاملاً پیروی می‌کردند. قلعه‌ها و پایگاه‌های استوار امیر اشرف تسخیرناپذیر بودند، و سرزمین کردها در سیمای او رهبری را می‌دید با اعتماد به نفس و بهره‌مند از پشتیبانی بسیاری از نخبگان کرد.<sup>۳۷</sup>

با این وجود، در سال ۱۵۳۳ سرنوشت چنان رقم خورد که امیر اشرف در جنگ کشته شود، و دو سال بعد، زمامداری حکومت پدر شرف‌خان بدلیسی، خاندان حاکم بدلیس برای تقریباً نیم سده قدرت را در قلمرو خود از دست بدهد.

۳۴- شرفنامه؛ ۱۹۶۷، ص ۸۶

نویسنده کتاب با نیت نیک برای ارج نهادن به هویت طلبی کردها حتا در دوران محمد پیغمبر اسلام به این جمله که به نقل از داستان خیالی کتاب «تاریخ ترکی مولانا سعدالدین که به وقایع آل عثمان پرداخته است» در شرفنامه آمده، اشاره کرده است. نویسنده کتاب تاریخ ترکی از دیده‌گاه شوونیستی با افسانه پردازی کودکانه در پی نشان دادن «صفت اکراد» و تحقیر آنها برآمده است، تا آنجایی که گویا «اوغوز خان از سلاطین ترکستان، بغدوز نام کردستانی را که بسی زشت و کریه بوده است به دیدار پیامبر اسلام فرستاده و ایشان نیز از دیدن چهره چنین کردی منزجر گشته و آنها را لعن و نفرین می‌کند: «اوغوز خان که در آن زمان از عظمای سلاطین ترکستان بود از اعیان اکراد بغدوز نام کریه منظر دیو بیکر زشت چهره سیه چرده را بطریق رسالت باستان اقبال آشیان خواجه کونین و سید ثقلین علیه افضل الصلوات و اکمل التنجیات ارسال نموده اظهار صفای عقیدت و خلوص طویت کرد چون ایلچی کریه منظر به سعادت اثر حضرت خیرالبشر درآمد از هیات و ماهیت او متفرد و منزجر گشته از عشایر و قبایل او سوال فرمود گفت از طایفه اکراد آنحضرت فرمود که حق سبحانه و تعالی این طایفه را موفق با تفاق نکردند والا عالمی در دست ایشان تباه خواهد شد...»

... شرفنامه؛ فارسی؛ ص ۱۶ و ۱۷ م.

۳۵- Minorsky, kurds, Kurdistan, -EI<sup>2</sup>, Vol.:p461

۳۶- شرفنامه؛ ۱۹۶۷، ص ۱۸۵

۳۷- بیهوده نبود که نویسنده شرفنامه نام جد خود را داشت. شخصیت آنها اشتراکات و تشابهات زیادی داشت از جمله مسیر سرنوشت‌شان. هر دو شخصیت، اراده، هدفمندی برای رسیدن به اوج، پیروزی و همچنین هوش، شجاعت انکارناپذیر و استعداد یک فرمانده شگفتی برانگیز داشتند.



بر پایه شرفنامه 'چندی بعد تمام «امرا و حکام کردستان» ریاست سلطان حسین امیر بهادینان<sup>۳۸</sup> را پذیرفته و این عمل سبب شد تا مقامش «ممتاز اقران و امثال» شود. «امرا و حکام کردستان را بدو مراجعت بوده و از سخن و صلاح او بیرون نمی‌رفته‌اند و هر نوع قضیه که در باب کردستان و سایر امور ممالک محروسه عثمانی معروض در گاه سلیمانی می‌کرده دست رد بر سینه مطالب و مقاصد او نمی‌نهادند».<sup>۳۹</sup>

جهان کرد با آماده کردن خود برای وحدت، رفته رفته و با دشواری بسیار بر اختلافات قبیل‌های و منطقه‌ای چیره می‌شد. به نظر می‌آمد که آرزوی به وجود آمدن یک مرکز و جستجوی یک رهبر واحد کرد به واقعیت می‌پیوندد و تشکیل دولتی از نوع امارات متحده کردی در آستانه رخ‌نمایی است و هر آن امکان دارد که جامه واقعیت به خود پوشد. با این وجود، این امر صورت نگرفت.

وضعیت سیاسی در منطقه خاورمیانه در اثر رویاروی‌های سهم‌آگین نظامی دو امپراتوری ترک‌های عثمانی و ایران صفوی منفجر شد و سرزمین کوهستانی کردها با قرار گرفتن در مرز جهان ایران و ترک-عرب، خود را در کانون عملیات نظامی یافت. کردستان که در درازای تاریخ خود در پی رسیدن به وحدت بود، تبدیل به میدان جنگی ویرانگر شد. از این پس نیروی بالقوه انرژی امیران و قبایل کرد به جای جستجوی وحدت، در مسیر ایستادگی و حفظ ساختار خود، جلوگیری از مورد تعدی قرار گرفتن و از بین بردن همدیگر، همچنین پیروی از اوامر شاه و سلطان شد. کردها به جای اینکه تلاش‌های متحد سازنده‌شان را متوجه تشکیل دولت خود بکنند، وادار شدند در رویدادهای ویرانگرانه‌ای شرکت ورزند که پیامد سهم‌آگینی برای سرزمین آنها، یعنی تقسیم سیاسی کردستان داشت.

۳۸- شرفنامه؛ ۱۹۶۷، ص ۱۷۰

۳۹- همانجا؛ ص ۱۷۱ [فارسی؛ ص ۱۱۰].





### ۳. رویارویی نظامی امپراتوری‌ها و موضع کردها

صفویان<sup>۱</sup> در همان آغاز سده شانزدهم، پس از برچیدن [حکومت] سلاطین ترکمن قره قوینلو و آق قوینلو، گام به زندگی سیاسی منطقه گذاردند. در سال ۱۵۰۱، اسماعیل بن حیدر، نخستین نماینده خاندان نوین [صفوی]، الوند آق قوینلو را درهم کوبید، آذربایجان را تصرف کرد و در تبریز به نام اسماعیل اول (۱۵۲۴-۱۵۰۱) لقب شاهنشاه ایران را بر خود نهاد. او بعد از نبرد شرور (در ارمنستان) در سال ۱۵۰۲، مناطق بین بغداد و مرعش را گرفت. در درازای ده سال بعد، او سراسر ایران را تحت فرمان خود درآورد و امپراتوری صفوی را بنیان نهاد.

نام‌گذاری سلسله صفوی در پیوند با نام شیخ صفی‌الدین اسحق اردبیلی (۱۳۳۴ - ۱۲۵۲)<sup>۱</sup> نیای شاه اسماعیل بود<sup>۲</sup> که بعنوان یک عارف گرانمایه و دیندار شهرت داشت. در پیرامون او در اردبیل [جرگه] اخوت صوفی و درویشی بوجود آمد. آنها برای شیخ و پسینانش<sup>۳</sup> که در سده پانزدهم به مذهب تشیع گرویده بودند، احترام، ارج و دل‌بستگی بسیاری داشتند. پیروان آنها [صفوی‌های]، علی<sup>۴</sup> پسر عمو و داماد محمد<sup>۵</sup> پیامبر [اسلام] را می‌پرستیدند و شخصیت شیخ را چونان نمادی از علی می‌پنداشتند. شخص پادشاه صفوی با درآمیزی فرومانروایی با معنویت سیاسی، در چشم پیروانش جایگاهی نیمه‌الهی به خود گرفت.

نخستین عمل شاه اسماعیل<sup>۶</sup> پس از دادن لقب شاهنشاه ایران به خود، جاری کردن ذکر دوازده امام شیعیان و سرزنش و نفرین کردن علنی سه خلیفه اول در خطبه‌های اهل تشیع بود. شیوه بیان نفرین بویژه برای اهل سنت توهین‌آمیز بود. تبدیل تشیع به مذهب رسمی تا حد معینی سبب ساز دوری کردهای اهل تسنن از صفوی‌ها گردید.

صفوی‌ها در میان قبایل ترک در آسیای صغیر دارای پیروان پرشماری بودند<sup>۷</sup> که برای پشتیبانی از شاه اسماعیل از آمدن به ایران کوتاهی نمی‌کردند. در نتیجه، صفوی‌ها در راس فرقه صوفی‌ها و جامعه بزرگ قبایل ترک زبان قرار گرفتند و چندی بعد بخاطر دوازده خط ارغوانی که به یاد دوازده امام شیعه، تزئین‌کننده عمامه آنها بود، قزلباشان (به معنای سرخ سران) نامیده شدند.<sup>۸</sup>

ترکیب بسیار خطرناک صوفی‌گری با دیدمان همبستگی قبیل‌های که قدرت کمتری از صوفی‌گری نداشت، صفویان را از دید سیاسی چنان پرتکاپو و نیرومند ساخت<sup>۹</sup> که در نخستین گام‌های پیش روی خود، شکست برایشان معنایی نداشت. قزلباش‌ها در اوج وفاداری به برادری صوفی و خود شاه اسماعیل<sup>۱۰</sup> به بغداد رسیدند، که مقدسات اصلی شیعه در نزدیکی آن قرار داشت. در سال ۱۵۰۸ صفویان حاکمان خود را در بغداد برگماردند و پس از چندی، سپاه صفویان دیاربکر، حسنکیف، جزیره، چمشگرک، سیرت، جزو (صاصون)، عتاق و میافارقین را اشغال کرد. عشایر بوختی و چمشگرک پایداری سختی در برابر سپاه ایران از خود نشان دادند. یازده (به روایتی دیگر دوازده) امیر کرد چنان که پیش از این نیز به آنها اشاره شد، شتابان برای ابراز فرمانبرداری از شاه به شهر خوی رفتند و [در همانجا هم] دستگیر شدند. چنین بود شادی برخاسته از پیروزی‌های اولیه.

آرایش نیروهای سیاسی منطقه با به قدرت رسیدن سلطان سلیم اول در ترکیه عثمانی (۱۵۲۰-۱۵۱۲) شدت دگرگون شد. عثمانی‌ها با شروع سده چهاردهم<sup>۱۱</sup> نیرویی بزرگ گرد آوردند. آنها که در سال

۱- پتروشفسکی؛ ۱۹۶۶؛ ص ۳۶۶

۲- بروایتی دیگر آنها کلاه‌های قرمز به سر می‌نهادند. همانجا؛ ص ۳۶۷

۱۴۰۲ بدست تیمور تارومار شده بودند، رفته رفته بخش‌هایی از امپراتوری خود را در سال ۱۴۵۳ متحد ساختند و قسطنطنیه را تصرف کردند. ترک‌ها تا پایان سده پانزدهم در اروپا جنگیدند، و خود را چوان جنگ آوران سنگدل و شکست ناپذیر نشان دادند و قلمرو وسیعی را به تصرف خود در آوردند. بلندپروازی‌های صفویان و کامیابی‌های نظامی آنها سلطان سلیم اول، پسر کوچک سلطان بایزید دوم فاتح (۱۵۱۲-۱۴۸۱) را وادار کرد از باختر بسوی خاور چرخیده و نیروهای مسلح خود را از اروپا بسوی آسیا، به مناطق خاوری فرات روانه کند. برای او که در باورهای مذهبی خود بی اندازه خشک سر بود و بیشتر وقت خود را وقف ریشه کن کردن تشیع می‌کرد، شاه اسماعیل بطور طبیعی به دشمن اصلی او تبدیل شد. سلطان با برپا کردن کشتار شبانه سن‌بارتلمی<sup>۳</sup> خاور<sup>۴</sup> و اعدام چهل هزار نفر از پیروان مذهبی شاه اسماعیل در آناتولی، جنگ مقدس خود را با صفویان ایران آغاز کرد. نکته چشمگیر این است که هر دو شاه مخوف علاقمند به غزل سرایی بودند، سلطان سلیم تنها<sup>۵</sup> به زبان فارسی و شاه اسماعیل تنها به زبان ترکی می‌نوشت.<sup>۶</sup> سلطان سلیم در راس سپاه ۱۴۰ هزار نفری خود از راه سیواس به شهر تبریز پایتخت صفویان رسید. سپاه ایران در دشت چالدران<sup>۷</sup> در شرق دریاچه اورمیه با آنها رویاروی شد، در ۲۳ اوگوست سال ۱۵۱۴، میان آنها نبردی در گرفت و برتری نیروهای ترکیه یا ایران [در این منطقه] به آن نبرد بستگی داشت. ترک‌ها بخاطر برتری توپخانه و شمار نیروهایشان به پیروزی بر ایرانیان دست یافتند. ایرانیان دچار شکست سهمگینی شدند. شاه اسماعیل زخم برداشت و پا به فرار گذاشت و خزانه، حرم و تخت [سلطنت] را رها کرد، و در پی شکست، ایران سرزمین‌های ارمنستان، بین‌النهرین و کردستان تا موصل را از دست داد. با این وجود، این تازه سرآغاز جنگ امپراتوری‌ها بود. از این به بعد، حتا پس از بیرون رفتن صفویان از صحنه سیاسی در سده هیجدهم، منابع طبیعی و نظامی هر دو کشور صرف رویاروی‌های جنگی شد.

برای تاریخ کرد، سالی که در آن نبرد چالدران روی داد<sup>۸</sup> آغازگاه تقسیم سیاسی کردستان شد. از آن پس، بخش‌ها و مرزهای سرزمین کردها<sup>۹</sup> مساله اصلی جنگ‌های ترکیه و ایران و سازش‌هایی شد که بارها و بارها به بازنگری و تأیید نیاز داشت. با این وجود، روایت‌های تاریخی بطور قاطع سرچشمه تقسیم کردستان را با نبرد دشت چالدران و سال ۱۵۱۴ پیوند می‌دهد و برای این امر، دلایلی وجود دارد. در وقایع نگاری شرف خان بدلیسی دلایل انکارناپذیری برای این امر وجود دارد. مرز دار و داشت‌های سلاطین عثمانی و شاهان صفوی چونان یک واقعیت سیاسی و پیامد جنگ‌های تمام عیار، پیروزی و شکست‌های متحمل شده<sup>۱۰</sup> بعد از سال‌های ۱۵۱۵ - ۱۵۱۴ بوجود آمدند. مرز [آنها] از میان مناطق بدلیسی و وان می‌گذشت. امیر نشین بدلیس در نزدیکی مرز قرار داشت و امیر اشرف نیای نگارنده شرفنامه از

۳- این واقعه با کشتار شبانه هزاران پروتستان توسط کاتولیکها در پاریس به تحریک کاترین دومدیس، مادر شارل نهم، در شب ۲۴ اوگوست سال ۱۵۷۲ که مصادف با جشن سن‌بارتلمی بود، مقایسه شده است. م.

۴- آداموف؛ ۱۹۱۲، ص ۳۲۴

۵- این پادشاه، از یک سو در جنگ و سیاست «باووز» یعنی سنگدل بود و با قزلباش‌های روم همان رفتاری را داشت که شاه اسماعیل با سنی‌یان ایران داشت، از سوی دیگر از تشویق شاعران فارسی دریغ نمی‌ورزید. خود او هم به فارسی شعر می‌گفت و تخلص می‌کرد دیوانی دربرگیرنده ی دو هزار بیت شعر فارسی دارد و شعرش فصیح و خواندنی است و گویا فقط یک شعر ترکی از او مانده است. دکتر محمد امین ریاحی؛ زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی، ص ۱۷۱-۱۷۰، پازنگ، تهران، چاپ اول پائیز ۱۳۶۹ م.

۶- Minorsky 1942: p. 1006a-1007a

۷. اف. مینورسکی ذکر می‌کند که به گفته دوستانش، پیروان آیین اهل حق در یکی از سرودهای مذهبی خود از او به نام ختایی یاد می‌کنند.

سوی ترک‌ها و توسط سلطان سلیمان قانونی بعنوان مرزبان ("سرحدار") تعیین شد و اولمه تکلومیر میران<sup>۷</sup> آذربایجان از سوی شاه طهماسب نیز در چنین سمتی گمارده شد.<sup>۸</sup> برای نسل‌های بعدی کردها، فاجعه‌بارترین لحظه تاریخی آنها به سده شانزدهم بازمی‌گشت، به هنگامی که سرزمین شان در یک چرخشگاه سرنوشت‌ساز تاریخی قرار گرفت.

مساله موضع کردها در برابر مناقشات ترکیه و ایران بیدرنگ به میان آمد. در آغاز آرایش نیروهای کرد جنبه سنتی داشت: بخشی از امیران [کرد] در نبرد چالدران به هواخواهی از سلطان جنگیدند و بقیه سنگ‌پشتیبانی از شاه را به سینه زدند. پیروزی ترک‌ها در چالدران، امیران بدلیس، اردلان، عمادیه، جزیره و دیگر حاکمان کرد را بر آن داشت تا با عثمانی‌ها کنار بیایند، اما در سال ۱۵۱۴ در واقع تنها نامی از پیروی آنها از ترک‌ها باقی مانده بود. همه این‌ها هم در حد پخش جامه‌های گرانبها و فرمان‌ها، همچنین پذیرش اظهار فرمانبرداری و هدایا بود. هیچ‌کدام از عثمانی‌ها یا صفوی‌ها ضمانتی برای وفاداری [از سوی کردها] دریافت نکردند و حتی شرکت شماری از حاکمان کرد در این نبرد سبب بوجود آمدن اعتماد کامل [کردها به آنها] نشد. نمونه خالد بیگ، رئیس جامعه عشیره قدرتمند پازوکی، دلیل قانع‌کننده‌ای برای [اثبات] این امر است.

خالد بیگ پازوکی<sup>۹</sup> که پیش از نبرد چالدران به هواخواهی از شاه اسماعیل به او پیوسته بود یکی از دستانش را در یکی از جنگ‌ها از دست داد. شاه حق‌شناس نیز فرمان داد تا دستی از طلا برای او بسازند و حکمرانی چندین ناحیه متعلق به بدلیس: خنس، ملازگرد و اوچکان موش را به او سپرد. پس از چندی، خالد بیگ از قبول هر حکومت دیگری سرباز زد و دعوی استقلال کرد: سکه به نام خود زد و خطبه‌خوانان در هر پنج وعده نماز روز، نام او را می‌آوردند.<sup>۱۰</sup> آخر الامر از قلباش روگردان شده<sup>۱۱</sup> اطاعت آستانه سلطان سلیم نمود (و به طرفداری از او در نبرد چالدران شرکت کردی. و) و در آن محل نیز پای از جاده ادب بیرون نهاد در هنگام مراجعت از فتح چالدران حسب فرمان قضا حریان بیاسار رسید.<sup>۱۱</sup>

نزدیک به بیست امیر کرد که وفاداریشان زیر سایه تردید قرار گرفته بود، نتوانستند اعتماد سلطان را بدست آورند. زمانی فرا رسید که دیگر موضع حاکمان کردستان و عشایر کرد نقش تعیین‌کننده‌ای در جنگ‌های دو امپراتوری ایفا می‌کرد،<sup>۱۲</sup> و کردها بشدت به راه هواخواهی از سیاست عثمانی چرخیدند. اعمال فشار<sup>۱۳</sup> همراه با فعالیت‌های خودنمایانه از راه‌های دیپلماتیک انجام می‌گرفت. برای امیران کرد نامه‌های چاپلوسانه، پیشکش‌ها و مُلک‌نامه [قباله ملک] فرستاده می‌شد و [عثمانی‌ها در این راستا] از دستیازی به هیچ کار و روشی ابا نداشتند. این نیز واقعیتی است<sup>۱۴</sup> که ادريس بدلیسی کرد<sup>۱۵</sup> اهل بدلیس و مشاور سلطان سلیم در رابطه با مساله‌ی کرد، برای اجرای تمام این موارد انتخاب شده بود. نویسنده‌های گوناگون از او به گونه‌های مختلف نام می‌برند: ملا ادريس، حکیم ادريس، ادريس حکیم. شرف

۷- امیر امیران یا امیرالامرا

۸- شرفنامه؛ ۱۹۶۷، ص ۴۵۶ [فارسی؛ ص ۴۱۸]

۹- Longrigg 1925: p 20

۱۰- شرفنامه؛ ۱۹۶۷، ص ۳۷۵

۱۱- شرفنامه؛ فارسی ص ۳۲۹

۱۲- و.ف مینورسکی وضعیت ایجاد شده برای کردها را کاملاً مساعد ارزیابی کرد، با این وجود، بر این باور بود که فرصت بدست آمده مورد استفاده قرار نگیرد.

خان بدلیسی، نگارنده شرفنامه، با احترام او را مولانا می‌نامد.<sup>۱۳</sup> چنین به نظر می‌رسد که درست‌ترین نام ادریس بدلیسی در کتاب مارتین فان براینسن ارائه شده باشد.<sup>۱۴</sup>

ادریس بدلیسی، پسر حسام الدین هاشمی 'صوفی با نفوذ و نامدار بود و خود نیز آشنا با صوفی‌گری. او بر واژه‌های شاعرانه چیره بود و تاریخ هشت سلطان عثمانی را زیر عنوان هشت بهشت<sup>۱۵</sup> در قالب شعر به زبان فارسی نوشت و پیش از آنکه رایزن سلطان سلیم اول شود، گذرراه شغلی درازی را پیمود. او با سمت منشی‌گری سلطان یعقوب آق قوینلو (۱۴۹۰-۱۴۷۸) پسر اوزون حسن 'شروع به کار کرد. به احتمال زیاد در درگیری‌های درونی در خاندان آق قوینلو، و فروگاهی قدرت آنها، بر آن شد تا به خدمت سلطان عثمانی 'بازید دوم' و سپس سلیم اول در آید.

در شرایط سخت سیاسی دهه اول سده شانزدهم، که صفویان سرمست از کامیابی‌های نظامی خود بودند و عثمانی‌ها غرق چشم هم‌چشمی و نزاع بر سر تخت و تاج موروثی بودند، احتمالاً ادریس بدلیسی در رابطه با محل خدمت بعدی خود، دچار دو دلی شده، انتظار پیشه کرد. چنان که نگارنده شرفنامه نقل می‌کند، آن هنگام که شاه اسماعیل 'اسلام تشیع را بعنوان مذهب رسمی ایران اعلام کرد، ادریس بدلیسی در گاه‌شمارش<sup>۱۶</sup> به آن واکنش نشان داد و آنرا 'مذهب ناحق' خواند. شاه کسی را مامور کرد تا نگارنده‌ی آن را شناسایی کنند، ادریس بدلیسی تعلق اثر به خود را تأیید، اما اضافه کرد که این گاه‌شمار به زبان عربی تدوین شده و در آنجا 'مذهبننا حق' گفته است. شاه از این پاسخ زیرکانه خوشش آمد و ادریس بدلیسی را به نزد خود فراخواند. با این حال، انتخاب او به نفع سلطان ترکیه تمام شد.<sup>۱۷</sup>

بدون شک ادریس بدلیسی نقش مهمی در وقایع روی داده در دهه اول سده شانزدهم در کردستان بازی کرد و گروهی از نویسندگان نیز به این امر اشاره کرده‌اند. با این وجود، بزرگ‌نمایی در نقش او و شرح وقایع روی داده صرفاً بر اساس کردار او، هم چنین نشان دادن آنها بعنوان «صحیح و امکان پذیرترین راه»<sup>۱۸</sup> در واقع نادیده گرفتن آن چیزی است که تمامی این رویدادها در نهایت به آن انجامید. و همه اینها با تقسیم کردستان پایان یافت. در حقیقت رایزن سلطان سلیم در یک لحظه‌ی [سرنوشت‌ساز] تاریخی تصمیم مهمی برای جهان گرفت که می‌توانست بر رویدادها تأثیر بگذارد، با این حال او انتخاب خود را بسود کردها نکرد. نمونه‌ای از آن در وقایع‌نگاری شرف خان بدلیسی موجود است. به گفته شرف خان بدلیسی، چندی پس از نبرد دشت چالدران در اوگوست ۱۵۱۴، هنگامی که «موکب»<sup>۱۹</sup>

۱۳- معمولاً صوفی‌های سرشناس چنین نامیده می‌شوند.

۱۴- Bruinssen 1992:p.14

۱۵- نسخه [کتاب] خطی هشت بهشت در مجموعه‌ی نسخه‌های خطی انستیتیوی نسخه‌های شرق آکادمی علوم روسیه نگهداری می‌شود

۱۶- Хронограмма, chronogram

در شرفنامه آمده است: ... [مولانا ادریس] تاریخ فارسی در آثار و احوال سلاطین عثمانی نوشته و قانون ایشان را در آنجا درج کرده و الحق که در آن نسخه داد فصاحت و بلاغت داده توان گفت که در سلاست و روانی او را نظیری نیست چون مینی بر احوال هشت نفر از سلاطین است موسوم بهشت بهشت گردانیده و قریب به هشتاد هزار بیت است ... ص ۳۴۳ م.

۱۷- شرفنامه؛ فارسی، ص ۳۴۳

۱۸- محمد امین زکی بیگ ۱۹۳۶، ص ۱۸۹، ۱۹۰. به گفته این مورخ مشهور کرد «کردستان که از دوران آشوری‌ها در مقابل کسی سر خم نکرده بود، در اثر سیاست خردمندانه ادریس حکیم بدون کوچکترین زحمت توسط ترکیه تسخیر شد».

همچنین نگاه کنید به Safrastian 1948:p.41

۱۹- ملترمین، همراهان، سواران. م

رایت<sup>۲۰</sup> سلطانی از موضع تبریز به روم<sup>۲۱</sup> معطوف شد حکیم ادریس بعرض جلال سلطانی رساند که امراء کردستان از الطاف و احسان شاه جهان استدعا دارند که ولایت موروثی ایشان را به ایشان ارزانی داشته<sup>۲۲</sup> شخصی را در میانه ایشان بزرگ و بیگلربیگی نصب سازند.

امیران کردستان اعلام کردند با بودن چنین رهبری<sup>۲۳</sup> آماده رفتن به جنگ با سپاه ایران و بیرون راندنشان از سرزمینهای اشغال شده از سوی آنها هستند. در چنین لحظه‌ای که سرنوشت رویارویی امپراتوری‌ها مشخص شده بود، سلطان سلیم به گواهی نگارنده شرفنامه<sup>۲۴</sup> آماده ی تعیین هر یک از امیران کرد<sup>۲۵</sup> بنا بر خواست شان<sup>۲۶</sup> بعنوان «امیر الامرا» بود،<sup>۲۷</sup> اما برای ادریس بدلیسی اندیشه بالا کشیدن رهبر کرد به این سطح<sup>۲۸</sup> دور و غیرقابل پذیرش بود. پاسخش به سلطان چنین بود: «حکیم ادریس عرضه داشت که در اینها<sup>۲۹</sup> (امیران کردی و) کثرت وحدت ذاتیه<sup>۳۰</sup> موجود است و هیچ کدام به یکدیگر سر فرود نمی آرند اگر چنانچه مطمح نظر سعی بر تفریق جمع و تمزیق شمل طایفه قزلباش است یکی از بندگان درگاه عالم پناه را بدین مهم نصب باید کرد تا امراء اکراد مطیع و منتقاد او گشته بزودی این مهم فیصل پذیرد...»<sup>۳۱</sup>

در سخنانی که به گواهی نگارنده شرفنامه، ادریس بدلیسی، ایراد کرد، گوشه زدن او به امیران کرد، خود برترینی و دلنگرانی‌اش برای پشتیبانی از آنها بخوبی به چشم می‌خورد. شرف خان بدلیسی که کتاب خود را در واپسین دهه های سده شانزدهم نوشت، این امکان را داشت تا نتیجه فعالیت‌های همولایتی بدلیسی خود را ارزیابی کند. در سال ۱۵۵۵ زمانی که نخستین توافق آتش بس ترکیه و ایران و تعیین مرز امپراتوری‌ها<sup>۳۲</sup> که با گذشتن از کردستان آن را به دو بخش تقسیم کرد<sup>۳۳</sup> بدست آمد، شرف خان دوازده سالش تمام شده بود و در سرکرده عشیره پازوکی بود. او در سال ۱۵۹۶ در سن ۵۳ سالگی شروع به نوشتن شرفنامه کرد و در وقایع نگاری خود آگاه بودن کردها از وجود مرزهای ترکیه و ایران را، که سبب تقسیم جهان کرد شده بود، ثبت کرد. کتاب او این اجازه را به ما می‌دهد تا فضای آن عصر را چون چرخشگاهی برای تاریخ کرد، و تاثیر کاملا محسوس تقسیم سیاسی کردستان را در سرنوشت

۲۰- پرچمدار، علمدارم.

۲۱- به ترکیه

۲۲- شرفنامه؛ ۱۹۶۷، صص ۴۵۵-۴۵۶. (فارسی ۴۱۶) بیگلربیگ - لقب|عنوان| و مقام بالایی در امپراتوری عثمانی بود. فرماندهان عالی ارتش و حاکم ایالت (استان مهم) بود و فقط پسران سلطان و ژنرالهای عالی رتبه به این مقام گمارده می‌شدند. Bruinessen 1991: p. 144

۲۳- شرفنامه؛ فارسی صص ۴۱۶.

۲۴- در متن «در اینها» Scheref-nameh 1860: p. 416

۲۵- [در متن روسی] کثرت وحدت ذاتیه؛ بدین شکل ترجمه شده است «بیشتر آنها بسیار خودخواه هستند». واسیلیهوا در مورد این جمله در زیرنویس چنین می‌نویسد:

کلمه به کلمه. «چنین درک مبالغه آمیزی از منحصر بفرد بودن خود». معمولاً برگردان سخنان ادریس بدلیسی بویژه در اینجا، راه به درک نادرستی از متن نویسنده می‌دهد، و حتا در اغلب موارد چنین ترجمه‌های ارائه می‌شود: «آنها (امیران کرد) کم و بیش برابرند و هیچکدام از آنها آماده سرخم کردن در مقابل دیگری نیستند». [در واقع] مفهوم آن به نادرستی انتقال داده شده و مطابقت با واقعیت‌های زندگی جامعه کردی ندارد. جامعه‌شناس‌ها به فرمانبری همه جانبه در زندگی اجتماعی کردها بر پایه سلسله مراتب اشاره می‌کنند. در صفوف نخبگان سیاسی، کوچکترین ادعای برابری و بویژه کسب مقام بالاتر ممکن بود به قیمت جان آن فرد تمام شود. انتقام عبدالرحمان پاشا امیر بابان از محمد پاشا حاکم کویه در آغاز سده نوزدهم که مورخ کرد عبدالقادر بابانی به آن اشاره کرده است، نمونه‌ای از آن است. نگاه کنید به سیرالاکراد، ۱۹۸۸، صص ۱۳۲-۱۳۰

۲۶- شرفنامه؛ ۱۹۶۷، صص ۴۵۵؛ (فارسی؛ ۴۱۷-۴۱۶)

شخص شرف خان درک کنیم.<sup>۲۷</sup>

بدون شک، سلاطین عثمانی در سیمای ادريس بدلیسی سازمانگری توانا می دیدند که برای فتح شمال، جنوب و مرکز کردستان کار ارزنده ای برایشان انجام داد. بویژه در پرتو کاردانی دیپلماتیک اش بخش چشمگیری از نخبگان کرد، امیران و حاکمان کردستان در طرف ترکیه عثمانی قرار گرفتند. توان سرایندگی و سخنوری ادريس بدلیسی کمک زیادی به [پیشبرد] این امر کردند. این رسالت بدون وابستگی اش به قوم کرد، بدون آگاهی از زبان کردی، آداب و رسوم همشینی کردها که بدون شک نقش خاص خود را دارند، انجام پذیر نبود.

رايزن سلطان فعالانه وارد گفتگو با امیران [جداگانه با هر یک] کردستان مکرری، سوران، بابان، بهادینان، بدلیس و خیزان شد. پشتکار او در میان حاکمان چمشگرک، پالو، چابکچور<sup>۲۸</sup>، بدلیس، حسنیف، خیزان، بوختان و صاصون (حزو) به بستن توافق نامه‌ای برای فعالیت‌های مشترک انجامید. به گفته محمد امین زکی، در سال ۹۲۰ هجری قمری / ۱۵ - ۱۵۱۴ به میانجی گری ادريس بدلیسی قراردادی در بین سلطان سلیم اول و حاکمان کرد به امضاء رسید و برپایه ی سپاه تعهدات طرفین، بندهای پیرامون استقلال امیرنشین‌های کرد و یاری کردها به ترکها در هنگام جنگ با ایران قید شد.<sup>۲۹</sup>

تاریخنگاران معاصر کرد بستن چنین قراردادی را با واقعیت همخوان نمی‌دانند، با این وجود، نه جور آمدن کامل آن با رویدادهای دو دهه اول سده شانزدهم و نه کاردانی محمد امین زکی بعنوان یک تاریخ نگار بلند پایه و دارای آگاهی از سرچشمه‌ها، اجازه نفی کامل آن را نمی‌دهد. فرض بیان مکرر بستن چنین قراردادهایی از سوی ادريس بدلیسی در جریان سفرهایش در کردستان، و نگهداری اطلاعات مربوط به آن برپایه ی سنت تاریخی محل، کاملاً محتمل می‌تواند باشد.

لازم به اشاره است، تقریباً سیصد سال بعد از آن، تاریخ نگار کرد، ملا محمود بایزیدی (متولد سال ۱۷۹۷)، به روش خود این وقایع را چنین روایت می‌کند: «هنگامی که همه بیک‌ها و آغاهای قبایل کرد که بخاطر دلآوری شان زبان زد همگان بودند از سوی سلیمان اعظم قانون‌نگار، سلطان امپراتوری عثمانی، که به ایران و بغداد لشکر کشی کرده بود، به همراهی فراخوانده شدند، آنها (کردها - ی. و) به شکوهمندترین جایگاه در آن زمان دست یافتند. او آنها را به عنوان یوردلوق و اجاقلیق مفتخر کرد.<sup>۳۰</sup> به دیگران نیز به فراخور شایستگی، ناحیه، قلعه‌ها، شهر، منطقه و روستاهایی از گرجستان تا بغداد، بصره

۲۷- محمد امین زکی؛ ۱۹۳۶، ص ۴۳-۴۲

۲۸- چابکچور Çapakçur نام قبلی استان بینگول Bingol در کردستان ترکیه است. م

۲۹- همانجا؛ ص ۱۸۳ - ۱۸۲

۳۰- یورد، یوردلوق [یورتلیق] و اجاق، اجاقلیق -اصطلاحات مغولی و ترکمنی که نشان‌دهنده اراضی قبایل کوچرو بود.

- قبل از اصلاحات سال ۱۲۶۲ که در نتیجه آن در خاک عثمانی سیستم "تاپو" برقرار شد، در آن کشور درآمد‌های ارضی دولتی به نام "خاص"، "زعامت" و "تیمار" به اشخاص مختلف، یعنی به وزرا و امرا و بندگان و تیمارلوه‌ها واگذار می‌شد. علاوه بر این، بخش دیگری از درآمد‌های ارضی به عنوان "وقف"، "یوردلوق" و "اجاقلیق" به محافظان سرحادات و قلاع داده می‌شد. اراضی مربوطه با اسامی مذکور در فوق در اختیار اشخاص گذاشته می‌شد و آنها درآمد آنها را به سود خود اخذ می‌کردند. کلیه این انواع واگذاری‌ها که شیوه‌های مختلف استفاده از زمین از جانب حکومت بود (و سیستم "تیول" ایران را به خاطر می‌آورد) علاوه بر اسامی مشخص بالا یک اسم عمومی هم داشت که به همه آنها "دیرلیک" می‌گفتند. آن دیرلیکی که مقدارش تا ۲۰ هزار آقجه (واحد پول عثمانی) بود "محدود تیمار" و یا "قلنج حقی" نامیده می‌شد و بیش از این مقدار "ترقی" نام داشت. (علی گلاویز؛ مناسبات ارضی در کردستان (فروپاشی نظام عشیره‌ای)؛ فصل سوم، ص ۱۱۵، انتشارات روزبه، تهران، چاپ اول ۱۳۶۱، م.)

و مصر را داد و سند و برات<sup>۳۱</sup> اعطاء کرد.<sup>۳۲</sup>

بدون شک<sup>۳۳</sup> کردها فراخوان پیوستن به سلطان ترکیه را از زمان سلیمان قانونی شنیده بودند، با این وجود، رفتن و قرار گرفتن اکثر حاکمان کرد در جانب ترکیه تحت تاثیر<sup>۳۴</sup> گروه مبلغینی<sup>۳۵</sup> بود که در زمان سلطان سلیم اول از سوی ادریس بدلیسی در سال‌های ۱۵۱۵ - ۱۵۱۴ سازماندهی شده بود. یک زمان، در حقیقت کردها خود را در اوج شهرت دیدند و جانب ترک‌ها را گرفتند. با این حال، برای نویسنده این سطور<sup>۳۶</sup> یک چیز مسلم است: اگر در هنگام روی آوردن ادریس بدلیسی به سلطان سلیم، از سوی سلطان به حاکمان کرد قول استقلال داده نمی‌شد، آنها گول بشارت‌های رایزن سخن‌آرای سلطان را نخورده و در دام نمی‌افتادند. اما تاریخ پر شکوه کرد، چنان که به چشم می‌آید، همچنان به مسیر خود ادامه می‌دهد.

چنین به نظر می‌رسد که ادریس بدلیسی تا واپسین روزهای زندگی‌اش در کنار سلطان سلیم ماند و در راستای جامه عمل پوشاندن به برنامه‌هایش برای تصرف کردستان به او یاری رساند. در سال‌های ۱۵۱۴-۱۵۱۵ ترک‌ها هدفمندانه از توانایی نظامی کردها بهره گرفته و نیروهای پر شمار و آماده به جنگ عشایر کرد را به حرکت درآوردند. در نتیجه، هنگامی که قراخان استاجلو، سرفرمانده عالی نیروهای ایران، برادر [خان محمد] استاجلو اوغلوی کشته شده در جنگ چالدران، از شاه فرمان وظیفه پس گرفتن مناطق اشغال شده از سوی ترک‌ها را دریافت کرد، ارتش او با نیروهای متحد ترک و کرد روبرو شد. بیکی محمد، بیگلریک دیار بکر که ادریس بدلیسی در کنار او قرار داشت، آنها را رهبری می‌کرد. برای اینکه بیشتر از این به سرنوشت رایزن سلطان بازنگردیم، اشاره می‌کنیم ادریس بدلیسی که سلطان سلیم اول را در هنگام لشکرکشی او در سال‌های ۱۵۱۷ - ۱۵۱۵ علیه ممالیک<sup>۳۷</sup> مصر و سوریه همراهی کرد، کاملاً سرخورده از ناکامی‌اش در زرندوزی بود. شرف خان بدلیسی<sup>۳۸</sup> قصاب ادریس بدلیسی در مدح سلطان [سلیم خان] و گله‌گزاریش از بیدادگری نقل می‌کند، در آنجا بیت‌های درخور درنگی وجود دارد:

ز مصر جامع فضلم نشد جویی<sup>۳۹</sup> حاصل  
گهر کشید بخروار جاهلان خروار  
مگر که مصر شد بر فقیر ارض حرام  
که یک حلال نشانیم که برکنم ز اشجار<sup>۴۰</sup>

شرف خان بدلیسی شیفته‌ی شعرهای او بود و آنها را چون نمونه‌ای از قریحه شاعری ادریس بدلیسی می‌آورد، با این وجود، در پس نازک اندیشی‌های شاعرانه، نمی‌توان نگرانی‌های بیش از اندازه نگارنده‌اش برای دستیابی به ثروت مادی را نادیده گرفت. به گفته عبدالله مردوخ، ادریس بدلیسی در سال ۱۵۲۰<sup>۴۱</sup> بسان سلطان سلیم اول که وفادارانه به او خدمت کرده بود، درگذشت. در بهار سال ۱۵۱۶ در جنگ نزدیک قوچ حصار (در بین اورفه و نصیبین) نیروهای شبه نظامی امیران

۳۱- برات، پرداخت بصورت نقدی یا جنسی به خزانه‌داریهای محلی بود. (پتروشفسکی، ۱۹۶۰ ص ۳۵۲ - ۳۵۱)

۳۲- واسیلیه‌وا ۱۹۸۹ - ۱۹۸۸، III, c38, ППНПІКНВ, ч. III, c38

۳۳- (۱) جمع مملوک، غلامان، بندگان، کنیزان (۲) غلامانی که صاحب مقام و مرتبه شده، به حکومت و سلطنتی برخی نواحی می‌رسیدند.

دکتر حسن انوری، فرهنگ فشرده سخن، جلد ۲، تهران، سخن، ۱۳۸۲ ص ۲۸۸۸ م.

۳۴- جویی - به معنای یک دانه جو. م.

۳۵- شرفنامه؛ ۱۹۶۷، ص ۸۹، [فارسی؛ ۳۴۲]

۳۶- Abdollah Mardukh 1988: p. 14.



کرد جناح چپ ارتش ترکیه را تشکیل دادند. نقش نیروهای نظامی کرد در یک جنگ دیگر که باز بر ایرانی‌ها چیره شدند کاملاً تعیین کننده بود. ارتش شاه اسماعیل دوباره درهم شکسته شد و پهنه وسیعی از خارپوت و بدلیس در شمال تارقه و موصل در جنوب بدست ترک‌ها افتاد. بسیاری از امیران کرد که بدست شاه اسماعیل برکنار شده بودند به قلمرو [قدرت] خود بازگشتند: در عمادیه - سلطان حسین امیر بهادینان، در جزیره - شاه علی بیگ، حاکم بوختان، در حسنیف - ملک خلیل، در چشمگزک - پیر حسین بیگ، در آگیل - لله قاسم، و در پالو - جمشید بیگ، در چرموک - محمد بیگ، در عتاق - احمد بیگ و در ترجیل - شمس بیگ.

برای گرفتن قوچ حصار لشکرکشی‌ها و جنگ‌های نوبتی طولانی میان عثمانی‌ها و صفویان روی داد و شرکت نیروهای کرد در جانب یکی از طرفین تغییرناپذیر ماند. احتمالاً کردها دیرتر به درک این مسأله رسیده باشند که آنها در جنگ‌هایی شرکت کرده بودند که تعیین کننده سرنوشت کردستان و تقسیم سرزمین شان بود.

#### ۴. تقسیم کردستان یا راهی از چالدران تا زهاب

سلطان سلیم اول<sup>۱</sup> با پیروزی بر ایران در سال‌های ۱۵۱۵-۱۵۱۴، برای سرسپرده ساختن مملوک‌ها<sup>۲</sup> ارتش خود را به مدت دو سال به مصر و سوریه برد. در نبرد «مرج دابق» در نزدیکی آلپو<sup>۳</sup>، سلطان مملوک‌ها، قانصوه غوری کشته شد، ارتش‌اش تارومار گشت و مصر و سوریه هم به پاشالیک<sup>۴</sup> امپراتوری عثمانی تبدیل شدند. سلطان<sup>۵</sup> به همراه وارث فرمانروای شکست خورده ممالیک و برجامانده‌های گرانمایی از پیامبر [اسلام]<sup>۶</sup> مانند پرچم و جبهه به استانبول بازگشت، و با در اختیار داشتن آنها، به خود حق عنوان پاسدار اسلام و مکان‌های مقدس مکه و مدینه را داد. او لقب خلیفه را برگزید و آخرین متوکل سوم عباسی را که از قاهره با خود آورده بود وادار کرد از همه حقوق و مسئولیت‌های رهبر معنوی جهان اسلام در ارتباط با جانشین پیغمبر<sup>۷</sup> چشم پوشی کند و شخصا آنها را بعهده گرفت. شاه اسماعیل اول با برکشیدن خود به جانشینی خلفای عباسی و برگزیدن عنوان نخستین خلیفه از خاندان عثمانی، بر آن شد که شهر بغداد، پایتخت عباسیان را تصرف کند. اما مرگ زودرس پادشاه مخوف که طی هشت سال حکومت پرفراز و نشیب‌اش، قلمرو امپراتوری عثمانی را دو برابر کرده بود، مانع این کار شد.

[دوران] فرمانروایی سلطان سلیمان قانونی، پسر و جانشین سلیم اول که در مصر او را کبیر و در خاور قانونگذار می‌نامیدند، به سده‌ای طلایی برای امپراتوری عثمانی و اوج توانایی آن تبدیل شد. ایران<sup>۸</sup> پس از مرگ شاه اسماعیل اول<sup>۹</sup> و به سلطنت رسیدن طهماسب اول، پسر ۱۰ ساله‌اش، غرق در ورطه درگیری و هرج و مرج داخلی شد. کاستی گرفتن قدرت مرکز<sup>۱۰</sup> سبب نیرو گرفتن گرایش‌های مرکزگرایز گردید. حاکم آذربایجان برای آمدن به جانب سلطان اعلام آمادگی کرد و حاکم ایرانی بغداد نیز، کلید واگذار شده شهر به خود را، برای استانبول فرستاد.<sup>۱۱</sup>

سلطان سلیمان درنگ نکرد و در بهار ۱۵۳۴ شخصا ارتش را ابتدا به تبریز و سپس در مسیر عکس آن - از طریق کردستان بسوی بغداد رهبری کرد. محمد بیگ، فرمانده ارتش ایران، بدون نبرد شهر را تسلیم کرد و حکمران امپراتوری عثمانی با شکوه و جلال بعنوان خلیفه، جانشین پیامبر و پاسدار اماکن مقدس اسلام وارد بغداد شد. سلطان سلیمان در سال‌های ۱۵۳۵، ۱۵۵۳، ۱۵۴۸ و ۱۵۵۴ از راه سرزمین کردها سپاه خود را [در جنگ] بر ضد ایرانی‌ها رهبری کرد.

طهماسب<sup>۱۲</sup> شاه ایران<sup>۱۳</sup> در سال ۱۵۵۴ به مناطقی از کردستان و ارمنستان<sup>۱۴</sup> که تحت اشغال ترک‌ها بود، لشکرکشی کرد و وان، بدلیس، آدلجوز، موش، بارگری (برکری)<sup>۱۵</sup> و ارجیش چپاول گردید. شهر آخالط به کلی ویران شد. شرف خان بدلیسی در سال ۱۵۹۷ نوشت: "و بالفعل هر محل که از اراضی شهر قدیم<sup>۱۶</sup> می‌کاوند<sup>۱۷</sup> آثار عمارت از سرای و خان و حمام با سنگهای تراشیده و رخام مصنع بیرون می‌آید."<sup>۱۸</sup>

۱- حلب. م.

۲- ایالتی که تحت حکومت یک پاشا است. قلمروی تحت فرمانروایی پاشا. پاشانشین. م

۳- خلیفه. م

۴- آلامدوف، ۱۹۱۲، ص ۳۲۶

۵- نام قدیم مرادیه. م

۶- منظور شهر اخلاط است. م

۷- شرفنامه؛ ۱۹۶۷، ص ۳۹۸ [فارسی؛ ۲۰۰۳]

عملیات جنگی کمابیش با کامیابی پیش رفت: ایرانی‌ها به روشنی در نبرد آشکار توانایی ایستادگی نداشتند، ترک‌ها هم در موقعیتی نبودند که سرزمین‌های اشغالی را برای مدت زیادی حفظ کنند. در نتیجه، خط جبهه و مرزهای قراردادی دو دولت بطور دائم در حال تغییر بود. در پی جابجایی این نیروها که بطور عمده در سرزمین مسکونی کردها صورت می‌گرفت، کردستان به خرابه‌ای تبدیل شد. ابعاد زیان‌های وارده در جریان این اردو کشتی‌ها<sup>۸</sup> سبب شد که تبه‌کاری‌های هلاکو خان و تیمور از یادها برود.<sup>۹</sup> جنگ‌های ترکیه و ایران چیزی جز زیان‌های عظیم مالی و جانی برای کردها در بر نداشت. شمار چشمگیری از جمعیت کردستان کشته و بسیاری از روستاها و زیستگاه‌های بزرگ و قلعه‌ها ویران شدند. احمد خانی، شاعر بزرگ کرد، چند سال بعد از آن<sup>۱۰</sup> با شگفتی نوشت: «من از سرنوشتی که خدا نصیب کردان کرده است در شگفتم... هر زمان که عرب‌ها و ترک‌ها به حرکت درمی‌آیند همانا کردها هستند که در خون می‌غلطند»<sup>۱۱</sup>.

در سال ۱۵۵۵، پرده اول این فاجعه عظیم برای کردها به پایان رسید - بویژه برای کردها، چرا که صرفنظر از حمله و یا پیروزی هر کدام از کشورهای رقیب، این ضربه‌ها از هر دو طرف به سرزمین کردها وارد می‌شد. سلطان سلیم قانونی شرایط صلح و مرزکشی میان ترکیه و ایران را که بخش اصلی آن از کردستان می‌گذشت در آماسیه بیان کرد (به گفته تاریخ نگاران «تحمیل کرد»<sup>۱۲</sup>). همانا در این مکان و در این زمان، تقسیم کردستان شروع شد: بخش بزرگی از سرزمین کردها به ترکیه رسید و صفویان، حکومت خود را بر مناطق شمال رشته کوه‌های زاگرس حفظ کردند.

سرانجام، کشیده شدن خط مرزی تقسیم‌کننده کردستان به دو قسمت<sup>۱۳</sup> در سال ۱۵۵۵ اعلام شد، با این وجود، حس تقسیم شدن و مرزکشی در میان کردها، در دوران جنگ‌های ترکیه و ایران در سال‌های ۱۵۵۵ - ۱۵۱۴ بوجود آمد. این واقعت و همین واژه «مرز» در برگ‌های شرفنامه در شرح وقایع رویداده در امارات حکاری و بدلیس<sup>۱۴</sup> در زمان حکمرانی شاه طهماسب اول و سلطان سلیمان اول قید شده است. شرف خان بدلیسی نوشت: «بعد از تسخیر قلعه وان که سید محمد حاکم حکاری را بواسطه تهمت قصه سلطان مصطفی<sup>۱۵</sup> شاهزاده که یعنی در میان او و شاه طهماسب سید محمد واسطه گشته طریق اتحاد مسلوک است و بعضی مقدمات دیگر که مذکور شد اسکندر پاشا<sup>۱۶</sup> بقتل رسانید و رستم پاشا از وزارت معزول گشت اسکندر پاشا زینل بیگ را به اراده حکومت حکاری بعرض سلیمانی رسانیده از ولایت روم ایلی به وان آورد او را اسکندر پاشا بواسطه زبانگیری<sup>۱۷</sup> بر حد قزلباش<sup>۱۸</sup> فرستاد اتفاقا در ناحیه سلماس برادر خود بایندر بیگ که او نیز از جانب قزلباش به زبانگیری آمده بود دوچار بهم خورده در مابین ایشان مقاتله و محاربه اتفاق افتاد»<sup>۱۹</sup>

۸- نگاه کنید به نیکیتین ۱۹۵۶، ص ۱۷۲

۹- Ibid, p179

۱۰- نگاه کنید به لازاریف ۱۹۶۴؛ ص ۷۰؛ کمال ۱۹۶۷؛ ص ۱۳، یادداشت ۱

۱۱- پسر سلطان سلیمان اول، در سال ۱۵۵۳ به ظن خیانت به دستور پدر به قتل رسید.

۱۲- اسکندر پاشا، فرمانده نظامی ترک بود که از سوی سلطان سلیمان برای دفاع از قلعه وان فرستاده شد، بعداً [عاقبت] بعنوان امیرالامرای وان منصوب شد.

۱۳- کسب اطلاع از حال و اوضاع لشکر دشمن م

۱۴- شرف خان بدلیسی مرز ترکیه- ایران را [سرحد] قزلباش نامید، چرا که در سده شانزدهم به تمام هواداران صفویان و احتمالاً به تمام اهالی ایران قزلباش گفته می‌شد.

۱۵- شرفنامه؛ ۱۹۶۷؛ ص ۱۶۴-۱۶۳ [فارسی؛ ص ۱۰۱ و ۱۰۲]

جز یادآوری اهمیت گذشتن مرز ترکیه و ایران از امارت حکاری<sup>۱۶</sup> در متن شرفنامه، تاریخ‌نگار نشان می‌دهد که چگونه این مرز سبب ایجاد شکاف و دشمنی در خاندان امیرنشین شد. چنان که در نبرد دو برادر، زینل بیگ پیروز شد و بایندر بیگ شکست خورده را تحویل اسکندر پاشا داد. در نتیجه، او کشته شد و زینل بیگ بجای سید محمد، عموی اعدام شده این دو برادر، امیر حکاری شد. هر چند، به باور برخی از پژوهش‌گران، سیاست سلاطین عثمانی اولویت دادن به اشراف کرد و عدم مداخله در امور داخلی امیرنشین‌های کرد بود، با این وجود، برخورد ساختار حکومتی ترکیه نسبت به خانواده امیران کرد کاملاً گستاخانه و خوارکننده بود. شواهد موجود در کتاب وقایع‌نگار سده شانزدهم مبنی بر آگاهی مردم کرد از مرز دوپاره کننده کردستان، دلیل انکارناپذیری است بر آغاز فاجعه بزرگ کرد در این سده.

جنگ دو امپراتوری عثمانی و صفوی در سال ۱۵۷۸ از سر گرفته و از هر دو سو بار دیگر از نیروی جنگی کردها بهره‌گیری شد. نمایندگان خانواده‌های حاکم کردستان در هر دو جبهه، می‌جنگیدند (مانند برادران زینل بیگ و بایندر بیگ که فرزندان خاندان امیران حکاری بودند) و در این حالت، از یک اردوی دشمن به اردوی طرف دیگر می‌رفتند. سرنوشت خود نگارنده «شرفنامه» نمونه‌ای آشکار و متقاعد کننده‌ایست برای روی دادن چنین مواردی در زندگی واقعی.

شرف خان بدلیسی، پسر امیر شمس‌الدین، امیر موروثی بدلیس، از آنجایی که پدرش به ناچار به ایران رفته بود،<sup>۱۷</sup> در ۲۵ فوریه سال ۱۵۴۳ در آنجا [کره‌رود از توابع قم. م] به دنیا آمد. بنیانگذار آینده تاریخ‌نگاری کرد، همراه با فرزندان شاه طهماسب از نه تا دوازده سالگی در بارگاه او تربیت شد و بهترین آموزش‌های عصر خود را فرا گرفت. او در دوازده سالگی عهده‌دار رهبری عشیره روزکی (رژوکی) و بعدها، با حق تصمیم‌گیری برای گره‌گشایی همه‌ی مسایلی که از سوی امراء و حکام کردستان و لرستان به «درگاه پادشاهی» می‌رسید، امیرالامرای کردستان شد.<sup>۱۸</sup> شرف خان که به هواداری از صفویان تا دسامبر سال ۱۵۷۸ در عملیات جنگی ترکیه و ایران شرکت کرده بود، همچنین نشان داد که سرداری است با استعداد.

عثمانی‌ها که با دقت روحیات برخی از نخبگان کرد را زیر نظر داشتند، نمی‌توانستند نوه‌ی هوشمند و با اراده امیر شرف بدلیس را<sup>۱۹</sup> که در دهه ۳۰ [سده شانزدهم] با سرسختی خود سبب نگرانی آنها شده بود، نادیده بگیرند. وانگهی، بخشی از جامعه قبیله‌های روزکی که پس از عزیمت پدر شرف خان به ایران، در بدلیس مانده و به ترک‌ها گردن نگذاشته بود، قیام کردند. سلطان عثمانی، مراد سوم (۱۵۹۵-)

۱۶- همانجا؛ در ص ۴۵۶ در شرفنامه سخن از آن بخش مرز ترکیه - ایران آمده که از امتداد امیرنشین بدلیس رد می‌شد.

۱۷- ولادیمیر ویلیانوف زرنوف در مقدمه‌ای که برای شرفنامه نوشته، در این رابطه چنین می‌نویسد: پس از کشته شدن امیر شرف، طایفه زورکی که در آن منطقه سر می‌کرد، فرزندش شمس‌الدین را به ریاست برداشت، او در ابتدای کار توانست توجه و محبت ابراهیم پاشای وزیر را، که در اواخر سال ۹۴۱ (۱۵۳۵م) از طرف سلطان برای فتح آذربایجان گسیل شده بود، به خود جلب کند و به یاری او در مقام حکومت بدلیس تأیید و تثبیت شود. اما نتوانست مدت درازی از این مهرورزی برخوردار باشد. الامه چندان علیه او دسیسه چینی کرد که سلطان ناگزیر شد پیشنهاد کند که او از امارت کوچکش، در ازای ناحیه ملتیه دست بردارد و الامه را به حکومت بدلیس گماشت. شمس‌الدین در ابتدا این پیشنهاد را پذیرفت، اما کمی بعد نگران شد که نکند ترک‌ها او را از میان بردارند تا قلمروش را برای همیشه از آن خود کنند. پس بهتر دانست که از خاک عثمانی بگریزد، لذا به ایران آمد و به دربار شاه طهماسب پناه برد. ص هشت. م.

۱۸- شرفنامه؛ ۱۹۶۷؛ ص ۴۸۸ [فارسی؛ ص ۴۵۳]

۱۹- واسیلیهوا؛ ۲۰۰۳؛ ص ۶۱ - ۶۰

(۱۵۷۴) برای پایان دادن به هرج و مرج روزکی‌ها، با وعده حکومت امارت بدلیس<sup>۲۰</sup> [به شرف خان]، نگارنده "شرفنامه" فراخواند تا به جانب ترکیه بیاید. امیرالامرای وان<sup>۲۱</sup>، امیر حکاری<sup>۲۲</sup> و رئیس قبیله قدرتمند محمودی<sup>۲۳</sup> برای رساندن این پیام دست به کار شدند.

در نتیجه، شرف خان این پیشنهاد سلطان را در ۳ دسامبر ۱۵۷۸ پذیرفت و به وان آمد و سپس به [استانبول] پایتخت امپراتوری عثمانی رفت. سلطان «منشور ایالت با خلعت پادشاهانه و شمشیر طلا که از خزینه سلطان قدوان چرکس والی مصر به خزانه عامره پادشاهی انتقال یافته بود»<sup>۲۴</sup> به او داد، همچنان خلعت فاخره و شمشیر طلا از جانب مصطفی پاشای سردار عسکر نصرت ماثر علیحده رسید.<sup>۲۵</sup> از همان آغاز، جایگاه شرف خان بدلیسی در میان سرداران و فرماندهان ارتش استوار شد و او کمابیش در بیست سال بعد از آن، با حضور در اردوی<sup>۲۶</sup> سپاه عثمانی در نبردهای ترکیه و ایران شرکت فعال داشت.

نمونه شرف خان بدلیسی، نشان می‌دهد که چگونه بهترین و باهوش‌ترین نمایندگان از میان نخبگان سیاسی کرد به خدمت امپراتوری‌ها درمی‌آمدند. روشن است که در چنین وضعیتی 'ایستادگی، در عمل شدنی نبود. در نتیجه، آن هنگام که بعد از یک آتش بس کوتاه، جنگ از سر گرفته شد و ترک‌ها به شمال گرجستان حمله کردند، شرف خان بدلیسی رهبری پس‌قراول ارتش عثمانی را بعهده گرفت. هر چند او در ۹ اگوست ۱۵۷۸ در نبرد چلدر<sup>۲۷</sup> شرکت نکرده بود، با این حال در برگ‌های کتاب خود بارها به این نبرد اشاره می‌کند. در این پیوند، نگارنده "شرفنامه" چنین نوشت: «دلیران کردان چون شیر غران بر آن جمع پریشان قزلباشان زور آورده، آن جماعت را که چون عقد ثریا فراهم آمده بودند، مانند بنات النعش پریشان ساختند»<sup>۲۸</sup> و شکست دیگر روی دست آنها گذاشتند. سیاهه نمایندگان نخبه‌ی کرد که در رویارویی عثمانی‌ها با صفویان جان خود را از دست دادند با نام‌های زیر کامل شده است: امیر محمود حاکم بوختان، صاروخان امیر جزو (صاصون) و پسرش، همچنین دومان بیک زرقی و میر محمد فنیکی.

در هنگام فتح تبریز، در نبرد سعدآباد تبریز، رهبران عشایر کرد 'حسن بیک محمودی، قلیچ بیک پازوکی، زین‌الدین برادوست (همراه با سایر امیران و اشراف کردستان)<sup>۲۹</sup> کشته شدند. کردها با فرصت دادن به دولت‌های درگیر جنگ، برای بهره‌گیری از آنها بعنوان نیروهای کمکی جنگی، بهای سنگینی پرداختند.

امپراتوری عثمانی تا اواخر زمامداری مراد سوم در اوج آوازه و نیرومندی خود باقی ماند و کامیابی‌های ارتش ترکیه نیز ادامه یافت. در زمان سلطان‌های بعدی، با آغاز [حکومت] محمد سوم (۱۶۰۵ - ۱۵۹۶) وضعیت در ترکیه همانند ایران، یکسره دگرگون شد. قدرت عثمانی رو به فروپاشی رفت و صفویان

۲۰- مؤده منشور ایالت بدلیس؛ شرفنامه فارسی؛ ص ۴۵۴

۲۱- خسرو پاشام

۲۲- زینل بیک. م

۲۳- حسن بیک محمودی. م

۲۴- شرفنامه؛ فارسی؛ ص ۴۵۵ م.

۲۵- همانجا

Стан (Stan) - ۲۶

۲۷- قلعه گرچی، نگاه کنید به: Mostras 1873: p.80

۲۸- شرفنامه؛ ۱۹۶۷؛ ص ۱۸۹ [فارسی؛ ص ۱۳۰]

۲۹- همانجا؛ ص ۱۹۰، ۲۶۹، ۳۱۱، ۳۴۸، ۳۵۵، ۳۸۰

رو به اوج توانمندی سیاسی و بیشتر شدن دستاوردهای فرهنگی. پس از دو دهه دشمن‌خویی و هرج و مرج‌های فتودالی در ایران، حکومت به شاه عباس کبیر اول (۱۶۲۹ - ۱۵۸۷) نوه شاه طهماسب اول رسید. در اروپا، عصر پادشاهان کبیر فرا رسید: ملکه الیزابت اول در انگلستان و فلیپه دوم در اسپانیا. دولتی که به شاه عباس اول رسید، در اثر نابسامانی‌های داخلی و مرزهای کوچک شده، ناتوان شد. شاه عباس در آغاز، در داخل کشور، نظم و ترتیب برقرار کرد و سپس ازبک‌ها را در مرزهای شمال خاوری درهم کوبید و در بازه زمانی ۱۶۰۳ تا ۱۶۱۸، تقریباً تمام سرزمین‌های اشغال شده توسط ترک‌ها را از دست آنها آزاد کرد. شاه عباس، بدون زنه‌ار دادن به عثمانی‌ها، جنگی را برای به چنگ آوردن اماکن مقدس شیعه‌ها، در نزدیکی بغداد آغاز کرد. شهر [بغداد] در سال ۱۶۲۳ تصرف شد و شاه به افتخار بازگرداندن مقدسات شیعه به ایران دستور ویرانسازی مسجدی را داد که توسط سلطان سلیمان قانونی بر روی مقبره ابوحنیفه [نعمان بن ثابت] پایه‌گذار مذهب حنفی، «اسلام» که ترک‌ها پیرو آن بودند، ساخته شده بود. سپاهیان ایران تمام عراق عرب، شهرهای موصل و بصره را اشغال کردند و شبه‌نظامیان کرد در رده‌های اول ارتش شاه عباس قرار گرفتند.

خان احمد خان ابن هلوخان<sup>۳۱</sup> (۱۶۳۰ / ۳۱ - ۱۶۰۵ / ۰۶)، حاکم امیر نشین اردلان، بیشترین همکاری را در لشکرکشی‌های بین‌النهرین داشت. در کتاب اسکندر بیک ترکمان، در سیاه‌هفده امیر کرد و لر، در دوران شاه عباس کبیر، از او بعنوان نخستین و توانمندترین آنها نام برده شده است.<sup>۳۲</sup> بر پایه روایت‌های تاریخی محلی که در وقایع‌نگاری تاریخ‌نویسان اردلان نوشته شده است، پیروزی بغداد آشکارا به خان احمد خان و دلاوران کردش نسبت داده می‌شود. آنها این عمل سترگ را به فرمان شاه عباس انجام دادند و لشکرکشی احمد خان ۷ سال و ۳ ماه به درازا کشید. به گفته خسرو بن محمد [بن منوچهر اردلان]، امیر اردلان با جمع کردن لشکر در آغاز به مقابله با مکرهای و بلباس‌ها برخاست، آنها را مجبور به فرار کرد و بلباس‌ها در قلعه پناه گرفتند. چنان که از حرف‌های وقایع‌نگاران محلی برمی‌آید، این قلعه همان قلعه‌ی رواندوز بود و خان احمد خان ناگزیر شد آن دژ را محاصره کرده و با یورش بگیرد. او با فتح شهر اصلی امارت سوران، از طریق کوی، حریر، عمادیه و خوشناو به موصل رسید و بدون نبرد شهر را گرفت. او «بعد از انتظام و انتساق آن برویوم گزارش را به شاه [عباس] مرقوم» کرد و شاه، به گفته تاریخ‌نویس «یکدست خلعت مهر طلعت با خنجر مرصع و اسب با زین و یراق اعلا به جهت او ارسال و جواب او را بدین منوال نوشته که باید دارالسلام بغداد را به حیظه تصرف و ضمیمه ممالک محروسه نمائی.» بغداد طبق وقایع‌نامه‌ها، تسلیم خان احمد خان شد و در متن آنها، حتا در هنگام تشریح رویدادها، نامی از شاه عباس برده نمی‌شود.<sup>۳۴</sup>

علی اکبر کردستانی، نویسنده حدیقه ناصریه، در کتابش اشاره به آن رویدادها، پیام شاه عباس به خان احمد خان و فرمان تصرف کرکوک و بغداد می‌کند. با این وجود، برپایه اطلاعات او، شاه شخصا با

۳۰- برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به: پتروشفسکی؛ ۱۹۶۶؛ ص ۱۳۷

۳۱- به کردی: هه‌لۆ خان، هه‌لۆ به معنای عقاب است. م.

۳۲- علی اکبر وقایع‌نگار کردستانی [میرزا علی اکبر منشی و وقایع‌نگار پسر مرحوم میرزا عبدالله منشی باشی کردستانی مولف کتاب حدیقه ناصریه. م.] ۲۰۱۲، ص ۱۲۰، ۱۱۶

۳۳- تاریخ عالم آرای عباسی، جلد دوم؛ ص ۱۰۷۰

۳۴- مراجعه کنید به خسرو بن محمد بن منوچهر اردلان؛ ۱۹۸۴؛ ص ۱۱۶، ۱۱۹، ۱۲۰ [فارسی: لب تواریخ، «تاریخ اردلان» در سال ۱۲۴۹

هجری قمری، ص. ۲۴ تا ۲۸، از انتشارات کانون خانواده‌گی اردلان، تهران مهرماه ۲۵۳۶ م.]

ارتش بزرگی به بغداد یورش برد.<sup>۳۵</sup> روایت فتح بغداد توسط خان احمدخان اردلان<sup>۳۶</sup> از سوی اسکندر بیک منشی ترکمان تاریخ نویس دربار صفوی و شریف قاضی<sup>۳۷</sup> تاریخ‌نویس اردلان<sup>۳۸</sup> مورد تأیید قرار نمی‌گیرد. اولی گزارش می‌دهد که پس از تن در دادن بغداد به شاه عباس، امیر اردلان «خان احمدخان فرصت یافته ممالک شهرزور با توابع و (سوران) و (آکو) و (عمادیه) و (کرکوک) و موصل را به تصرف خود در آورد.<sup>۳۹</sup> و در دومی - خان احمدخان اردلان را نیز به الکاء کرکویه<sup>۴۰</sup> و شهر زور که به الکاء اردلان افریست<sup>۴۱</sup> ارسال داشتند.»<sup>۴۲</sup> بدین ترتیب، هر یک از تاریخ‌نگاران کرد به روش خود رویداد های سترگ سده هفده - چنگ اندازی شاه عباس بر بغداد - را مورد بررسی قرار دادند و سیمای امیر اردلان جای برجسته و آشکاری در گزارش آنها داشت. با همه گزاف‌گویی‌های آشکار نویسندگان، چنان که از متن همه وقایع‌نامه‌ها بر می‌آید، می‌توان نتیجه گرفت که خان احمد خان اردلان بدون تردید در تمام رخداد های یاد شده، نه بعنوان تیول‌دار[تابع] بلکه بیشتر بعنوان متحد[شاه عباس] شرکت داشته است.

پس از مرگ شاه عباس در سال ۱۶۲۹، وضعیت سیاسی در منطقه بشدت تغییر کرد. ایران دچار هرج و مرج و ستیزهای خان‌خانی شد. در ترکیه، مراد چهارم (۱۶۲۳-۱۶۴۰) که به خاطر پایداری و روحیه شکست‌ناپذیر از خویشاوندانش متمایز می‌گردید، سلطان شد. او که با کشتارهای<sup>۴۳</sup> بی‌رحمانه، شورش‌های داخل کشور را به خاک و خون کشیده بود، بی‌درنگ به ایران حمله کرد و خود عملیات نظامی را رهبری کرد. لشکرکشی به غارت تبریز انجامید و در ۱۵ نوامبر ۱۶۳۸ سلطان با ارتش خود به دروازه‌های بغداد رسید. شهر<sup>۴۴</sup> پس از یک محاصره چهل روزه<sup>۴۵</sup> با حمل‌های همه‌جانبه فتح و پیروزی با کشتار گسترده شیعه‌های ایرانی جشن گرفته شد.<sup>۴۶</sup> پس از یک سال عملیات نظامی در پهنه کردستان، در سال ۱۶۳۹ در منطقه کردی زهاب (تصویر شماره ۳) میان سلطان مراد چهارم و صفی‌اول (۱۶۴۲-۱۶۲۹) شاه صفوی پیمان صلح بسته شد و در عهدنامه ویژه‌ای، شرایط کشیدن خط مرزی ترکیه و ایران که از کردستان می‌گذشت، ثبت شد.

۳۵- نگاه کنید به علی اکبر، وقایع‌نگار کردستانی؛ ۲۰۱۲؛ ص ۱۱۸-۱۱۶.

در این رابطه در حدیقه ناصریه چنین آمده است: شاه عباس چون حرکت خان احمدخان را به جانب بغداد شنید با سپاهی گران به آن سوی شتابان آمد. از آن طرف خان احمدخان به حوالی بغداد نزول نمود. پاشایان و بزرگان بغداد مقدم او را گرامی داشته، با پیشکش‌های شایان به نزد خان احمدخان آمدند. شاه عباس نیز به اطراف بغداد نزول اجلال فرمود. خان احمدخان با جمعی از اهالی بغداد به استقبال آن پادشاه شتافتند. مورد مراحم و اشفاق گشتند. جغرافیا و تاریخ کردستان (حدیقه ناصریه مرآت الظفر)، علی اکبر وقایع‌نگار کردستانی، به کوشش محمد رئوف توکلی، ص ۹۴-۹۳، انتشارات توکلی، تهران، نوبت چاپ دوم، ۱۳۸۴ م.

۳۶- توضیح: در متن روسی اشتباه در جایگزین کردن سرچشمه‌های شماره ۲۶ و ۲۷ روی داده است و در اینجا اصلاح شده است. زبده‌التواریخ سنندجی، دستنویس دانشگاه کمبریج، ۱۹۳۶

- ملا محمد شریف قاضی، زبده‌التواریخ سنندجی در تاریخ کردستان به کوشش محمد رئوف توکلی، ص ۲۵، تهران، انتشارات توکلی، ۱۳۷۹ م.

۳۷- کرکوک، م

۳۸- افری: نزدیکتر، افریست: نزدیکتر است. م

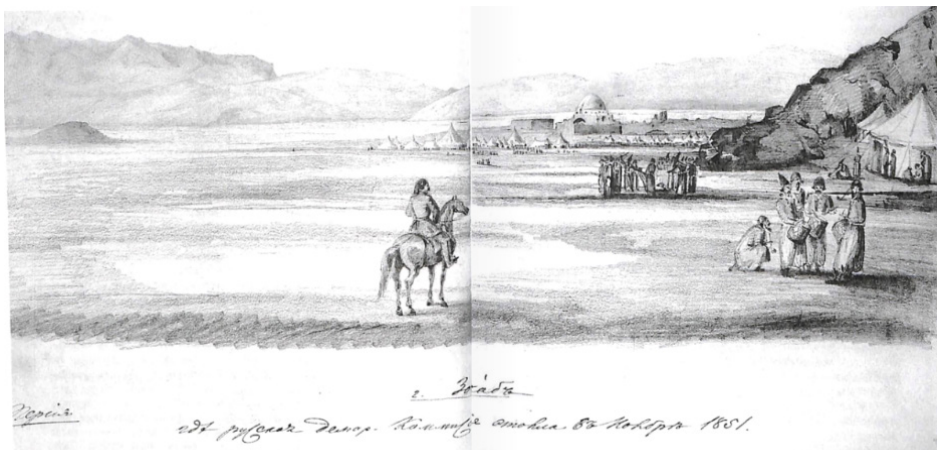
۳۹- تاریخ عالم آرای عباسی، جلد دوم، ص ۱۰۰۴-۱۰۰۲

- اسکندر بیگ ترکمان، تاریخ عالم آرای عباسی جلد ۳، ص ۸۴ از ۳۲۹، زیر نظر با تنظیم فهرستها و مقدمه: ایرج افشار، ناشر چاپی: امیر کبیر، ناشر دیجیتال: مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان م.

۴۰- در متن روسی واژه اعدام‌ها بکار برده شده است. م

۴۱- آداموف؛ ۱۹۱۲، ص ۳۳۹

[مساله] مرز ترکیه و ایران که از سوی سلطان سلیمان قانونی در سال ۱۵۵۵ در آماسیه «بیان شده بود»، بعد از ۸۴ سال در چارچوب قراردادی بصورت یک سند رسمی درآمد و از سوی هر دو طرف به امضاء رسید. وضعیت خوارکننده و زیان‌بار ناشی از تقسیم سیاسی [کردستان]، که سرزمین کردها از این تاریخ به بعد دچار آن شده بود، تأیید، تحکیم و سندیت یافت. هر دو متن اصلی فارسی و ترکی این عهدنامه، پس از دو بیست سال از بین رفتند، ترجمه‌ی انگلیسی آن<sup>۴۲</sup> از روی نسخه ترکی نگهداری شده در کتابخانه سلطنتی وین، در کتاب س. ج. ادموندز<sup>۴۳</sup> آورده شده است، هم چنین ترجمه آن به فارسی [از روی نسخه ترکی] در کتاب «مجموعه‌ی پیمان‌های امپراتوری پارس با کشورهای خارجی» چاپ شد.<sup>۴۳</sup>



Edmonds 1957:p.125-۴۲

در کتاب، کردها، ترک‌ها، عرب‌ها، در این مورد آمده است: «قدیمی ترین سندی که مرز را مشخص می‌کند پیمانی است که پس از اقدامات نظامی موفقانه سلطان مراد چهارم علیه شاه صفی‌الدین اول در سال ۱۶۳۹ در زهاب بین دو دولت بسته شد. اما این صلح و سازش خود مبتنی بر شرایطی بود که قریب به یک قرن، یعنی در ۱۵۵۵ توسط سلطان سلیم بزرگ بر شاه طهماسب تحمیل شده بود. نسخ اصلی ترکی و فارسی پیمان زهاب پیش از ۱۸۳۴ در تاریخ‌های نامعینی از بین رفتند، اما نسخه‌ای از متن ترکی پیمان در کتابخانه سلطنتی وین محفوظ مانده بود. این نسخه به امضای وزیر اعظم، مصطفی، است و لحن آن بیشتر به فرماتی یکجانبه شبیه است تا پیمان صلحی که مورد بحث و گفتگو واقع شده باشد. مجموعه معاهدات ایران با دولتهای خارجه تألیف موتمن الملک (تهران، ۱۹۰۸) متن ترکی پیمان را با ترجمه فارسی آن به انضمام یادداشتی توضیحی مشعر بر این که متن مزبور از منابع ترک تحصیل شده زیرا نسخه فارسی آن موجود نبود، نقل می‌کند. اما این متن از «تصدیق‌نامه» پیمان که تاریخ سال ۴۰۱۶ است استخراج شده است.

سیسیل جی. ادموندز، کردها، ترک‌ها، عرب‌ها، ترجمه ابراهیم یونسی، ص ۱۳۶، چاپ دوم، ۱۳۸۳، روزبهان، تهران. م

Recueil des traités de l'Empire perse avec les pays étrangers (Téhéran, 1908) -۴۳



این توافقنامه، بر کنار از بخش آغازین آن، که با لحنی تند و بی چون و چرا تنظیم شد، راه به هیچگونه اعتراضی نداد و فقط بیانگر اراده ی طرف پیروز بود. در عمل شرایط تعیین حدود برای دومین بار به شاه ایران «تحمیل» شد. در قرارداد آمده است:<sup>۴۴</sup>

«... و قرار دادند که از حدود و ثغوری که در سمت بغداد و آذربایجان واقع شده است، محل هایی که موسوم به جسان و بادرائی است، متعلق به ما<sup>۴۵</sup> شده و قصبه مندلیج<sup>۴۶</sup> الی در تنگ (که محل موسوم به سری میل<sup>۴۷</sup> سنور<sup>۴۸</sup> در تنگ معین شده است) با صحراهایی که مابین است، متعلق به ماست و کوهی که در نزدیکی واقع است، برای آن طرف مانده؛ سرمیل که برای در تنگ سنور معین شده است و درنه<sup>۴۹</sup> به ما متعلق می شود و از عشرت جاف<sup>۵۰</sup> قبایل موسوم به ضیاء الدین و هارون متعلق به اعلیحضرت همایون ما است.

۴۴- متن قرارداد برگرفته است از: مجموعه معاهدات ایران با دول خارجه، موتمن الملک [پیرنیا]، نامه سلطان مراد، عهدنامه که به تاریخ شوال ۱۰۴۹ مابین شاه صفی و سلطان مراد رابع انعقاد یافته است. صص ۱۹۳-۱۹۲؛ طهران، مطبعه فاروس، ۱۳۲۶ م.

۴۵- این عهدنامه را عثمانی ها ابراز کرده اند. به نقل از زیرنویس موتمن الملک در منبع فوق. م.

۴۶- جسان (جیستان، جیسان، جیسان)، بادرائی (بادرائی، بدران، بدری، بدره) و مندلی (مندلیج، مندلیجین) نام سه شهر و منطقه در شرق بغداد هستند. در «شرفنامه» اشاره به اعطای تمام این مناطق به سلطان مراد سوم شده است «و محمدی در لرستان رایت حکومت برافراشته... موازی دوازده خروار زر عثمانی که شش صد تومان رایج عراق است از خواص همایون دارالسلام بغداد و ناحیه مندلی و جسان و بادرائی و ترساق است الحاق ایالت او [سلطان مرادخان] کردند مادامی که در جاده عبودیت بوده در خدمات پادشاهی ثابت قدم و راسخ دم بوده باشد ایالت موروثی مع [به همراه م.] ملحقات در تصرف او بوده تغییر و تبدیل نشود.» شرفنامه؛ ۱۹۶۷؛ ص ۱۱۹ (فارسی؛ ص ۵۲)

۴۷- به گواهی ی. ای. چیریکوف [ایگور ایوانوویچ. م.] که در سال های ۱۸۵۲-۱۸۴۹ عضو کمیسیون تعیین حدود ایران و ترکیه بود، نام سرمیل (سه‌ری میل) از دید مذاکره کنندگان و ساکنان محلی به معنای تیر مرزی بود و «یک وقتی نزدیک روستایی به همین نام، روی ستونپایه‌ای سنگی قرار داشت... حنا قبل از انعقاد عهدنامه زهاب بعنوان یکی از نقاط عمده مرزی بین کشورهای مسلمان همسایه شناخته می شد.» نگاه کنید به چیریکوف؛ ۱۸۷۵، ص ۶۴۹، یادداشت سوم.

۴۸- سنور: مرز، سر حد. م.

۴۹- بنا بر اطلاعات ی. ای. چیریکوف منطقه درنه و در تنگ در ترکیب منطقه‌ای وارد شدند که تقریباً در میانه سده هیجده پاشلیک زهاب نامیده شد. همانجا، ص. LXIX (پیشگفتار م. آ. گامازوف).

۵۰- برپایه روایت‌های محلی، کردهای جاف در حمله و فتح بغداد شرکت داشتند و بعنوان پادشاه از سوی سلطان مراد چهارم جاف‌های مرادی، مرادی‌ها نامیده شدند.

- شادروان حسن فهمی جاف (۱۳۲۳ = ۱۳۹۳/۱۹۰۴ = ۱۹۷۳) در این باره می گوید: واژه «جاف» عنوانی است برای ایلی بزرگ که شامل چهار بخش می باشد: جاف مرادی، جاف ره‌شکه، جاف جوانرود و جاف گوران. جاف مرادی و جاف ره‌شکه در عراق هستند... اکثر ماخذ تاریخی حاکی از آنند که ایل جاف در ایام سلطان مراد چهارم عثمانی (۱۶۲۳ - ۱۶۴۰ م.) با ریاست ظاهر بیگ از جوانرود ایران به منطقه عراق امروز کوچیده‌اند. کریم بیگ فتاح بیگ جاف، تاریخ جاف، پژوهش دکتر حسن جاف، مقدمه محمد علی قره‌داغی، ترجمه و حواشی و تعلیقات دکتر محمد سلطانی، ص ۳۰، انتشارات آراس، ارپیل - اقلیم کردستان عراق، چاپ یکم ۲۰۱۲

- سلطان مراد چهارم به سبب درگیرهایی که با دولت ایران داشته، این قسمت از ایل جاف را تحت الحمایه خود قرار داده و از این سبب به آنها «جاف مرادی» گفته شده است، زیرا در زمان فتح بغداد در سال ۱۰۴۸ هجری قمری (۱۶۳۸ - ۱۶۳۹ م) یاریگر سپاه سلطان مراد چهارم بوده‌اند و شجاعت و توانمندی خود را در این نبرد به نمایش گذارده اند به منصف ظهور رسانیده‌اند و او نیز لقب «مرادی» را به آنها عطا کرده است.

تاریخ سلیمانی و ولاتی محمد امین زکی. به‌غدا، ۱۹۳۹، ص ۷۹، منبع فوق ص ۳۱-۳۰ م.

بیره<sup>۵۱</sup> و زردولی<sup>۵۲</sup> برای طرف مقابل مانده، قلعه زنجیر<sup>۵۳</sup> که در روی کوه واقع است خراب شود و دهاتی که در طرف غربی قلعه مهردومه مزبوره واقع است برای ما مانده<sup>۵۴</sup> دهاتی که در طرف شرق است برای آن طرف باشد و در نزدیکی شهر زور<sup>۵۵</sup> کوهی که آن طرف قلعه ظالم<sup>۵۶</sup> واقع شده<sup>۵۷</sup> هر نقطه از آن که مشرف به قلعه مزبوره است<sup>۵۸</sup> از جانب همایون ما ضبط شده و قلعه اورامان<sup>۵۹</sup> با دهاتی که جزو توابع آن باشد<sup>۶۰</sup> به طرف مقابل تعلق می‌گیرد. گدوک چغان<sup>۶۱</sup> برای شهر زور سنور معین شده، قزلجه<sup>۶۲</sup> و

۵۱- س.ج. ادموندز احتمال یکی پنداشتن این نام را با دشت دیره (Dera Plain) در جنوب سرپل زهاب می‌دهد. Edmonds 1957:p.129.

۵۲- در یکی از وقایع نگاری‌های اردلان به رشته کوه‌های زردله در منطقه اورامان تخت اشاره می‌کند<sup>۶۳</sup> که از اورامان تا شهرزور کشیده شده و همچنین معروف به پیر رستم نیز است. علی اکبر وقایع نگار کردستانی؛ ۲۰۱۲، ص ۹۴

- در این کتاب، در این باره چنین آمده است که: ...دیگری از کوه‌های واقعه در کردستان، کوه «پیر رستم» است. این کوه در بلوک اورامان تخت واقع است و مشهور است به کوه زردله، از اورامان در بین جنوب و مغرب کشیده شده، تا به «شهرزور» که اکنون خاک دولت عثمانی است، علف و جنگل و شکار زیادی درین کوه موجود است. ص ۷۱، فارسی. م

۵۳- در شرح وقایع اوایل دهه ۳۰ سده نوزدهم از قلعه زنجیر در ارتباط با واقعه سرکوب قیام بهرام بیگ جاف یاد می‌شود. ی. ای. چیریکوف آن را «عامل ویرانی» نامید. مراجعه کنید به خسرو ابن محمد ۱۹۸۴، ص ۱۷۴، چیریکوف، ۱۸۷۵، ص LIX.

- در کتاب «کردها، ترک‌ها، عرب‌ها» چنین آمده است: «فلا زنجیر... بر خط مستقیمی واقع است که «سری میل» را به جایی وصل می‌کند که فلیکس جونز «درنه» اش می‌خواند. سیسیل جی. ادموندز، کردها، ترک‌ها، عرب‌ها، ترجمه ابراهیم یونس؛ ص ۱۳۸، چاپ دوم، ۱۳۸۳، روزبهان، تهران. م

- [این] ده از بخش گوران شهرستان شاه آباد، ۴۴ کیلومتری شمال غرب گهواره. میرزا سید جعفرخان مهندس باشی «مشیرالدوله» رساله ی تحقیقات سرحدیه؛ ص ۱۱۰، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۸، تهران. م

۵۴- قلعه زلم همانند اکثر دژهای کردستان بر قله‌های بلند و تسخیرناپذیر آن قسمت از رشته کوه‌های زاگرس ساخته شد که اورامان نامیده شده و مشرف به شهرزور است. در دوران حکومت مداری پسر بانی اردلان، پایه‌گذار خاندان امیرنشین «کلول نام پسر بلافضل اردلان» حاکم و فرمانفرمای کردستان. م] در سده سیزدهم، پایتخت امارت اردلان بود. در همان آغاز سده هفدهم، خان احمد خان حاکم امارت دارای ۴ قلعه برای اقامت خود بود و قلعه زلم در زمره آنها بود. ی. ای. چیریکوف تنها به قلعه ویران شده زلم در اورامان اشاره می‌کند. نگاه کنید به علی اکبر وقایع نگار کردستانی، ۲۰۱۲، ص ۴۵؛ [۲۸ فارسی] چیریکوف؛ ۱۸۷۵، ص ۶۰، ۷۰، ۴۳۹، LXXVII.

۵۵- اکنون قریه کوهستانی اورامان تخت (به تصویر شماره ۴ نگاه کنید Uraman-e Takht) در شب جنوبی آن بخش از سلسله کوه‌های زاگرس قرار دارد که اورامان نامیده می‌شود. در زمان س. ادموندز این روستا «شاری هورامان» نامیده می‌شد. Edmonds 1957:p.129.

۵۶- چغان(چوغان، Chughan) نام رودخانه (شاخه تانجه‌رو) و در بند است که نقش گردنه‌ای در رشته کوه‌های زاگرس را داشت. گردنه چغان پیوند دهنده شهر زور به دشت پیران در پشت کوه اورامان بود. مرز ترکیه - ایران از دشت پیران می‌گذشت و گردنه چغان در قسمت ترکیه باقی ماند. نگاه کنید به: علی اکبر وقایع نگار کردستانی؛ ۲۰۱۲، ص ۱۲۱ (فارسی ۹۶)؛ مینورسکی ۱۹۱۶؛ ص ۲۵ - ۲۴.

- در کتاب رساله تحقیقات سرحدیه مشیرالدوله در رابطه با اهمیت تنگه چغان آمده است: گردنه چغان که به قول ماموران عثمانیه موافق معاهده سلطان مرادی<sup>۶۴</sup> حد ما بین دولتین بوده و حقیقتاً اکنون نیز به لحاظ تصرف طرفین یکی از نقاط خط حدود و بعد از پیشچ این سلسله به سمت شمال در رشته همین کوه و سرحد مریوان است، عبارت از گردنه و ذروه ایست که جاده مابین مریوان و شهر زور بواسطه آن از یک طرف سلسله کوه شاهو به طرف آخر آن یعنی از مغرب به مشرق یا از مشرق به مغرب سلسله مذکوره مرور می‌شود و قله بلند این سلسله همان ذرات موسم به اصل شاهو است ... ۱۳۱-۱۳۰ ص. م.

۵۷- قزلجه، نام قلعه، ناحیه و رودخانه‌ای بود که مرز از میان آن می‌گذشت. قلعه پس از قرارداد ۱۶۳۹ ویران شد و منطقه در زمان س.ج. ادموندز پنجوبین نام گرفت. ادموندز؛ ۱۹۵۷، ص ۱۲۸

- ده از دهستان خدابنده‌لو، بخش قره، شهرستان سنندج، ۱۷ کیلومتری مشرق گل تپه، کوهستانی، سردر، سکنه ۲۵۰ نفر، شیعه، ترکی زبان، یک قزلجه هم در آن طرف مرز و متعلق به عراق است. (رساله تحقیقات سرحدیه؛ ص ۱۳۰. م)

توابع آن از جانب همایون ما ضبط شده 'مهربان'<sup>۵۸</sup> با توابعش متعلق به طرف مقابل است.<sup>۵۹</sup> نام دیگری که در عهدنامه از آن یاد شده است قطور، اروستایی در بخش شمالی مرز بود. با توجه به پاره‌های ارائه شده از پیمان ۱۶۳۹، مشخص است که سخن از سرزمین کردها می‌رود، اما به جز دو قبیله، از جامعه ی عشیره‌ای جاف، در این پیمان یادی از کردها به عنوان مردمی که به این سرزمین تعلق داشتند، نشده است. آنها در زمهری چیزهایی قرار گرفتند که از این تاریخ به بعد، از آن ترکیه شده، و کردها آشکارا چون افزوده‌ای به سرزمین‌های فتح شده به حساب می‌آمدند.



اهالی این بوم و بر نادیده انگاشته و حتا به چشم خواری به آنها نگاه شد. خورشید افندی، شرکت کننده ترک در امور کمیسیون تعیین مرز، که به

مدت چهار سال 'در فاصله‌ی سال‌های ۱۸۵۲-۱۸۴۹' در مرز کار کرده بود، نه متوجه روستاهای اورامان شد که علی اکبر 'وقایع‌نگار کردستانی' و و. اف. مینورسکی در مورد آنها نوشته بودند و نه باغ‌های خوش آرایه و چشم نوازی که اورامی‌ها در نشیب و پیش آمدگی<sup>۶۱</sup> کوه‌های صخره‌ای به پا کرده بودند و نه پی به خود اورامانی‌های گردن فراز، شجاع و آزادیخواه برد. خورشید افندی نوشت «در مهمیز کوه»<sup>۶۲</sup> توصیف شده که کوچ گران هیچگاه رنگ روستایی را ندیده‌اند و حتا با ساختار زندگی اجتماعی و انسانی آشنا نیستند' و از این رو 'با حیوانات تفاوتی ندارند. در نتیجه، حاکمانشان، افراد وحشی ناسازگار هستند و به اندک بهانه‌ای آشوب برپا می‌کنند.'<sup>۶۳</sup> روشن است که برای نویسنده جملات نقل شده 'مردم کرد تنها بخشی از یک چشم انداز عمومی بودند .

بر پایه‌ی پیمان سال ۱۶۳۹ ترکیه و ایران، نه تنها سرزمین کردستان تقسیم شد بلکه تمام قلعه‌های نزدیک به مرز باید ویران می‌شدند. از آن زمره می‌توان به دژهای کوهستانی اشاره کرد که توسط امیران اردلان ساخته شده بودند. هلوخان اردلان در اواخر سده شانزده دارای چهار دژ روستایی بود که او آنها را نوسازی، بازسازی و استوار کرده بود: حسن آباد، پالنگان، زلم و مریوان. هریک از آنها، بعنوان

۵۸- ناحیه و قلعه مریوان (مهربان) در قسمت شرقی مرز' روبروی قزلجه قرار دارد.

۵۹- ادموندز؛ ۱۹۵۷، ص ۱۲۸

۶۰- قطور نام ناحیه، روستا و دربندی در قسمت شمالی خط مرزی و محل اسکان کردهای شکاک است. درگیری های طرفین ایران و ترکیه بخاطر قطور به سبب موقعیت ژئواستراتژیک آن تا سال ۱۹۱۴ ادامه داشت. به گفته م. آ. گامازوف، قریه قطور «به معنای واقعی کلمه به «کوهی تکیه داده بود» که مرز میان ترکیه و ایران را تشکیل داده، تنگه عظیم دره ی قطور(قوتور دره‌سی) از آن کشیده و به جلگه خوی ختم می‌شد. در هنگام عملیات نظامی، آن طرفی که روستای قطور را تسخیر می‌کرد، دارنده یکی از اصلی‌ترین گذرگاه‌ها می‌شد که «به قلب ایران منتهی می‌گشت». م. آ. گامازوف این تنگه را به پل ارتباطی تشبیه کرده است که از میان خاک ایران کشیده شده بود. نگاه کنید به چیریکوف؛ ۱۹۷۵، ص LXXXI (پیشگفتار م. آ. گامازوف).

۶۱- Карніз, cornice

۶۲- در رابطه با کوه شاهو است. نگاه کنید به علی اکبر وقایع‌نگار کردستانی ۲۰۱۲، ص ۹۲-۹۰

۶۳- سیاحتنامه؛ حدود ۱۸۷۷، ص ۳۳۲

اقامتگاهش ' برای فصل معینی از سال در نظر گرفته شده بودند. آشکار است که امیر اردلان زمستان‌ها از قلعه حسن آباد برای بسربردن زمستانی خود بهره برداری می‌کرد. وقایع‌نگارها در آثار خود ' به فرمان شاه صفی اول به امیر اردلان ' برای ویران کردن دژها اشاره کرده‌اند و به نظر می‌رسید، آنها واقعا بر این باور بودند که کلام شاه زیر پا گذاشته نمی‌شود. با این حال، در همین کتابها نشانه‌هایی مبنی بر ادامه ی پناه گرفتن حاکمان اردلان در قلعه‌های خود ' در هنگام اشغال و به آتش کشیده شدن شهر سنندج ' پایتخت آنها ' وجود دارد.<sup>۶۴</sup> پناه گرفتن در قلعه‌های ویران شده سخت بود، به همین خاطر می‌توان گمان کرد که فرمان شاه بطور کامل مورد اجرا قرار نگرفت.

پیمان تحمیل شده‌ی سال ۱۶۳۹ سلطان مراد چهارم فاتح [سرزمین‌ها] به ایران، مبهم و یک طرفه بود و خود مرز هم ناروشن و حتا نسبی. مرز ترکیه و ایران در حقیقت این تصور را بوجود می‌آورد که هم قراردادی و هم ناروشن است، اما این امر به هیچ وجه ' پیوندی با «تفر آسبایی از یک مرز دقیقا مشخص» که توسط لرد کرزن، نایب السلطنه هند، اعلام شده بود ' نداشت.<sup>۶۵</sup> در این مورد ' نه ترکیه و نه ایران را نمی‌توان متهم کرد، هر دو سو کوشیدند خط مرزی را بطور کامل بکشند. تا سال ۱۹۱۴، یعنی در درازای چهار سده، آنها برای دستیابی به مناطق مسکونی کردها در نواحی مرزی به جنگ ادامه دادند و تلاش ورزیدند بخش‌های بیشتری از آن را به چنگ آورند. آنها با پافشاری کردن بر منافع آزمندانانه خود ' آماده‌ی از بین بردن همه‌ی ناروشنی‌ها بودند.

علیرغم سرگشتگی کردها ' به سبب کشیده شدن خطوط مرزی در سرزمین‌شان، هیچگاه کسی جویای موافقت آنها [برای تقسیم خاک کردستان] نشد. از آنها برای شرکت و حتا حضور در بستن قراردادها، نه در سال ۱۵۵۵ و نه در سال ۱۶۳۹ و نه سال‌های بعد از آن، دعوتی به عمل نیامد. آنها را تنها با دادن وعده‌های دروغین، برای شرکت در نبردها و فداکردن جانشان فرا می‌خواندند.

مرزکشی سبب تجزیه امارات کردی اردلان و بابان شد، در هر سوی امیرنشینی جای گرفت: سوران، بهادینان، حکاری و کردستان مکری. این مرز ' ایل‌های مکری، بلباس، جاف، حکاری، شکاک، حیدرانلی، برادوست و بسیاری دیگر را دو پاره کرد. با این وجود، موقعیت کنار مرزی به حاکمان

۶۴- نگاه کنید به ماه شرف خانم کردستانی؛ ۲۰۰۳؛ ص ۱۱۵-۱۱۳؛ علی اکبر وقایع‌نگار کردستانی ۲۰۱۲؛ ص ۱۳۸

- در حدیقه ناصریه آمده است که: در تاریخ هزار و یکصد و شصت و چهار هجری ' کریم خان زند به کردستان تاخته و شهر سنندج را غارت و تاراج کرد. حسنعلی خان، حاکم سنندج، چون چاره ندید ' در قلعه‌ی قراتوره [یکی از روستاهای دیواندره] متحصن شد و شیخ علیخان زند به حکم کریم خان این قلعه را حصار داد. چون به علت متانت [استواری، محکمی م] قلعه نتوانست آنرا تسخیر کند، به نزد کریم خان برگشت. اشرار کریم خان شهر سنندج را آتش زده رفتند. ص ۱۰۸ م.

- در تاریخ اردلان، اثر ماه شرف خانم اردلان، در شرح این وقایع آمده است: ... پس کریمخان ' شیخعلی خان را با لشکری جراب به تسخیر قلعه قراتوره مامور نمود، ولی چون در قلعه آذوقه معقول به هم می‌رسید و حسنعلی خان که با سیصد نفر از اعز [بزرگوارترین، ارجمندترین م] و اعیان متحصن شده بود جدا آهنگ جنگ کرده بود هر چند که قوای کریمخانی با انداختن توپ و تفنگ مبادرت ورزیدند، عاقبت بی نیل مقصود مراجعت نمودند.

چند تنی هم که با قوای کثیر به تسخیر اورامان و گرفتن شیخ وسیم و اهالی سنه [سنندج] مامور بودند ' بدون فتح و ظفر طریق فرار را پی سپر گشته و معاودت کردند؛ از استماع این اخبارنایره خشم کریم خان شعله‌ور شد و اکثر بیوتات و عمارات و مساجد و مدارس از آن شراره آمده و بناهای عظیم با خاک برابر شدند. تاریخ اردلان؛ اثر مستوره کردستانی، ماه شرف؛ ص ۹۹؛ بقلم ناصر آزادپور؛ چاپخانه بهرامی؛ سنندج ۱۳۲۴ ش. م

۶۵- و. اف. مینورسکی این داوری لرد کرزن را در مورد تفرغریزی موجود در سرزمین آسیا ذکر می‌کند «تا حدی به شکل تمایلات کوچندگی مردم، تا اندازه‌ی در شکل بیزاری نوعا شرقی از توافقی روشن... با این ملاحظه که... از یک مرز تعیین نشده توقع بیشتری می‌توان داشت تا از یک مرز تعیین شده. نگاه کنید به مینورسکی ۱۹۱۶، ص ۳-۲

امارت ها و قبایل اصلی [کردستان]، امکان تغییر سمت گیری سیاسی و پذیرش گهگاهی یکی از حکومت های سلطان و یا شاه، و در واقع [از این طریق] حفظ استقلال را می داد. خطوط مرزی ترکیه و ایران که در واقعیت امر [کاملاً] مشخص هم نبود، در پیوند با تغییر سمت گیری های سیاسی [کردها]، تغییر می کرد.

قبایل قدرتمند کوچ روی کردستان بهتر می دانستند بکلی وجود مرز ترکیه و ایران را نادیده بگیرند. اقدامات قهرآمیز کشورهای تقسیم کننده ی سرزمین کردها، هیچ گاه نتوانست سبب آن شود که ضرورت رعایت خط مرزی برقرار شده از سوی ترکیه و ایران، به سر کردها و به ویژه به زندگی واقعی قبایل کوچ رو راهی باز کند. موقعیت و جابجایی جامعه قبایل کوچ رو از منزلگاه تابستانی به زمستانی و بالعکس در مسیر همیشگی خود، سبب بهم خوردن کل قراردادهای ترکیه و ایران و از بین رفتن خطوط مشخص مرزی، و قراردادی و ناروشن گشتن آن شد.

مرز نتوانست مانع روند یگانگی اتنو - پولتیکی شود که در دهه های نخست سده نوزدهم کردستان را فرا گرفت. مرز نتوانست به سدی گذر ناپذیر برای رشد خودآگاهی کردها، حتا در هنگام ممنوع شدن زبان، ادبیات، فرهنگ و خود هویت کردی، در بخشی از بخش های کردستان تبدیل شود.<sup>۶۶</sup> در تاریخ نمونه های بسیاری از پیروی و گردن نهی به چنین ممنوع کردن ها وجود دارد. مردم کرد همواره از ایستادگی بی مانندی برخوردار بوده اند. گرایش ها و سمت گیری های سیاسی و اتنو- فرهنگی تاثیر بزرگی بر پهنه زندگی شان گذاشته، سبب ساز مصونیت بسیار قوی در برابر تاثیرات بیگانه و وفاداری شگفت انگیزی نسبت به ارزش ها و سنت های ملی شان شده است. مردم کرد توانسته اند جهان کردی خود را حفظ کنند و کردستان همواره کردستان باقی خواهد ماند، حتا بدون تشکیل شدن دولت واحد.

۶۶- برای نمونه در سال ۱۹۲۴ در ترکیه زبان کردی ممنوع شد و نام کردستان از اطلس و کتابهای درسی جغرافیا حذف گردید. نگاه

## ۵. در بین دو امپراتوری

برخورد پادشاهان صفوی ایران و ترک‌های عثمانی با کردها<sup>۱</sup> بطور سنتی کمابیش با تفاوت‌هایی با تندی همراه بود. به باور رایج، شاه اسماعیل اول، پایه‌گذار امپراتوری صفوی، سیاست اوزون حسن آق قویونلو را با برکناری اشراف خاندان حاکم کرد و جایگزینی آنها با افراد گماشته از مرکز تکرار کرد. برای اثبات این امر، معمولاً به بازداشت یازده امیر کرد (از آن زمره امیر شرف، جد نگارنده شرفنامه) اشاره می‌کنند که آنها برای ابراز فرمانبرداری خود [بیدار شاه] رفته بودند. واکنش ناروای شاه به موضوع‌های عادی در شیوه عمل سیاسی سده‌های میانه را به سادگی با سرخوشی صفوی‌ها<sup>۲</sup> مایه گرفته از نخستین پیروزی‌ها و کامیابی‌هایشان [در جنگ] می‌توان توضیح داد.

به باور و. اف. مینورسکی، عثمانی‌ها که سیاست‌شان متوجه «آماده‌سازی ساختار فتودالی در کردستان با برتری دادن به اشراف کرد»<sup>۱</sup> بود، در واقع در همان آغاز سده شانزدهم رویکرد نرم تری نسبت به کردها داشتند.<sup>۲</sup> با این وجود، یکی دو دهه دیرتر، نمی‌شد هیچ یک از طرفین [شاه و سلطان] را متهم به آن کرد که در سختگیری و حتا بی‌رحمی [به کردها] کوتاهی نشان دادند. رواداشتن فشار از سوی ترکیه و ایران بر عشایر و خاندان حاکم کرد کمابیش یکسان بود. هر آن کس که نمی‌خواست به خدمتگزاری تن دهد و بویژه اگر بخدمت دشمن در می‌آمد، از صحنه سیاسی خارج و حتا نابود می‌شد.

نمونه کلاسیک آن 'قتل خالد بیگ، رئیس عشیره پازوکی'<sup>۳</sup> در هنگام بازگشت از نبرد چالدران است<sup>۴</sup> که در راس عشیره خود، در جانب ترک‌ها جنگیده بود.<sup>۵</sup> سلطان حتا فرمان قتل حاجی رستم بیگ<sup>۶</sup> حاکم چمشگزک (درسیم) را پس از نبرد چالدران داد، او [نخست] در رکاب شاهی<sup>۷</sup> در جانب قزلباش‌ها در جنگ شرکت کرده بود و بعد از شکست شاه، به زیر فرمان سلطان در آمده بود.<sup>۸</sup> در نشست شورای عالی بارگاه سلطانی، به فرمان سلطان سلیمان اول، امیره بیگ<sup>۹</sup> امیر عشیره محمودی را به قتل رساندند<sup>۱۰</sup> و بوداق بیگ بابان را هم کشتند.<sup>۱۱</sup> محمد بیگ<sup>۱۲</sup> حاکم شیروان<sup>۱۳</sup> به دلیل تسلیم کردن قلعه بارگیری (بارگیری) به شاه طهماسب اعدام شد، و به فرمان سلطان سلیمان، امیر کردستان و مردمش را بر درختان کنار جاده به دار آویختند.<sup>۱۴</sup> می‌توان به نام دیگر امیران به قتل رسیده کرد نیز اشاره کرد: حسین بیگ داسنی، سیف‌الدین و عزالدین شیر<sup>۱۵</sup> حاکمان سوران، امیرخان بیگ<sup>۱۶</sup> ملک میافارقین<sup>۱۷</sup> و اویس بیگ<sup>۱۸</sup> رئیس عشیره پازوکی<sup>۱۹</sup>. به فرمان سلطان سبحان بیگ<sup>۲۰</sup> امیر عشیره سویدی<sup>۲۱</sup> و حاکم جنتجور و آنچه قلعه که در نبرد چالدران در جانب عثمانی جای گرفته بودند؛ و حسن بیگ برادوست<sup>۲۲</sup>

۱- Minorsky, Kurds, Kurdistan. -EL<sup>2</sup>, Vol.V:p.457

۲- همانجا؛ ص ۳۵-۳۲

۳- در شعبه چهارم فرقه سیم 'شرفنامه'، در ذکر امرای پازوکی. ('شرفنامه'؛ ۱۹۶۷؛ ص ۳۸۰-۳۷۴ [فارسی؛ ۳۳۴-۳۲۸])

۴- همانجا؛ ص ۳۷۵ [فارسی؛ ص ۳۲۹]

۵- شرفنامه؛ فارسی ص ۱۶۵

۶- شرفنامه؛ فارسی ص ۳۰۵

۷- شرفنامه؛ فارسی ص ۲۸۶-۲۸۵

۸- شرفنامه؛ فارسی ص ۲۳۴

۹- شرفنامه؛ فارسی ص ۲۸۸-۲۷۱

۱۰- شرفنامه؛ فارسی ص ۲۷۰

۱۱- شرفنامه؛ فارسی ص ۲۳۰

۱۲- شرفنامه؛ فارسی ص ۲۵۸-۲۵۷

امیر صومای<sup>۱۳</sup> را اعدام کردند.<sup>۱۴</sup>

صفویان نیز کنش‌های سرکوبگرانه کمتری از خود به نمایش نگذاشتند. به فرمان شاه طهماسب<sup>۱۵</sup> در یک روز سه امیر و «۴۰۰ مرد جزار» از عشیره دنلی و همچنین ۳۰-۲۰ قورچی<sup>۱۶</sup> را که در دربار شاه بودند به قتل رساندند.<sup>۱۷</sup> به فرمان شاه عباس، دولتیار خان<sup>۱۸</sup> رئیس عشیره سیاه منصور<sup>۱۹</sup> به جرم «نافرمانی» دار زده شد.<sup>۲۰</sup> در اینجا به نام همه امیران کشته شده کرد که در شرفنامه آمده، اشاره نشده است، با این وجود، ارائه این سیاهه مختصر نشان دهنده ابعاد فشار وارده بر خانواده حاکمان کردستان است. جنگ امپراتوری‌ها که از هر دو طرف به نام خیرخواهی و درستی آرمانهای اسلام<sup>۲۱</sup> بر حق جلوه داده می‌شد، توأم با سنگدلی و یژه‌ای نسبت به خلق‌هایی بود که بخاطر موقعیت ژئو-پولیتیکی‌شان در کانون رویارویی‌های نظامی قرار گرفته بودند.

کردها<sup>۲۲</sup> سده‌های آزرگار<sup>۲۳</sup> در سامانه ای از مناسبات تیولداری [ارباب - رعیتی] بسر برده بودند<sup>۲۴</sup> که از زمانی دور بنیاد نهاده شده بود. در دم دمای سده شانزدهم، سازوکاری ایجاد شد برای برپایی و پیاده کردن مناسبات نظام تیولداری با در نظر گرفتن تمام ریزه کاری‌ها، و کامل کردن خردترین جوانب آن، همخوان با آداب و رسوم [کردستان]، تا آنجایی که رعایت و یا عدم رعایت آن در حکم یک نمایش قدرت سیاسی بود. نشستن شاه تازه بر تخت پادشاهی همراه بود با اعطاء حکم‌های پیشکش و امیران کرد شکایت از این داشتند که آنها با توسل به زور در پی دست اندازی بر زمین‌ها یا قلمرو شخصی‌شان هستند.

در این حکم‌ها، به نظام مناسبات میان طرفین اشاره شده بود<sup>۲۵</sup> و در واقع سازش ویژه‌ای بودند بر سر پذیرش ناگزیری‌های سیاسی دوسویه، که عملی کردن‌شان به همترازی نیروهای سیاسی در برهه‌های جداگانه تاریخی وابستگی داشت. با چشم بستن بر شکل بیان وضعیت دست‌نشانده<sup>۲۶</sup> در این حکم‌ها، واقعیت دست‌نشانده‌گی<sup>۲۷</sup> بر بنیان وضعیت منطقه تعیین می‌شد. فرمانبرداری یک جنبه نسبی داشت و مستقیماً وابسته به قدرت مرکز بود. در صورت کاهش توانایی حکومت مرکزی، دست‌نشانده به مرکز بی‌اعتنایی می‌کرد و می‌توانست آشکارا اعلام استقلال کند. مناسبات حکومت امیران کرد با خاندان‌های ناتوان‌تر از خود نیز از رهگذر وارد کردن آنها در مدار سیاسی موجود، بر همین روال شکل می‌گرفت. در میانه سده شانزدهم، زمانی که تقسیم کردستان<sup>۲۸</sup> پس از پیمان سال ۱۵۵۵ جنبه عملی بخود می‌گرفت، هر دو طرف رقیب، دیگر از نظام سنتی دست‌نشانده‌گی کردها راضی نبودند و می‌کوشیدند که حکومت واقعی خود برپا کنند. برای صفوی‌ها و عثمانی‌ها تنها اظهار فرمانبرداری [کردها] کافی نبود.

وجود امیرنشین‌های بزرگ کرد که موقعیت آنها هرازگاهی تا مرز استقلال پیش می‌رفت، برای استواری پایه‌های قدرت‌شان نمی‌توانست بیش از این وارد برنامه سلطان‌های عثمانی شود، املاک امیران کردستان نیز با انجام تقسیمات تازه‌ی اداری سرزمین‌های ضمیمه شده به امپراتوری عثمانی<sup>۲۹</sup> در

۱۳- شرفنامه؛ فارسی ص ۲۹۸

۱۴- شرفنامه؛ ۱۹۱۷. صص: ۳۷۶، ۳۵۳، ۳۴۷، ۳۳۵، ۳۲۷، ۳۲۵، ۳۲۱، ۳۰۹، ۲۹۵، ۲۸۶، ۲۲۳، ۲۲۲

۱۵- عنوانی برای سپاه گارد [محافظ شخصی سلطنتی در خاندان صفویان. م.]

۱۶- شرفنامه؛ فارسی ص ۳۱۳.

۱۷- شرفنامه؛ ۱۹۱۷، صص ۳۷۱، ۳۷۰ [فارسی؛ ص ۳۲۶]

۱۸- *vassal status*, *vassal status*

۱۹- *Vassalitet*, *vassalage*، رعیتی، دست‌نشانده‌گی، وابستگی، زمین‌اربابی

فاصله سال‌های ۱۵۱۴ تا ۱۵۱۷ به ایالت‌ها و سنجاها<sup>۲۰</sup>، هدفمندانه تکه تکه شدند. این مناطق شامل سه ایالت جدید بودند: دیاربکر (قسمت بزرگی از شمال کردستان در غرب دریاچه وان)، رقه و موصل. دیاربکر اولین جایی بود که مقررات جدید اداری در آنجا جاری شد و ادريس بدلیسی مامور اجرای آن گردید.<sup>۲۱</sup>

ولایت دیاربکر به نوزده سنجا تقسیم شد و از آن میان تنها هشت سنجا به امیران کرد سپرده شد: قلب [قولب]، مهرانی، ترجیل، عتاق، پرتک، چبقجور، چرمیک [چرموک] و سقمان. ولایت وان شامل ۷۳ سنجا بود و دیرتر دامنه چنین تقسیمات اداری به گستره موصل و اورفه نیز کشیده شد.<sup>۲۲</sup>

کوشش و گرایش مرکز همیشه آن بود که زمین‌ها در برابر انجام خدمت نظامی برای دولت به افراد واگذار شود. چنین موردی در زمان خلافت با شکل‌گیری گونه‌ای از زمینداری مشروط تحت عنوان اقطاع وجود داشت. این حالت در دوران جلایریان و سلطان‌های قره قوینلو و آق قوینلو با اعمال زمینداری مشروط که سیورغال نامیده می‌شد، ادامه پیدا کرد. ساختار حکومتی امپراتوری عثمانی همچنین به مالکیت مشروط زمین و بکارگیری آن در مناطق کردنشین به طور فعال روی آورده بود. زمین‌های مشروط واگذار شده یعنی تیمار، زعامت و خاص<sup>۲۳</sup> که از نظر اندازه درآمد ثابت سالانه تفاوت داشتند (از آن میان زعامت خردترین درآمد را داشت) از املاک امیران جدا کرده و به

۲۰- منطقه، شهرستان. لوا. م.

۲۱- Bruinessen 1992: p. 157-158

۲۲- محمد امین زکی ۱۹۳۶. ص ۱۸۵-۱۸۴

۲۳- در متن روسی واژه سنجا نوشته شده است. م



شرط خدمت نظامی به سلطان، به دارندگان آنها، منتقل می‌کردند<sup>۲۴</sup>. به فرمان سلیمان قانونی در سال‌های ۵۳ / ۳۲۵۱ میرعزالدین شیر، امیر سوران، که در آغاز سده شانزدهم از استقلال برخوردار بود، «بطریق» سنجاق حاکم اربیل شد و چندی بعد به قتل رسید. منطقه «عینتاب» که در دوران حکومت سلطان سلیمان به امیر بابان واگذار شده بود، [در تریتر] مالکیت اش «بطریق» سنجاق به ولی بیک داد شد.<sup>۲۵</sup> امیرنشین قدرتمند چشمگزرک، که شرف خان بدلیسی از آن به عنوان کردستان یاد می‌کند، به فرمان سلطان به ۲ سنجاق و ۴۱ زعامت و تیمار تقسیم شد و به پسران و نوادگان پیر حسین بیک که در زمان حکومت خود، قدرت تام‌الاختیار داشت، سپرده شد.<sup>۲۶</sup> لازم به اشاره است، که واگذاری زمین‌های مشروط به نمایندگان خاندان امیر چشمگزرک که تا همین آخری‌ها نیرومند بود، تحت شرایط خاصی انجام گرفت: از این پس نمی‌بایست «اولاد و اولاد ایشان (پیرحسین بیک) اراده منصب دیگر از ممالک محروسه پادشاهی» نمایند<sup>۲۷</sup> افزون بر آن، «قصبه»<sup>۲۸</sup> چشمگزرک و خراج کفره و عادت اغنام آن ولایت مع چند قریه و ناحیه که لیاقت خاصه پادشاهی داشته باشد، داخل خواص همایون<sup>۲۹</sup> می‌شد. خاندان امیر در اثر اختلافاتی که بخاطر زعامت‌ها در میانشان وجود آمد به گروه‌های گوناگونی تقسیم شدند و ردی از

#### ۲۴- Timar, Ziamet (Zeamet), Sanjak, Sandzak

زنده‌یاد علی گلاویز در این باره به نقل از کتاب «تاریخ دولت عثمانی»، اثر عبدالرحیم شرف، چنین می‌نویسد: قبل از اصلاحات سال ۱۲۶۲ که در نتیجه ی آن در خاک عثمانی سیستم «تابو» برقرار شد، در آن کشور درآمد‌های ارضی دولتی به نام «خاص»، «زعامت» و «تیمار» به اشخاص مختلف، یعنی به وزرا و امرا و بندگان و تیمارلواها واگذار می‌شد. علاوه بر این، بخش دیگری از درآمد‌های ارضی به عنوان «وقف»، «یوردلوق» و «اجاقلیق» به محافظان سرحدات و قلاع داده می‌شد. اراضی مربوطه با اسامی مذکور در فوق در اختیار اشخاص گذاشته می‌شد و آنها درآمد آنها را به سود خود اخذ می‌کردند. کلیه این انواع واگذاری‌ها که شیوه‌های مختلف استفاده از زمین از جانب حکومت بود (و سیستم «تیول» ایران را به خاطر می‌آورد) علاوه بر اسامی مشخص بالا یک اسم عمومی هم داشت که به همه آنها «دیرلیک» می‌گفتند. آن دیرلیکی که مقدارش تا ۲۰ هزار آقجه (واحد پول عثمانی) بود «محدود تیمار» و یا «قلنج حقی» نامیده می‌شد و بیش از این مقدار «ترقی» نام داشت.

«تیمار» بر حسب مقام و شغل صاحبش به انواع مختلف تقسیم می‌شد، از قبیل: «اشکنجی تیماری» «خدمه تیمار»، «خوات وزرا»، و «خواص همایون».

پس از فوت صاحب تیمار و زعامت، در صورتی که اولاد مستعد به جنگ داشت تیمار و زعامت به او منتقل می‌شد. در صورتی که اولاد ذکور خردسال می‌داشت، به شرط این که در مواقع جنگ تعداد معین نیروی جنگی در اختیار حکومت می‌گذاشت، باز هم تیمار و زعامت در اختیارش می‌ماند. ولی تیمار و زعامت شخص بی پسر به دیگران داده می‌شد. («مناسبات ارضی در کردستان»؛ ص ۱۱۵-۱۱۶) مارتین وان بروین سن می‌نویسد: [در دولت عثمانی] «قانون نامه‌ها» (کتیبی بودند که تنظیمات مربوط به قوانین جزا و مالیاتها و جزیه و خراج و غیره در آنها تشریح شده بود). دو و در معنا سه نوع تیول را مقرر می‌داشت، «تیمار» (با عایدی تا ۲۰۰۰۰ آقجه در سال. ارزش متوسط حدود ۶۰۰۰ آقجه) به سپاهیان عادی شایسته داده می‌شد، حال آنکه «زعامت» (با عایدی از ۲۰۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰۰ آقجه) به فرماندهان لشکری و صاحب منصبان کشوری داده می‌شد. نوع دیگری از تیول که با این مقوله کمی فرق داشت موسوم به «خاص» بود که به سنجاق‌بیگی‌ها یا کارکنان عالی رتبه داده می‌شد. برخلاف «تیمار» و «زعامت»، «خاص» متعلق به منصب بود و نه دارنده آن: این «خاص» عبارت بود از عواید چند روستا به علاوه سایر مالیات‌ها و عوارض، و بر ۱۰۰۰۰۰ تا ۶۰۰۰۰۰ آقجه (برای سنجاق بیگی) بالغ می‌گردید. برای بیگلربیگی‌ها تا یک میلیون آقجه. این طرز دادن اقطاع، مراتب سپاهیان و سازمان آنها را در مناطق امپراتوری مشخص می‌کرد.

(«جامعه‌شناسی مردم کرد (آغا، شیخ و دولت)»، ترجمه ابراهیم یونس؛ ص ۲۱۷-۲۱۶) م

۲۵- شرفنامه؛ ۱۹۶۷؛ ص ۳۳۵، ۳۲۵ [فارسی؛ ۲۸۴-۲۸۵]

۲۶- شرفنامه؛ فارسی ص ۱۶۸.

۲۷- شرفنامه ۱۹۶۷ ص ۲۲۶. [فارسی؛ ۱۶۸]

۲۸- در متن روسی از واژه دژ یا قلعه استفاده شده است. م

۲۹- همانجا؛ [فارسی، ص ۱۶۸]

نیروی سیاسی چشمگزرک باقی نماند. برپایه اراده حاکمان امپراتوری عثمانی جهان کرد دچار تباهی و تجزیه شد.<sup>۳۰</sup>

در عمل به موجودیت امیرنشین حسنکیف پایان داده شد. در آغاز، از اهمیت جایگاه آن کاسته و ملک محلی<sup>۳۱</sup> به دارنده سنجاقت تبدیل گردید. چندی بعد (در دوره‌ی زمامداری سلطان سلیمان قانونی) به رهبر خاندان حاکم، زعامت ولایت روحا (اورفه) با درآمدی بالغ بر ۲۰۰ هزار آقچه، بیرون از پهنه ملک موروثی اعطاء شد. وارثان خاندان ایوبی، اسلاف کرد افسانه‌ای صلاح‌الدین ایوبی، حتا توانایی پاسداری از این ملک نه چندان بزرگ را نداشتند. چنان که از متن شرفنامه برمی‌آید، حاکمان آن قدرت شان را از دست دادند. از امارت بدلیس پس از سال‌های ۱۵۳۴ / ۳۵ چهار ناحیه جدا شد و بطریق سنجاقت به امیر عشایر بلباس داده شد.<sup>۳۲</sup>

به فرمان سلطان سلیمان، ناحیه آغاکیس از املاک امیر اسبایرد جدا گردید و در آغاز بطریق سنجاقت به نماینده‌ی خاندان امیر و دیرتر به امیر عثمانی داده شد.<sup>۳۳</sup> به دستور سلطان، املاک حاکمان خیزان و شیروان به دو بخش تقسیم گردید. در شیروان به جای آنها «بیگانگان» را گماردند، ولی دیرتر مالکیت سنجاقت به امیران کرد بازگردانده شد.<sup>۳۴</sup> امیر قلب و بطمان [شاه ولد بیک] به ناچار به «دادن قلعه قلب و توابع راضی گشته، قانع شد». با انجام چاره‌اندیشی‌هایی از این دست، چونان قاعده‌ای «بهترین زمین‌ها» ضمیمه‌ی زمین‌های دولت شد، گاهی در این روند، قلعه‌های اصلی، مانند عتاق را ویران می‌کردند.<sup>۳۵</sup> امارت [عتاق] در بین سه برادر تقسیم شد: دو برادر مالک زعامت و برادر سوم صاحب سنجاقت شد، بهترین زمین‌ها وارد قلمرو دولت شدند.<sup>۳۶</sup> امرای کرنی و ایرون به طریق زعامت مناطق خود را تحت اختیار گرفتند.<sup>۳۸</sup>

هم سلطان‌های ترکیه و هم شاهان ایران در پیوند با کردها پیوسته از اصل «تفرقه بینداز و حکومت کن» پیروی می‌کردند. آنها برای رسیدن به آماج‌های سیاسی خود و براه انداختن خونخواهی قبیل‌های و درگیری‌های داخلی ویرانگر، از هر افزاری بهره می‌گرفتند. سلطان سلیمان قانونی که چونان پاسدار شجاع اسلام عمل می‌کرد، تنها برای درهم شکستن امرای سوران، حکم رهبری امیرنشین [سوران] را به رهبر طایفه ایزدی کرد داسنی [حسین بیک داسنی] داد.<sup>۳۹</sup> درگیری‌های سخت نظامی در میان دو رهبر کرد [حسین بیک داسنی با میر سیف‌الدین سوران] آغاز گردید و شکست امیر داسنی به بهای جاننش تمام شده، بدستور سلطان به قتل رسید. امارت سوران ایستادگی کرد، اما برای ساختار حکومت

۳۰- شرفنامه؛ ۱۹۶۷، صص ۲۳۵-۲۳۴، ۲۳۰، ۲۲۶-۲۲۴

۳۱- Зде́шний, indigenous

۳۲- شرفنامه؛ ۱۹۶۷، صص ۴۷۷، ۲۸۳-۲۸۲، ۲۱۹، ۲۱۸

۳۳- همانجا؛ صص ۲۷۴-۲۷۳ [فارسی؛ ص ۲۲۰]

۳۴- شرفنامه؛ ۱۹۶۷؛ صص ۲۸۸-۲۸۷ [فارسی، ص ۲۳۵]

۳۵- همانجا؛ صص ۳۱۸ [فارسی، ص ۲۶۷]

۳۶- همانجا؛ صص ۲۹۹ [فارسی، ص ۲۴۷]

۳۷- همانجا؛ صص ۲۹۸ [فارسی، صص ۲۴۷-۲۴۶]

۳۸- همانجا؛ صص ۲۹۰-۲۸۹ [فارسی، صص ۲۳۸-۲۳۷]

۳۹- عشیره داسنی پیرو دین ایزدی بودند که منحصر در کردستان وجود دارند و اسلام را رد می‌کنند. در باره دین ایزدی نگاه کنید به رشاد صابر رشید(رشاد میران) ۲۰۰۴؛ صص ۱۱۰-۶۱

امپراتوری مهم بود تا با تفرقه‌اندازی و ناتوان کردن کردها، آنها را به فرمانبرداری وا دارد.<sup>۴۰</sup> عثمانی‌ها و صفوی‌ها همیشه با تحریک حاکمان کرد، آنها را به جان هم می‌انداختند. برای پابرجا و یکپارچه ماندن، برای گردن‌نگذاشتن به فرمانهای شاه و سلطان و از بین نبردن یکدیگر، نیاز به شجاعت، درایت و اراده بود. چنین کاری همیشه و از هر کسی بر نمی‌آمد که مانند مکرری‌ها از پذیرفتن فرمان شاه برای شرکت در سرکوب قیام امیر خان برادوست بتواند سرباز زند.<sup>۴۱</sup> در برگ‌های شرفنامه، ما بیشتر با موارد برآورده شدن چنین فرمان‌هایی رو برو می‌شویم.

در درازای این سال‌ها، سرزمین کردها جولانگاه سپاهیان ترکیه و ایران بود. موقعیت میانگیر<sup>۴۲</sup> کردها را وادار به زندگی در صحنه رویدادهای حساس سیاسی و نظامی کرده، سرزمین‌شان را صرفنظر از اینکه حمله‌کننده و پیرومند جنگ کدام طرف بود، دستخوش آسیب‌های شدید کرد. کردستان همواره تاوان همه چیز را با ویرانی و از بین رفتن مناطق خود، با تلفات انسانی و نیافریدن آثار علمی و هنری، و کشیده شدن زندگی هزاران هزار کرد به درگیری‌های نظامی دو امپراتوری، پس داده است.

کردها بر این باور بودند که به دیوارهای گواشی برای کمتر شدن و حتا پیش‌گیری از ضربه نیروهای دشمن تبدیل شده بودند. ملا محمود بایزیدی در میانه سده نوزده نوشت: این دیوار از کردهای زنده «از گوشت و خون کردها» درست شده است.<sup>۴۳</sup> تاریخ‌نگار اشاره به روایتی در میان کردها می‌کند، که گویا گفتگویی در بین سلطان سلیمان اول عثمانی با مادرش صورت گرفته است: «هنگامی که سلطان سلیمان قانونی به استانبول بازگشت، مادرش با چنین سخنانی او را مورد خطاب قرار داد:

«پسرم! تو برگشتی، آیا گرجی‌ها و قزلباش‌ها به قلمرو تو حمله نمی‌کنند؟»

سلطان پاسخ داد:

«مادر، من دیوار محکمی بین امپراتوری عثمانی و مملکت گرجی‌ها و ایرانی‌ها بنا کردم، و دشمن نمی‌تواند هیچ آسیبی برساند».

او پرسید:

«چگونه در این فضای وسیع توانستی چنین دیواری بنا کنی؟»

سلطان پاسخ داد:

«مادر، من آن را با گوشت و خون درست کردم. من اداره این مناطق را به قبایل کرد سپردم، من آنها را در یک ردیف به مانند حصار از گرجستان تا بغداد، بصره و شهرزور قرار دادم. دشمن نمی‌تواند بدون عبور از آن، به مملکت اسلام برسد».<sup>۴۴</sup>

تصویری از دیوار بنا شده‌ای از کردها که ترک‌ها و ایرانی‌ها بدور خود کشیدند، در منظومه مم و زین

۴۰- شرفنامه؛ فارسی ص ۲۷۶-۲۷۴

۴۱- نگاه کنید به منبع زیر. ص ۶۱-۶۰

۴۲- Статус буфера, Buffer status

۴۳- بایزیدی؛ آرشیو آکادمی علوم روسیه، ذخیره [فوند] شماره ۲، سیاهه ۱، - (۱۸۶۵)، شماره ۲۰، ص ۵۹-

۴۴- همانجا

احمد خانی دیده می شود.<sup>۴۵</sup>

[شاه و سلطان] برای پناه گرفتن در پشت دیوار کردی، جوامع توانمند عشایر کرد را برای پاسداری از مرزها، به آنجا کشاندند. در این راستا، هم ترکیه و هم ایران دست به کوچاندن عشایر [کرد] زدند: پس از نبرد چالدران قبیله حیدرانلی را به شمال ترکیه کوچاندند؛ در دوران حکومت سلطان سلیمان اول بخشی از جامعه عشیره‌ای سلیمانی را از نواحی میافارقین، قلب و بطمان به منطقه بایزید جابجا کردند. به فرمان شاه عباس اول، پانزده هزار کرد از عشیره چمشکزک و قراچورلو را برای پشتیبانی از شاه عباس در برابر حمله ترکمن‌ها، به مرز خراسان فرستاد. این عمل دور و بر سال ۱۶۱۲ روی داد، دور و بر سال ۱۷۲۷ نیز آنها را به سبب سرپیچی از شرکت در سرکوب قیام ترکمن‌ها از خراسان به مشهد کوچاندند. رویدادهای خراسان به شکلی ویژه پیش می‌رفت، و وقایع‌نگاری [میرزا] مهدی خان [استرآبادی]، تاریخ نگار نادر شاه افشار، دربرگیرنده ریزه‌کاری‌های جالبی است. کردهای عشیره چمشکزک و قراچورلو فرمانی برای شرکت در عملیات سرکوبگرانه [ظهیرالدوله] ابراهیم خان، سردار سپاه نادر شاه، بر علیه قیام‌کننده‌گان ترکمن دریافت کردند. با این وجود، کردها 'نه تنها از جنگ سرباز زدند' بلکه با سپاه ابراهیم خان جنگیدند و درگیر نبرد سختی شدند. در آغاز، کردها شکست خورده و شماری از آنان کشته شدند. با این همه، آنها شامگاه به سردار [سپاه] نادر حمله کردند، سپاه ابراهیم خان تاب و توان پایداری نداشت و شکست سختی خورد. پس از ورود نادر شاه افشار و [شروع] عملیات نظامی او با کردها، که چند روزی به درازا کشید، [کردها] ناگزیر به تسلیم شده و قول دادند از آن پس، فرمانبردار و خدمت‌گزار شاه باشند. پس از آن، تمامی سرگردگان عشایر کرد را، به رسم گرو، از خراسان روانه ارض قدس [مشهد] کردند.<sup>۴۶</sup>

۴۵- احمد خانی؛ ۱۹۶۲، ص ۵۲

احمد خانی (۱۷۰۱ - ۱۶۵۱ میلادی) شاعر نامدار کرد در منظومه عاشقانه مم و زین - سال ۱۶۰۸ [به کردی: مهمم و زین] در این رابطه چنین می‌گوید:

ما مانند دیواری هستیم برای ترک و ایرانی	نهف روم و عجه‌م ب وان حصارن
کردها در هر چهار طرف آنها قرار گرفته‌اند	کورمانج همه می ل چار که‌نارن
آنها هردو، قبایل کرد را	هردو طه‌ره‌فان قه‌بیلج کورمانج
بلاگردان خود می‌کنند	بؤ تیرئ قه‌زا کرینه نامانج
گویا که آنها کلیدی برای مرزهای آنانند	گویا کول سهرحه‌دان کلیدن
هریک از طوایف کرد سدی [در برابر] دشمنان آنها هستند	هر طایفه سده‌ده‌کن سهدیدن
[ولی] آن دریای روم و بحر تاجیکان [ایرانیان]	نهف قولزومی روم و به‌حرئ تاجیک
هرگاه قیام نموده، آشوبی به پا کنند	هندي کو بکه‌ن خروج و نه‌حرئک
این کردها هستند که در خون خود می‌غلطند	کورمانج دین ب خون موله‌ططه‌خ
و [زندگی] آنان مانند برزخ [نابود] می‌شود	وان ژیک فه دکن میتالی به‌رزخ

با تشکر از دوست گرانمایه‌ام آقای انور سلطانی برای ترجمه شعر.

منبع: احمد خانی، مم و زین، آماده کردن و حاشیه‌نویسی هزار [عبدالرحمان شرفکندی]، ص ۴۴، انتشارات آراس، چاپ دوم، اربیل ۲۰۰۸. به زبان کردی. م  
۴۶- تاریخ جهانگشای نادری؛ ۱۹۶۲؛ ص ۵۳ - ۵۲ [متن فارسی: ص ۱۷۶ - ۱۷۷ از ۸۶۱ نشر دیجیتالی مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان]

قبایل کرد، نه تنها کوچانده شدند، بلکه زیر سرکوب‌های گسترده قرار گرفتند. پیش از آغاز دور تازه درگیری‌های نظامی ترکیه و ایران، اوضاع کردستان تحت کنترل ویژه‌ای قرار گرفت. این کنترل به شکل دست اندازی‌های پیوسته بود. چنین عملی در سال‌های ۵۰ سده شانزدهم، در دوران سلطان سلیمان و شاه طهماسب اول، و در سال‌های ۱۶۱۲ - ۱۶۱۰ در دوران زمامداری شاه عباس اول صورت گرفت. پیش از آغاز عملیات بین‌النهرین، حکمران صفوی می‌بایست به مناطق مکرری‌ها، برادوستها و به بانه لشکرکشی کند تا آنها را به زیر فرمان خود درآورد.

شاه عباس پس از گرفتن قلعه دم دم<sup>۴۷</sup> و شکست امیرخان برادوست، دست به کشتار خونین عشیره مکرری زد و شخصا سپاه را بسوی قلعه گاودول<sup>۴۸</sup>، محل اقامت خان مکرری رهبری کرد، اما نتوانست به آن دست یابد و در حوالی قلعه توقف کرد. قباد بیگ مکرری به نزد شاه آمد، ولی با پا گذاشتن به خیمه شاه، به همراه تنی چند از همراهانش به قتل رسید.

بر پایه وقایع نامه [عالم آرای عباسی]... و حضرت اعلی بدان محفل مهابت اثر تشریف آورده همان لحظه بدولت و اقبال بر سمنند بادپای آسمانی خرام برآمده بر سر قلعه گاودول توجه فرمودند و جنود قزلباش جوق جوق بقتل و غارت عشیره مکرری مامور گشته به اطراف و جوانب رفتند و موکب معلی پاسی از گذشته به جای قلعه گاودول رسید. تا شخصا در کشتار مکرری‌ها شرکت کند. «هر کس در آنوقت بدست درآمد از پای فتاد» و کسی در امان نماند. پنجاه شصت نفر از مکرری‌ها را دست و گردن بسته بدرگاه شاه آوردند و «غازیان کینه خواه بطرفه العینی<sup>۴۹</sup> آن گروه را براه عدم فرستاد». مردم دو قبیله کوچک<sup>۵۱</sup> هم فقط به جرم دست به یکی کردن با مکرری‌ها و ماندن در میان مردم مخالف دولت<sup>۵۲</sup> کشته شدند.

مکرری‌ها و رهبران‌شان را بخاطر همدردی با قیام امیرخان برادوست و امتناع از کمک به سپاه پیروزمند [شاه]<sup>۵۳</sup> در هنگام محاصره قلعه دم دم مجازات کردند. به نظر می‌رسد، چیزی که بیشتر سبب آشفته حالی شاه عباس شد، همانا سرباز زدن یکی از عشایر کرد در سرکوب کردن عشیره دیگر بود. اتحاد کردها همواره سبب ترس بود، اتحادشان تهدیدی برای هر دو امپراتوری عثمانی و صفوی به حساب می‌آمد. هر دو دولت همواره می‌کوشیدند که بدست خود کردها هم طایفه‌هایشان را سرکوب کنند. همیشه، زمانی که احساس می‌شد که کردها گرایش به یکی شدن دارند [شاه و سلطان] در پی

۴۷- قلعه‌ای در نزدیکی اورمیه. م

۴۸- قلعه‌ای در نزدیکی مراغه. م

۴۹- در یک چشم به هم زدن. م

۵۰- تاریخ عالم آرای عباسی؛ ۱۹۵۶؛ جلد ۲، ص ۸۱۲

«... در حینی که موکب همایون به حوالی گاودال که مسکن او بود رسید روزی قباد خان با یکصد و پنجاه نفر از مردم معتبر از مسکن خود متوجه ردوی معلی گشته وقت عصری به دولتخانه ی همایون رسید و با سه چهار نفر از اقربای خود به بارگاه سپهر اشتباه در آمده چون داخل سراپرده محفل معلی گردید در وقت موزه کشیدن حسب الاشاره اعلی غلامان او را با رفقا بمیان گرفته پیکر وجودشان را به تیغ تیز ریز ریز کرده مجال حرکت و دم زدن ندادند و اجساد خبیثه ایشان را به عقب کوچه سراپرده کشیدند و بنا بر آسبسی از آن بدانندیشان به غلامان و ملازمان رکاب اقبال نرسد علیقلی خان ایشیک - آقاسی باشی شاملو را حکم شده بود که بر در سراپرده ایستاده آن جماعت را یک یک به مجلس طلبند و چون داخل سراپرده محفل معلی گردند غلامان درگاه معلی به قتل ایشان پرداخته اجساد قتیلان را به عقب کوچه سراپرده کشند که از نظر آیندگان پنهان باشد...» جلد دوم، ص ۳۸۶ از ۴۷۴. م

۵۱- اویماق بیئی و اورباد. م

۵۲- همانجا؛ ص ۸۱۳ [جلد دوم، ص ۳۸۶ از ۴۷۴. م]

۵۳- همانجا؛ فارسی، ص ۳۸۵ از ۴۷۴

سازش و یافتن زبان مشترک با آنها برآمده و سپس بطور مشترک به سرکوب آنها می‌پرداختند. این امر چون قاعده‌ای تغییرناپذیر باقی ماند.

همه خاندان‌های حاکم کرد موفق به عبور از این بازه‌ی زمانی یک سده‌ای<sup>۴۵</sup> نشدند. در اواخر سده‌ی شانزدهم امیران چمشگزک، حسنکیف و کلیس سقوط کردند. خاندان امیران بابان<sup>۴۶</sup> که به بهای جان و آزادی خود<sup>۴۷</sup> تاوان شرکت اجباری در کشاکش امپراتوری‌های درگیر را پس داده بود و در سراسر سده شانزدهم «از درگاهی به یک درگاه دیگر»<sup>۴۸</sup> روی آورده بود، [حوالی ۱۸۵۰ در سده نوزدهم. م از میان رفت.

با وجود فشارهای شدید سیاسی و نظامی دولت‌های رقیب عثمانی و صفوی، امیران خاندان‌های حاکم کردستان به موجودیت خود ادامه دادند. خاندان امیران اردلان که موقعیت اولیه‌اشان در آغاز سده شانزدهم و خط سیر صعود و سقوط بعدی آن به گونه‌ای پر دامنه در وقایع‌نگاری بومی تشریح شده است، در آغاز سده هفدهم اعلام استقلال کرد. هرچند که، امیرنشین حکاری در میانه سده شانزدهم غرق کشمکش‌های درونی شده بود، با این حال 'امارت حکاری از آشوب‌های بزرگ در امان ماند. نمی‌توان با این نوشته ام. وان. بروین سن موافق نبود که: "امارت حکاری از سال ۱۵۳۴ به بعد اسما از آن امپراتوری عثمانی بود و در عمل مستقل ماند."<sup>۴۹</sup>

خاندان حاکم بهادینان<sup>۵۰</sup> هم با صفویان و هم با عثمانی‌ها<sup>۵۱</sup> در سال‌های ۱۵۹۶/۹۷ همکاری کرد. شرف خان بدلیسی، امیر عمادیه [سیدی خان] را «حاکم مستقل»<sup>۵۲</sup> نامید. خاندان امیر بوختان تا پایان دوره‌ای که در شرفنامه تشریح شده است، موقعیت پایدار خود را نگهداشت و ایل بوختی تکیه‌گاه حکومت اش بود. همه کوشش‌های نهادهای حاکم ترکیه برای دخالت در زندگی سیاسی این امیرنشین، همواره با مقاومت سرسختانه جامعه عشیره‌ای آنها روبرو می‌شد.

تا آخرهای سده شانزدهم هر چند توان ساختار قدرت امیرنشین [سوران] صرف درگیری‌های مذهبی کردهای ایزدی و مسلمان با هم شد، با این حال امیران سوران دارای جایگاه والایی بودند. امیر سوران [امیر سلیمان بیگ] توانست با دگرگون کردن وضعیت [داخلی]، از سال ۱۵۸۵/۸۶، تبدیل به «حاکم ذی شوکت و والی صاحب قدرت» گشته، در سال ۱۵۹۷ «[علی بیگ بن سلیمان پسر امیر سلیمان بیگ] «حیث الاستقلال به حکومت ولایت موروئی مبادرت» ورزد.<sup>۵۳</sup>

تنها نیرومندترین اماراتی که آماده فرمانبرداری نبودند، توانستند پایدار مانده و از استقلال خود پاسداری کنند. به طور قطع نمی‌توان با این ادعا موافقت کرد که مرکز به امیری یا امیرنیشینی استقلال اعطا کرده و یا می‌گذاشت آنها بدین شکل [مستقل] بمانند. استقلال نتیجه یک عمل خیرخواهانه یا نیکوکارانه نیست، بلکه [حاکمان به ناچار] زمانی که تمام کوشش‌های آنها برای پایان دادن به آن به جایی نمی‌رسد [به ناچار] با استقلال از سر آشتی درآمده و آن را چون امری واقعی می‌پذیرند. به امارات اردلان، بابان، حکاری، بهادینان، سوران، بدلیس که موقعیتی مرزی داشتند یا در نزدیکی‌های مرز قرار گرفته بودند،

۴۴- از چالدران تا زهاب

۴۵- در سال‌های ۱۶۷۸-۱۶۷۷ در جنوب کردستان بابا سلیمان [به سلیمان] بنیانگذار آخرین خاندان کرد که نام بابان را بر خود داشت، به حکومت رسید.

۴۶- از صفویه‌ها بسوی عثمانی‌ها و برعکس.

۴۷- Bruinessen, 1992, P.148

۴۸- شرفنامه؛ ۱۹۶۷، ص ۱۷۵ [فارسی، ص ۱۱۴]

۴۹- همانجا؛ ص ۳۲۹ [فارسی، ص ۲۷۹]

هیچ کس و هیچگاه از روی دلسوزی به آنها استقلال اعطاء نکرد. کوه‌های دست نیافتنی و توانایی بی همتای کردها و ماندگاری شان چونان مردمی تسلیم ناپذیر در تمام ادوار، به مستقل ماندن آنها یاری رساند.

## ۶. جنگ، توافق‌های بعدی و تقسیم کردستان

پیمان زهاب ترکیه و ایران در سال ۱۶۳۹ مرز دو امپراتوری و وضعیت تقسیم سیاسی کردستان را در خطوط کلی آن مشخص کرد، با این وجود، تا پایان دوره رسیدگی به این مسأله، هر دو طرف دست از دعوی ارضی بر ضد یکدیگر برنداشتند، و گه‌گاه ادامه اختلافات سبب بغرنج‌تر شدن [اوضاع] و حتا از سرگیری عملیات نظامی می‌شد. خطوط مرزی که کردستان را به دو بخش کرده بود، در هنگام همه‌تغییرات محلی و جابجایی‌های ناچیز بعد از آن، برای این یا آن طرف، قواره کلی تعیین شده‌ی سال ۱۶۳۹ را همچنان نگهداشت.

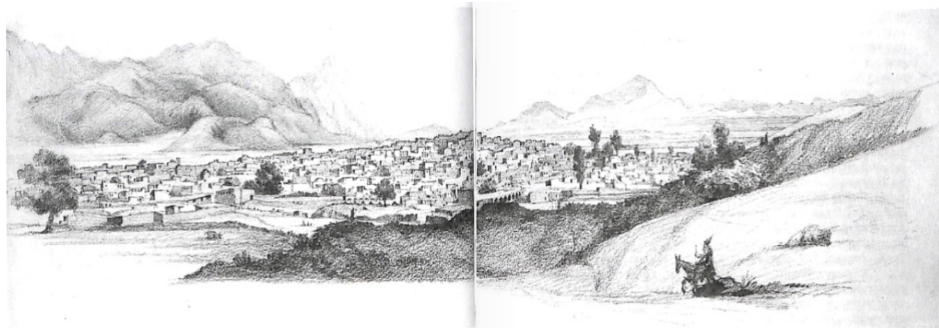
تا سال‌های دهه بیست سده هیجدهم، مناسبات ترکیه و ایران در چارچوب سازش‌های دست‌یافته، ثابت ماند. امپراتوری عثمانی، پس از مرگ سلطان مراد چهارم، غرق در هرج و مرج و نابسامانی شد، در ایران نیز در سال ۱۶۴۲ شاه عباس دوم (۱۶۶۶ - ۱۶۴۲) سست مایه و بی‌اراده بقدرت رسید. امری که او را کاملاً از همنامش، شاه عباس کبیر، متمایز می‌کرد. هر دو امپراتوری با دشواری‌های بسیار رویاروی بودند و از سرگیری عملیات نظامی به سود هیچ‌یک از آنها نبود.

اوضاع در سال ۱۷۲۲ با تسخیر شهر اصفهان، پایتخت صفوی‌ها، بدست افغانان غلزایی بشدت دگرگون شد. شاه سلطان حسین (۱۷۲۲ - ۱۶۹۹) سرنگون و دولت ایران برای یک دهه دستخوش آشوب و هرج و مرج گردید. در این دوره، ترکیه با وجود شکست‌های پی‌در پی در اروپا، برای بهره‌برداری از فروپاشی دولت صفوی دست به کار شد. یورش ترکیه به ایران آغاز گردید و کردها از صفوی‌های شکست خورده، روی برگرداندند. امیر اردلان و دست‌نشاندهانش: حاکمان جوانرود، درنه، خراسان و رهبران جامعه عشیره‌ای جاف، اعلام فرمانبری از عثمانی‌ها کردند.

ترک‌ها، کشورهای ماورای قفقاز، غرب ایران - شهرهای کرمانشاه (تصویر شماره ۵)، همدان و قزوین - را اشغال کردند و امارت اردلان نخستین قربانی تاخت و تازشان شد. نیروهای امیران بابان که در ترکیب ارتش ترکیه جا گرفته بودند، اردلان را تصرف کردند و در سنندج مستقر شدند. به گواهی تاریخ‌نگاران کرد، «تسخیر» امارت اردلان و پایتخت آن، سنندج، بگونه‌ای کاملاً غیر عادی روی داد. امیر بابان، امارت اردلان را بدون هیچ نبردی به چنگ آورد، حتا نیازی به دست‌اندازی بر این منطقه کردنشین نبود. حاکم ایالت اردلان [علی قلی خان م.] مردم خود را رها کرده و سادات، علما و مشایخ



محلّی به پیشواز خانه پاشا بابان رفته، سندج را تحویل او دادند.<sup>۲</sup>



کردها' بدین شکل به پیشواز میهمانان محترم خود می‌رفتند، اما نه به پیشواز استیلاگران‌شان. شاهزاده‌ی کرد، فرمانروای امارات همسایه، وارد سندج شد و همه مردم به او خوشامد گفتند. او بر پایه آداب و رسوم کردها' با «تسخیرشدگان» خود برخورد کرد. به نوشته وقایع‌نگارهای کرد' عبدالقادر [بن رستم] بابانی و علی اکبر کردستانی<sup>۲</sup>، از کرکوک در جنوب کردستان تا همدان در خاور کردستان، در اختیار او بود. اوضاع بیان شده از سوی وقایع‌نگاران کرد به روشنی نشان می‌دهد که چقدر مرز ترکیه و ایران که کردستان را دو پاره کرده بود برای کردها بیگانه و ساختگی بود. با وجود تقسیم کردستان، نه ترکیه و نه ایران نتوانستند بیگانگی جهان کرد را از هم بپاشند و یا در هم برهم کنند.

سپاه عثمانی که به نزدیکی اصفهان پایتخت [ایران] رسیده بود، در جنگ [قصبه] انجدان در سال ۱۷۲۶ شکست خورد. اشرف افغان [غلبجائی] سپاه ترکیه را که بیست هزار کرد سواره در رده های آن قرار داشتند، در هم شکست، [در همین رابطه] کردها را مقصر شکست ترکیه به حساب آورده اند. بنا بر اطلاعات ل. لکهارت، پس از آن که سواران کرد' سپاه ترکیه را ترک کردند، کردها و افغانها با هم به

۲- شیخ مردوخ کردستانی در این باره چنین می‌نویسد: "در سال دوم حکومت علی قلی خان، مرض طاعون در کردستان درگیر شده، قریب هشتاد هزار نفر از شهر و بلوک به آن مرض تلف شدند و در سال ۱۱۳۲ هجری، که ضعف و فتوری در سلطنت شاه سلطان حسین پدید آمده، افغانیان و اوزبک از هر طرف شورش و انقلاب در صفحه‌ی ایران در می‌اندازند. حسین بیگ و درویش بیگ مامونی با جمعی از معاریف اردلان، علیه علی قلی خان اتفاق بسته، خانه‌ی پاشای، پسر محمد پاشای بابان را که از بنی عماد سلیمان پاشا بوده و در آن تاریخ حاکم سلیمانیه و بابان بوده است، برای تصرف کردستان دعوت می‌نماید. خانه پاشا از آن دعوت خوش وقت شده، با لشکری انبوه و آراسته حرکت می‌نمایند و پس از تصرف مریوان به پنج فرسنگی شهر سنه دژ می‌رسد. علی قلی خان که تاب مقاومت در خود نمی‌بیند، فرار برقرار اختیار می‌کند و رهسپار اصفهان می‌شود. علما، سادات و اعزه و اعیان کردستان، برای محافظت جان و مال خود به استقبال خانه پاشا می‌روند و او را سالم وارد شهر سنه دژ می‌کنند. مدت حکومت علی قلی خان سه سال بوده است."

او در ادامه در قسمت «حکومت خانه پاشای بابان» چنین می‌نویسد: "پس از فرار علی قلی خان اردلان، در سال ۱۱۳۲ هجری، خانه پاشای بابان، ولایت کردستان را متصرف شده. از کرکوک تا همدان را به حیطه‌ی اقتدار خود در آورده و با اهالی به طریق عدل و داد و رفت و مهربانی معامله کرده است." (شیخ محمد مردوخ کردستانی [۱۲۵۶ - ۱۳۵۴]، تاریخ مردوخ؛ بخش چهارم، ص ۳۴۳، تهران، نشر کارنگ، ۱۳۷۹). م

۳- نگاه کنید به "سیرالاکراد" ۱۹۸۸؛ ص ۴۹، علی اکبر وقایع‌نگار کردستانی ۲۰۱۲، ص ۱۳۲

اردوگاه سپاه عثمانی یورش برده، همه ی توپخانه و اسباب و وسایل آنها را به غنیمت گرفتند.<sup>۵</sup> بر پایه درونمایه قرارداد بسته شده میان ترک‌ها و اشرف افغان<sup>۶</sup> در سال ۱۷۲۷ در همدان، ترک‌ها سراسر باختر ایران و از جمله مناطق کرد و لر نشین را به [اشرف افغان] واگذار کردند. بر پایه متن [دوازده ماده‌ای. م] قرارداد، کرمانشاه، همدان، نواحی سنندج، اردلان، نهاوند، خرم‌آباد، لرستان، کردستان مکرری، مراغه، خوی، تبریز، قسمتی از آذربایجان، گنجه، قره‌باغ، ایروان، اردوآباد، نخجوان و ناحیه شماخی [و حویزه و همچنین پاره‌ای از نقاط دیگر همچون ابهر و طارم که ترک‌ها آن‌ها را سال پیش تر به تصرف آورده بودند، - لهکارت، ص ۳۳۳. م.] برای همیشه<sup>۷</sup> به ترکیه تعلق گرفت.<sup>۸</sup> [اشرف هم رسماً شاه ایران شناخته شده و از این حق برخوردار شد که نامش در خطبه آورده و سکه به نامش زده شود. لهکارت، ص ۳۳۳. م.]

پیش از آن که نادر افشار در آغاز زیر پرچم پشتیبانی از صفویان<sup>۹</sup> سرنگون شده و سپس<sup>۱۰</sup> از سال ۱۷۳۶ بعنوان شاهنشاه ایران و پایه‌گذار خاندان جدید در ایران بقدرت برسد، به گفته تاریخ نگار کرد، محمد

Lockhart 1958: p. 290 – 291 – ۵

لارنس لهکارت در این مورد چنین می‌نویسد: "چون در اواخر پاییز ۱۷۲۶ به اشرف خبر رسید که سرانجام احمد پاشا در راس لشکریانی عظیم از طریق خرم‌آباد آهنگ اصفهان کرده است با قوای قلیل خود به عزم مقابله با او رهسپار گردید. قوای اشرف حداکثر مرکب از ۱۷۰۰۰ افغانی و در گزینی و عده‌ای ایرانی بود. از جز چند زمبورک توپخانه‌ای نداشت. احمد پاشا بالعکس میان ۷۰۰۰۰ تا ۸۰۰۰۰ سپاهی تحت فرمان داشت. قسمت اعظم آنان سربازان ترک بودند، لیکن گروه بالنسبه کثیر بنیچه کرد جزو ایشان وجود داشت. تفوق احمد پاشا از لحاظ توپخانه غیر قابل قیاس بود.

... لشکر ترک قریب هشتاد مایل از همدان دور شده بود که پیشتازان آنان موقع و محل افغانه را کشف کردند. احمد پاشا بیدرنگ دستور توقف به لشکر خویش داد و اشرف هم که دید قریب ۱۲ مایل با ترک‌ها فاصله دارد به همین کار دست زد. هر دو لشکر تا چند روز در همان محل که توقف کرده بودند به سر بردند. اشرف این آرامش را مغتم شمرد<sup>۱۱</sup> دست نشانده‌هایی به قصد رخنه در میان کردهای کمکی لشکر ترک فرستاد. این افراد با پخش رشوه‌های گزاف میان سران کرد به آنان وعده دادند که در صورت انصراف از وفاداری نسبت به ترک‌ها فوراً به لقب خان ملقب شده به این مقام ارتقاء خواهند یافت. ... احمد پاشا چون دید که یگانه علاج این تبلیغ ماهرانه اشرف حمله فوری است، بیدرنگ دستور آن را صادر کرد. اما تنها در آن موقع بود که اثرات کامل چاره‌اندیشی‌های اشرف آشکار گردید. نه فقط بخش بزرگی از لشکر ترک سرپیچی کرد، بلکه ۲۰۰۰۰ سوار کرد به سرکردگی بیگ سلیمان اوغلو در کنار دشمن قرار گرفت. ... همان شب بسیاری از افراد که میدان را خالی نکرده بودند<sup>۱۲</sup> در اردوی ترک با هراس افکنی جار می‌زدند اکنون که این همه سرباز به طرف افغانه رفته<sup>۱۳</sup> آنان باید در صورت علاقه به نجات خویش فوراً عقب نشینی اختیار کنند. افراد هرج و مرج حاصل را غنیمت شمرد<sup>۱۴</sup> دست به غارت اردوی ترک زدند که احمد پاشا و لشکریانش آنجا را شتاب آلود ترک گفته بودند. بدین ترتیب<sup>۱۵</sup> همه توپخانه و اسباب و وسائل ترک‌ها به دست افغانه و کردها افتاد، در حالی که احمد پاشا و لشکریانش اول به طرف همدان و از آنجا به کرمانشاه و بغداد عقب نشستند. (لارنس لهکارت، انقراض سلسله صفویه و ایام استیلای افغانه در ایران؛ ترجمه مصطفی قلی‌عماد، صص ۳۳۴-۳۳۱، تهران ۱۳۴۳، چاپ تابان. م.)

در رابطه با این جنگ، دکتر فلور نیز بدون اشاره به نقش کردها چنین می‌نویسد: در ۱۸ نوامبر ۱۷۲۶ جنگ میان دو سپاه در گرفت<sup>۱۶</sup> در حالی که اشرف ۴۰ هزار و احمد پاشا دویست هزار سرباز زیر فرمان داشت. اشرف ترکان را بسختی درهم شکست، در حالی که تنها چهارده تن از سپاهیان خود را از دست داده بودند. اما ترکان در این نبرد<sup>۱۷</sup> سی هزار مرد و میزان بسیار زیادی تجهیزات و وسایل خود را از دست دادند. زیرا که اشرف ۴۶ توپ، ۵ خمپاره انداز، سه بیروق از سپاه ترک و مقادیر کلانی اسلحه و مهمات به غنیمت گرفت. (دکتر ویلم فلور؛ اشرف افغان بر تختگاه اصفهان (به روایت شاهدان هلندی)، رویدادهای اصفهان؛ صص ۱۹ - ۱۸، ترجمه ابولقاسم سری، سازمان چاپ خواجه، بهار، انتشارات توس، ۱۳۶۷. م.)

Ibid., p.292. – ۶

۷- مسیر نادر رهبر ایل ترکمن افشار [خراسان] به سوی قدرت<sup>۱۸</sup> با انجام وظیفه بعنوان سپهسالار<sup>۱۹</sup> در دوران طهماسب دوم صفوی شروع شد

شریف قاضی، هشت سال آزرگار «وزیر و پاشای ترک» در اردلان، کرمانشاه، بروجرد، کزاز، فراهان و گروس حکم رانی کردند.<sup>۸</sup> سپاه نادر پس از تار و مار کردن افغان‌های غلزایی در سال ۱۷۲۹، سپاه ترکیه یا چنان که وقایع‌نگاران اردلانی نوشتند «ارتش بابان و روم»<sup>۹</sup> را در سال ۱۷۳۰ درهم شکست. باز به گفته همانان، تا زمانی که مناطق باختر ایران تحت فرمانروایی ترک‌ها قرار داشت، نواحی اسفندآباد، گروس و خمسه توسط دست‌نشانده سلطان، سبحان وردی پاشا، با تغییر لقب او از «خان» به «پاشا» اداره می‌شد، کردهای اردلان به رهبری سبحان وردی خان اردلان به هواخواهی از سپاه ترکیه در نبرد با نادر شرکت کردند.

وضعیت در مرز ترکیه و ایران در آغاز زمامداری سلطان محمود اول (۱۷۵۴ - ۱۷۳۰) بشدت تغییر کرد. ترکیه در سیمای نادر افشار که زمام امور ایران را بدست گرفت، دشمنی جسور و توانمند یافت. در سال‌های ۱۷۳۲ - ۱۷۳۰ ترک‌ها تبریز، کرمانشاه و همدان را از دست دادند و سپاه نادر از قلمروی آنها بسوی بغداد حرکت کرد. در نبرد دره مندلی (سال ۱۷۳۳) ارتش ترکیه، به فرماندهی توپال عثمان پاشا، والی ترابوزن شکست سختی خورد و خود فرمانده نیز کشته شد.<sup>۱۰</sup> شبه نظامیان کرد در کارزارها و رویارویی ترک‌ها با نادر بگونه‌ای پرکنش شرکت کردند، در هنگام تسخیر تفریس، نادر ناگزیر به جنگ با دژ شش هزار کرد مدافع شهر شد.<sup>۱۱</sup> کامیابی‌های نادر و شکست دوباره ترک‌ها در سال ۱۷۳۵ در نزدیکی ایروان، ترکیه را به راهجویی برای صلح واداشت. چندی بعد از آنکه نادر خود را شاهنشاه ایران اعلام کرد، پیمان ترکیه و ایران در سال ۱۷۳۶ در قسطنطنیه، مرز تعیین شده دو امپراتوری در سال ۱۶۳۹ را تأیید کرد و همه‌ی سرزمین‌هایی را که تا پیش از سال ۱۷۲۲ به ایران تعلق داشت، به ایران برگردانید.

در سال‌های ۱۷۴۶ - ۱۷۴۳ دور تازه‌ای از عملیات نظامی و تجاوز به خاک ترکیه<sup>۱۲</sup> صورت گرفت. کردها دیگر به سوی نادر شاه رفته بودند و چنان که تاریخ‌نگاران کرد قید کرده‌اند، در خانواده امرای بابان دسته‌ای بوجود آمد که از ایران هواداری می‌کرد.

نماینده خاندان امیرنشین بنی اردلان<sup>۱۳</sup> که به گفته ماه شرف خانم کردستانی<sup>۱۴</sup> «از روم» برتافته و در ظل رفت نادری قرار گرفته بود<sup>۱۵</sup> به فرمان نادر<sup>۱۶</sup> بعنوان حاکم امارت بابان برگمارده شد. این واقعه در سال ۱۷۴۳ روی داد و چنان که استیون همزلی لانگریگ می‌نویسد، بابان به مدت یک سال بخشی [ایالتی].

۸- زبده التواریخ سنندجی، دستنویس م. مکرری؛ ص ۲۶

۹- تاریخ اردلان؛ ۱۹۴۶، صص ۷۴، ۷۲

۱۰- آداموف؛ ۱۹۱۲، صص ۳۶۲ - ۳۶۱

۱۱- Minorsky, kurds, kurdistan.- EL<sup>2</sup>, Vol.V.p.461

۱۲- در حقیقت به خودی خود روشن است که سخن از سرزمین کردها در مرز ترکیه و ایران می‌رود.

۱۳- کردها ترکیه را چنین می‌نامیدند.

۱۴- تاریخ اردلان؛ ۱۹۴۶، ص ۸۵

[م] از ایران بود.<sup>۱۰</sup>

نادر شاه با بر زبان راندن آرزویش برای زیارت اماکن مقدس شیعیان در نزدیکی بغداد، در همان سال ۱۷۴۳ دو سپاه ایرانی به حدود پاشالیک بغداد حمله کردند، اما برای رویارویی با سپاه تشکیل شده توسط ترک‌ها، بسوی دیاربکر تغییر مسیر دادند. سپس، در ادامه، ایران در محاصره موصل با ناکامی روبرو گردید و در جنگ نزدیک ایروان در سال ۱۷۴۵ سپاه ترکیه شکست سختی خورد. در آخرهای سال ۱۷۴۶ در مغان هر دو طرف پیمان صلحی را به امضاء رسانند که مفاد مورد سازش سال ۱۷۳۶<sup>۱۱</sup> را مورد تأیید قرار داد، در سال ۱۷۴۷ نادر شاه به قتل رسید.<sup>۱۷</sup>

با وجود آنکه ایران، پس از قتل نادر شاه افشار، تا فرمانروا شدن کریم خان زند در سال ۱۷۵۰، چندین سال در گرداب رویارویی گروه‌های فتوادی مدعی سلطنت دست و پا می‌زد، ترکیه از یورش مستقیم [به ایران] خودداری کرد. در مناطق مرزی کردستان، نبردهای محلی امیران بابان و اردلان، حاکم پاشالیک بغداد، آزاد خان افغان - فرمانده نظامی قبلی نادر شاه و نماینده ایل زند، ادامه داشت.

در نتیجه‌ی جنگ‌ها و تاخت و تازها از باختر و خاور، مناطق کردنشین ویران گردید و مورد چپاول قرار گرفت. کردستان اردلان و شهر سنندج در میانه سده هیجدهم دچار ویرانی بی‌سابقه‌ای شد. پس از یکی از نبردهایی که به شکست حسنعلی خان، امیر اردلان، انجامید، سیزده روز شهر مورد غارت قرار گرفت. کریم خان زند (۱۷۷۹-۱۷۵۰) که و. ف. مینورسکی او را یکی از «بهترین فرمانروایان ایران»

Longrigg 1925:p.159-۱۵

در تاریخ اردلان در این مورد چنین آمده است:.... و بلافاصله بار ششم سبحانوردیخان والی ولایت [اردلان.م] گردید، اما امارتش این بار بیش از سه چهار ماه نپایید و به وساطت سلیم پاشای بابان که از روم برتافته و در ظل رافت نادر قرار گرفته بود حکومت اردلان به حسنعلی سلطان، فرزند عباسقلی خان که با قشون اردلان در اردوی نادر حضور داشت، تفویض گردید... [نادرشاه.م] حسنعلی خان را پس از یکسال از حکومت اردلان عزل نمود. [تاریخ اردلان؛ فارسی، صص ۸۵، ۸۴] به گفته شیخ مردوخ ۷ ماه پس از قتل نادر شاه افشار، «از جانب ابراهیم خان، برادرزاده نادر شاه، که به داعیه سلطنت قیام نموده و خود را عادل شاه خوانده، حکومت کردستان در تاریخ ۱۱۶۱ هجری به حسن علی خان اردلان واگذار می‌شود... سپس در اواخر همین سال [۱۱۶۳ هجری.م]، سلیم پاشا از طرف دولت آل عثمان به حکومت بابان نامزد شده، سلیمان پاشای، پسر عمومی او که معزول گشته بود، پناهنده به حسن علی خان می‌گردد و مدتی در کردستان [ایالت اردلان.م] متوقف می‌شود. (تاریخ مردوخ؛ صص ۳۴۹ و ۳۴۸، م)

استیون همزلی لانگریگ در کتاب چهار سده عراق نوین در این مورد چنین می‌نویسد: «به نظر می‌رسد که حکومت اردلان به رهبری خانه چهار سال بطول انجامیده، پس از او به پسرش رسیده باشد. از هر دوی آنان، همچون حاکمانی عادل و آگاه یاد می‌شود. با این وجود، پیشروی نادر قلی در سال ۱۷۳۰، تمایل دوسویه آنان را، به سود ایران پایان بخشید. هنگام استیلای ایران - یعنی سالهای ۱۷۳۰، ۱۷۳۳ و ۱۷۴۳ - حاکمانی بیگانه در شهرزور، ظهور کردند، گرچه ماندگاری آنها به اندازه‌ای دوام نیافت که از ادامه فرمانروایی بابان‌ها جلوگیری نمایند. درست در چنین زمانی است که در میان خود این خاندان یک جمع وابسته به ایران بوجود آمد. شاه و وابستگان مرزنشین او، تبدیل به پناهگاه و امید برای مدعیان [ایرانی] حکومت بابان شدند. شخص نادر از نخستین فرد این وابستگان یعنی سلیم پاشا استقبال کرد و او را در سال ۱۷۴۳ به حکومت قره چوالان منصوب کرد. منطقه مزبور به مدت یک سال ایالتی از ایران بود. در مبارزه سلیم با سلیمان پاشا پسر خالد، جای تعجب نیست که احمد پاشای بغداد در آخرین عملیات نظامی برای سرکوب کاندید ایران، به او کمک کرد.» م.

Stephen Hemsley Longrigg, *Four Centuries of Modern Iraq*, p. 159, Oxford at The Clarendon Press 1925.

۱۶- آداموف ۱۹۱۲؛ صص ۳۶۹

۱۷- نادر شاه توسط صالح خان و محمد خان قاجار از اهالی ایروان به قتل رسید. منبع: نادرشاه آخرین کشورگشای آسیا، دکتر لارنس لاکهارت، دکتر غلامرضا افشار نادری، دکتر اسماعیل افشار نادری، صص ۵۸۹، ۵۸۸، انتشارات دستان، چاپ اول ۱۳۷۷، تهران. م

می‌نامد، شهر سنندج را بطور گسترده غارت و ویران کرد.<sup>۱۸</sup> پایه‌گذار خاندان زندیان' از کردهای طایفه زند بود' و در شرفنامه<sup>۱۹</sup> به آن اشاره شده است، با این حال، جامعه‌ی ایلی زند آن قدرت بایسته را نداشت تا تکیه‌گاه آن خاندان شود،<sup>۲۰</sup> کریم خان چندین طایفه کرد را از کردستان به پایتخت خود، شیراز کوچاند، و در آنجا، آنها بی‌کم و کاست یک چهارم ساکنان شهر را تشکیل دادند.

دست کم دو یورش زندیان به سنندج، با رهبری شخص کریم خان، از سوی وقایع‌نگاری‌های اردلان به گونه‌ای پررنگ شده است: خانه‌ها، مساجد، مدارس را به آتش کشیدند و در نتیجه، شهر با خاک یکسان شد.<sup>۲۱</sup> سلیمان پاشا، امیر بابان، با فرستادن پیشکش‌های گرانبها به بارگاه کریم خان، پایبند به فرمانبری از او شد. [کریم خان نیز] حکم فرمانروایی اردلان را به او اعطاء کرد. در سال ۱۷۶۳ / ۶۴ سلیمان پاشا، امیر بابان، با پشتیبانی کریم خان زند کردستان اردلان را تصاحب کرد، برای مدتی در بابان و اردلان حکومت کرد و [در این بازه زمانی] در هر دو شهر سنندج و سلیمانیه زندگی می‌کرد.<sup>۲۲</sup> در نیمه دوم سده هیجدهم، در هر دو سوی مرز ترکیه و ایران، در امارت‌های بابان و اردلان' رهبران نیرومندی پیدا شدند که در مبارزات سیاسی شرکت فعالی داشتند. سلیمان پاشا بابان' جانب کریم خان زند را گرفت و امیر خسرو خان اردلان که از سوی وقایع‌نگاران محلی "کبیر" نامیده شده است، بهتر دانست به خدمت محمد حسن خان، پدر آقا محمد خان (۱۷۹۷-۱۷۷۹)، بنیانگذار خاندان قاجار، درآید که جامعه توانمند ایل قاجار را در شمال ایران رهبری می‌کرد.

کریم خان زند تا پایان فرمانروایی‌اش، هیچگاه خود را شاه ننماید و به عنوان وکیل [الرعایا] که در آخرهای دوران عصر صفویان برای خود برگزیده بود، بسنده کرد.<sup>۲۳</sup> در دوران جانشینان او، نبرد برای دستیابی به قدرت در میان گروه‌های فئودال با شدت بیشتری درگرفت، به گفته وقایع‌نگارهای محلی، کمک‌های نظامی خسروخان اردلان به قاجار، یاری‌رسان درهم شکستن مقاومت زندیان و دیگر مدعیان حکومت شد. در همین دوران نیز، زندیان سرسختانه در پی از بین بردن همدیگر بودند، و همین امر به داد قاجار رسید تا راه رسیدن به تخت سلطنت را هموار کند.

در جنگ مدعیان [سلطنت]، اقدامات مستقل خسروخان اردلان و کامیابی‌های نظامی‌اش، رشک نخستین پادشاه قاجار را برانگیخت. با وجود ارسال مرتب سرهای دشمنان شکست خورده [در جنگ]، آقا محمد خان که با انتقامجویی و سنگدلی بیمارگونه‌اش مشخص می‌شد، خودسری امیر اردلان را نخشید، او را به میهمانی دعوت کرد، با احترام بسیار از او پذیرایی نمود، [اما] اجازه بازگشت به او نداد. خسروخان،

Minorsky, kurds, kurdistan.- EI2, Vol.V.p.461 -۱۸

۱۹- شرفنامه ۱۹۶۷؛ ص ۳۶۹ [فارسی؛ ص ۳۲۳]

۲۰- برای و.ف. مینورسکی تعلق زندها به قبایل کرد در درجه دوم اهمیت قرار داشت.

۲۱- واسیلیلیه‌وا ۱۹۹۱؛ ص ۴۶، ۴۵

۲۲- ماه شرف خانم اردلان در این باره چنین می‌نویسد: سلیمان پاشای بابان را در این ایام سودای ایالت در سویدای [نقطه سیاهی در دل. م] خاطر جایگزین آمده یک نفر از مقربان خود را با پیشکش فراوان به فارس فرستاده و خواهش ایالت نموده متعهد خدمت گردید. بعد از وصول فرستاده پاشا کریم خان بعلت اینکه فرمانروایی خسرو خان فی‌الحقیقه بیاری محمد حسن خان برقرار شده بود چشم از نام و ننگ پوشیده فرمان ایالت را بنام پاشای بابان صادر نمود و در سنه ۱۱۷۷ سلیمان پاشا بفرمان و مساعدت کریم خان زند بر اردلان استیلا یافت. (تاریخ اردلان، ص ۱۰۹) م

۲۳- در کتاب کریم خان زند آمده است: اردوی کریم‌خانی در صدد حرکت به شیراز بود که جاسوسان خبر مراجعت علی‌میرادخان را رساندند. جنگ دو سپاه لر در چهار محال نزدیک سرچشمه زاینده رود اتفاق افتاد و کریم خان برنده شد. عده زیادی از لشکر خان بختیاری به لشکر خان زند پیوستند. من جمله شاه اسماعیل سوم. کریم خان که از آمدن او اطلاع یافت، به احترام هر چه تمامتر آن سلطان هیچکاه را استیصال کرد و در اصفهان بر تخت نشاند و خود را وکیل‌الدوله نامید (۱۱۶۵ هجری م.م) ... (دکتر عبدالحسین نوائی؛ کریم خان زند، ص ۴۶، با همکاری موسسه انتشارات فرانکلین، چاپ دوم ۱۳۴۸ م.)

اسیر محترم در سال ۱۷۹۲/۹۳ در تهران درگذشت.<sup>۲۴</sup>

در گذار از سده هیجده به نوزدهم این تنها کردستان نبود که گام به یک مرحله تاریخی نوین گذارد. اروپا هم بسرعت و با علاقه شروع به راهیابی به منطقه خاور نزدیک و میانه کرد. با ورود انگلستان، فرانسه، روسیه و آلمان به راه رشد سرمایه‌داری، مبارزه برای بازار فروش در آسیا و پهنه‌ی نفوذ سیاسی شروع شد. مساله کردستان به ناگزیر با کلاف سردرگم مناسبات بین‌المللی درهم تنیده شد. پس از جنگ‌های بسیار روسیه و ترکیه، و روسیه و ایران، روسیه به مرزهای کردستان نزدیک شد و منطقه 'موقعیت راهبردی بسیار مهمی کسب کرد'.<sup>۲۵</sup> کنش‌گران سیاسی، ماموران اطلاعاتی و دانشمندان پرشماری به کردستان سرازیر شدند و با ریزینی ویژه عشایر و امارات نیمه مستقل کرد و با ریزینی باز هم بیشتر توان نظامی شان را مورد مطالعه قرار دادند. از آغاز سده نوزدهم، کردها با سرزمین‌شان، همچنین آنهایی که آن را تقسیم کرده بودند، تحت نظارت هوشمندانه و هوشیارانه کشورهای سودر قرار گرفت که رفته رفته نقش میانجی را برای حل کشمکش‌های مرزی ترکیه و ایران بعهده گرفتند. بریتانیای کبیر و روسیه به میانجی‌های داوری تبدیل شدند. دلیل برای میانجیگری و داوری در ارتباط با مرز ترکیه و ایران، و در واقع مناطق کردستان، همیشه به اندازه‌ی کافی وجود داشت و از آغاز سده نوزدهم با فرایز هندسی افزایش یافت. امارت بابان و رهبرش، امیر عبدالرحمان پاشا، که از سال ۱۷۸۹ در راس آن قرار گرفته بود، با قیام خود در سال ۱۸۰۵ و انجام یک رشته حمله‌های جسورانه به عمق پاشالیک بغداد، که بابان در قلمرو اداری‌اش قرار داشت، نشان داد که زمان فرمانبرداری او به پایان رسیده است. عبدالرحمان پاشا به کامیابی‌های فوق‌العاده‌ای دست یافت و در سال ۱۸۱۰ سپاه خود را بسوی بغداد رهبری کرد، سلیمان کوچک، حاکم پاشالیک بغداد شکست خورد و پا به فرار گذاشت.<sup>۲۶</sup> لشکرکشی به بغداد نمایان‌ترین اقدام سیاسی این رهبر افسانه‌ای کرد بود. ترکیه و ایران برای رویارویی با خطر فزاینده کرد، ناگزیر به تماس‌گیری‌ها و سازش‌های دوجانبه شدند. قرارداد امضاء شده ارزروم در سال ۱۸۲۳، پیش از هر چیز، در برگیرنده سازش‌هایی در پیوند با کردها و بویژه جلوگیری از کوچیدن قبایل کرد از مرز و کنترل اوضاع [کردستان] بود. هر دو طرف بهتر می‌دانستند به مسائل معمول اختلافات مرزی پرداخته و در امور داخلی هم دخالت نکنند.

در این میان، روند اتنوپولیتیک در کردستان بهمین‌وار به رشد خود ادامه می‌داد. در آخرهای دهه بیستم [سده نوزدهم] امیر رواندز [امیر محمد رواندز]، حاکم سوران قیام کرد. او در آغاز فرمانروای‌اش، شروع به گسترش قلمرو خود کرد و به آسانی خوشناو، حریر، اربیل و شهرها و مناطق دیگر را به آن ملحق کرد.<sup>۲۷</sup> او با محمود علی، پاشای مصر، که در سال ۱۸۳۲ ارتش سلطان ترکیه را درهم شکسته بود، ارتباط برقرار کرد، و با جلب پشتیبانی او، به فکر لشکرکشی به سرزمین ایران افتاد، وارد لاهیجان<sup>۲۸</sup> شد و به کردستان مکرری راه یافت.

کامیابی‌های امیر رواندوز برای ترکیه و ایران جنبه فوق‌العاده خطرناکی به خود گرفت و در تابستان ۱۸۳۵

۲۴- برای اطلاع دقیق‌تر نگاه کنید به خسرو بن محمد [بن منوچهر اردلان] ۱۹۸۴؛ ص ۹۰-۸۴

۲۵- خلفین ۱۹۶۳؛ ص ۲۵

۲۶- لانگریگ در این مورد می‌نویسد: این جنگ در بعد از ظهر و شامگاه پنجم ۵ اکتبر سال ۱۸۱۰ روی داد. [و] با گریختن اکثر نیروهای سلیمان، شکست کامل او، فرار تقریباً به تنهایی از طریق دیاله بسوی جنوب و کشته شدنش بدست افراد قبیله شمر طوقه به پایان رسید. م. Stephen Hemsley Longrigg, Four Centuries of Modern Iraq, p. 226, Oxford at The Clarendon Press 1925.

۲۷- بدین صورت الحاق مناطق کردنشین توسط امیران کرد صورت می‌گرفت.

۲۸- منظور لاجان یا لایجان، روستایی در جنوب نغده [میان نغده و پیرانشهر] است. م.



ارتش چهل هزار نفری ترکیه از سه سو به کردستان حمله کرد: از بغداد، موصل و سیواس. قیام کنندگان پس از نبردی سخت، با روی آوری به شیوهی جنگ پارتیزانی، به قله کوه‌های دسترس‌ناپذیر رفته، در دژها - قلعه‌هایی که بلندی‌شان سرگیجه‌آور می‌شد (تصویر شماره ۶) و در تنگه‌های گذرناپذیر کوهستانی پناه گرفتند، [ارتش ترکیه] با دشواری بسیار موفق شد قیام آنها را در سال ۱۸۳۵ فرونشاند. اف. میلینگن، سرگرد بریتانیایی، که سرگرم خدمت در ارتش ترکیه در کردستان بود، در خاطرات‌اش از احمد پاشای بابان<sup>۲۹</sup> که پشتیبان امیر سوران بود<sup>۳۰</sup> بعنوان یکی از سه رهبر جنبش‌های بزرگ استقلال طلبانه کرد در نیمه اول سده ۱۹ نام می‌برد<sup>۳۱</sup>. آنگاه مرکز کردستان قیام کرد: شرف خان امیر بدلیس و بدرخان امیر بوختان در سال ۱۸۴۲ اعلام استقلال کردند.<sup>۳۲</sup> به گفته ی اف. میلینگن، و در این زمان «به نظر می‌رسد که انگار تب سوزان انقلاب مغز همه ی توده‌های ملت کرد را فرا گرفته است».<sup>۳۳</sup> بسیاری از حاکمان کرد و از جمله امیر اردلان<sup>۳۴</sup> در سمت خاوری مرز [کردستان] به قیام کنندگان پیوستند. برای ترکیه و ایران کردستان یکسر سرکش و کنترل‌ناپذیر شده بود. زمان آن فرا رسیده بود که [ترکیه و ایران] با وجود تمام دشواری‌های موجود، به درگیری‌های خود پایان داده، با هم به سازش‌هایی تن بدهند.



در مرز<sup>۳۵</sup> وضعیت ناپایدار بود. گهگاه درگیری‌ها و اختلاف‌ها ابعاد گسترده‌ای بخود گرفته، بیم آن می‌رفت که عملیات نظامی آغاز شود. برای نمونه در سال ۱۸۴۲ در پی پیشامدی، کم مانده بود همه سازش‌های پیشین صلح از بین برود. سپاه ایران دوبار به قلمرو عثمانی حمله برد و [شهر] کربلا را که برای اهل تشیع مقدس بود، اشغال کرد. این عمل با پاسخ سریع رهبر پاشالیک بغداد، علی رضا پاشا،

Millingen 1870:p. 213 -۲۹

میلینگن در همین رابطه اشاره می‌کند: «با توجه به تجربه‌ی شخصی خود، که با بسیاری از روسای جنبش ملی کرد، مانند احمد پاشای سلیمانیه و رسول پاشا و با همه برادران و پسرانش سر و کار داشته‌ام، می‌توانم بدون ترس از بزرگنمایی<sup>۳۶</sup> تأیید کنم که گرایش ملی و عشق به استقلال، مانند هر ملت دیگری، به گونه‌ای ژرف در قلب کردها ریشه دوانیده است.» م

life Among The Koords, London: Hurst and Blackett, Major Frederick Millingen, F.R.G.S, Wild Publishers, 1870

۳۰- لازاریف؛ تاریخ کردستان ۱۹۹۹؛ ص ۱۵۱

Millingen 1870:p. 213 -۳۱

روبرو گردید: کربلا به تصرف در آمد و تقریباً تمام اهالی شهر (از ۱۵ تا ۲۲ هزار نفر) قتل عام شدند. این پیشامد سبب برانگیختن موجی از خشم و انزجار عمومی در ایران گردید، مردم خواهان اعلام هر چه زودتر جنگ [علیه ترکیه] شدند. پادرمیانی روسیه و انگلیس که نقش میانجی را بعهده گرفته بودند، کمک کرد تا با برکناری علی رضا پاشا، ایران به پذیرش آمادگی ترکیه برای کاهش اختلاف ها باورمند شود.<sup>۳۳</sup>



جریفوق صامربامورسکر  
7 *Ferret. Zupnikas*

در ماه مه سال ۱۸۴۷ ترکیه و ایران با فراموش کردن آزرده‌گی‌ها، با شرکت کشورهای سؤد بر پیمان نامه [دوم] دیگر ارزروم را امضاء کردند که واگذاری ارضی دوجانبه در آن قید شده بود. ایران با نگهداشتن بخش خاوری مناطق کردنشین زهاب، بخش باختری آن را به ترکیه واگذار کرد؛ ترکیه با چشم پوشی از [دعاوی خود] در کرانه چپ شط العرب، حق کشتیرانی ایران در این رودخانه را برسمیت شناخت. برای رفع ناروشنی های موجود در پیمان نامه سال ۱۸۴۷ ارزروم<sup>۳۳</sup> و همچنین برای تعیین مرزهای ترکیه و ایران، کمیسیون مشترکی تشکیل گردید و سرهنگ ستاد کل سپاه روسیه، ی. ای. چیریکوف (تصویر شماره ۷)، سرهنگ دوم انگلیسی، و. ویلیامز، ژنرال ایرانی، میرزا جعفرخان [مهندس باشی «مشیرالدوله»] و درویش پاشا، ژنرال لشکر ترکیه، در ترکیب این کمیسیون وارد شدند.

کار کمیسیون تعیین حدود از سال ۱۸۴۹ تا ۱۸۵۲ (تصویر شماره ۸، ۹، ۱۰) ادامه یافت و چنان که بعدها و. اف. مینورسکی نوشت، در عمل دستاوردی نداشت.<sup>۳۴</sup> با این وجود، و. اف. مینورسکی، کمیسر روسی، یکی از هموندان کمیسیون [تعیین] مرز در سال های ۱۹۱۴ - ۱۹۱۳، کارها و کوشش های پیشینان خود و بویژه ترسیم خطوط مرزی ترکیه و ایران در نقشه را 'بسیار عالی ارزیابی کرد. او [مجله سفرنامه] «سیاحتنامه مسیو چیریکوف» ی. ای. چیریکوف را «سرچشمه بی پایان هر نوع اطلاعات» قلمداد کرد.<sup>۳۵</sup> در یادداشت های نوشته شده و. اف. مینورسکی در نسخه

«سیاحتنامه» که در بایگانی کتابخانه انستیتوی خاورشناسی آکادمی علوم روسیه نگهداری می شود، آمده است که «این کتاب در سراسر مرز ترکیه - ایران' در زمان تعیین مرز در سال ۱۹۰۳' مرا همراهی کرد»

۳۲- آداموف؛ ۱۹۱۲، صص ۴۴۲-۴۴۱. کوزنیتسووا؛ ۱۹۸۳، ص ۷۸

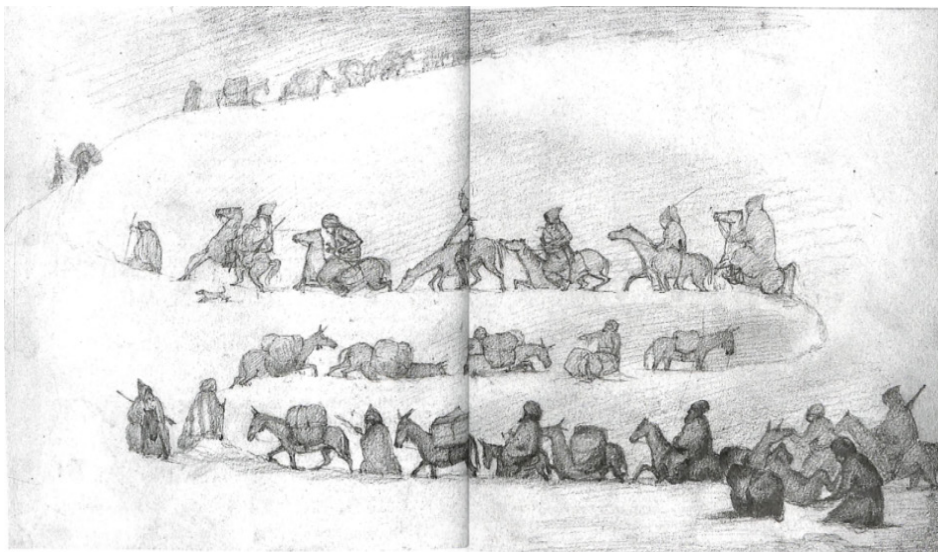
۳۳- به ضمیمه های این کتاب مراجعه کنید.

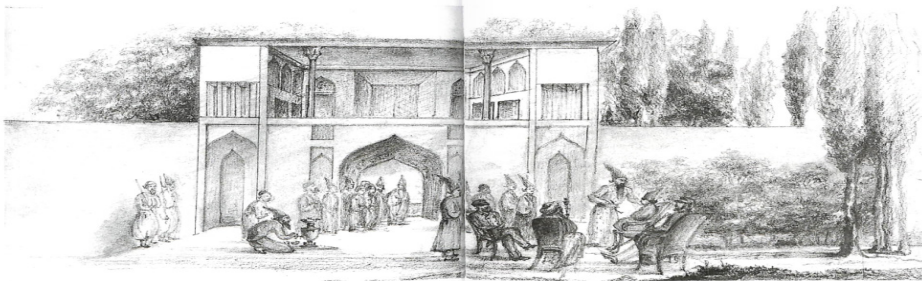
۳۴- مینورسکی؛ ۱۹۱۶، ص ۵

۳۵- همانجا. کتاب تحت نظارت ام. آ. گامازوف، شرکت کننده در کار [امور] کمیسیون سرحد ۱۸۵۲ - ۱۸۴۹ چاپ شد. در باره

گامازوف. نگاه کنید به واسیلیهوا، د. او؛ ۲۰۰۳، صص ۲۹۳-۲۷۴







زمانی که هنوز کمیسیون تعیین حدود در سال‌های ۱۸۵۲ - ۱۸۴۹ سرگرم کار بود، همه خاندان‌های قدرتمند امیرنشین کردستان برکنار شده بودند (به تصویر شماره ۱۱ نگاه کنید)، نظام امارت کردی فرو پاشیده بود، و ترکیه و ایران با یک دلی بی‌مانندی در این عملیات شرکت کردند. [با این حال] نتوانستند کردستان را به زانو درآورند، کردستان دوباره و دوباره به مبارزه برخاست، و اوضاع و احوال بسیار جدی بود. به باور لرد کینروس در پایان جنگ روسیه و ترکیه در سال‌های ۱۸۷۸ - ۱۹۷۸، تنها سوگیری قاطع انگلستان مانع ورود روسیه به استانبول شد.<sup>۳۱</sup> همچنین، با وجود همه سختی‌هایی که ترکیه و ایران پشت سر گذاشتند، فشار بر کردها از هر دو سو کاهش پیدا نکرد و هر یک می‌کوشید یک بار برای همیشه به مقاومت کردها پایان دهد.

عملیات سرکوبگرانه‌ی شدیدی برای جلوگیری از جابجایی‌های عشایر کوچرو از مرز ترکیه - ایران انجام گرفت. مقامات ترکیه برای جلوگیری از رفتن عشایر کرد جلالی 'از خانات اواجیک [تونجلی] و ماکو به کوچ‌نشین سنتی شان در ترکیه، در مرز آنها را به گلوله بستند.<sup>۳۲</sup> برای پایان بخشیدن به کوچیدن جاف‌هایی که تابستان‌ها از کوه‌های اردلان پایین آمده و در دره‌های شهرزور قشلاق می‌کردند، سپاه ایران 'به گردنه‌ی نوخوان، گذرگاه مرزی شان، فرستاده شد. مردم کشته شدند، ایلات دام‌های خود را از دست داده و زیان‌های مادی چشمگیری دیدند. تمام سامان اقتصادی که در ازای سده‌ها شکل گرفته بود، از بین برده شد.

بدین ترتیب، نه تنها با جلالی‌ها و جاف‌ها چنین برخوردی شد، بلکه عشایری که پس از تقسیم کردستان 'به منطقه مرزی می‌آمدند، همیشه با سنگدلی سرکوب شده و تحت فشار قرار می‌گرفتند. در سال ۱۸۷۸ در منطقه حکاری، بوختان و بهادینان قیام عشایر کرد شروع شد، دو تن از پسران بدرخان که از افسران ستاد کل ارتش ترکیه بودند، رهبری آن را بعهده داشتند. [ترک‌ها] قیام‌کنندگان را سرکوب کردند، اما نتوانستند کردستان را گوش به فرمان سازند. در سال ۱۹۰۵ با حمله ترکیه به مناطق شمال غربی ایران که محل اسکان کردها بود، دوره تازه‌ای در کشمکش‌های مرزی ترکیه و ایران بوجود آمد. سپاه ترکیه که واحدهای سواره کرد حمیدیه<sup>۳۸</sup> در ترکیب‌اش بودند، بی‌درنگ پس از آغاز جنگ روسیه و ژاپن [۱۹۰۵ - ۱۹۰۴ م.]، با مناسب دیدن لحظه، بناگاه غافلگیرانه از مرز گذشته و لاجان 'یکی از مناطق استان ساوجبلاغ را که در میان کردها بیشتر به نام کردستان مکری مشهور بود، اشغال کرد. [سپاه ترکیه] که از همان جا بسوی شمال و خاور پیش روی کرد، گستاخانه عمل کرده، با طرح این ادعا که تمام کردها

۳۶- لرد کینروس؛ ۱۹۹۹، ص ۱۰

۳۷- خلفین؛ ۱۹۶۳، ص ۹۲

۳۸- لشکر حمیدیه [واحدهای شبه نظامی قبیله حمیدیه] در سال ۱۸۹۱ به فرمان سلطان عبدالحمید دوم (۱۸۷۶ - ۱۹۰۹) از قبیله‌های کرد برپا گردید و بنام سلطان [موسسشان] در نخستین سال‌های دهه ۹۰ سده نوزدهم نام‌گذاری شد.

و سرزمین‌شان، از آن ترک‌ها است، در پی تأیید عمل خود برآمد. در ژانویه، آنها وارد ساوجبلاغ<sup>۳۹</sup> مرکز ولایت<sup>۴۰</sup> شدند، اما بزودی شهر را ترک کرده و در آغاز سال ۱۹۱۱ چهریق، اشنویه، سردشت، بانه و چندین منطقه‌ی دیگر را اشغال کردند.

روسیه که دلواپس وضعیت بحرانی بوجود آمده در مرزهای جنوبی‌اش و ناتوانی شاه برای رویارویی با وضعیت ایجاد شده بود، به پشتیبانی نظامی از همسایه خود روی آورد. مشروعیت این عمل بر پایه ماده‌ای از عهدنامه صلح ترکمانچای در سال ۱۸۲۸ بود<sup>۴۱</sup> که بر اساس آن روسیه حق داشت تا در صورت لزوم بخشی از ارتش خود را در پهنه آذربایجان ایران مستقر کند.<sup>۳۹</sup> پس از اشغال مناطق شمال باختری خط مرزی ایران از سوی ترکیه، چنین ضرورتی بیشتر آشکار می‌شد، [از این رو] روسیه در سال ۱۹۰۹ ناچار گردید از حقوق خود بهره برداری کند. چندین یگان از سپاهیان قزاق به سرزمین ایران آمدند و در آخرهای سال ۱۹۱۲ در پی عملیات شان، مناطق اشغال شده بدست سپاهیان ترکیه آزاد شده و گردنه‌های کوهستانی در مرز ترکیه و ایران در بین خوی و دیلمان اشغال شدند.



عملیات بیرون راندن ترک‌ها<sup>۴۲</sup> نه تنها از راه هراس افکنی بود<sup>۴۳</sup> که با استناد به [گفته‌های] ای. و. ماسلوسکی [سرتیپ یوگنی واسیلیویچ] از شرکت کنندگان این وقایع<sup>۴۴</sup> در نشریات درج شده است، بلکه از راه عملیات مستقیم نظامی و به بهای تلفات از هر دو سو بود. کردها نمی‌توانستند با بی‌اعتنایی شاهد رخداد هایی باشند که در سرزمین‌شان روی می‌داد، واکنش آنها قطعی بود - دفاع از وطن‌شان بود. وضعیت در مرز ترکیه و ایران ناآرام باقی ماند. ترکیه از قطور بیرون نرفت، رویارویی در اورامان ادامه یافت و ایران پیوسته از کشورهای سُوْدْبِر خواهان پایان دادن به تجاوزات مرزی ترکیه می‌شد. با شرکت همه کشورهای سُوْدْبِر، کمیسیون بدنبال کمیسیون دیگر در موصل، اورمیه و سلدوز تشکیل می‌شد. تعداد این کمیسیون‌ها زیاد بود و تشکیل آنها بی نتیجه.

در تابستان سال ۱۹۱۱ و. اف. مینورسکی، نماینده روسیه، و ه. اس. شپلی [هاموند اسمیت، م]، کنسول بریتانیا در تبریز، با توافق ترکیه مسیر قسمت شمالی نوار مرزی (تصویر شماره ۱۲) را با عبور از راه‌های فرعی پیمودند.

آ. آ. اورلوف، سرکنسول روسیه در بغداد، نیز در سال ۱۹۱۳ مرز را از بانه تا مندلی زیر پا گذاشت. سرانجام طرفین به این نظر رسیدند که تشکیل کمیسیون جدید مرزی با شرکت ترکیه، ایران و کشورهای سُوْدْبِر، انگلیس و روسیه ضرورت دارد. در آخرهای سال ۱۹۱۳ این کمیسیون<sup>۴۵</sup> به رهبری چهار کمیسر<sup>۴۶</sup> برپا شد: و. اف. مینورسکی (روسیه)، آ. اس. وراتیسلاو (بریتانیا)، نصرالله خان اعتلاء المملک [خلعت بری] (ایران) و عزیز صلاح بیگ (ترکیه). هریک از آنها<sup>۴۷</sup> شمار زیادی دستیار و کارشناس، پزشک و نقشه‌بردار (تصویر شماره ۱۳)، نیروهای مسلح، اسب‌بان و شتربان، قاطر و کادرهای خدماتی داشتند. با آمدن چنین کمیسیونی، خالی از سکنه ترین مناطق<sup>۴۸</sup> به یک شهرک پر جنب و جوش تبدیل می‌شد، اما اغلب هموندان این کمیسیون در سطوح<sup>۴۹</sup> گوناگون و گاهی اوقات در مسیرهای مختلف حرکت می‌کردند.

۳۹- شیوف ۲۰۱۰؛ ص ۲۰

۴۰- نگاه کنید به سترلایونوف (کالابوخوف) ۲۰۰۷؛ ص ۴۶

۴۱- Эшелон, echelon



کار کمیسیون مرزی با از خود گذشتگی همراه بود، این کمیسیون نتیجه تلاش صدها انسانی بود که کار آن در ژانویه ۱۹۱۴ شروع شد (تصویر ۱۴) و در کوه آرات به پایان رسید. آخرین نشست در ۲۸ اکتبر تشکیل شد و روز بعد از آن آشکار شد که نیروهای ترکیه و آلمان به سواحل دریای سیاه روسیه حمله کرده‌اند. چنانچه و. اف. مینورسکی نوشت، جنگ «تمام مرزها را درهم شکست، و البته، دستاورد ما نیز در ترکیه و ایران از این قاعده مستثنی نبود»<sup>۴۲</sup> مرز بلافاصله پس از آنکه به نظر می‌رسید که بطور نهایی دقیق و تعیین شده است، اعتبار خود را دست داد. این مرز به سادگی از بین رفت، چرا که از همان ابتدا ناپایدار بود. بار آن را به زور برگردانده‌ها گذاشتند، و این مرز نه تنها از سرزمین شان بلکه از سرتاسر زندگی شان عبور کرد. این خلق خروطی را که برایش مصنوعی و بیگانه بود نپذیرفت، برسمیت نشناخت و به آن گردن نهاد.







## ۷. مرز ترکیه و ایران و کردها

کمیسیون تعیین مرز، که در سال های ۱۸۵۲ - ۱۸۴۹ و ۱۹۱۴ - ۱۹۱۳ در نوار مرزی ترکیه و ایران کار می کرد، خط مرزی را بطور مشروط، همخوان با سرزمین های شکل گرفته تاریخی که خط مرزی از آنها می گذشت، به هفت بخش تقسیم کرد. پنج بخش 'از بخش بندی هفتگانه' در کردستان قرار داشت و نوار مرزی بخش کردنشین از شمال منطقه ی پشت کوه، محل سکونت لرها، خویشاوندان خلق کرد، آغاز می شد. سرزمین های دو سوی مرز در میان رودخانه های آب نفت<sup>۱</sup> و سیروان (دیاله)،<sup>۲</sup> ناحیه کردنشین زهاب را تشکیل می داد، که در سال ۱۶۳۹ پیمان نامه ترکیه و ایران در آنجا به امضا رسیده بود بعدها پیوسته بین ترکیه و ایران بر سر زهاب گفت و گو و بگو مگوی شدید روی داد و هیچ یک از دو سو آماده ی واگذاری حتا پاره ای نه چندان بزرگ از بخش باختری زمین های کرمانشاه به دیگری نبودند که جاده کاروان رو بغداد - خانقین - قصر شیرین - کرمانشاه - همدان از میان آن می گذشت. در پیمان نامه ۱۶۳۹، از زمین های زهاب به نام های در تنگ و درنه<sup>۳</sup> یاد شده است - دیرتر آن زمین ها وارد ترکیب پاشالیک زهاب شدند.

زهاب، نه تنها همچون یک موضوع مورد اختلاف همیشگی ترکیه و ایران بلکه بخاطر ویژگی های جغرافیایی اش نیز مورد توجه بود. طبیعت، زهاب را به دو بخش کمابیش برابر تقسیم کرده بود: جلگه ای و کوهستانی. نیمه جلگه ای آن<sup>۴</sup> به جز کوه نه چندان بزرگ مروارید در وسط آن «تپه و ماهوری نداشت»<sup>۵</sup>. از یک سو، آب سیروان و از سوی دیگر، الوند آن را به وفور آبیاری می کرد. خورشید افندی<sup>۶</sup> بخش جلگه ای این ناحیه را «شکوفان ترین قسمت از دارندگی های زهاب»<sup>۷</sup> و بسیار مناسب برای کشت و کار و باغداری نامید. به باور او، نیمه کوهستانی این منطقه، بهشتی برای کوچه های دامدار بود - دامنه رشته کوه ها پوشیده از چمن و چشمه های فراوان بود. ام. ب. راوتن پژوهشگر آمریکایی مسائل چادرنشینی، مناطق و قبایل کوچگر، با شناسایی پیوستگی تنگاتنگ زهاب با شهرزور کردنشین همجواری، آنها را چون یک سرزمین واحد شهرزور - زهاب<sup>۸</sup> با اهمیت وافر شبانی نامید.<sup>۹</sup> بزرگ ترین و توانمندترین جامعه های عشیره ای جنوب و جنوب خاوری کردستان: کلهرها، سنجابی ها، گوران ها،

۱- شرف خان بدلیسی لرها را بعنوان یکی از گروه های زبانی فرهنگی: کرمانج ها، لرها، کلهرها و گوران ها در ردیف خلق کرد وارد کرده است. شرفنامه ۱۹۶۷؛ ص ۸۲ [فارسی؛ ص ۱۳]

۲- به معنای «رودخانه نفت». این عنوان در رابطه با چاه های نفت واقع در قعر رودخانه بود.

- در رساله تحقیقات سرحدیه آمده است: رودخانه دیگر موسوم به رودخانه نفت از جبل موسوم به شاه کوه که در وسط این اراضی است با دامنه جبل نفت به صحرای مابین خانقین و مندلیج جاری است که نفت آلود و از مندلیج زیاده از پنج فرسخ دور است. (میرزا سیدجعفرخان مهندس باشی، مشیرالدوله؛ ص ۱۰۵، ۱۱۳۴۸ انتشارات بنیاد فرهنگ ایران).

- در کتاب مرزهای ایران آمده است: چمن نفت یا آب نفت از کوه های زله زرد در خاک ایران جاری شده با آببخشان از طرف شمال ضمیمه گردیده مقداری از وسط المیاه آن خط مرزی است و بعد از مرز عبور کرده در جنوب مندلیج داخل رود فقیر میشود. (محمد علی مخبر؛ مرزهای ایران؛ ص ۱۲۴، چاپ اول، چاپخانه کیهان، ۱۳۲۴ م.)

۳- ... سیروان عبارت از رود بزرگی است که منبع آن کوه ها و بلوکات جوانرود و اورامان و میروان، کردستان سندانج است. بعد از گذشتن از حدود زهاب و رسیدن به حوالی یعقوبیه موسوم به دیاله می شود. قریب سه چهار فرسخ پایین تر از بغداد داخل شط می شود.

(رساله تحقیقات سرحدیه؛ ص ۱۰۹ م)

۴- چیریکوف؛ ۱۸۷۵، ص LXIX

۵- سیاحت نامه؛ حدود ۱۸۷۷، ص ۳۸۲

۶- سیاحت نامه؛ حدود ۱۸۷۷، ص ۳۸۶-۳۸۵

۷- Rowton 1974; Rowton 1966

جاف‌ها، باباجانی‌ها از مناطق اردلان، کرمانشاه، اربیل، سلیمانیه، رواندزو حریر' در تابستان‌ها برای بیلاق به کوه‌ها و در زمستان برای قشلاق به جلگه‌ها می‌آمدند.

سنت بیلاق تابستانی و قشلاق زمستانی برای سده‌ها وجود داشت. منطقه‌ای که در سده‌های هفدهم تا هجدهم 'سنجاق زهاب یا پاشالیک زهاب نامیده می‌شد، تاریخ پرماجرایی داشت. در شرفنامه' نامی از زهاب نیست، اما در فصل دهم، شعبه سوم، سخن از امرای درتنگ (زهاب) آمده است که جزو ایل کلهر بودند.<sup>۸</sup> شرف‌خان بدلیسی در کتابش از سه امیر درتنگ نام برده است. عمر بیگ کلهر «در هنگامی که سلطان غازی سلیمان خان [در سال ۱۵۳۴ میلادی از طریق کردستان. واسیلیه‌وا] فتح دارالسلام بغداد فرمود به قدم اطاعت پیش آمد». <sup>۹</sup> پسر و جانشین او [قباد بیگ.م] نیز به خدمت سلطان عثمانی در آمد و دست اندازی‌های او تا دارالسلام بغداد می‌رسید، و در سال‌های ۱۵۹۷ - ۱۵۹۶ که شرف‌خان کتاب ارزشمند خود را نوشت، قباد بیگ کلهر «در کثرت مواشی و مراعی و جمعیت خزینه و اموال و بسیاری اعوان و انصار ثانی» نداشت.<sup>۱۰</sup>

پس از دو دهه، در سال ۱۶۲۳ شاه عباس بزرگ، بغداد و زهاب را به ایران برگرداند، اما در سال ۱۶۳۸ سلطان مراد چهارم این مناطق را اشغال کرد و یکسال بعد در زهاب، پیمان‌نامه‌ای منعقد شد. پس از یک سده، ترکیه دست اندازی‌های خود را تا شهر همدان گسترش داد، با این وجود، در سال ۱۷۴۶، نادر شاه افشار شرایط پیمان زهاب را دوباره زنده کرد. پس از قرارداد ارزروم در سال ۱۸۴۷ و فعالیت‌های کمیسیون تعیین حدود در سال‌های ۱۸۵۲ - ۱۸۴۹ و ۱۹۱۴ - ۱۹۱۳، منطقه کردنشین زهاب دو بخش شد: بخش کوهستانی‌اش به ایران و بخش جلگه‌ای‌اش به ترکیه واگذار شد. خط مرزی از سرزمین قبایل کوچ‌نشین کرد کلهر، گوران، سنجابی، جاف و دیگر قبایل می‌گذشت: به پیروی از قرارداد، یکی در تابستان از مراتع کوهستانی و دیگری در زمستان از سکونتگاه‌های زمستانی محروم می‌شد. هر عشیره کوچرو' گذرراه خاص خود را برای جابجایی فصلی داشت' که «ایل راه»<sup>۱۱</sup> نامیده می‌شد و آن را چون داریی خود به حساب می‌آورد، و سنت تعیین‌کننده حقوق کوچروها بود.

مرز ترکیه و ایران خط رد بر سنت جاافتاده مالکیت موروثی ایل و طوایف بر چراگاه‌ها و تمام قواعد و گذرراه‌های کوچروها کشید' که برآمد تجربه چندین سده بود و بسیاری از نویسندگان درباره آن نوشته‌اند.<sup>۱۲</sup> قبایل کرد که در نتیجه مرزهای تعیین شده از سوی بیگانگان در تنگنای برون ناپذیری قرار گرفته و ناچار بودند با نادیده گرفتن آن، تنها به نیروی خود تکیه کنند. د. بلایف در سال ۱۹۰۶ نوشت، «قبایل قدرتمند' تابستان‌ها در قلمروی ایران زندگی می‌کردند، و زمستان‌ها به ترکیه می‌کوچیدند»<sup>۱۳</sup>، و اگر آنها [قبایلی که در کردستان عثمانی زندگی می‌کردند. م.] شهروندان خیلی وفادار به ترکیه بودند، می‌توانستند تابستان‌ها از اراضی ایران استفاده کنند»<sup>۱۴</sup> سخن از اراضی دیرین کردستان می‌رود که بدست ترکیه و ایران تقسیم شد، به همین خاطر «بی‌اعتنایی کامل اهالی کردستان نسبت به اختلافات مرزی ترکیه و ایران» را به خوبی می‌توان دریافت، امری که ر. ای. ترمین<sup>۱۵</sup> نایب کنسول روسیه در وان

۸- شرفنامه؛ ۱۹۶۷، ص ۳۶۶

۹- همانجا [شرفنامه فارسی؛ ص ۳۱۹]

۱۰- همانجا [فارسی؛ ص ۳۱۹]

۱۱- با سیاه‌ای از تمام مکان‌ها و توقفگاه‌های آن در زمان‌های مختلف سال.

۱۲- نگاه کنید به سولتانوف؛ ۱۹۸۲، ص ۵۶

۱۳- در نیمه جلگه‌ای زهاب

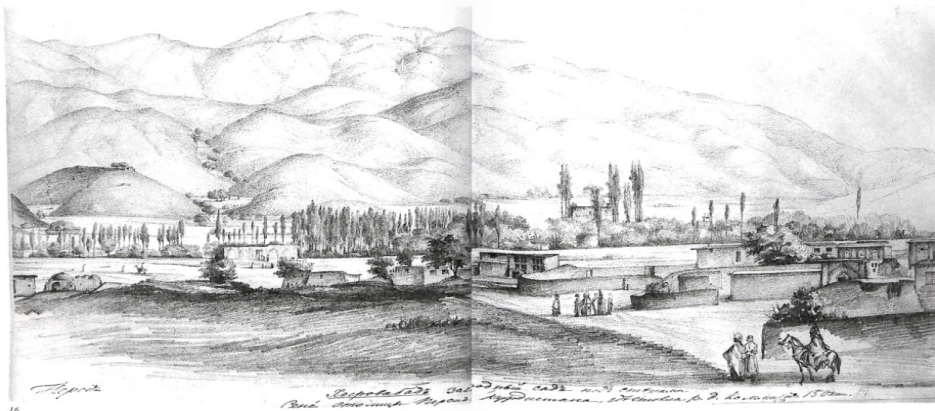
۱۴- در اینجا منظور بیلاق کردن در قسمت کوهستانی زهاب است که به ایران تعلق گرفت.

۱۵- Термен, Ричард Иосифович (1870 - 1937)

نیز آن را تایید می‌کند. بر پایه داده‌های او، عشایر کوچرو «در پی ناسازگاری با دولت»<sup>۱۶</sup> بیشتر از ترکیه به ایران و از ایران به ترکیه می‌رفتند. آداموف سرکنسول روسیه در ارزروم داده‌های همانندی را ارائه می‌کند، عشایر کوچرو کرد که اهالی عمده مناطق مرزی را تشکیل می‌دادند «دائماً، بدون در نظر گرفتن بیعت آنها با سلطان یا شاه، برای جستجوی چراگاه‌ها، از مرزهای ترکیه و ایران در حال رفت و برگشت بودند».<sup>۱۷</sup> بر اینها تنها می‌توان افزود، که دشوار بتوان به تبعیت کردها باور کرد - چرا که برای آنها داشتن چنین حسی نسبت به ترکیه و ایران ناشناخته بود.

چنین بود گزارش کوتاهی از رخداد‌های تاریخی در پیوند با ناحیه کردنشین زهاب، جایی که در سال ۱۶۳۹ پیمان تعیین مرز ترکیه و ایران بسته شده بود. درست در این زمان، سرنوشت تاریخی کردستان برای سده‌های بعد از آن تعیین گردید، و کردها به یک ملت چندپارچه در خاور میانه تبدیل شدند.<sup>۱۸</sup> بخشی از مرز ترکیه و ایران که در شمال زهاب و در میان رودخانه‌های سیروان و زاب کوچک قرار داشت، سنه - سلیمانی نامیده می‌شد. شهر سنه (سندج، تصاویر ۱۵، ۱۶) و سلیمانیه تا میانه سده نوزدهم پایتخت دو امارت کردنشین اردلان و بابان بودند. رشته کوه زاگرس که هر یک از بخش‌هایش با نام‌هایی همانند سورکیو، شاهو، اورامان و قندیل نیز شناخته می‌شود، امیرنشین‌ها را از هم جدا می‌کرد. مناطق کوهستانی در دو سوی رشته کوه زاگروس متصرفات خاندان امیرهای بنی اردلان و بابان را تشکیل می‌دادند.

در سال ۱۶۳۹ میلادی<sup>۱۹</sup> در هنگام بستن پیمان نامه زهاب، پایتخت اردلان یک ساله شد و خاندان حاکم بر آن نزدیک به پانصدسال حکومت کردند. بابان‌ها، یا بهتر است بگوئیم، آخرین خاندانی که این نام را داشت، در میانه سده هفدهم بر تخت امیری نشستند و شهر سلیمانیه [پایتخت بابان.م] یک سده بعد از آن [در سال ۱۷۸۴ توسط ابراهیم پاشا بابان.م] ساخته شد.



امارات اردلان و بابان به گستره سرزمینی 'با مرزهای مشخص تاریخی' تقسیم شدند. در امتداد سمت خاوری مرز (قسمت ایرانی‌اش)، مناطق کوهستانی اورامان، مریوان، جوانرود (تصویر شماره ۱۷) و بانه،

۱۶- ترمین؛ ۱۹۱۰، صص ۱۹۵ - ۱۹۴

۱۷- آداموف؛ ۱۸۱۲، ص ۴۰۱

۱۸- Gavan S.S. Kurdistan: divided nation of the Middle East.L., 1958 - ۱۸

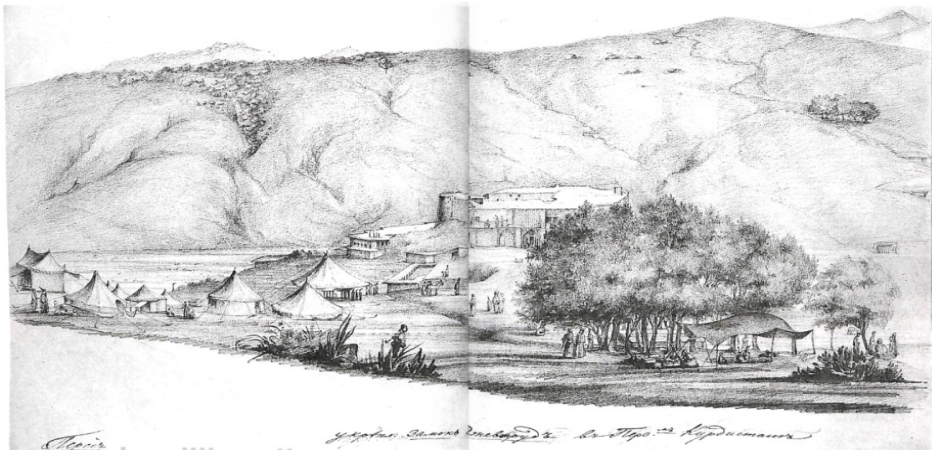


و در سمت باختری اش (ترکیه‌ای) - شهرزور، قزلجه، آلان، پژدر (پشدر)، سروچک، قره‌داغ، مرگه، ماوت قرار داشتند. امیران اردلان حکم‌های واگذاری فرمانروایی را از شاه ایران، و [امیران] بابان از سلطان ترکیه دریافت



13

کردند که در آن موقعیت دست نشانده‌گی آنها با یک فرمول‌بندی پرزرق و برق پیراسته شده بود، عملی کردن تیولداری همیشه از راه صف‌آرایی نیروهای سیاسی در هر دوره مشخص می‌شد.



مهمترین قسمت مرز ترکیه و ایران از دل این امارات می‌گذشت و تا میانه سده نوزدهم، این مناطق کردنشین کنار مرز در کانون رویارویی‌های سیاسی و نظامی دو پادشاهی قرار داشتند. تنها زمانی که کردها می‌کوشیدند متحد شوند، پادشاهی‌ها از در آشتی درآمده و به سازش می‌رسیدند. با این وجود، جایگاه مرزی [این امارات.م]، امکان حفظ استقلال را به امیران اردلان و بابان می‌داد. به این ترتیب، برای ساکنان دو سوی سرزمین زهاب خط مرزی ناپایدار و گذرا بود. عشیره کوچرو جاف، تابستان هر سال را در مناطق کوهستانی اردلان به سر می‌بردند و زمستان‌ها به دره‌های شهرزور کوچ می‌کردند. «ایل راه» اشان از مناطق مرزی پنجوین، شلیر و گردنه کوهستانی نوخوان می‌گذشت. با نابودی امیرنشین‌های خاندان بنی اردلان و بابان رقابت ترکیه و ایران در مناطق مرزی و بویژه در

اورامان شدت گرفت. با وجود واگذاری اورامان و مریوان در پیمان‌نامه سال ۱۶۳۹ به ایران، ترکیه از دعوی خود بر این سرزمین‌ها هیچگاه چشم‌پوشید. در نتیجه، بخش‌هایی از مرز که از اورامان می‌گذشت، دارای شکلی عجیب و غریب بود. به گفته و. اف مینورسکی بی‌اندازه ناجور بود. چنان‌که، دو روستای پایین‌تر از تنگه بلخه که ماندگاه کمیسیون تعیین مرز بود، با همین نام به ترکیه تعلق داشتند، و یک آبادی کوچک (در مجموع با سه چهارخانه) در همان جا، از آن جعفر سلطان، حاکم اورامان وابسته به ایران بود. «جاده‌ای [به شکل] قرنیز که از روستای بیاره ترکیه به روستای سوسکان ترکیه کشیده شده بود، مرز محسوب می‌شد و بدین ترتیب، آبادی کوچک ذکر شده که از طریق کوه‌ها هیچ راه ارتباطی [با املاک جعفر سلطان] نداشت، تنها از طریق ترکیه با تملکات دیگر جعفر سلطان مرتبط می‌شد»<sup>۱۹</sup>.

جداسازی این روستاهای یکپارچه مرزی کار ساده‌ای نبود. و. اف مینورسکی نوشت: «با رسیدن به ته‌ویله<sup>۲۰</sup> کمیسارها<sup>۲۱</sup> مشغول مساله جداسازی باغ‌های روستای ته‌ویله از باغ‌های واقع در بالای تنگه و روستای دزآور [دزناوهر] بودند که به ایران واگذار شده بود. مرز در این قسمت می‌باید از این تنگه می‌گذشت که کف و دامنه‌ی آن با انبوهی از باغ‌های درخت توت و گردو پر شده، و محل اصلی امرار معاش اهالی آن‌ها می‌باشد... در کناره راست تنگه، باغ‌های دزآور با باغ‌های ته‌ویله در هم آمیخته‌اند»<sup>۲۲</sup>.

با خواندن در باره‌ی این «باغ‌های عالی» می‌توان به یاد آورد که حرف از اورومان لهون، یا اورامان سنگ‌لاخی در میان است؛ منطقه‌ای که تاریخ‌نگار کرد، عبدالقادر بابانی، از آن به عنوان «یک پاره سنگ»<sup>۲۳</sup> نام می‌برد، جایی که در آن کشت و کار شدنی نبود. کردهای محلی عشیره اورامی (hewrami)، اهالی این روستاهای کوچک کوهستانی، برای پرورش درختان میوه و به وجود آوردن باغ‌ها، کیسه‌های پر از خاک را بر دوش از پایین کوه‌ها به بالا می‌کشیدند.<sup>۲۴</sup> تنها می‌توان گمان برد، که کردهای ساکن این محل، آن هنگام که غریبه‌های ناآشنا، گستاخانه در برابر چشم‌هایشان زمین‌هایشان را که با چنان رنجی به بار نشانده بودند، تکه پاره کرده و تصمیم می‌گرفتند به کدام طرف، به ایرانی‌ها یا ترک‌ها، واگذار کنند و یا تعیین محل عبور این مرز بیگانه، دشمن خو و خوارکننده از سرزمین‌شان، چه خواری و غمی را می‌بایست تحمل می‌کردند. جای شگفتی نیست که در ناحیه همسایه، مریوان، بگونه‌ای کاملاً سرد از کمیسیون پیشباز شد و با کردها درگیری روی داد. خان محلی به اعضای کمیسیون مشترک «به شدیدترین لحن فرمان داد» تا بیدرنگ مریوان را ترک کنند و فروش خواربار به آنها را نیز ممنوع کرد. به گفته‌ی و. اف مینورسکی جسارت مریوانی‌ها فراتر از حد خود رفته بود.<sup>۲۵</sup> واکنش کردهای مریوان به آمدن «همان‌های ناخوانده»، کاملاً قابل درک و برحق بود، تنها جای

۱۹- مینورسکی، دانشکده شرق‌شناسی مسکو؛ ۱۹۱۵، ص ۳۴۳، چنانکه از این متن بر می‌آید، با وجود این که و. اف مینورسکی هم به مساله کردستان با درک و حسن نظر برخورد می‌کند، اما اوایی که بعدها به یک پژوهشگر برجسته کردشناس تبدیل شد، در نوشته‌های خود گاه فراموش می‌کند که با وجود خط مرزی، در اورامان، جز کردها و روستاهای کردنشین، هیچ روستایی نبود که از آن ترکیه یا ایران باشد.

۲۰- در ته‌ویله و بیاره دو خانواده بسیار نامدار در سراسر کردستان، از شیخ‌های طریقت صوفیانه نقشبندی زندگی می‌کردند.

۲۱- مسئول هر کدام از چهار عضو کمیسیون مشترک تعیین حدود (ترکیه، ایران، انگلستان و روسیه) کمیسار نامیده می‌شدند. خاطر نشان می‌سازیم که و. اف. مینورسکی، کمیسار روسیه بود.

۲۲- مینورسکی، دانشکده شرق‌شناسی مسکو؛ ۱۹۱۵، ص ۳۴۹

۲۳- واسیلیهوا؛ ۲۰۱۶، ص ۱۰۴. [سیرالاکراد، ص ۱۰۳ م.]

۲۴- واسیلیهوا؛ ۲۰۱۶، ص ۱۰۵

۲۵- مینورسکی، دانشکده شرق‌شناسی مسکو ۱۹۱۵؛ ص ۳۷۱

شگفتی در آن است که چرا چنین واکنشی در جاهای دیگر شکل نگرفت. به احتمال زیاد، سنت پر آوازه مهمان‌نوازی کردها نقش بازدارنده ایفا کرد. آغوش گشودن به روی یک غریبه رسم کردها بود و مردم در عمل همه جا از خود خویشنداری نشان دادند. عادلہ خانم (۱۹۲۴-۱۸۵۹)، همسر عثمان پاشا جاف، که در سرتاسر کردستان نام‌آور است، با نزدیکان خود، به مرز رفت<sup>۲۶</sup> تا به اعضای کمیسیون تعیین حدود خوشامد گفته و با آنها گفتگو کند.<sup>۲۷</sup> او پس از مرگ همسرش در سال ۱۹۰۹ سرکرده جامعه عشیره‌ای جاف شد و به گونه‌ای درخشان از عهده وظایف رهبری عشیره برآمد.<sup>۲۸</sup> اعضای کمیسیون تعیین حدود ترکیه و ایران، بطور ضمنی حقوق قشلاق کردن عشیره جاف را در آن سوی مرز ترکیه، در شهر زور و بیلاق کردن در اردلان را بعنوان یک واقعیت انکارناپذیر پذیرفتند. اما با سنجابی‌ها بخت کمتر یار بود، عزیز بیگ نماینده ترکیه با اشاره به نبود دستورالعمل از بالا، حتا از مورد بحث قرار دادن حقوق جامعه قدرتمند سنجابی نیز سرباز زد.

در پژدر [پشدر] از کمیسیون تعیین حدود با گشاده‌رویی پیشباز نشد. اهالی بومی عشیره میرادلی، که در تنگه کوهستانی مرزی و دور و بر آن سکنا گزیده بودند، وارد بگومگو با قاطرچی‌های کمیسیون شدند و به گفته و. اف. مینورسکی «یک میدان کارزار واقعی بوجود آمد و چیزی نمانده بود کار بسیار بالا گیرد. آنها فهمیدند که این پژدری‌ها کی هستند» و. او مینورسکی در ادامه نوشت: «آنها با یک عنصر سرکش و مستقل روبرو شدند».<sup>۲۹</sup>

بین پژدر و نواحی ترکش، نعلین و لاهیجان که به ایران واگذار شده بود، در سمت خاوری مرز، جلگه بلند کوهستانی وزنه قرار داشت. این جلگه در واقع مجموعه کاملی از دره‌های کوچک پر آب، با چراگاه‌های عالی و گذرگاه‌های آسان رو از جلگه نارته<sup>۳۰</sup> پژدر به طرف بالا، به سوی وزنه است. شرایط بی مانند آب و هوایی آن به جامعه‌های عشیره‌ای کوچنده<sup>۳۱</sup> اجازه می‌داد تا در هنگام ماندن در اینجا، حیوانات کاشت و برداشت کنند. ایل قدرتمند بلباس، اجاق کاخدری در تابستان به وزنه و در زمستان به ماندگاه‌های زمستانی که در سوی دیگر مرز، در پژدر بود<sup>۳۲</sup> کوچ می‌کرد. در پژدر رشته کوهی که مرز از آن می‌گذشت، بطرف بالا کشیده شده و تبدیل به دیواری بلند از کوه‌های پوشیده از برف می‌شد، و این رشته کوه را قندیل می‌نامیدند، در طرف راست، سمت خاوری آن، کردستان مکرری با مرکزیت شهر ساوجبلاغ<sup>۳۳</sup> آغاز می‌شد - منطقه‌ای که کردهای مکرری در آن ساکن اند. در سال ۱۹۱۴، هنگامی که آخرین کمیسیون تعیین حدود مشغول به کار بود، کردستان مکرری<sup>۳۴</sup> دربرگیرنده ولایت ساوجبلاغ، زیر رهبری محمد حسین خان<sup>۳۵</sup> نماینده طایفه سردارخان مکرری بود. او دوست بزرگ و. اف. مینورسکی بود و بارها در ملک خود، در بوکان از او پذیرایی کرده بود (تصویر شماره ۱۸).

۲۶- اقامتگاه سران عشیره جاف در شهرک نه چندان بزرگ حلبچه در نزدیکی مرز ایران و ترکیه واقع بود و « پایتخت سرزمین جافها [جافلاند] نامیده می‌شد.

۲۷- کردهای حلبچه که در پی دانستن عقیده و. اف. مینورسکی در مورد پرسیمان کرد بودند، به او گفته بودند « اکنون هويت ملی بسیار مورد توجه کردها است، اما بعيد است آنها به تنهایی توانای دفاع از آن را داشته باشند.» نگاه کنيد به مینورسکی، دانشکده شرقشناسی مسکو ۱۹۱۵: ص ۳۵۵

۲۸- به گفته و. اف. مینورسکی پس از مرگ عثمان پاشا و پسر او مجید پاشا، حکومت ترکیه سعی در تضعیف جافهای بسیار قدرتمند و دور کردن آنها از مرزها کرد و یک قائم مقام ترک را برای جمع آوری مالیات به آنجا فرستاد. سپس [حکومت] شروع به بررسی گزارشهای محدوده‌بندی [Cadastral] و مصادره کردن روستاهای جاف نمود. همانجا، ص. ۳۵۵ - ۳۵۴

۲۹- مینورسکی، دانشکده شرق‌شناسی مسکو ۱۹۱۵؛ ص ۳۷۱

۳۰- Дола-нарте، به کردی: دۆله نارتی

۳۱- به ص ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۳ مراجعه کنید.

و. اف مینورسکی توصیف نواحی مرزی کردستان مگری از سوی آ. ای. ایاس<sup>۳۲</sup> کنسول روسیه در ساوجبلاغ از اکتبر ۱۹۱۲ تا دسامبر ۱۹۱۴ را<sup>۳۱</sup> یک گزارش عالی خواند.  
در نقطه مقابل کردستان مگری، در بخش باختری مرز، ناحیه بالک و سیده کان وابسته به رواندز، واقع بود - شهری که در میانه سده نوزدهم مرکز امارت کردی سوران بود. اوج قدرت امارت سوران به سال های دهه سی سده نوزدهم و پیشوایی امیر محمد<sup>۳۲</sup> معروف به میری رواندز<sup>۳۳</sup> برمی گشت. تاریخ نگاران کرد، جنگ های او را مبارزه در راه یکپارچگی کردستان دانسته اند و امارت سوران را در زمان فرمانروایی اش<sup>۳۴</sup> دولت مستقل کردستان می نامند.<sup>۳۵</sup>  
شهرهای ساوجبلاغ و رواندز<sup>۳۶</sup> که ۱۶۰ ورست از یک دیگر فاصله داشتند، از دوراه شمالی و جنوبی - از راه تنگه ی کله شین<sup>۳۷</sup> و زینوی شیخ با هم ارتباط داشتند: کله شین که ۸ ماه در سال، از سپتامبر تا ماه مه، گذرناپذیر بود، نسبت به تنگه ی زینوی شیخ اهمیت کمتری داشت.<sup>۳۸</sup>



لباس ها ساکن شهر رواندز و نواحی بالک و سیده کان بودند و کوچکترین حسابی از نهادهای دولتی نمی بردند. حتا ارتباط آنها با امیران اردلان و بابان تنها در میدان های جنگ بود. در لاهیجان و نواحی کنار آن<sup>۳۹</sup> در سمت ایرانی مرز، حکومت واقعی از آن رهبر عشیره مامش بود، در تابستان قبایل خیلان و سورچی از رواندز و حریر به اینجا می آمدند.

۳۲- نگاه کنید به ایاس ۱۹۱۵، ایزوستیا دانشکده شرق شناسی مسکو، ۱۹۱۵ کتاب چهارم

- الکساندر ایوانوویچ ایاس ۱۹۱۴-۱۸۶۹ م.

۳۳- نگاه کنید به جیلیلی جلیل ۱۹۷۳: ص ۸۰، ۱۱۳. در جنگ روسیه و ترکیه ۱۸۲۹ - ۱۸۲۸ امیر سوران همراه با حاکمان بوختان و بهادینان از شرکت در عملیات جنگی تورک ها علیه روسیه خودداری کرد.

۳۴- به کردی: کپله شین م.

۳۵- تنگه کله شین بخاطر داشتن ستونی با کتیبه باستانی معروف بود. تلاش پروفیسور شولتس در سال ۱۸۲۹ برای رونویسی و مطالعه آن، به سبب اشتباه گرفتن او بعنوان جاسوس، به بهای جانش تمام شد. اعضای کمیسیون مشترک سالهای ۱۹۱۴ - ۱۹۱۳ این ستون مرزی را با شماره ۱۲۳ نامگذاری کردند. نگاه کنید به مینورسکی. دانشکده شرق شناسی مسکو ۱۹۱۵: ص ۳۹۱

رشته کوه قندیل با وجود ادامه دیواره کوه‌های آن بسوی شمال و نام‌های گوناگون هر یک از بخش‌هایش، به تنگه کله‌شین راه می‌برد. پس از کله‌شین گستره دریاچه اورمیه و شش بخش مرزی ترکیه و ایران آغاز می‌شد. بخش‌های کنار مرزی ولایت اورمیه در باختر دریاچه نمکی اورمیه، دارای موقعیتی یگانه بود و هم راستا با مرزهای ترکیه و ایران و در نزدیکی مرزهای روسیه قرار داشت. در آغاز پاییز سال ۱۹۱۴، در آستانه شعله‌ور شدن نخستین جنگ جهانی که رویدادهای آینده و شرکت کنندگان آن به روشنی مشخص بودند، کمیسیون تعیین مرز ترکیه و ایران بیش از همه به این مناطق پرداخت، و مرز و پستی و بلندی زمین آن را با کمال دقت مورد مطالعه قرار داد. منطقه اورمیه از نظر بارآوری زبانزد و پرورش غله تا آن اندازه بود که نقش یک کالای صادراتی را داشت. عشایر بیکزاده، هرکی و شکاک (تصویر شماره ۱۹) در سه دشت مرتفع روبروی دریاچه سکنی گزیده بودند.



19

کردها از دیرباز ساکن منطقه‌ای به پهنای ۲۰ تا ۴۰ ورست همشانه با مرز ترکیه و ایران، در باختر شهرهای اورمیه، خوی و ماکو بودند.<sup>۳۶</sup> (تصویر شماره ۲۰) در آغاز سده شانزدهم، در منطقه اورمیه، رئیس عشیره کوچنده برادوست، صاحب املاک اقطاعی بود.<sup>۳۷</sup> شاه اسماعیل صفوی مناطق ترگور، صومای و دول<sup>۳۸</sup> و نواحی وابسته به آن را به [امیرم] غازی قران برادوست داده بود. اخلاف غازی قران بعدها به جناح‌های امیران صوما و امیران ترگور تقسیم شدند.<sup>۳۹</sup>

شاه طهماسب صفوی، خوی را به شرط خدمت نظامی به رهبران عشیره دمبلی بخشید و در فرمان شاه، از آنها بعنوان فرمانروایان خوی و دمبلی نام برده شد. آنها رسماً بعنوان وارث در نظر گرفته شدند و امیران عشیره، هم خوی و سکمن آباد (در شمال باختری خوی) را املاک موروثی عشیره ایشان به حساب می‌آوردند. خان عشیره مگری در آغاز سده شانزدهم مالک مناطق سلدوز، در جنوب باختری دریاچه اورمیه، و دیگر نواحی بود، خود جامعه عشیره‌ای تا آخرهای این سده بطور اسمی، گاه حکومت شاه ایران و گاه گاهی حکومت سلطان را برسمیت می‌شناخت.

۳۶- مینورسکی. کردها ۱۹۱۵: ص ۳

۳۷- Ленные владения, Fief possession

۳۸- قطعه‌های زمین که از سوی ارباب به رعیت اعطاء شده و قابل ارث و انتقال بود.

۳۹- در متن روسی واژه Дех آمده است.

۳۹- پتروشفسکی ۱۹۴۹: ص ۱۲۷





20

در آن سوی مرز ترکیه و ایران و رشته کوه‌های کنار مرزی، روبروی خاک اورمیه، امارت حکاری قرار داشت، این امارت مناطق کوهستانی دشوار گذر را در بر می‌گرفت که از دیرباز، کردها ساکن آنجا بودند و بعدها آشوری‌های بازممانده از آشوریان باستان به آنها پیوسته بودند. امارت حکاری چنان پرتوان بود که پیروی از ترکیه جنبه مشروط داشت و ماموران ترکیه تنها با همراهی دسته‌های نظامی از این مناطق بازدید می‌کردند. در زمان رخداد های سال های ۴۰ سده نوزدهم در بوختان، نورالله بیگ، امیر حکاری نخستین کسی بود که فراخوان به اتحاد بدرخان را پذیرفت و تا به آخر متحد وفادار او ماند. در میانه سده نوزدهم، در امپراتوری عثمانی، امارت حکاری بخشی از ولایت وان، تبدیل به سنجاق حکاری شد، [اما این امر م.] مانع حفظ آمادگی رزمی و استقلال خاندان‌های کرد هرکی، پیران، پنیانشین، شکاک، میلان، ارتوش و دیگر خاندان‌ها نشد.

وقتی حرف از مناطق حکاری می‌شود، نمی‌توان از ناحیه شمذینان (شمذینان)<sup>۴۰</sup> در بخش جنوبی آن یاد نکرد که خانواده شیخ‌های سادات نه‌ری وابسته به طریقت صوفیانه نقشبندی<sup>۴۱</sup> در ناحیه نه‌ری (Nehri) زندگی می‌کردند. شمذینان، امارت نه‌چندان بزرگی بود که هفت امیر محلی و شیخ‌های نه‌ری تا میانه سده نوزدهم در آنجا از اعتبار برابری برخوردار بودند. پس از برچیده شدن بساط امارت و قیام نیرومند

کردها در سال ۱۸۸۰، به رهبری شیخ عبیدالله شمذینی، این منطقه به یکی از کانون‌های فعالیت سیاسی و عقیدتی در کردستان تبدیل شد.



21

آخرین بخش مرزی ترکیه و ایران میان شمال قطور تا آارات بود. از طرف ترکیه، منطقه محمودی، آخوریک و آباقای در کنار مرز قرار داشتند، گوشه شمال باختری کنارمرزی ایران در دست خانات مستقل ماکو بود، و فرمانبری آنها از ولایت خوی تنها در سطح پرداخت باجی ثابت بود. مناطق کنار مرزی

۴۰- نام کردی منطقه - ناوچه (Naw Çia) به معنی بین کوهستانی

۴۱- ابتدا شیخ‌های سادات نه‌ری پیرو «طریقت» عرفانی قادری بودند، اما مولانا «خالد شخصیتی با اهمیت بسیار در تاریخ فرقه دراویش» که آنها را با آیین [اسرار، راز] طریقت نقشبندی آشنا کرد. مراجعه کنید به: ادموندز؛ ۱۹۵۷، ص ۷۷؛ بروین سن؛ ۱۹۷۸، صص ۲۸۳ - ۲۸۲

سرشار از چراگاه‌های عالی در دامنه‌ی کوه‌ها بود و بسیاری از قبایل کرد ماکو، آباقای، بایزیدی از آن بهره برداری می‌کردند (تصاویر ۲۳، ۲۲، ۲۱). حیدرانلی‌ها، جلالی‌ها، میلانی‌ها و شکاک‌ها<sup>۴۲</sup> توانمندترین خاندان‌ها بودند. جلالی‌ها در مناطق آباقای و محمودی‌ها بسر می‌بردند. و در بین قطور و الباق همراستای زمین‌های کنار مرز کوچیده و در زمان کوچروی از چکاد مابین آرارات بزرگ و کوچک و خود مرز روسیه گذر می‌کردند.<sup>۴۳</sup> ر.ای ترمین<sup>۴۴</sup> نایب کنسول روسیه در وان ابراهیم پاشا، رئیس کردهای میلان را بعنوان پادشاهی در مناطق زیر فرمان خود نام می‌برد: «او کاملاً مستقل از دولت ترکیه است و علاقه‌ای به آن ندارد و خواست ابراهیم پاشا [میلانی] حکم قانون دارد».<sup>۴۵</sup> به همان نسبت، در سکونتگاه‌های جامعه عشیره‌ای شکاک در روستاهای از یاد رفته کوهستانی، تنها «قدرت سمکو، رهبر شکاک‌های عبدوئی»<sup>۴۶</sup> رسمیت داشت. این وضعیت در منطقه مرزی ترکیه و ایران تا پایان دوره‌ای که مورد بررسی قرار گرفته است به همین شکل باقی ماند و اعضای کمیسیون تعیین حدود در سال ۱۹۱۴ هیچ‌گونه «ردی از نفوذ ترکیه و ایران» در آنجا پیدا نکردند.

با این حال 'جلگه بولاغ' باشی در کنار پست مرزی ترکیه<sup>۴۷</sup> که راه دسترسی به دره ترکیه را می‌بست<sup>۴۸</sup> سبب کشمکش بزرگی در کمیسیون شد. این یگانه محل مناسب با چشم اندازی وسیع برای کنترل پایین آمدن [افراد] از آرارات بود. ترک‌ها با چنگ اندازی بر بولاغ باشی می‌توانستند به آسانی از راه چکاد میان آرارات کوچک و بزرگ، تاخت و تاز به روسیه را سازماندهی کنند. در میان دو قله کوه، ستون شماره XXXVII قرار گرفت که چون پیوندگاه مرز سه دولت «روسیه، ترکیه و ایران به حساب می‌آمد. ترک‌ها تنها به شرط بیرون بردن نیروهای خود از بولاغ باشی، با پایان دادن به روند تعیین مرز موافقت کردند. با این وجود، یک روز بعد جنگ [جهانی اول.م.] آغاز شد و سپاه روسیه پست مرزی ترکیه را اشغال کرد.

مرز ترکیه و ایران بعنوان موضوع کشمکش و جنگ چهار صد ساله اشان پایان یافت. در یک آن، گویی همه ی گره‌ها باز شد و طرف‌های درگیر به سادگی آن را فراموش کردند. کردستان یکپارچگی خود را بدست نیاورد و سرزمین و مردم آن غرق در جنگ و ناآرامی‌های تازه به تازه شده، دیگر بار در کانون رویارویی امپراطوری‌ها قرار گرفتند.



۴۲- چیریکوف ۱۸۷۵؛ ص LXXXII

۴۳- ترمین؛ ۱۹۱۰، ص ۲۱۱

۴۴- مینورسکی. دانشکده شرق‌شناسی مسکو ۱۹۱۵، ص ۴۰۵.

## ۸. پایداری کرد

تقسیم کردستان یکی از دردآورترین نقاط در آگاهی اتنوپولتیک کردها را به وجود آورد. آسیب‌های ناشی از تقسیم سرزمین کردها، سبب برانگیختن روند یکپارچگی قومی<sup>۱</sup> و محرک پرتوان برای رشد آن شد. در آغاز، این روند با پشت سر گذاشتن موانع پرشمار راه خود به پیش را هموار کرد، و با آغاز سده نوزدهم چنان نیرومند شد که زمینه‌ساز تشدید تنش‌های گاهگیر سیاسی در این یا آن منطقه کردستان گردید.

سراسر سده شانزدهم تا سال ۱۹۱۴ مالمال بود از پایداری کردها. قیام امارات و قبایل سراسر منطقه را فراگرفت. کردستان برای رویارویی<sup>۲</sup> در یک وضعیت دائمی مبارزه و آماده‌باش قرار داشت. در همان آغاز سده شانزدهم توسعه‌طلبی نظامی صفویان بقدرت رسیده، با پایداری پرتوانی در کردستان روبرو شد. شاه اسماعیل اول، سه بار بدون دست یافتن به کامیابی، با گسیل پیاپی سپاه، پی‌جوی فرمانبر کردن امیرنشین بوختان گردید. «بارها میان طایفه قزلباش و امیر شرف کشاکش و رو در رویی پیش آمده، هر بار هم امیر شرف به پیروزی رسید؛ چنانچه یک بار هزار و هفت صد تن کشته شده، گروهی انبوه اسیر و دستگیر گردیدند»<sup>۳</sup> پس از حمله سوم که «قورچیان نامدار و لشکریان جرار»<sup>۴</sup> در آن شرکت کرده بودند، امیر شرف همه آنها را «از ولایت جزیره بیرون کرد و از آن روز دیگر لشکر قزلباش متعرض جزیره نشد»<sup>۵</sup>.

عشایر سویدی و مکرری نیز به فرمان شاه اسماعیل گردن نگذاشتند. در چمشگرک<sup>۶</sup> عشیره ملکیشی قیام کرد. امیر عشیره سویدی، مالک جبججور و خان جوک<sup>۷</sup> نیز با سپاه ایران جنگید. به گفته شرف خان بدلیسی «هفت شبانه روز در میانه ایشان محاربه اتفاق افتاده و از جانبین، خلق بسیار طعمه تیر و شمشیر» شدند. در نتیجه، سردار ایران [ایقوت اوغلی. م] ناگزیر به فرار شد و «اموال و اسباب و خیمه و خرگاه اسب و استر او جمله به دست مردمان [کردها. م] درآمد»<sup>۸</sup>. عشیره سویدی و رهبرش، ابدال بیگ، تسلیم صفوی‌ها نشد.

زمین‌های نواحی مکرری دریاس، دول [باریک. م] [آختاچی، ایلتمور در نزدیکی شهر تبریز، نخستین پایتخت صفویان بودند و شاه اسماعیل سپاه خود را بارها برای «قلع و قمع و ریشه کن کردن»<sup>۹</sup> عشیره مکرری اعزام داشت.

در میان قزلباش‌ها و مکرری‌ها بارها و بارها جنگ در گرفت و هر بار مکرری‌ها، به رهبری صارم، بر آن‌ها پیروز گشتند. به نوشته شرف خان بدلیسی در سال ۹۱۲ هجری قمری/ ۰۷-۱۰۰۶ «شاه اسماعیل،

1- ethno-consolidation process

۲- شرفنامه ۱۹۶۴: ص ۱۸۴، فارسی ۱۲۴

۳- همانجا ص ۱۸۵، فارسی ص ۱۲۴ م

۴- شرفنامه فارسی ص ۱۲۵ م

۵- از نواحی ولایت بتلیس

۶- شرفنامه ۱۹۶۷: ص ۳۰۸ [فارسی ۲۵۷-۲۵۶]

۷- شرفنامه، فارسی ص ۲۵۷ م

۸- فرمان‌های از قبیل «کیفر دادن و قتل و عام کردن» و «نابود کردن و ریشه کن کردن» عشایر کرد، خانواده اشراف و کردها به کرات در صفحات وقایع‌نگاری‌های تاریخی به چشم می‌خورد.



قشلاق در خوی فرمود، طایفه شاملو [یکی از نیرومندترین جامعه های عشیره‌ای قزلباش، واسیلیه‌وا]<sup>۹</sup> به سرداری عبدی بیگ؛ والد دورمیش خان وصار و علی مهرداد را به جنگ صارم فرستاد، هر دو سردار با لشکر بی شمار بر سر صارم رفته، محاربه عظیم دست داد و هر دو سردار با خلق بسیار از اعیان شاملو به قتل آمده، صارم بر ایشان غالب صرف شد.<sup>۱۰</sup> چیره شدن بر کردها همیشه ساده نبود، آنها هنوز پیکارگران بی‌مانندی هستند.

بی درنگ پس از پیروزی [ترک‌ها] در نبرد چالدران و کوچ حصار که با همکاری کردها صورت گرفته بود، بطور مشخص، مساله حکومت موروثی امیرنشین‌ها، در مناسبات دو جانبه امیرنشین‌ها و قبایل کرد با نهادهای دولتی امپراتوری عثمانی مطرح شد. حل این مساله، گزینش نماینده خاندان حاکمی که شایسته بدست آوردن تخت خالی فرمانروایی باشد توسط نخبگان عشایر و قبایل، بعنوان یک حق مسلم تلقی شده<sup>۱۱</sup> و دخالت مرکز در مساله تخت سلطنت بگویی نگویی سبب وضعیت انفجاری در امارات قدرتمندی چون بهادینان و بوختان شد.

ناآرامی‌های بهادینان در سال‌های ۱۵۷۸ - ۱۵۶۶ به سبب دست رد زدن عشایر و قبایل به فرمانروایی قباد بیگ بن سلطان حسین بود که به فرمان سلطان [سلیم خان پسر سلطان سلیمان قانونی. م.] بعنوان حاکم [عمادیه. م.] گمارده شده بود. آنها سوگند وفاداری به بیرام بیگ برادر کوچک او خوردند، و دست نشانده سلطان [قباد بیگ] که به تازگی با فرمان سلطان از پایتخت برگشته بود، [در قلعه دهوک. م.] به قتل رسید.<sup>۱۲</sup> عملیات سرکوب گرانه تاثیر چندانی بر «آشوبگران عمادیه» نداشت و از آنجایی که کارزار فتح ماوراءقفقاز [گرجستان م.] آغاز شده بود، به بیرام بیگ پیشنهاد شد تا «درین سال همراه عساکر نصرت مآثر روانه سفر گرجستان شده، به خدمات پادشاهی قیام نماید تا بعد از مراجعت از سفر، نیکوبندگی و یک جهتی او را معروض پایه سریر گردون مصیر نموده، انشاءالله ایالت عمادیه بدو ارزانی»<sup>۱۳</sup> شود. بیرام بیگ در عملیات نظامی شرکت کرد، اما پس از بازگشت از لشکرکشی، او را در قلعه ارزروم زندانی کردند و پس از آزادی [توسط سیدی خان پسر قباد بیگ به قصاص قتل پدرش. م.] به قتل رسید.<sup>۱۴</sup> قیام عمادیه سرکوب شد، اما حکومت سلطان ترک در این مناطق هیچ گاه رنگ ثبات به خود نگرفت. در سال‌های دهه ۸۰ در امارت بوختان [شرف خان از این امارت بعنوان ولایت جزیره نام برده است. م.] رویارویی‌هایی به همان اندازه پرتوان با مرکز روی داد. امیر بدر بیگ بوختان زمانی دراز، «قریب هفتاد سال حکومت به استقلال کرد، تقریباً در همه اردو کشی‌های سلطان سلیمان قانونی شرکت کرد، و به باور پادشاه ترک، او همیشه به گونه‌ای تصور ناپذیر گستاخ و ستیزه جو بود.<sup>۱۵</sup> در نتیجه، پس از مرگ بدر بیگ، مبارزه میان دو نماینده خاندان امیرنشین بر سر رسیدن به حکومت در امارت در گرفت، «مقامات امپراتوری عثمانی» یکسر در امور داخلی بوختان دخالت می‌کردند. مقامات ترکیه با زیرپا گذاشتن حقوق سنتی مقدس چندین سده‌ای جامعه عشیره‌ای، امیر اشرف [بن خان ابدال خان. م.] را که

۹- طبق روایات، این طایفه اهل سوریه و از اسرای جنگی تیمور در نبرد آنکار بودند. پس از آنکه تیمور آنها را به شیخ صفوی تحویل داد، به آذربایجان منتقل شدند. پتروشفسکی ۱۹۴۹: ص ۹۰

۱۰- شرفنامه؛ ۱۹۶۷، ص ۳۳۸ [فارسی ۲۸۹]

۱۱- بدون شک در سال‌های ۱۵۱۵ - ۱۵۱۴ که لشکرکشی ترک‌ها بر علیه صفویان، با جلب کردها شروع شده بود، چنین حقی از سوی سلطان تأیید می‌شد.

۱۲- برای آگاهی بیشتر به شرفنامه، فارسی، صص ۱۱۱-۱۱۰ مراجعه شود. م

۱۳- شرفنامه فارسی؛ ص ۱۱۳

۱۴- شرفنامه؛ ۱۹۶۷، صص ۱۷۵ - ۱۷۲ [فارسی صص ۱۱۵-۱۱۳]

۱۵- شرفنامه ۱۹۶۷ ص ۱۸۶ [فارسی ۱۲۷-۱۲۶]

از سوی عشایر برگزیده شده بود، برکنار کردند و رقیب او [امیر عزیز. م.] را بعنوان فرمانروا برگماردند. <sup>۱۶</sup> برکنار از این، همه هواداران امیر اشرف بعنوان فتنه‌گر و آشوبگر اعلام شدند و به «امرا و حکام» کردستان فرمان دادند که عملیات سرکوبگرانه‌ای را در بوختان آغاز کنند تا «سایر متمدنان از آن عبرت گیرند». <sup>۱۷</sup> در نتیجه، تمام عشیره بختی دست به قیام زد و پایداری شان چنان پر توان بود که مقامات عثمانی بهتر دانستند که «استحقاق و قابلیت» <sup>۱۸</sup> امیر اشرف را درک کرده و بپذیرند.

کوشش‌های نهادهای دولتی ترکیه برای برقراری نظم و ترتیب در حزو (صاصون) در سال‌های ۱۵۹۵/۱۵۹۶ به جایی نرسید و قیام جامعه عشیره‌ای سلیمانی که به بایزید منتقل شده بود چنان دامنه‌ای بخود گرفت که سبب صدور فرمان سلطان برای از بین بردن این عشیره شد. <sup>۱۹</sup> از سوی دیگر، شاه عباس بزرگ صفوی در سال ۱۶۱۰ در سمت خاوری مرز ترکیه و ایران، قیام امیرخان برادوست و دفاع قلعه دمدم را، که با ستودن آن در فولکلور کردی، تبدیل به نماد پایداری کرد شده است، فرو نشاند. <sup>۲۰</sup> در عباس‌نامه از لشکرکشی ارتش شاه به ماکو برای گوسالمی «آشوبگران» عشیره کردی محمودی یاد می‌شود. به گفته [محمد طاهر] وحید [قزوینی]، وقایع‌نگار ایرانی، «توده‌ی کثیری از کردهای شورو» به پیرامون تبریز رسیدند تا آن را غارت کنند. با رسیدن به موقع سپاه [ایران] از اشغال تبریز جلوگیری شد و تعداد زیادی از کردها کشته شدند و «سپاه پیروزمند به غنائم بسیار دست یافت». <sup>۲۱</sup> زمان این پیشامد در سال ۱۶۰۵/۰۶ بود و در سال ۱۶۱۶ کردهای سلماس قیام کردند و چریک‌های محلی برای سرکوب شورشیان اعزام شدند. <sup>۲۲</sup>

در سال ۱۶۵۵ قبایل ایزدی دیاربکر دست به شورش زدند و «فراری مصطفی پاشا» <sup>۲۳</sup> رهبری گروه‌های سرکوب‌گر در سنجار را در دست داشت. درست زمانی که شورشیان ایزدی سرکوب می‌شدند، اولیا چلبی (۱۶۸۴/۸۵ - ۱۶۱۱) نویسنده کتاب سیاحتنامه که از نظر اهمیت در زمره منابع درجه اول تاریخ کردها به حساب می‌آید، چند هفته‌ای را «در ماه‌های آوریل - مه ۱۶۵۵» در آنجا ماندگار شد و سپری کرد. <sup>۲۴</sup>

در آخرهای سده هفدهم در جنوب خاوری کردستان جنبش توانای کردها، به رهبری میر سلیمان (همان بابا سلیمان، سلیمان بیگ، سلیمان پاشا)، رخ نمود و شکوه و سربلندی واپسین خاندانی که با نام بابان شناخته می‌شود، با نام او گره خورده است. قیام از سال ۱۶۹۳ تا ۱۶۹۹ به درازا کشید. در همه وقایع‌نگاری‌های تاریخ‌نویسان کردستان اردلان که ما می‌شناسیم به این قیام اشاره شده است. محمد شریف قاضی از جنبش سلیمان بیگ، بعنوان جنبشی «علیه پادشاهان ایران و ترکیه» <sup>۲۵</sup> نام می‌برد، امری که ماه شرف خانم کردستانی بر آن مهر تایید می‌زند؛ ماه شرف خانم، که وقایع‌نگاری‌اش دربرگیرنده گزارش بسیار ریزبینانه رویدادها است. به گفته او، «سلیمان پاشای بابان [که از فراوانی سپاه و لشکر و افزونی سیم و زر مغرور شده] لشکری افزون از شماره اختر فراهم آورده، بنای نهب و غارت در

۱۶- برای آگاهی بیشتر مراجعه شود به شرفنامه به زبان فارسی ص ۱۳۶ - ۱۳۵ م.

۱۷- شرفنامه ۱۹۶۷، ص ۱۹۸ - ۱۹۷ [فارسی ص ۱۳۹]

۱۸- برای آگاهی بیشتر مراجعه شود به شرفنامه به زبان فارسی ص ۱۴۲ م.

۱۹- شرفنامه ۱۹۶۷، ص ۲۶۳، ۲۵۷

۲۰- نگاه کنید به جلیلوف ۱۹۶۷

۲۱- عباسنامه؛ ورقه‌های نسخه خطی ۲۵۳، ۷۶ ب

۲۲- پتروشفسکی؛ ۱۹۴۹، ص ۲۹۱

۲۳- Firari Mustafa Paşa

۲۴- Evliya Celebi in Diyarbakir 1988: p.107.

۲۵- زبده التواریخ سنندجی؛ نسخه خطی؛ م. مکرری، ورقه ۱۷

مملکتین روم و ایران نهاد [و ندای خودسری و یاغی گری به گوش ساکنان هر دو کشور در داد]<sup>۲۶</sup>. برپایه گزارش‌های منتشر شده ناشناسی از ایران،<sup>۲۷</sup> کردها به رهبری «شاهزاده‌شان سلیمان بیگ» به کامیابی‌های شایانی در عملیات نظامی در قلمرو ایران دست یافتند و بارها سپاه خان همدان را که از سوی مرکز برای برقراری نظم و ترتیب اعزام شده بود، درهم کوبیدند.

بدین ترتیب، به گواهی سرچشمه‌های موجود، آتش جنبش قیام گران پهنه‌های جنوب و خاور کردستان را فراگرفت، که پس از تقسیم سرزمین، کردها در دو سوی مرزهای ترکیه و ایران قرار گرفته بودند؛ درست در همین جا در سال ۱۶۳۹ درگیری‌های نظامی‌ای روی داد که به بستن پیمان زهاب انجامید. در سال ۱۶۹۹ سلیمان بیگ بابان در دشت مریوان واقع در قلمرو اردلان از ارتش ایران شکست خورد. پاشای بغداد [حسن پاشا والی بغدادم] که خود را با سپاه ترکیه به آنجا رسانده بود، فرمان دستگیری و اعدام امیر بابان را داد «تا شر او را از سر آل عثمان کم کند».<sup>۲۸</sup> سلیمان بیگ به استانبول گریخت و در سال ۱۶۹۹ در آنجا در زندان درگذشت.

[عباس قلی خان زیاد اوغلی] سردار ایران پس از شکست دادن امیر بابان دستور «قتل عام اهالی کردستان اردلان»<sup>۲۹</sup> را داد و از سر آنها منارها درست کردند. به گفته محمد شریف قاضی، اهالی اردلان و خود [محمد خان] والی اردلان «با سلیمان پاشای بابان همدستان بودند»،<sup>۳۰</sup> این اطلاعات بسیار با ارزش به درک ابعاد و انگیزه‌های جنبش [بابان.م] یاری می‌رساند.

بر این بنیان، قیام سال‌های ۱۶۹۹ - ۱۶۹۳ را به درستی می‌توان بزرگترین جنبش مشترک کردهای بابان و اردلان نامید که بر ضد کشورهای تقسیم‌کننده سرزمین کردستان صورت گرفت. قیام کمابیش همه‌ی پهنه‌های جنوب خاوری کردستان (امارات اردلان و بابان) را فراگرفت و این به روشنی بازتاب مخالفت و عدم پذیرش مرز بیگانه و غیرطبیعی ترکیه و ایران برای جهان کرد بود که سرزمین‌شان را دو پارچه کرده بود. شدت عملیات سرکوبگرانه شورشیان از سوی ترکیه و ایران با درنده‌خویی تمام همراه بود. در شهر اصفهان، پایتخت [ایران.م] به مناسبت پیروزی سپاه شاه جشن عمومی بسیار بزرگی برپا شد. سربازان بازگشته از کردستان با فریادهای بلند در حالی که نزدیک به شش صد سر قیام‌گران کرد را بر نیزه‌های چوبی حمل می‌کردند، از خیابانهای شهر می‌گذشتند.<sup>۳۱</sup>

دامن گستری جنبش اعتراضی در جنوب خاوری کردستان بر ضد ترکیه و ایران نمایانگر شناخت کردها نسبت به آن فاجعه بزرگی بود که سرزمین‌شان را به زور تقسیم کرده بود. در اشعار احمد خانی (۱۷۰۷ - ۱۶۵۰/۵۱)<sup>۳۲</sup>، شاعر بزرگ کرد و هم‌عصر این رویدادها، اندیشه وحدت کرد و کردستان واحد، به رهبری پادشاه کرد، بازتاب یافته است. احمد خانی احساسات و آرزوهای قیام‌گران را چنین بیان کرد:

۲۶- ماه شرف خانم کردستانی؛ ۱۹۹۰، صص ۶۰ - ۵۹

Anon., p 56, 57 - ۲۷

۲۸- زبده التواریخ سندجی؛ نسخه خطی دانشگاه کمبریج، ورقه ۱۹۹ آ، ۲۰۰۶

۲۹- خسرو بن محمد ۱۹۸۴؛ ص. ۱۲۶. [همچنین مراجعه شود به: خسرو بن محمد بن منوچهر اردلان، لب تواریخ «تاریخ اردلان»، صص

۳۰- ۳۵، انتشارات کانون خانواده‌گی اردلان، تهران مهرماه ۲۵۳۶]

۳۱- زبده التواریخ سندجی؛ نسخه خطی دانشگاه کمبریج، ورقه ۱۹۹ آ، ۲۰۰۶

Lockhardt 1958:p.47 - ۳۱

[همچنین نگاه کنید به ترجمه فارسی آن: انقراض سلسله صفویه و ایام استیلای افغانه در ایران، تالیف لارنس لیکهارت،

ترجمه مصطفی قلی مراد، ص ۵۴. تهران ۱۳۴۲]

Celile Celil 2004: c. 51. - ۳۲

«اگر ما هم پادشاهی داشتیم، عثمانیان بر ما چیره نمی شدند».<sup>۳۳</sup> این شاعر را که اندیشه دولت کرد در مرز سده‌های هفده و هیجده را اعلام کرد، می توان هم پایه شاعران انسانگرای بزرگ خاور مانند نظامی [گنجوی]، [علی شیر] نوایی، [فضل‌الدین بدیل بن علی] خاقانی و [شوتا] روستاولی دانست.<sup>۳۴</sup> در دهه اول سده هیجدهم 'عشیره بزرگ کرد بلباس، که در هر دو سوی مرز ترکیه و ایران' از حوالی شمال آذربایجان تا بخش های جنوبی امارت‌های اردلان و بابان می کوچید، دست به شورش زد. بلباس ها بیشتر بهم فشرده در بخش های جنوب دریاچه اورمیه، در گستره ای از یژدر تا ساوجبلاغ و از اشنو تا سردشت زندگی می کردند. بیست و شش عشیره بلباس در خاور و جنوب خاوری رواندز ماندگار شده بودند و بلباس‌های رواندز- ساوجبلاغ هسته ی جامعه عشیره‌ای را شکل می دادند. اجاق کا خدری یا «اجاق» کهن ترین و گرانمایه ترین طایفه بلباس، تابستان‌ها را در فلات وزنه در ایران بسر می برد و زمستان‌ها به دره یژدر که در چنگ ترکیه بود، می کوچید. اجاق «سرزمین بلباس‌ها»، قانونی که همه آنها به آن گرایش داشتند، در منطقه یژدر - وزنه قرار داشت.

عشیره بلباس 'با کوچیدن در سرتاسر نوار مرزی، هیچ حکومتی را به رسمیت نمی شناخت: تنها زمانی که مجبور می شد، به ترک‌ها از بابت چراگاه‌ها پول می پرداخت و زمانی به ایرانی‌ها مالیات می داد که نیروهای ارتش را به آنجا گسیل می کردند. بلباس‌ها حتا در سنجش با دیگر قبایل کرد که به هیچ روی از توانایی های نظامی برخوردار نبودند، از نظر رزمندگی متمایز می شدند. جای شگفتی نیست، که به همین خاطر، اقدامات قبایل بلباس «جنبه خطرناکی»<sup>۳۵</sup> برای کشورهای تقسیم کننده کردستان به خود گرفته بود و ترکیه<sup>۳۶</sup> به سختی آنها را سرکوب کرد.

قیام قبایل کرد در سده‌های هفدهم و هیجدهم 'پر شمار و بویژه وضعیت نوار مرزی پرتنش بود. به گفته محمد کاظم، تاریخ‌نگار ایرانی، در سال ۱۷۴۳/۴۴ در پیرامون مرز، در بخش های خوی و سلماس دنبلی‌ها قیام کردند<sup>۳۷</sup> و رعیت‌های آذربایجانی به قیام قبایل دنبلی پیوستند، سرکوب قیام گران، تنها در پی عملیات بی شمار در هم کوبنده سپاهیان دولتی امکان پذیر شد. در آخرهای سده هیجدهم 'جعفر قلی خان دنبلی سر به نافرمانی گذاشت و با پناه بردن به مناطق کوهستانی کنارمرزی شروع به جنگ با ترک‌ها و ایرانی‌ها کرد، و البته کوشش ترک‌ها و ایرانی‌ها برای به شکست کشاندن او با کامیابی همراه نشد.

سرانجام 'او پس از توافق «با روس‌ها، دوست و دستیار آنها شد»<sup>۳۸</sup>، و الکساندر اول 'امپراتور روس 'در سال ۱۸۰۶ به جعفر قلی خان دنبلی، خان پیشین خوی، خانات شکی را واگذار کرد، و او تا سال ۱۸۱۴

۳۳- احمد خانی؛ ۱۹۶۲، ص ۵۱

«چنان که ما هم پادشاهی داشتیم و خدا او را شایسته تاجی می کرد عثمانیان بر ما چیره نمی شدند

و از دست جغدها، خرابه‌نشین نمی شدیم اما این خدا بود که از ازل چنین تقدیر کرد و عثمانیان و ایرانیان را بر ما چیره کرد. " م

۳۴- نگاه کنید به رودینکو؛ ۲۰۱۴، ص ۱۸۳

۳۵- Lokhardt 1958:p.267

۳۶- در نتیجه حمله افغانها و ترک‌ها، ایران در این دوره توان ایستادگی در مقابل بلباس‌ها را نداشت. قیام کنندگان کرد هیچ وقت به شهر اصفهان پایتخت [ایران] حمله نکردند.

۳۷- نامه عالم آرای نادری، ۱۹۶۶، صفحات ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۸۰

۳۸- بامداد؛ ۱۹۶۶: جلد اول، ص ۲۴۸

در آنجا حکومت کرد. پس از درگذشت پسر و جانشین اش در سال ۱۸۱۹، از سوی دولت تزار به موجودیت خانات شکی پایان داده شد.<sup>۳۹</sup>

بر پایه اطلاعات تاریخ‌نگاران کرد - محمد شریف قاضی، ماه شرف خانم کردستانی، عبدالقادر بابانی و دیگران در آخرهای سده هیجدهم - نوزدهم می‌توان گفت که با آغاز سده نوزدهم، چشم و هم‌چشمی خاندان‌های حاکم کردستان که زمین‌هایشان در پی مرزکشی ترکیه و ایران<sup>۴۰</sup> تقسیم شده بود، جای خود را به کوشش برای همکاری و همیاری داد. رهبران سیاسی و نظامی کرد توانستند چهره دشمنان راستین خود را بشناسند؛ دشمنانی که صدها سال کردها را به جان یکدیگر انداخته بودند تا آنها را فرمان‌گزار خود نگه داشته و از توان نظامی شان به سود منافع خودخواهانه خویش بهره‌برداری کنند.

با ناتوان شدن امپراتوری‌های عثمانی و ایران، دست‌نشانده‌گی امارات کرد نیز هرچه بیشتر جنبه ظاهری بخود می‌گرفت. یادآوری می‌کنیم، روند وحدت سیاسی که در مرز سده‌های پانزدهم و شانزدهم آغاز شده بود، در پی درگیری‌های نظامی عثمانی‌ها و صفوی‌ها پایان یافت. با این وجود، مسایل فراموش نشدند، تنها به پشت پرده رانده شدند و در سده نوزدهم دگر بار با نیرویی تازه چهره نمای می‌کردند.

در سال ۱۷۸۹، در امارت بابان<sup>۴۱</sup> فرمانروایی بقدرت رسید که دوره کیفی نوینی در پایداری کرد با نامش گره خورده است. به گفته آ. آداموف، کردها تا پایان سده هیجدهم، تنها با خودداری از خدمت نظام و وظیفه، سبب برانگیختن عملیات نظامی علیه خود می‌شدند. با قدرت یابی عبدالرحمان پاشا بابان، جنوب کردستان آشکارا خواست خود برای برانداختن حکومت ترک‌ها را ابراز کرد.<sup>۴۲</sup> امارت بابان با توجه به آنکه بخشی از پاشالیک [پاشانشین] بغداد بشمار می‌رفت، بیشتر وابسته به بغداد بود تا استانبول دوردست، به همین خاطر<sup>۴۳</sup> کردها همیشه به سختی با فرمانروایی پاشای بغداد کنار می‌آمدند و آنجا که شدنی بود آن را نادیده می‌گرفتند.

از فرمانروایی عبدالرحمان<sup>۴۴</sup> بعنوان درخشان‌ترین دوره در تاریخ جنوب کردستان یاد می‌شود. چنان که ماه شرف خانم کردستانی نوشت، «چون از حکومت عبدالرحمن پاشا بابان دو سالی گذشت و در امر فرمانبری استقلالی تام به هم رساند کوس مخالفت را بناوختن آورده، از دولتین علیتین روم و ایران رویگردان»<sup>۴۵</sup> شد. عبدالرحمان پاشا در آغاز فرمانروایی کوچک سلیمان پاشا در بغداد، دیوار سنگی بزرگی در گردنه دربند بازیان (در میان رشته کوه قره‌داغ<sup>۴۶</sup> که امارت بابان را دو بخش کرده بود) ساخت و در کنار آن، در بالای کوه - قلعه‌ای با «توپخانه سنگین»<sup>۴۷</sup> برپا کرد. بدین ترتیب<sup>۴۸</sup> کوتاه‌ترین راه و راحت‌ترین گذرگاه از بغداد بسوی پایتخت بابان بسته شد.

والی بغداد که نه با یک دیوار، بلکه با یک مرز استوار ساخته شده از سوی عبدالرحمان پاشا روبرو شده بود، آن را با خاک یکسان کرد.<sup>۴۹</sup> اما سپس [سپاه والی بغداد] توسط سپاه بابان درهم کوبیده شد، والی

۳۹- پتروشفسکی ۱۹۴۹: ص ۱۳۸

۴۰- یادآوری می‌کنیم، که سلیمان بیگ بابان سلف بزرگ عبدالرحمان پاشا در اواخر سده هیجدهم چنین هدفی را داشت. او ضمن نافرمانی جسورانه از هر دو دولت ترکیه و ایران، از برسمیت شناختن حکومت آنها خودداری کرد.

۴۱- ماه شرف خانم کردستانی ۱۹۹۰: ص ۱۵۸

۴۲- کوه قره‌داغ ۴۵۰۰ تا ۱۵۰ پا از سطح دریا ارتفاع دارد، سه گردنه معروف پایکولی (۳۷۰۰ پا)، سگرمه (۵۰۰۰ پا) و دربند بازیان که ۳۰۰۰ پا ارتفاع دارد آن را قطع می‌کنند. سیسیل جی. ادموندز، کردها، ترک‌ها، عرب‌ها، ترجمه ابراهیم یونسی، ص ۲۳، انتشارات روزبهان، تهران ۱۳۷

۴۳- آداموف ۱۹۱۲: ص ۴۰۵

۴۴- سید محمد بن حماد الحسنی البغدادی مولف رساله (نگاه کنید به واسیلیه‌وا ۱۹۱۶: ص ۷-۶)، ویران شدن دیوارها و قلعه‌ها را توسط کوچک سلیمان پاشا در سال ۱۲۲۲ هجری قمری / ۱۸۰۷-۰۸ میلادی دیده بود. نگاه کنید به رساله؛ ص الف ۲۱.

بغداد اسیر و به تهران فرستاده شد. کردها دو سال بعد، با پیروزی دوباره بر ارتش کوچک سلیمان پاشا، وارد بغداد شدند و چنان که آ.آداموف نوشت، در آنجا پیش «از هر چیز» کسی که تصمیم گرفته بود کار عبدالرحمان پاشای شورشی، بیک کرد از طایفه بابان<sup>۴۵</sup> را یکسره کند» از سوی آنها برکنار شد و سپس بدست افراد عشیره عربی که به آنها پناه برده بود، به قتل رسید.<sup>۴۵</sup> جنوب کردستان، جایی که عبدالرحمان پاشا دگر بار در آنجا قدرت را بدست گرفت، در عمل از وابستگی به بغداد رهایی یافت. دور بودن [امارات کردنشین] از مرکز و در کنار مرز ترکیه و ایران بودنشان، جایی که هیچ‌گاه اختلافات دو کشور فروکش نکرد، سبب پاگرفتن جنبش رهایی بخش کرد در جنوب کردستان، امارت‌های بابان، بهادینان و سوران شد. عبدالرحمان پاشا بابان در سال ۱۸۱۳ در اوج نام‌آوری خود درگذشت و در خاطره خلق کرد بعنوان فرمانروای مستقل برجسته‌ای باقی ماند. [پس از او] رهبر امارت سوران مشعل مبارزه را به دست گرفت.

میر محمد<sup>۴۶</sup> معروف به میری رواندز<sup>۴۷</sup> در سال ۱۸۱۴ به قدرت رسید، و در سال ۱۸۱۸ در امیرنشین که در پی درگیری‌های داخلی فتودال‌ها به فقر گرائیده بود<sup>۴۸</sup> اعلام استقلال کرد.<sup>۴۷</sup> بعدها او بخش بزرگ سرزمینی که پس از سال ۱۹۲۳ کردستان عراق را تشکیل داد و دربرگیرنده شهرهای اربیل، کوی [سنجق]، حریر، خوشناو و دیگر شهرها بود، به زمین‌های خود ملحق ساخت و با پشتگرمی محمد علی پاشای مصر، تصمیم گرفت برنامه خود را در رابطه با الحاق کردستان مکرری [به خاک خود.م] جامه عمل بپوشاند.

والی بغداد، که توانایی رویارویی با امیر شورشی سوران را نداشت، بهتر آن دانست که او را چون واقعیتی موجود بپذیرد و حتا به او لقب پاشا داد، به این امید واهی که والی را به عنوان مافوق خود بپذیرد. تیر این امید به سنگ خورد و میر محمد به لاهیجان [در کردستان مکرری.م] ایران لشکرکشی کرد و در نبرد با سپاهیان دولتی ایران پیروز شد. دگرگونی‌های امارت سوران برای هر دو کشور ترکیه و ایران<sup>۴۹</sup> جنبه‌ی فوق‌العاده خطرناکی به خود گرفته بود.

در ترکیه<sup>۵۰</sup> در سال ۱۸۳۳<sup>۵۱</sup> زمینه چینی برای دست اندازی دوباره بر کردستان آغاز شد و ژنرال رشید محمد پاشا<sup>۵۲</sup> والی پیشین سیواس<sup>۵۳</sup> رهبر عملیات سرکوب شد. پاشاهای موصل و بغداد فرمان شرکت در کنش‌های نظامی را بعنوان نیروهای یاری رسان دریافت کردند و در سال ۱۸۳۵ قیام میر محمد سرکوب شد و ارتش ایران او را از کردستان مکرری بیرون راند.<sup>۵۴</sup> [پس از او] برای چند سالی رسول، برادر میر محمد، بعنوان فرمانروای رواندز گماشته شد، تا اینکه در سال ۱۸۴۷ والی بغداد او را از کار برکنار کرد. این پایان کار امارت سوران بود و رواندز زیر فرمانروایی مقامات ترک قرار گرفت.<sup>۵۵</sup>

دوران امارت بوختان و نوبت به امیربدرخان رسید تا پرچم ایستادگی کرد را بدست بگیرد. در سال ۱۸۴۲، او با سکه زدن به نام خود<sup>۵۶</sup> اعلام استقلال کرد و همه رهبران کرد را فراخواند تا در اتحادی مقدس در راه مبارزه برای دولت کردی همپیمان شوند. محمد مردوخ کردستانی (۱۸۷۵ - ۱۸۸۰)، اهل کردستان اردلان، دارنده عنوان عالی مذهبی آیت‌الله و از طایفه کهن و نامدار شیخ‌های مردوخ در کتاب

۴۵- آداموف؛ ۱۹۱۲، صص ۴۱۰، ۴۰۹، ۴۰۵.

۴۶- Bruinessen 1992: p. 176.

۴۷- جیلیلی جلیل؛ ۱۹۷۳، ص ۸۹.

۴۸- همچین نگاه کنید به: [میر محمد] مارتین وان برویه‌سن، جامعه‌شناسی مردم کرد (آغا، شیخ و دولت) ترجمه ابراهیم یونسی، صص

۲۵۳ - ۲۵۲، نشر پانیند، ۱۳۸۳.م

۴۹- Bruinessen 1992: p 176-177؛ ۱۹۷۳، صص ۱۱۲ - ۱۰۰

خود<sup>۵۰</sup> به این بیانیه مهم برای همه کردها پرداخته است. از این تاریخ، آماج همه قیام‌های بعدی کردها برپایی دولت کردستان بود.

پس از فراخوان بدرخان بسیاری از فرمانروایان کرد و از جمله امیران حکاری و اردلان برای برپایی جبهه واحد مبارزه به او پیوستند،<sup>۵۱</sup> و آتش قیام در هر دو سوی مرزهای ترکیه و ایران شعله‌ور شد. همه امیرنشین‌ها سرشار از توانمندی متحد‌کننده سرزمین کرد در یک دولت واحد بود. نباید از یاد برد که تاریخ امپراتوری بزرگ عثمانی از یک امارت کوچک آغاز گردید.

در این زمان، بی درنگ در هر دو پایتخت کشورهای تقسیم‌کننده کردستان تصمیم گرفته شد تا کردها را فرمانبردار خود سازند. آنها برای سرکوب بدرخان ارتش گسیل داشتند. بدرخان در سال ۱۸۴۷ به ناگزیر تن به تسلیم داد و او را همراه با خانواده و بستگانش به استانبول بردند. در آنجا او را با احترام بسیار پذیرفتند و سپس تبعیدش کردند.

با رفتن بدرخان، حکومت امارت بدرخان نیز به پایان رسید، قلمرو امارت غرق در درگیریهای داخلی و کشمکش‌های پرشمار شد. با این وجود، هشت سال بعد یزدانشیر، برادرزاده بدرخان، پرچم قیامی را که از دست عمومی اش به زمین افتاده بود بدست گرفت و جنگ کردستان مرکزی را در راه استقلال رهبری کرد.

قیام‌گران چنان دلاوری آسیب‌ناپذیری از خود نشان دادند که و. اف. مینورسکی آن را یک «جنش راستین مردمی»<sup>۵۲</sup> نامید. با شروع جنگ کریمه ترکیه با روسیه (۱۸۵۶-۱۸۵۳)، ارتش ترکیه در شمال متمرکز شد، و یزدانشیر تمام گستره وان تا بغداد، همچنین بدلیس و موصل را به تصرف خود درآورد. ارتش ترکیه که برای سرکوب فرستاده شده بود در نزدیکی سیرت بدست قیام‌گران درهم کوبیده شد و مسیحی‌ها؛ نسطوری‌ها و یونانی‌هایی که در کردستان زندگی می‌کردند، به قیام‌گران پیوستند.<sup>۵۳</sup> یزدانشیر کوشید تا با نیروهای نظامی ارتش روسیه تماس برقرار کند، اما او امکان نیافت که این خواست را عملی کند. چنان که ن. آ. خلفین نویسنده کتاب «نبرد در راه کردستان» نوشت، «طنز روزگار اینکه، رسیدن نماینده شخصی یزدانشیر به نزد فرمانده گردان ایروان ارتش روسیه و پیشنهاد حرکت آنها بسوی موش و بدلیس به خاطر پیوستن به قیام‌گران همزمان بود با سرکوب شدن قیام». «به هم پیوستن نیروهایی که برای هر دو طرف بسیار سودمند و امیدبخش بود، صورت نگرفت.

فرمانروایان عثمانی که از دست‌شان بر نیامد در کردستان مرکزی نظم و ترتیبی بوجود بیاورند، از امنیت حاکم در حکومت بدرخان ردی بر جای نماند. در زمانی کوتاه پس از جنگ ۱۸۷۸-۱۸۷۷ روسیه و ترکیه، امیرنشین [بابان.م] توسط پسران بدرخان، عثمان و حسین زندگی دوباره یافت. آنها را در زمان جنگ برای انجام خدمت و وظیفه فراخوانده، بعنوان فرمانده نظامی برگمارده و لقب پاشا به آنها دادند. پس از درهم کوبیده شدن ترک‌ها، آنها با گروه‌های مسلح تشکیل شده از کردها به جزیره بوتان بازگشتند و کوشیدند به امارت جان دوباره ببخشند. عثمان پاشا که برادر بزرگتر بود اعلام امیری کرد و بیشتر قبیله‌ها با شور و شوق بسیار از او پشتیبانی کردند. عثمان پاشا هشت ماه بر منطقه‌ای در برگیرنده شهرهای جوله‌میرگ، ماردین، نصبین، زاخو و عمادیه حکومت کرد.<sup>۵۴</sup> چنان که در عمل سیاسی خاور

۵۰- علی اکبر وقایع‌نگار کردستانی؛ ۲۰۱۲، ص ۲۵۶

Bruinessen 1992: p 179-51

۵۲- مینورسکی؛ ۱۹۱۵، ص ۹

۵۳- همانجا.

۵۴- خلفین؛ ۱۹۶۳، ص ۷۶

Bruinessen 1992:p.181. ۵۵-



نزدیک و دور معمول است، به نامش خطبه‌های پنجگانه خوانده می‌شد. امارت پا گرفته بوختان سخت در برابر ارتش ترکیه که برای سرکوب آن روانه شده بود، ایستادگی کرد. به اسارت گرفتن عثمان پاشا تنها با دام گستری و نیرنگ‌بازی امکان پذیر شد. با برکنار کردن امیر بوختان، جامعه عشیره‌ای میران یک چند بر دیگر عشیره‌ها چیره گشت.

در میانه‌های سده نوزدهم در کردستان همه هفت خاندان امیرها از دور خارج شدند. چنان که در بالا اشاره رفت، خاندان امیرهای اردلان سقوط کرد، با این وجود<sup>۵۶</sup> توان سیاسی خاندان‌های امیرنشین بگونه‌ای پایان‌ناپذیر باقی ماند، برای نمونه این توان را می‌توان به روشنی در خاندان افسانه‌ای بدرخان به چشم دید که در نبردهای رهایی بخش کردها تا سده بیستم شرکت کرده بود. با این وجود، جابجایی در جایگاه رهبران سیاسی صورت گرفت و شیوخ صوفیه جایگاه مقدم را اشغال کردند.

از دیرباز با کامیابی بی‌کم و کاست از نیروی انفجاری و بسیج‌گر آمیزه‌ای از صوفی‌گری با سیاست بهره گرفته شده است، کافی است که تاریخ صفویان را یادآور شویم. سازمان عشیره‌ای فرمانروا بر بخشی از جامعه کردستان، و کشمکش‌های و برخوردهای قبیله‌ای شرایط کاملاً مناسبی برای فعالیت سیاسی شیوخ در کردستان فراهم کرد. اخوت عرفان تصوف [عرفان صوفی‌گری] در سرزمین کردها تنها سازمانی بود که از همه مرزها می‌گذشت و نهادهای پالایش روح در سرزمین زادبومی بسیاری از خاندان حاکم کردستان به چشم می‌خوردند.<sup>۵۷</sup>

[به این ترتیب،] نقش برجسته شیوخ در زندگی اجتماعی - سیاسی کردها شروع شد. ام. وان بروین سن پس از از بین رفتن امارات کردی<sup>۵۸</sup> نیمه دوم سده نوزدهم را دوره هرج و مرج و بی‌قانونی می‌داند. ایدئولوژی تصوف پرتوان‌ترین و کارآمدترین نقش را در بوجود آمدن وضع موجود داشت، و چنان که بروین سن نوشت، اگر «پیش‌ترها هیچ یک از شیخ‌هایی که می‌شناسیم، بک رهبر سیاسی پرنفوذ نبود، از این دوره به بعد، تقریباً همه رهبران مهم سیاسی در کردستان به شیخ‌ها و یا دست کم به خاندان‌های شیوخ تعلق داشتند».<sup>۵۹</sup>

شیخ عبیدالله از شمدینان، که از خاندان سرشناس شیخ‌های سادات نه‌ری در سراسر کردستان بود، نخستین نماینده نسل تازه از رهبران سیاسی کرد است. در زمان قیام بدرخان، سید طه اول، پدر او، در بارگاه امیر بوختان [امیر بدرخان. م.] زندگی کرده و رایزن‌اش بود. پس از سرکوب شدن قیام‌گران، او در اقامتگاه خانوادگی [مقر موسی بیگ میر شمدینان م.] در نه‌ری [روستایی در حکاری] که مورد احترام همگانی بود، پنهان شد. پس از او، شیخ عبیدالله حاکم منطقه‌ای وسیع شد،<sup>۶۰</sup> و قیامش در سال ۱۸۸۰ همه بخش شمالی مرز ترکیه و ایران را فرا گرفت و از شمدینان به شمال باختری ایران و کردستان مگری کشیده شد. در آنجا عشایر مامش، منگور، زرزا، گورک، بانه، حکاری و بیگزاده بی‌درنگ به گروه‌های شیخ عبیدالله پیوستند، محاصره شهر اورمیه شروع شد و ساوجبلاغ به تصرف آنها درآمد. هدف اعلام شده کردهای قیام‌گر همانند بدرخان در سال‌های دهه ۴۰، برادرزاده او یزدانشیر در دهه ۵۰ و دو پسر بدرخان در دهه ۷۰ برپایی دولت کردستان بود. در آغاز، قرار بر این بود موصل پایتخت شود، اما در جریان رویداد‌های بعدی ساوجبلاغ شهر اصلی کردستان مگری، بعنوان پایتخت اعلام شد. قیام شیخ عبیدالله سرکوب شد<sup>۶۱</sup> اما پسینیان شیخ مانند بدرخان‌های بوختان چونان نمایندگان خاندان بدرخان، تا

۵۶- نگاه کنید به واسیلیهوا ۱۹۹۰: ص ۱۴۷-۱۴۳

۵۷- Bruinessen 1992:p.263.

۵۸- Ibid. (همانجا) p.263.

قیام شیخ عبیدالله در کتاب ان. آ. خلفین (خلفین ۱۹۶۳) و جلیلی (جلیلی جلیلی ۱۹۶۶) تشریح شده است.



پایان جنگ جهانی اول در دیدرس مقامات کاررداری و نظامی روسیه باقی ماندند. هر دو خاندان برای یاری به روسیه روی آورده، کوشیدند قیام همگانی را در کردستان به راه بیندازند.<sup>۵۹</sup> شمیدینان و بوختان بعنوان کانون‌های نیرومند تنش‌های سیاسی - عقیدتی بر جای ماندند و تاثیرشان به سراسر کردستان گسترش یافت. و. پ. نیکیتین<sup>۶۰</sup>، جانشین کاردار روسیه در اورمیه، که به وضعیت مناطق مرزی به خوبی آگاه بود، در سال ۱۹۱۷ نوشت، که کردها «با یک کلام شیخ شمیدینان» اسلحه بدست می‌گیرند، گه گاه بدون در نظر گرفتن میل و اراده رهبر عشیره، حتا اگر این رهبر قرنی آغازی مامش باشد.<sup>۶۱</sup> کردهایی که در مناطق غیر مرزی نیز زندگی می‌کردند، به مبارزه برخاستند. به گفته او. ج. جلیلوف<sup>۶۲</sup> که اثر خود را به بررسی فولکلور و آوازهای تاریخی خلق خود اختصاص داده بود، از آغاز سده نوزدهم تا جنگ جهانی اول بیش از بیست قیام در سرزمین کردستان روی داده است و مهم‌ترین آنها از نظر او، زیر رهبری عبدالرحمان پاشا بابان، امیر شرف خان در بدلیس، بدرخان، یزدانشیر و شیخ عبیدالله بودند.<sup>۶۳</sup>

با توجه به یکی بودن هدف همه قیام‌ها و شورش‌هایی که در سراسر کردستان روی داد، آنها را می‌توان بعنوان یک کل واحد در نظر گرفت. همه این قیام‌ها «بخش جدایی‌ناپذیر مبارزه همگانی خلق کرد در سراسر کردستان بودند».<sup>۶۴</sup> م. ا. کمال<sup>۶۵</sup> تاریخ‌نگار کرد با گزارش رویدادهای سال‌های ۱۹۱۸ - ۱۹۳۲ در جنوب کردستان، به چنین نتیجه‌ای رسید، اما چنین چیزی در دوره‌های پیش از آن نیز روی داده بود. در تمام دوران‌ها، استیلاگران در توهم فرمانبر ساختن کردها بودند، اما نه ترک‌ها و نه ایرانی‌ها نتوانستند سد راه رشد روند یکپارچگی اتنوپولتیک در کردستان شوند. خلقی که با نیک نژادی خودویژه تابناک اش مشخص می‌شود، «با پاسداشت ارزش‌های مردمی در برابر همگون سازی فرهنگی»<sup>۶۶</sup>، همچنان به آرمان‌های آزادی و استقلال که در سطح ژنتیکی آن نهفته است، وفادار بوده و می‌ماند.

۵۹- لازاریف ۱۹۶۴: ص ۳۵۷، ۳۵۶

۶۰- نگاه کنبد به ضمیمه‌ای که و. پ. نیکیتین برای ترجمه کتاب ای. ب. سووینا نوشت. ۱۹۱۷: ص ۸۴

۶۱- Ордихан Джасмович Джалилов

اوردیخان جاسموویچ جلیلوف. دکتر در علم فیلولوژی ۲۰۰۷ - ۱۹۳۲ م

۶۲- جلیلوف ۲۰۰۳: ص ۷.

۶۳- کمال ۱۹۶۷: ص ۶۷.

۶۴- احمد کمال مظهر ۲۰۲۱-۱۹۳۷

۶۵- مینورسکی ۱۹۶۷: ص ۶۷.

## نتیجه گیری

### جنگ جهانی اول و تقسیم جدید کردستان

در سال‌های جنگ جهانی اول، سرزمین کردستان در دو سوی مرز ترکیه و ایران به آوردگاهی تبدیل شد که در آن سپاهیان دولت‌های دشمن کشته شدند، و همزمان سرزمین کردها و ایران گردید. کنش‌های جنگی از یک سو توسط ارتش ترکیه<sup>۱</sup> و از سوی دیگر توسط کشورهای انگلستان، فرانسه و روسیه انجام گرفت. ایران با وجود جنگ دائمی در سرزمین‌اش، در این جنگ شرکت نکرد. در همان حال، کوشش‌های فرماندهی ترکیه و آلمان برای باز کردن یک جبهه تمام عیار با شرکت تهران راه به جایی نبرد.

ترکیه، کردها را (برخلاف تصور خودشان) شهروند خود می‌دانست، و از این رو آنها ناگزیر به خدمت در ارتش ترکیه و یاری بی چون و چرا به ترکیه می‌شدند. [مقامات] استانبول بهتر می‌دانستند این واقعیت را نادیده بگیرند که کردها در درازای سده‌ها حق حاکمیت خود را پاس داشته و مبارزه‌اشان برای برپایی دولت کردستان به بهای جان هزاران کرد تمام شده است. با این وجود، کاملاً روشن بود که کردها در این جنگ خواهان پیروزی ترکیه نیستند و نمی‌خواهند به آن کشور کمک کنند. چنان که و. اف. مینورسکی نوشت، کردها هیچ‌گاه حس میهن پرستی یک ترک را نداشتند و در هنگام عقب‌نشینی سپاهیان ترکیه، آنها را غارت می‌کردند.<sup>۲</sup> افزون بر این، آنها با کمال دقت وضعیت جبهه‌ها را دنبال می‌کردند و با دیدن نخستین نشانه‌های شکست ترکیه، برای یاری گرفتن در مبارزه برای استقلال، وارد مذاکره با انگلستان و روسیه می‌شدند (به همان شکلی که در زمان جنگ کریمه و قیام یزدانشیر روی داد). همه این حرف‌ها به این معنا نیست که کردها اصلن در عملیات جنگی بسود ترکیه شرکت نکردند. آنها به ناخواست خود، ناگزیر بودند شانه به شانه با ترک‌ها بجنگند.

انگلستان و روسیه با در نظر گرفتن توانایی رزمی کردها و اهمیت استراتژیک منطقه‌ای که آنها در آن بسر می‌بردند، دلبستگی فزاینده‌ای به آنها و خلق و خوی‌شان پیدا کرده، می‌کوشیدند به هر ترتیبی شده، شرکت آنها را در جنگ به حداقل برسانند، یا دست کم آنها را بی‌طرف سازند. نخستین گلوله‌های جنگ جهانی اول در ۱۲ اکتبر سال ۱۹۱۴ در خاور نزدیک شلیک شدند و ترکیه در نوامبر [همان سال] با روسیه، انگلستان و فرانسه وارد جنگ شد و رسماً اعلام جهاد کرد.<sup>۳</sup> اعلام جنگ با کفار، بی‌درنگ منجر به اقدامات مقامات رسمی [ترکیه] و به گفته و. اف. مینورسکی «تحریک

۱- ترکیه به متحد خود آلمان کمک می‌کرد.

۲- مینورسکی؛ ۱۹۱۵، ص ۳۰

در سال ۱۹۱۶ ر. ای. تیرمن، دستیار کاردار روسیه در وان، از سنجاق حکاری که ساکنان آن کرد بودند، دیدار کرده، با دقت تمام وضعیت آن منطقه و روحیات اهالی اش را مورد بررسی قرار داد. به گفته او، اکثر کردهای آنجا از دولت ترکیه بی‌زار بودند (تیرمن ۱۹۱۰: ص ۱۸۵). او نوشت: «کردها هیچ‌گونه رغبتی به ترکیه ندارند: امروز آنها به ترک‌ها خدمت می‌کنند، فردا به ایرانی‌ها و پس فردا به روسیه. عشایر کوچنده اغلب به سبب ناسازگاری با دولت‌ها، از ترکیه به ایران و برعکس می‌روند... و اکنون در اختلافات مرزی بین ترکیه و ایران، بی‌طرفی جمعیت کرد ناخواسته توجه‌ها را به خود جلب می‌کند: خود کردها که ساکنین منطقه مورد اختلاف می‌باشند به من گفتند، برای آنها اصلاً اهمیتی ندارد که تحت حاکمیت فارس‌ها باشند یا ترک‌ها... آنها هیچ تعصبی هم ندارند. جنگ قبلی (۱۸۷۷ - ۱۸۷۸) نشان داد که محترم‌ترین، پر توان‌ترین و مقدس‌ترین شیخ‌ها، عیبدالله شم‌دینی و جلال‌الدین خیزانی هم نتوانستند شمار سواره‌های وعده داده شده

را برای آنها به میدان بیاورند.» (همانجا. صص ۱۹۶ - ۱۹۴) Top of Form

۳- لازاریف؛ تاریخ کردستان، ۱۹۹۹، ص ۲۲۰

کردن» کردها بر علیه ارمنی‌ها<sup>۴</sup> و روی دادن رخداد‌های وحشتناک سال ۱۹۱۵ در مناطق شمال شرقی ترکیه در رابطه با کشتار جمعی اهالی ارمنه شد.

دو خلق ارمنی و کرد<sup>۵</sup> سده‌ها همسایه هم بودند. چنان که و. اف. مینورسکی نوشت، آنها برای ساختن یک نظام اقتصادی و زندگی مشترک<sup>۶</sup> کاملاً با هم هم‌دل بودند، و دامداری کردها<sup>۷</sup> با صنعت و کشاورزی ارمنی‌ها کامل‌کننده یکدیگر بودند. کردها و ارمنی‌ها در سال‌های ۱۹۱۲ - ۱۹۱۱ با خشونتی و سازگاری کامل در منطقه موکس (موکوس)<sup>۸</sup> واقع در جنوب دریاچه وان با هم کار و زندگی می‌کردند. ای. آ. اوربلی<sup>۹</sup>، نماینده اعزامی آکادمی علوم روسیه و خاورشناس و کردشناس برجسته آینده روسیه (۱۹۶۱ - ۱۸۸۷) نیز در آنجا حضور داشت. ای. آ. اوربلی در حال گردآوری داده‌های لازم برای نگارش واژه‌نامه زبان ارمنی و کردی بود. کردها و ارمنی‌ها به نسبت برابر جمعیت موکس را تشکیل داده بودند. ای. آ. اوربلی ارمنی در طی این دو سال در خانه کردها زندگی کرد. او با یاری اهالی محل، مطالب سرشاری برای مطالعه و بررسی زبان و فولکلور کردها و ارمنی‌ها را گرد آورد.

ای. آ. اوربلی در سال ۱۹۱۵ با آگاهی از رویدادهای پیرامون دریاچه وان و قتل‌عام و کشتار اهالی بومی آن دچار غم و ناامیدی بسیار شد. در موکس همه خانواده‌های ارمنی و بیشتر خانواده‌های کرد نابود شدند. بازماندگان فرار کردند و منطقه خالی از سکنه شد. حتا نام این منطقه هم در امان نماند و نام تازه بر خود گرفت. داده‌های گردآوری شده ای. آ. اوربلی، بعنوان تنها سرچشمه آموختن فرهنگ زبانی کردها و ارمنی‌های موکس باقی ماند. احتمالاً ضربه روحی ناشی از این رویدادها مانع چاپ این کتاب از سوی ای. آ. اوربلی شد، این اثر پس از مرگ او، توسط شاگردهایش به چاپ رسید. کتاب «فولکلور و زندگی در موکس» اثر ای. آ. اوربلی که دربرگیرنده گزارشی از «موکس و ساکنان آن»<sup>۱۰</sup> نیز بود، در سال ۱۹۸۲ در مسکو چاپ و منتشر شد. «واژه‌نامه کردی - روسی» با استفاده از داده‌های نسخه خطی ای. آ. اوربلی در سری «ای. آ. اوربلی. آثار منتخب»، جلد ۲، دوره ۲، در سال ۲۰۰۲ در ایروان، منتشر شد. ژ. س. موسائلیان<sup>۱۱</sup> و ا. ای. تسوکیریان<sup>۱۲</sup> آن را برای چاپ آماده کردند.

حقایق انکارناپذیر موجود، نشان دهنده آسیب دیدن کردها در زمان رویدادهای وحشتناک سال ۱۹۱۵ است، و کوشش‌های طرف ترک برای گناهکار نشان دادن کردها در آنچه که گذشت، بی پایه است. [در این میان] اعلام جهاد<sup>۱۳</sup> نقش خود را در بغرنج کردن وضعیت ایفا کرد.

رژیم دیکتاتوری نظامی - سیاسی در ترکیه، در وهله اول با ستم‌گری ویژه‌ای در نواحی مرزی ترکیه و ایران و در واقع کردستان برقرار شد. در سال‌های جنگ، سنگین‌ترین ضربه‌ها به سرزمین‌های دور و بر دریاچه وان، نواحی پیرامون اورمیه و منطقه رواندوز - ساوجبلاغ - در شمال و مناطق کردنشین در امتداد راه‌های همدان - کرمانشاه - بغداد - در جنوب وارد شد. در نتیجه عملیات نظامی انجام شده،

۴- مینورسکی ۱۹۱۵: ص ۳۹

۵- мокс, мукус

نام کنونی آن باغچه‌سرای است. م.

۶- Иосиф Абгарович Орбэли،

یوسف آبگاروویچ اوربلی (به روسی)، هوسپ آبگاری اوربلی (به ارمنی). م

۷- اوربلی ۱۹۸۲

۸- Мусаэлян, Жаклина Суреновна; ژاکلینا سورینوویچ موسائلیان

۹- Цукерман, Исаак Иосифович, ایساک یوسیفوویچ تسوکرمان

۱۰- اوربلی ۲۰۰۲

می‌بایست همه کردستان برپایه قانون زمان جنگ زندگی کند. پای جنگ به همه شهرها، روستاها و خانه‌های کردها رسید و گذرگاه‌های کوچ عشایر کوچ‌نشین و نیمه کوچ‌نشین را بست. جای شگفتی نیست که کردها برخورد دشمنانه‌ای با حضور نیروهای مسلح در سرزمین خود داشتند. هیچ روستایی بدون جنگ، تن به تسلیم نمی‌داد، مردان مسلح قبیله‌ها تا واپسین دم در برابر بیگانه‌ها با سرسختی از خود پایداری نشان می‌دادند تا همه اهالی 'زمان کافی برای جایابی و پنهان کردن خود و دار و ندار خانگی و دام‌هایشان در مکان‌های امن در کوه‌های پیرامون را داشته باشند. آنها از سرزمین، خانه و خانواده خود دفاع می‌کردند. جنگی که آنها به ناگزیر در آن درگیر شدند، چیزی جز فاجعه برای کردستان و کرد به بار نیاورد.

رخدادهای یکی از کنش‌های گسترده نظامی در منطقه مرزی ترکیه و ایران، میان دریاچه وان و شهر بدلیس، در ادبیات تاریخی بازتاب یافته است.<sup>۱۱</sup> در این منطقه، قزاق‌های کویان با ترک‌ها درگیر جنگ شدند، یکی از قبیله‌های کرد نیز [در جبهه ترک‌ها] شرکت داشت. شباهنگام ترک‌ها بسوی بدلیس عقب نشستند و کردها را به حال خود رها کردند، منصور بیک، رهبر قبیله 'ناخواسته تن به گفتگو با قزاق‌ها داد. سخنان شایسته و بی‌باکانه رهبر کرد احترام برانگیز است. او گفت:

«ما کوچ‌رو هستیم و من رهبر یکی از قبیله‌های کردم که در مرز ایران زندگی می‌کند. من تا چهار هزار خانوار<sup>۱۲</sup> و گله گوسفند دارم. ما با سپاهیان ترک از همان دور و بر شهر سرای در حال عقب نشینی هستیم. ما برای دفاع از منزلگاه، دارائی و قبیله‌مان بر ضد روس‌ها جنگیدیم. حالا همه چیز قبیله، منزلگاه و رمه‌های گوسفند و دام من پشت سر نیروهای روس مانده است...»<sup>۱۳</sup>

منصور بیک آمادگی خود را برای تحویل سلاح اعلام داشت، و از آنها خواست تا قبیله او را صلح طلب بدانند. فرمانده هنگ قزاق با درک [موقعیت] منصور بیک، به سخنان او گوش داد. سخنان و رفتار رهبر کرد، که پیش از هر چیز نگران هم‌قبیله‌ای‌هایش بود، نشان می‌دهد که تا چه اندازه وضعیت مردمی که در کانون کنش‌های نظامی دو سوی جنگ قرار گرفته بودند، فاجعه‌بار بود. اوضاع در دوران درگیری‌های نظامی امپراتوری‌های عثمانی و صفوی در سده شانزدهم نیز چنین بود و در سال‌های جنگ جهانی اول نیز به همین روال ادامه یافت. افزون بر آن، ترک‌ها با وجود واداشتن کردها به جنگیدن در جبهه خود، آنها را هم‌تراز خود ندانسته، جیره‌ای به آنها نمی‌دادند، بلکه برای خورد و خوراک به آنها علف از علف زارها می‌دادند. برپایه گزارشگری دقیق و. ام. شکلووفسکی، آنها از کردها چون گلوله دم توپ استفاده می‌کردند.<sup>۱۴</sup>

همسایگی بدون واسطه بخش شمال باختری ایران با روسیه، این سرزمین مسکونی کردها را از همان آغاز جنگ تا روزهای پایانی‌اش به کارزار کنش‌های جنگی تبدیل کرد. ترکیه پیوسته در پی راهیابی به کرانه‌های دریاچه اورمیه و همچنین دامن زدن به درگیری نظامی در مرز بود. نیروهای ترکیه در ۱۷ نوامبر سال ۱۹۱۴ ناحیه کردنشین لاهیجان در نزدیکی ساوجبلاغ<sup>۱۵</sup> پایتخت کردستان مکرری را اشغال کردند. یک روز بعد آ. ای. ایاس، کاردار روسیه در ساوجبلاغ، امور کارداری را تعطیل کرد و راهی مراغه شد، و در سر راه خود، در میاندوآب توقف کرد. چنان که و. اف مینورسکی در شرح حال این کشته شده نوشت «اردو»<sup>۱۶</sup> [ترک‌ها] با راه یافتن به شهر او را غافل گیر کردند. در جریان این پیشامد،

۱۱- شیشوف ۲۰۱۰: ص ۱۳۸

۱۲- حداقل معادل ۲۴ هزار نفر می‌باشد.

۱۳- شیشوف ۲۰۱۰: ص ۱۳۸

۱۴- نگاه کنید به شکلووفسکی ۱۹۹۰: ص ۴۲

۱۵- مینورسکی. و. اف. یادبود آ. ای. ایاس // ایزوستیا وزارت امور خارجه ۱۹۱۵: ص ۱۸۰

در ماه دسامبر ۱۹۱۴، آ. آ. ایاس کشته شد و و. اف مینورسکی از او بعنوان نخستین قربانی روسیه در «آستانه کردستان دوردست»<sup>۱۶</sup> نام برد. در هنگام حمله ترک‌ها به تبریز دو تن از نمایندگان اشراف طایفه کرد، از سردارهای مکرری، محمد حسین خان فرماندار ساوجبلاغ و پسر او علی بیگ، دانشجوی سپاه کادت مسکو<sup>۱۷</sup> کشته شدند.<sup>۱۸</sup>

عملیات جنگی ترکیه در شمال باختری ایران بر ضد روسیه بود. در ژانویه ۱۹۱۵، نیروهای روسیه پاتک زدند. تبریز آزاد گردید و [بدنبال آن] پرجمعیت‌ترین منطقه کردستان ایران که ترک‌ها در آنجا گروه های سواره کرد را سازمانیابی کرده بودند، نیز اشغال شد. و. پ. نیکیتین، کردشناس سرشناس آتی، در ۳۰ ماه مه ۱۹۱۵ مقام تازه دستیار کاردار روسیه را در شهر آزاد شده اورمیه، اشغال کرد. دوران انجام وظایف کارداری<sup>۱۹</sup> او همزمان بود با فعالیت های پر دامنه نظامی در جبهه های [جنگ در] ایران.<sup>۲۰</sup> در نیمه اول سال ۱۹۱۵ وضعیت تغییر چندانی نکرد، اما با وجود کامیابی های نظامی روسیه در فوریه - ژوئیه 'اوضاع کاملاً خطرناک و ناپایدار باقی ماند. با ورود ژنرال ن. ن. باراتوف<sup>۲۱</sup> در راس سپاه سواره اعزام شده از باکو، از راه دریای مازندران به بندر انزلی، تغییر بزرگی [در اوضاع] روی داد.<sup>۲۲</sup> به نوشته م. س. لازاریف<sup>۲۳</sup> در پی کنش های نظامی برق آسا و موفقیت آمیز او در خطوط خانقین - کرمانشاه - همدان در پایان سال ۱۹۱۵، میدان عملیات نظامی ترکیه - آلمان نابود شد و همین بی درنگ بر مناسبات کردها با روسیه اثر گذاشت. اگر واپس نشینی ارتش روسیه در ماه دسامبر ۱۹۱۴ از شمال باختری ایران سبب خودداری بسیاری از رهبران قبیله های کرد در همکاری با روسیه شد، [این بار] در ماه سپتامبر

۱۶- همانجا ص ۱۸۱

#### ۱۷- Московский кадетский корпус, The Moscow Cadet Corps

۱۸- سردار محمد حسین خان بابامیری (سردار مکرری) (۱۹۱۵ - ۱۸۸۰) پسر سیف الدین خان پس از مرگ پدر جانشین او شد. در اوایل جنگ جهانی اول، زمانی که ارتش تجاوزگر عثمانی با پشتیبانی آلمان قیصری وارد خاک ایران شد، به جرم طرفداری از روسیه [در ساوجبلاغ] دستگیر و به پایگاه نظامی آنان در مراغه منتقل شد. او در ۲۳ صفر ۱۳۳۳/۱۳۱۱/۱۹۱۵ همراه با سیف الدین خان مظفر السلطنه پسر مجیدخان اردلان حاکم سقز در شهر مراغه اعدام شد.

سردار علی خان بابامیری (سردار مکرری) (۱۹۳۲ - ۱۸۹۶) پسر محمد حسین خان بابامیری مشغول به تحصیل در دانشکده افسری در تغلیس پایتخت گرجستان بود. اما پس از اعدام پدرش به منطقه خود برگشته و جانشین او شد. شخصیت و سرنوشت او شبیه احمد شاه قاجار آخرین شاه قاجار ایران است. به مانند او جوان و تحصیل کرده و مدرن بود و مانند او نیز در کار حکومتی بدون تجربه، علی خان در تبریز خانه داشت و بیشترین ایام سال را در آنجا سپری می کرد و بیشتر مشغول زندگی شخصی بود تا ملکداری. همین نیز موجب بالا آوردن بدهکاری و از دست دادن ملک و مال او شد. او جزو افرادی بود که برای اولین بار از خارج، دوچرخه و دوربین عکاسی به ایران آورد. او به مرگ طبیعی در سال ۱۹۳۲ درگذشت.

انور سلطانی، جلد اول، ۲۲۶ و ۲۲۷ بوکان در تاریخ، چاپ سوم، سلیمانیه سال ۲۰۲۲. ترجمه و تخلص از کردی. م

۱۹- و. پ. نیکیتین در نامه ای به و. اف. مینورسکی نوشت: «من در ۳۰ می ۱۹۱۵ به اورمیه آمدم و در ۱۵ آوریل ۱۹۱۸ آنجا ترک کردم.» نگاه کنید به آرشو و. اف. مینورسکی (دانشکده خاورشناسی روسیه آکادمی علوم روسیه). ذخیره ۱۳۴. صورت برداری ۳. واحد ذخیره سازی ۷۱۵

۲۰- نگاه کنید به کتاب راینز حکومت موقت روسیه. آ. گ. آلکسی گریگورویچ ۱۹۶۵-۱۸۹۱ ایملیانوف «[قزاق‌ها در] جبهه ایران (۱۹۱۸ - ۱۹۱۵)». برلین. ۱۹۲۳

۲۱- Баратов, Николай Николаевич

نیکلای نیکلایوویچ باراتووف (۱۹۳۲ - ۱۸۶۵). م

۲۲- ژنرال روسیه ن. ن. باراتووف (باراتشویلی)، سالهای زندگی ۱۹۳۱ - ۱۸۶۹ فرمانده سپاه اعزامی (شامل گردان ۱ قزاق‌های قفقاز و گردان سواره قفقاز با نیرویی بالغ بر ۱۴ هزار نفر و ۳۸ توپ)، برای مقابله با نیروهای طرفدار آلمان در ایران در ۱۳ اکتبر ۱۹۱۵ در انزلی

پیاده شد. ایملیانوف ۱۹۲۳: ص ۱۶

۲۳- لازاریف ۱۹۷۲: ص ۳۲۰

۱۹۱۵ و. پ. نیکیتین جانشین کاردار روسیه در اورمییه با برخی از آنها قرارداد [دوستی] بست. از آن زمره ' کوردو بیک رهبر جامعه نیرومند عشیره بیگزاده بود. در آخرهای سال ۱۹۱۵ پس از رشته‌ای از کنش‌های نظامی، به رهبری ژنرال ن. ن. باراتوف، امکان احیای واقعی موقعیت از دست رفته روسیه در میان کردها بوجود آمد.

سیاه ن. ن. باراتوف در سال ۱۹۱۶ در جبهه‌های ایران و هم چنین در جبهه موصل با ترکیه به پیروزی‌های تازه ای دست یافت. مناطق جنوب و مرکز کردستان به تکیه گاهی برای عملیات‌های نظامی [باراتوف] در بین‌النهرین تبدیل شدند و در آوریل ۱۹۱۶ شهر رواندز، پایتخت پیشین امارت سوران، به تصرف او درآمد. پیروزی‌های سپاه باراتوف سبب افزایش دل‌بستگی کردها به روسیه شد، و در این جا، موضوع تنها در دیدن قدرت دولتی نبود که می‌توانست در حل مشکلات به آنها یاری رساند. خود کردها و بویژه افراد قبیله‌هایشان جنگجویان شایسته‌ای بودند، و به شجاعت‌های نظامی ارزش و احترام می‌گذاشتند. یوسف کمال، نماینده اشراف کرد از طایفه بدرخان‌ها، که امیر بدرخان افسانه‌ای از آن خاندان بود، به جانشین کاردار روسیه در وان روی آورد تا بدانند در صورت وارد جنگ شدن قبایل کرد آماده قیام با ترکیه، روسیه به یاری آنها خواهد آمد یا نه.<sup>۲۴</sup>

به سبب اختلافات در اردوگاه رهبران کرد، قیام همه جانبه‌ای در پشت جبهه نیروهای ترکیه روی نداد، اما بدون تردید، کردها برای همکاری در زمینه‌های نظامی و دیپلماتیک در کانون توجه [روسیه] قرار گرفتند. و. اف. مینورسکی و. پ. نیکیتین شرایط را بخوبی درک می‌کردند و تاثیر چشم‌گیری بر آن داشته، طرفدار پروپاقرص روابطی آرام و نیک‌خواهانه با کردها بودند. به باور و. اف. مینورسکی، می‌بایست توجه ویژه‌ای به خاندان‌های سرنگون شده امرای کرد و بویژه به پسینیان امرای بابان در سلیمانیه می‌شد که توانایی سترگ سیاسی خود را در کردستان هم چنان حفظ کرده بودند. و. پ. نیکیتین از نظر ماهوی با و. اف. مینورسکی اختلافی نداشت، اما کشاندن کردها بسوی روسیه را در گرو انجام کارهای پر زحمت اولیه در میان آنها می‌دید.

در سال ۱۹۱۶ به برنامه‌های فرماندهی آلمان و ترکیه برای گشودن جبهه جنگ تمام عیار در خاک ایران پایان داده شد. سپاه اعزامی باراتوف با جلب بخشی از سپاه ترکیه که در بین‌النهرین بر علیه انگلیسی‌ها می‌جنگیدند، ابتکار عمل را از دست استانبول بیرون آوردند. در ماه فوریه ۱۹۱۷ یگان‌های باراتوف پس از اشغال همدان، کرمانشاه و خانقین با نیروهای اعزامی انگلستان که در جنوب بین‌النهرین حمله به بغداد را آغاز کرده بودند، مستقیماً ارتباط گرفتند. سپاه باراتوف می‌بایست وارد شهر موصل در مرکز کردستان شود. روزهای سیاهی پیش‌روی فرماندهی ترکیه و متحدش آلمان بود: یک منطقه مهم استراتژیک مورد حمله گازانبری<sup>۲۵</sup> قرار گرفت.<sup>۲۶</sup>

در ۲۶ فوریه ۱۹۱۷ بغداد زیر فشار ارتش بریتانیا سقوط کرد و ترک‌ها که در نبرد با نیروهای روسیه در تنگنا قرار گرفته بودند، شکست خود را پذیرفتند.

بزودی قزاق‌ها، ترک‌ها را از سنگرهایشان بیرون رانده و فراری دادند و قصر شیرین را تصرف کردند. سپس به عملیات نظامی در دور و بر رودخانه دیاله در آستانه بین‌النهرین ادامه دادند. هنگ قزاق‌ها چهارصد ورست در راه به بغداد دشمنان را تعقیب کرد.<sup>۲۷</sup> [این بار] تلاش طرف‌های انگلیسی و روسی

۲۴- لازاریف ۱۹۶۴: ص ۲۰۹

۲۵- محاصره و تسخیر اهدافی در پشت جبهه دشمن، برای جلوگیری از عقب نشینی و قطع ارتباط نیروهای آن با نیروهای خودی و در نهایت وادار کردن آنها به تسلیم است. م

۲۶- شیشوف؛ ۲۰۱۰، ص ۱۷۸

۲۷- ستریلیانوف (کالابوخوف)؛ ۲۰۰۷، ص ۴۹

روی شهر موصل متمرکز شد.

در همین زمان در روسیه، انقلاب فوریه رخ داد، اما هنوز [توانایی] حملات تعرضی ارتش روسیه ته نکشیده بود. ارتش روسیه پس از اشغال خاور کردستان، به حدود جنوب آن رسید. پیشروی بعدی از راه پنجوین، سلیمانیه و کرکوک بسوی موصل برنامه‌ریزی شد. این عملیات می‌بایست بخش چشمگیری از سپاهیان ترکیه را بسوی شمال منحرف کند و امکان حمله انگلیسی‌ها به موصل را فراهم سازد. سپاهیان ترکیه پشت سرهم شکست می‌خوردند، خطر یک فاجعه بزرگ در کمین بود، و جبهه ایران کاملاً اهمیت خود را برای طرف‌های در حال جنگ از دست داده بود.

کردها همواره آماده قیام بودند. در آوریل ۱۹۱۷ در کوه‌های نزدیک موصل که سپاهیان انگلیس و روس پیشروی خود را بسوی آن آغاز کرده بودند، جنبش کرد، به رهبری سید عبدالله<sup>۲۸</sup> نوه شیخ عبدالله، آغاز گردید. پس از سرکوب قیام شیخ عبدالله در سال ۱۸۸۰، خانواده سادات نه‌ری هم‌چنان نفوذ خود را در هر دو سوی مرز حفظ کرده بودند؛ این نفوذ حتی چندین برابر هم شده بود. سید عبدالله برای آگاه کردن [روسیه] از تشکیل کمیته «رهایی کردستان» و تصمیم آن برای روی‌آوری به روسیه «با توجه به حمله زودهنگام آن [روسیه] به موصل»<sup>۲۸</sup> نامه‌ای برای و. پ. نیکیتین، جانشین کاردار روسیه در اورمییه فرستاد. چیزی از این برنامه و گفتگوهای بعدی به بار نشست، با این وجود، تلاش برای رسیدن به توافق «بین کردهای آزاد و روسیه آزاد»<sup>۲۹</sup> ادامه یافت. در کردستان با چنین شور و شوقی از انقلاب فوریه ۱۹۱۷ استقبال شد.

در همین رابطه لازم است در رویدادی درنگ کنیم که هنوز صد سال پس از جنگ جهانی اول، چشمگیر و تاثیرگذار به نظر می‌رسد. منظور برگزاری کنگره عشایر جنوب خاوری کردستان در ژوئن ۱۹۱۷ و امضاء قراردادی بین رهبران این قبیله‌ها با ن. ن. باراتوف<sup>۳۰</sup> نماینده روسیه است. به باور نگارنده این سطرها، به این واقعیت تاریخی که درست ۶ سال بعد در کتابی از آ. گ. ایمیلیانوف<sup>۳۱</sup> رایزن دولت موقت روسیه و شاهد عینی و شرکت‌کننده در این رویدادها بازنه‌یافته، اهمیت چندانی داده نشده است.

به گفته آ. گ. ایمیلیانوف، در تابستان ۱۹۱۷ عشایر جنوب خاوری کردستان با روسیه اعلام دوستی کردند و ژنرال ن. ن. باراتوف با رهبران بزرگترین جامعه عشیره‌ای که در دور و بر کرمانشاه و سنه (سندج) زندگی می‌کردند، از در گفتگو درآمد.

در این منطقه<sup>۳۲</sup> بیش از چهل قبیله کرد وجود داشت که قدرتمندترین آنها کلهرها، گوران‌ها و سنجابی‌ها بودند. آنها از زیستگاه خود در منطقه کرمانشاه به راحتی از راه زهاب به ترکیه می‌رفتند و جاده همدان - کرمانشاه - بغداد شریان اصلی داد و ستد در هر دو سوی مرز بود. قبیله‌ها که به گونه‌ای فعال می‌کوچیدند، وارد اتحاد با هم می‌شدند و به یکدیگر زمین می‌فروختند، اما جنگ زندگی‌شان را بهم زد، آنها را وادار کرد تا در عملیات جنگی شرکت کنند. موضع کردها با برنامه و دلبستگی‌های آنهايي که وارد خاک آنها شده بودند، همخوان نبود و نمی‌توانست باشد. در میانه سال ۱۹۱۷، زمانی که ترک‌ها از قلمرو ایران بیرون رانده شدند، در اوج پیروزی‌های ارتش روسیه و متحدین چیزی روی داد که ناگزیر بود. کردها و روس‌ها گرایش مشترکی برای دوستی و مناسبات صلح‌آمیز از خود نشان دادند. در پیرامون شهر کرمانشاه، در ملک یک خان ثروتمند کرد با توافق طرفین دیداری میان ن. ن.

۲۸- نگاه کنید به لازاریف ۱۹۶۴: ص ۳۵۶

۲۹- شکلووفسکی ۱۹۹۰: ص ۴۲

۳۰- Алексей Григорьевич Емельянов, گریگورویچ ایمیلیانوف



باراتوف و رهبران سرشناس عشایر کرد در ۶ ژوئیه ۱۹۱۷ برگزار شد که در کتاب آ. گ. ایملیانوف<sup>۳۱</sup> به روشنی و گیرایی توصیف شده است.

دو سوی قرارداد بشکلی برابر رو به روی هم قرار گرفتند. در اینجا پیروزمند یا شکست خورده وجود نداشت، بلکه احترام متقابل فرمانروا بود. شرکت کنندگان در نشست، وجوه مشترک بسیاری داشتند: یک رنگی، گشاده‌روی برای ایجاد ارتباط، شجاعت نظامی و حتا بی‌پروایی که از ویژگی هم کردها و هم روس‌ها بود. کردها که همواره در جستجوی نیرویی پشتیبان برای خود بودند، آن را در سیمای روسیه دیده و تصمیم گرفتند سرنوشت خویش را با آن کشور گره بزنند.

دیدار با امضای پیمان‌نامه دوستی روسیه و قبیله‌های متحد کرد جنوب خاوری کردستان به پایان رسید، اما در نهایت به نتیجه‌ای محسوس و درازمدت نینجامید، [در واقع] امکان دستیابی به آن فراهم نگردید. ابرهای یک طوفان انقلابی آسمان روسیه را در بر گرفت و پس از چند ماه، به گفته وینستون چرچیل بریتانیایی، روسیه با وجود پیروزی 'فروپاشید. ارتش روسیه جبهه‌های جنگ را ترک کرد و جنگ بدون آن به پایان رسید.

سرزمین کردستان در نتیجه نبردی تمام عیار به ویرانه‌ای تبدیل شد. سرزمین کردها جام رنج را نوشید و بدبختی تمام و کمال، بویژه نواحی کردنشین کنار مرزی را فراگرفت. شهر زیبای ساوجبلاغ، مرکز کردستان مکرری، با خاک یکسان شد.<sup>۳۲</sup> سرزمین‌های بارآور پیرامون اورمیه که از سوی م. آرداتوف [بهشت روی زمین]<sup>۳۳</sup> نامیده شده بود، ویران و خالی از سکنه شد. از دشت مرگور و ترگور [مه‌رگوه‌ر ته‌رگه‌وه‌ر. به کردی. م.] که عشایر ثروتمند کرد ساکن آنجا بودند، جمعیت بطور کامل بیرون رانده شدند. اوریمار،<sup>۳۴</sup> اشنویه، دیلمان و مناطق دیگر نیز به همین سرنوشت دچار شدند و شغال‌ها و روبه‌ها جای مردم را گرفتند.<sup>۳۵</sup>

روسیه در تقسیم مرده ریگ امپراتوری عثمانی شرکت نکرد. دول آنتانت در هنگام تنظیم پیمان سور در سال ۱۹۲۰ انگار به یاد کردها افتادند، اما پس از سه سال بجای وعده استقلالی که داده بودند، کردستان را با خون‌سردی به چهار پارچه میان ترکیه، ایران، و هم چنین سوریه و عراق جدا کرده از قلمرو دولت عثمانی، تقسیم کردند.

برای کردها، چهار پارچه کردن سرزمین شان رهاورد اصلی جنگ جهانی اول بود، با این وجود، آنها تبدیل به یک ملت فرمانبر نشدند. اسماعیل آغا سمکو<sup>۳۶</sup> (تصویر شماره ۲۵)، رهبر کل شکاک‌ها، رئیس یکی از نیرومندترین جامعه عشیره‌ای کردستان، پس از بیرون رفتن نیروهای روس در بهار ۱۹۱۸ قیامی برپا کرد و برای یک دهه از نظر سیاسی به جوش و خروش آورد. ایل‌های هرکی، بیگزاده،

۳۱- ایملیانوف؛ ۱۹۲۳، صص ۱۵۹-۱۵۶.

۳۲- تنها یک بار دیگر می توان از قدرت پایداری کردها و توانایی آنها در دگربار قفقوس وار از دل خاکستر بیرون آمدن شگفت زده شد. در محل ساوجبلاغ ویران شده، دوباره شهری ساخته شد، اما این بار با نام مهاباد، جایی که پس از نیم سده در سال ۱۹۴۶ تبدیل به پایتخت جمهوری خودخوانده مستقل کردستان شد. این جمهوری کمتر از یکسال وجود داشت اما در خاطره کردها برای همیشه چون برگ درخشانی از تاریخ آنها باقی ماند.

۳۳- آرداتوف؛ ۱۹۰۸، ص ۶

۳۴- Oremar (به کردی) Dağlica، (به ترکی)

۳۵- شکلووفسکی؛ ۱۹۹۰، صص ۴۸، ۴۶، ۴۲، ۴۰

۳۶- اسماعیل آغای شکاک' رهبر تمام جامعه عشیره‌ای بود و اسماعیل آغای عبدوئی' رئیس بزرگ طایفه اش\*. به تفصیل در واسیلیه‌وا؛ ۲۰۱۵، صص ۲۵۲-۲۴۳

\* اسماعیل آغای اول، از طایفه عبدوئی' رهبر عشیره شکاک بود. در سال ۱۸۱۶ میلادی توسط عسکرخان قاجار ترور شد. عبدالقادر شکاک، جغرافیای تاریخی عشیره شکاک، نقش آن در جنبش کرد، ص ۲۰، چاپ جمال عرفان، ۲۰۱۵، سلیمانیه عراق. کردی. م



مامش، منگور، دیوکری، پیران، زرزا، یژدر، فیض‌الله‌بیگی و بسیاری از جامعه‌های عشیره‌ای مرکز و جنوب کردستان و لرستان به او پیوستند. اندیشه استقلال‌درونمایه اصلی سراسر تاریخ بعدی کرد شد. قیام کردها به خاک و خون کشیده شد، اما مبارزه تاکنون ادامه پیدا کرده است. زیستگاه کردها چند پارچه شده است: کردستان ترکیه، کردستان ایران، کردستان عراق و کردستان سوریه.



تصویر شماره ۲۵. اسماعیل آغا سمکو

کردستان به معنای «سرزمین کردها» است و نمی‌تواند ترکی، ایرانی، عراقی یا هر چیز دیگری باشد. کردستان می‌تواند و باید از آن کردها و تنها از آن آنها باشد. نمی‌توان این دشواری را که در درازای سده‌ها بوجود آمده است، یک شبه حل کرد، اما تردیدی هم نمی‌توان روا داشت که راه حلی برای آن پیدا خواهد شد. سرزمینی زیر عنوان کردستان حق موجودیت دارد، و کردها نباید چون فرزندان ناتنی تاریخ باقی بمانند. حق و حقیقت با آنها است.

## پیوست‌ها:

۱. عهدنامه ای که مابین خاقان مغفور و سلطان محمود خان ثانی بتوسط میرزا علی وکیل ایران و محمد امین روف پاشا سرعسکر و مامور عثمانی بتاريخ ۱۹ ذی قعدة ۱۲۳۸ [۲۸ ژوئیه ۱۸۲۳] در ارضروم منعقد شده است<sup>۱</sup>

**مقدمه** - در باب حدود بین‌الدولتین و حجاج و تجار و رد فراری و سفراء طرفین  
**شرط** - در باب اینکه دولت ایران نقاطیرا که در اثنای جنگ از عثمانی گرفته بود به دولت مشارلیها واگذار میکند - رد اسراء طرفین.

**فصل اول** - عدم مداخله دولت دولت علیه بطرف کردستان - عشایر و طوایف سرحدی و رسومی که باید تادیه کنند و منازعاتی که مابین آنها بوقوع میرسد.

**فصل دوم** - در باب حجاج و زوار و سایر مسافرین ایران بمملکت عثمانی و رفتاریکه باید در حق مومی‌الیهم منظور شود - معامله متقابل ایران در مورد اتباع عثمانی - مال‌التجاره ایران و حقوق گمرکی

**فصل سوم** - در باب عشایر حیدرانلو و سبکی

**فصل چهارم** - شروط راجعه به فراری و عشایر دولتین

**فصل پنجم** - استرداد اموال توقیف شده رعایای ایران

**فصل ششم** - ترتیبات راجعه به ترکه متوفی رعایای دولتین

**فصل هفتم** - در باب سفراء و فراریهای دولتین

عهدنامه و مصالحه که بتاريخ هزار و یکصد و پنجاه و نه در باب حدود و سنور قدیمه و نیز شرایطی که سابقا در باب حجاج و تجار و رد فراری و رهائی اسرا و اقامت شخص معین در دربار طرفین انعقاد یافته است تماما و کاملاً بین الدولتین مرعی و برقرار و معتبر بوده بارکان آن وجها من الوجوه خللی عارض نشده و مابین دولتین علیتین شرایط دوستی و مقتضای الفت و محبت همیشه معمول باشد  
**شرط** - من بعد صمصام آشوب و خصام در نیام بوده و مابین دولتین علیتین معامله که مودی کدورت و برودت و منافی سلم و صفوت باشد وقوع نیابد و آنچه داخل حدود قدیمه دولت عثمانی بوده و در اثنای جنگ یا قبل از آن بدست دولت ایران درآمده بالجمله قلاع و اراضی و قضاء و قصبه و قراء به حالت حالیه در ظرف مدت شصت روز از تاریخ امضای عهدنامه بدولت عثمانی تماما تسلیم شود و محض حرمت این مصالحه خیریه گرفتاران طرفین را بلاکنتم و اخفا رها کرده و ماکولاتیکه در اثنای راه برای آنها لازم میشود داده مومی‌الیهم را بسرحد دولتین برساند.

**فصل اول** - چون هیچ دولتی نباید در امور داخله دولت دیگری مداخله نماید من بعد خواه باطراف کردستان که جانب بغداد واقع است و خواه بکلیه محالی که داخل حدود مییاشد و نیز به نواحی سنجاق‌های کردستان سببا من الاسباب و وجها من الوجوه از طرف دولت ایران مداخله و تجاوز و تعرض نشده و از متصرفین سابق و لاحق سنجاقهای مزبور حمايت نشود و اگر از حوالی مزبوره به

۱- قراردادهای مندرجه در این کتاب به نقل از متن روسی آن در «سفرنامه» ی.ای. چیریکوف؛ ۱۸۷۵، صص ۶۴۸ - ۶۳۱ است. متن کنونی برگرفته از متن فارسی آن است.

- منبع فارسی: مومن‌الملک، مجموعه معاهدات دولت علیه ایران با دول خارجه، صص ۲۰۳ - ۱۹۶، طهران مطبعه فاروس، ۱۳۲۶

بیلاق و قشلاق‌های طرفین بیابند درباب رسومات عادیه بیلاقی و قشلاقی و سایر دعاوی که بوقوع می‌رسد مابین شاهزاده عباس میرزا ولیعهد دولت ایران و والی بغداد مذاکره شده و دفع گردد که باعث کدورت بین‌الدولتین نشود.

**فصل دوم** - چون این مسئله از شرایط سابقه است که با اهالی ایران که بکعبه مکرمه و مدینه منوره و سایر بلاد اسلامیة رفت و آمد مینمایند مانند حجاج و زوار و سایر اهالی بلاد اسلامیة رفتار شود و از ایشان باسم دورمه و باسم دیگری که خلاف شرع و قانون باشد چیزی مطالبه نشود همچنین از زوار عتبات عالیات مادامیکه مال‌التجاره در دست ندارد مطالبه باج نشود و اگر مال‌التجاره داشته باشند حقوق گمرکی موافق قاعده معموله گرفته شده و زیاده چیزی مطالبه نشود و از طرف ایران نیز با تجار عثمانی از همین قرار رفتار شود.

لهذا من بعد از طرف وزراء عظام و میرالحاج و میر میران گرام و سائر ضابطان و حکام عثمانی برای اجرای این شرط قدیمی که در حق حجاج و تجار ایران قید شده است باید دقت و رعایت بعمل آید و از شام شریف الی حرمین محترمین و آنجا الی شام شریف و از طرف امین ضره همایون مواظبت شود که خلاف شرط چیزی گرفته نشده و از مومی الیهم حمایت شود و اگر مابین آنها نزاعی روی دهد با نظارت امین ضره همایون و به توسط معتمدی از ایشان رسیدگی شود و مخدرات حرم شاهنشاهی و حرمهای شاهزادگان عظام و سایر اکابر دولت ایران که به حج شریف و عتبات عالیات می‌روند بفرآخور مرتبه مورد احترام گردند و همچنین در باره حقوق گمرکی تجار ایران از همان قرار رفتار شود که با تجار اهل اسلام تبعه عثمانی رفتار میشود و از مال‌التجاره ایشان فقط یکدفعه از قرار چهار فروش در صد گمرک گرفته شده و برخلاف قبض تادیه که بآنها داده میشود و مادامیکه مال‌التجاره مذکوره بدست دیگری منتقل نشده است و تجار ایران که چوب گیلاس را<sup>(۲)</sup> برای تجارت اسلامبول می‌آورند چون در دولت عثمانی انحصار بیع و شری ممنوع است بهر کس که بخواهند بفروشند و با تجار و اهالی دولتین که به مملکت جانین آمدوشد مینمایند به مقتضای جهت جامعه اسلامیة بطور دوستانه رفتار خواهد شد که از ایذاء اضرار محفوظ باشد.

**فصل سوم** - عشریت حیدرانلوسیبکی که بین‌الدولتین متنازع فیها بود و الیوم در خاک دولت عثمانی ساکن هستند مادامیکه که در این طرف هستند اگر به حدود ایران تجاوز کرده و خسارت وارد آورند سرحدداران عثمانی در منع و تربیت آنها دقت نمایند اگر از تجاوز و خسارت دست برندارند و سرحدداران نتوانند از آنها ممانعت نمایند دولت عثمانی از آنان حمایت نکند چنانکه آنها به رضا و رغبت خود بطرف ایران بگذرند دولت عثمانی مانع نشود و بعد از آنکه بطرف ایران آمدند اگر مجدداً بخاک عثمانی روند قبول نشده و از آنها حمایت نشود و اگر بطرف ایران آمده و بعد بحدود عثمانی تجاوز کرده و خسارت زنند مأمورین سرحدی دولت ایران در منع تجاوز دقت نمایند.

**فصل چهارم** - بموجب شرط قدیم فراریهای دولتین قبول نشده و از آنها نباید حمایت شود و کذا لک عشایر و ایلاتی که از عثمانی به ایران و از ایران به عثمانی می‌گذرند قبول نشده و از آنها حمایت نشود.

**فصل پنجم** - آنچه در اسلامبول و سایر ممالک دولت عثمانی اموال تجار ایران بواسطه حکومت

۲- معلوم نیست که چیق چوب گیلاس است یا فقط چوب گیلاس زیرا که در زبان ترکی لفظ چوب دو معنی دارد یکی بمعنی چوب و دیگری بمعنی چیق است. موتمن الملک

شرع به ثبت دفتر درآمده و حفظ و توقیف شده است از تاریخ این تمسک الی مدت شصت روز در هر محلی که باشد از روی دفتر بتوسط شرع و ایلچی ایران به صاحبان آنها تسلیم شود و سوای اموال محفوظه مزبوره اگر در اثنای خصومت از اموال تجار و زوار و اهالی ایران که در خاک عثمانی بودند از طرف بعضی وزراء و سایر ضابطان چیزی جبرا گرفته شده باشد لدی الافاده فرمان عالی صادر میشود که بتوسط و کلای که مومی الیهم معین میکنند بعد از ثبوت شرعی در محل اموال مذکوره گرفته شود.

**فصل نهم** - در صورتیکه در ممالک عثمانی شخصی بلاولد فوت شده و وصی شرعی نداشته باشد مامورین بیت المال ترکه متوفی را بتوسط حکومت شرع و پس از ثبت سجل عینا در محل امنی یک سال حفظ نمایند و وقتیکه وارث و یا وکیل شرعی پیدا شد بموجب ثبت دفتر اشیاء مذکوره بتوسط حکومت شرعی بآنها تسلیم شود و رسوم عاریه و کرایه محلی که اشیاء در آن حفظ شده است دریافت شود و در صورتیکه اشیاء محفوظه بواسطه حریق یا این قبیل حوادث تلف گردد ادعائی نشود اگر در مدت یکسال وارث و وصی یا وکیل پیدا نشود ترکه محفوظ از طرف بیت المال بفروش رسیده قیمت آن حفظ شود در صورت فوت تبعه عثمانی در ایران از همین قرار رفتار شود.

**فصل دهم** - بموجب شرط سابق و محض تائید دوستی مابین دولتین در هر سه سال شخصی از طرف دولت ایران و شخصی از طرف دولت عثمانی در ایران مقیم شود و از تبعه دولتین علیتین که در اثنای محاربه به طرفین گذشته و عمل بدی از آنها بروز کرده باشد محض حرمت این عهدنامه در حق این قبیل اشخاص بواسطه این اسائن سیاست نشود.

**۲- عهدنامه که بتاريخ شانزدهم شهر جمادی الثانیه ۱۲۶۳ مابین محمد شاه و سلطان عبدالحمید بتوسط میرزا تقی خان مامور ایران و انور افندی مامور عثمانی در ارضروم منعقد شده است**

**فصل اول** - ترک مطالبات نقدیه طرفین

**فصل دوم** - واگذار کردن دولتین بعضی نقاط و اراضی را بیکدیگر و تعهدات راجعه به سلیمانیه و محمره و غیره.

**فصل سوم** - ترک بعضی ادعاهای سابقه و تعیین مامور برای تحدید حدود.

**فصل چهارم** - در باب قطع و فصل بعضی خسارات و رسومات معوقه

**فصل پنجم** - شرایط راجعه به شاهزادگان فراری

**فصل ششم** - در باب حقوق گمرکی مالالتجاره طرفین

**فصل هفتم** - شرایط راجعه به زوار و اتباع ایران در ممالک عثمانی و حقوق و امتیازات مومی الیهم - قونسولهای دولتین و محل اقامت و امتیازات مشارالیهم

**فصل هشتم** - تعهدات دولتین در باب عشایر سرحدی و دفع و رفع غارت و سرقت و تجاوزات و نیز در باب تبعیت آنها.

**فصل نهم** - تائید عهد نامجات سابقه - تصدیق عهدنامه

**فصل اول -** دولتین اسلام قرار میدهند که مطالبات نقدی که تا به حال از یکدیگر ادعا میکردند کلیه متروک دارند لیکن قرارداد بشرطی که در باب تسویه مطالبات مخصوصه در فصل چهارم ذکر شده است خللی وارد نخواهد آورد.

**فصل دوم -** دولت ایران تعهد میکند که جمیع اراضی بسیطه ولایت ذهاب یعنی اراضی جانب غربی آن را بدولت عثمانی واگذار کند و دولت عثمانی هم متعهد میشود که جانب شرقی ذهاب یعنی تمام اراضی جبالیه آنرا باضافه در (کزند) بدولت ایران واگذار کند و دولت ایران قویاً تعهد میکند که از هر گونه ادعا بشهر و سنجاق سلیمانیه صرف نظر کرده بحق تملکی که دولت عثمانی در سنجاق مذکوره دارد وقتاً من الاوقات بهیچوجه دخل و تعرض ننماید و دولت عثمانی قویاً تعهد میکند که شهر و بندر محمره و جزیره الخضیر و لنگرگاه و نیز اراضی ساحل شرقی یعنی سمت یسار شط العرب را که در تصرف عشایری است که معروفاً متعلق به ایران هستند به ملکیت در تصرف دولت ایران باشد و علاوه بر این سفاین ایران حق خواهد داشت که به آزادی تمام از مصب شطالعرب الی التقای حدود دولتین در شط مزبوره را سیر نمایند.

**فصل سوم -** طرفین متعهد میشوند که بموجب عهدنامه حاضره سایر ادعاهائی که در باب اراضی داشتند متروک داشته و مهندس و مامور تعیین نمایند که موافق ماده سابقه حدود بین الدولتین را معین نمایند.

**فصل چهارم -** طرفین قراردادند که از جانب خود مامورین معین شوند که خساراتی که بعد از قبول اختارات دوستانه که بتوسط دولتین معظمین واسطه بتاریخ شهر جمادی الاولی ۱۲۶۱ تحریر و تبلیغ شده بطرفین وارد آمده است و نیز مسئله رسومات مرتع از سالی که تاخیر افتاده است از روی عدالت قطع و فصل شود.

**فصل پنجم -** دولت عثمانی وعده میدهد که شاهزادگان فراری ایران را در بروسا اقامت داده غیبت مشارالیه را از محل مذکور و نیز مناسبات خفیه آنها را با ایران رخصت ندهد و دولتین علیتین متعهد شدند که سایر فراریها را موافق عهدنامه سابق ارضروم تمام رد نمایند.

**فصل ششم -** تجار ایران حقوق گمرکی مالالتجاره خود را از روی قیمت هر روزه و متداوله نقدا یا جنسا از قراریکه در عهدنامه ارض روم ۱۲۳۸ در ماده راجعه به تجارت ذکر شده است پردازند و از مبلغی که در عهدنامه مزبور ذکر شده است زیاده و جهی مطالبه نشود.

**فصل هفتم -** دولت عثمانی وعده میدهد که امتیازات لازمه را در باره زوار ایران معمول دارد تا از هر نوع تعدیات مصون بوده بتوانند با کمال امنیت محال مبارکه را که در خاک عثمانی واقع شده است زیارت کنند و همچنین برای استحکام و تاکید روابط دوستی و اتحادی که لازمه دولتین اسلام و تبعه طرفین است دولت عثمانی تعهد میکند که مناسبترین وسایل را بکار برد تا چنانکه زوار ایران در ممالک عثمانی از جمیع امتیازات متمتع میباشند سایر اتباع ایران نیز از امتیازات مذکوره بهره‌ور بوده خواه در تجارت و خواه در مواد سایر از هر نوع ظلم و تعدی و بیحرمتی محفوظ باشند و علاوه بر این در تمام نقاط عثمانی بغیر از مکه مکرمه و مدینه منور هر جائی که از طرف ایران برای منافع تجارت و حمایت تبعه و تجار قونسول لازم باشد و معین میشود دولت عثمانی مشارالیه را قبول نموده و وعده

میدهد که امتیازاتی که لازمه سمت رسمیت آنها است و در باره قونسول‌های سایر دول متحاربه معمول است در ماده مشارالیه هم نیز معمول دارد و دولت ایران نیز تعهد میکند که در ماده قونسول‌های عثمانی در محل خاک ایران که لازم شده و معین میشود و نیز در ماده و تبعه و تجار آن دولت که به ایران رفت و آمد می‌نمایند معامله متقابل را کاملا معمول دارد.

**فصل هشتم** - دولتین اسلام تعهد میکنند که برای دفع و رفع و منع غارت و سرقت از طرف عشایر و قبایلی که در سرحد میباشند تدابیر لازمه را اتخاذ کرده و مجری دارند و برای همین مقصود در نقاط مناسب عساکر اقامت خواهند کرد و دولتین متعهد میشوند که از عهده هر نوع حرکات متجاوزیه از قبیل نهب و غارت و قتل که در اراضی یکدیگر وقوع میابد برآیند و قراردادند که عشایر متنازع فیها که صاحبان آنها معلوم نیست فقط یکدفعه باراده و اختیار خود واگذار شوند که محلی را که بعد از این اقامت خواهند کرد معین کنند و عشایریکه تبعیتشان معلوم است جبرا باراضی دولت متبوعه داخل شوند

**فصل نهم** - تمام مواد و فصول معاهدات سابقه علی‌الخصوص مواد و فصول ارض روم ۱۲۳۸ که مخصوصا بواسطه این عهدنامه الغا و تغییر داده نشده است بقوه خود باقی خواهد ماند کانه لفظ بلفظ در این عهدنامه درج شده باشد و دولتین قرار دادند که این عهدنامه بعد از مبادله در ظرف دو ماه یا کمتر از طرف دولتین قبول و امضاء شده و تصدیق نامهای آنها مبادله شود.

.....



## پاره ای از متن کتاب آ. گ. ایمیلیانوف «جبهه ایران (۱۹۱۸ - ۱۹۱۵)» برلین. ص ۱۵۹ - ۱۵۶

باراتووف و زاگیو<sup>۳</sup> به همراهی چند افسر دیگر با اتومبیل رفتند. کردها می‌خواستند در برابر نمایندگان روسیه با شکوه تمام نمایان شوند. حیاط بسیار بزرگ مُلک خان شبیه به یک اردوگاه نظامی بود، صدها مرد مسلح در مسیرهای مختلف در حال حرکت بودند. رهبران عشایر با لباس‌های ملی رنگارنگ روشن در میان اطرافیان‌شان بودند. فرماندهان جنگ آراسته به سلاح و فشنگ با دستارهای گوناگون بزرگ، منشی‌ها با کت‌های فراک سیاه ساده، مختاران و مشاوران با لباس ملی قهوه‌ای، خدمتکاران با لباس‌های یکجور و دگمه‌های صاف فلزی، در آنجا حضور داشتند. پشت سر این گروه‌های پر جنب و جوش، سواران، کارابین بر دوش و با قطارهای پر از فشنگ به سینه و کمر که انگار حرکات آزاد آنها را محدود می‌کرد، ایستاده بودند.

رهبران قبیله‌ها به همراهی گروه‌های مسلح‌شان به کنگره آمدند. در حیاط املاک [خان] تنها ملتزمین رکاب و نگهبان‌ها نزدیک حضور داشتند.

تعداد سواران همیشه نشاندهنده سرشناسی رهبر بود.

گروه‌های مسلح در زمین صاف و همواری که می‌بایست نشست‌های این کنفرانس آشتی‌جویانه ویژه در آنجا برگزار شود، اتراق کرده بودند. سرتاسر دشت با خال‌های سیاهی از سواران، خیمه‌ها و دود پوشیده شده بود. شباهنگام، شمار آتش‌های روشن شده در اتراقگاه سر به صدها می‌زد و چنین بنظر می‌رسید که همه نیروهای مسلح کردستان در فلات کرمانشاه گرد آمده‌اند. نشست‌های کنفرانس در چادر برپا شده‌ی بسیار بزرگ و پوشیده از فرش، برگزار شد. مبلمان دربرگیرنده بالش‌های مستطیل شکل شیکی بود که برای تکیه دادن در نظر گرفته شده بودند. اعضای کنفرانس برپایه آداب و رسوم ایرانی‌ها، با پاهای جمع شده به حالت دو زانو روی فرش‌ها نشسته بودند. نمایندگان روسیه: ژنرال باراتوف، ژنرال ازگیو<sup>۳</sup> فرمانده یگان‌های لشکر کرمانشاه و بارون چرکاسوف<sup>۴</sup> کنسول روسیه در کرمانشاه، در حلقه مرکزی چادر و رهبران [کرد] به شکل نیم‌دایره بزرگی روپروی شان نشسته بودند. آنها با دقت بسیار به سخنان باراتووف گوش می‌دادند. بارون چرکاسوف هم ترجمه می‌کرد.

رهبران با عباراتی رسمی به نمایندگان روسیه خوشامد گفته و یک صدا تمایل خود را برای زندگی دوستانه با سپاهیان روس ابراز داشتند...

آنها در «کنفرانس» به زبان فارسی حرف می‌زدند.

کنه سخنان ژنرال باراتووف و رهبران کرد در راستای آماده کردن توافقنامه ویژه‌ای برای تأمین حرکت و رفت و آمد آزاد هر دو طرف<sup>۵</sup> روسیه و کردها بود. از این تاریخ به بعد، می‌بایست صادقانه‌ترین و دوستانه‌ترین مناسبات میان سپاهیان ما از یک سو و اهالی کرد از سوی دیگر برقرار گردد، تا هر کردی در مناطقی که واحدهای سپاه روسیه مستقر شده‌اند، آزادانه حرکت کند و قزاق‌ها و سربازان روسیه نیز بتوانند در محدوده کردستان با خیال راحت به هرجایی که شرایط نظامی اقتضاء کند، بروند. اهالی و خان‌ها می‌بایست آذوقه و علوفه به سپاهیان ما بفروشند.

زمان گفتگو برای رسیدن به توافق، کمتر از زمان خوشامدگویی دوطرفه و مراسم جشن بعد از آن بود. مفاد و شکل قرارداد نیز بموقع آماده شد.

۳- ژنرال روس، فرمانده واحدهای کرمانشاه.



رهبران وعده‌های خود را بطور رسمی تأیید کردند. اسناد نوشته شده را امضاء و مهر و موم کردند، آنهایی که بیسواد بودند، به زدن مهر اکتفا کردند. مراسم جشن آغاز شد. میهمانی با حضور شمار زیادی شرکت کننده، پذیرایی با غذاهای رنگارنگ ایرانی و روسی، سخنرانی و آتش بازی و بعد هم با چابک سواری همراه بود.

\*\*\*

صدها قزاق کوبانی از کرمانشاه به آنجا آمدند. در فضای باز دشت، کونک‌های سرخ زیر گرمای سوزان به رقص درآمده بودند. صد قزاق سواره به سرعت باد آمدند و در میان توده‌ای از گرد و خاک زردرنگ ناپدید شدند. پس از آن، در یک چشم بهم زدن، نزدیک به ده سوارکار، چهارنعل تاختند و ناگهان اسب‌های خشمگین را در برابر گروهی از مهمانانی که در مرکز مجلس نشسته بودند، برجای نشانند. اسب‌ها فرمانبر و دست‌آموز بودند. سپس گروه دیگری از سوارکاران، چهارنعل تاختند. قزاق‌ها در هنگام تاختن، به سرعت از زین پایین و بالا می‌پریدند بطوری که پاهایشان به زمین ساییده می‌شد، و دوباره بر اسب به پرواز در می‌آمدند، آنها با سرعت هر چه تمام تر از روی پشت اسب‌ها از یک سوی زمین به سوی دیگر آن پرواز می‌کردند. چهار سوار که خود را به خدا و اسب‌شان سپرده بودند، با سرعت سرسام‌آوری گذشتند. آنها روی زین، پشت به مسیر حرکت نشسته بودند. چشم یارای دنبال کردن آنها را نداشت. آنها دیگر خیلی دور شده بودند تمام گروه، بیش از ده‌ها سوارکار، تمام قد روی منحنی ناپایدار زین‌های قزاقی ایستاده بودند و چهارنعل به پیش می‌تاختند. باشلیق‌ها چون نقطه‌های سرخی در هوا در حال پرواز بودند. قزاق‌ها باشلیق‌هایشان را روی زمین رها کردند و با برگرداندن اسب‌ها و جست و خیزی، آنها را سبک‌بال از روی زمین برداشتند. سوارکاران کلاه‌های پشم‌آلود کوبانی را روی زمین می‌انداختند و با یک حرکت آنی، تا شده، خود را به زمین رسانده و آنها را برمی‌داشتند.

اسبی چهارنعل می‌تازد، قزاقی پا در رکاب و در حالی که بر پهلولی اسب افتاده، سرش را به زمین نزدیک کرده است، او بطور معجزه‌آسایی خود را نگه داشته و پس از چند دم، دوباره روی زمین می‌نشیند...

افسرها هم سرگرم چابک سواری هستند.

چوب‌هایی در فاصله صد قدمی از هم قرار گرفته‌اند، تاک‌ها به چوب‌ها چسبیده‌اند. شش یا هفت چوبی از این دست در آنجا وجود دارند. انارهای سرخ و زرد بزرگ روی ستون‌هایی گذاشته شده‌اند... شمشیر سوارکاران می‌درخشد. آنها بسوی تاک‌ها می‌تازند و با یک ضربه دقیق و محکم درخت تاک را دو نیم می‌سازند.

آها! یکی خطا زد. تیغه شمشیر فقط هوا را شکافت، و اما افسر در ادامه، چهارنعل با مهارتی دلاورانه اناری را دو نیم کرد. قطرات خون رنگ انار روی زمین سوزان ریخته و دانه‌هایی از آن پخش و پلا شد... قزاق‌ها برای دیر زمانی تماشاگران را سرگرم کردند و آن هنگام که فرمانده یکی از واحدهای نظامی دست‌هایش را رو به بالا تکان داد، همه مانند دسته‌ای پرنده دست‌آموز بسوی او شتافتند. دور او گرد آمدند و آرام گرفتند. سپس با فرمانی که تنها آنها از آن سر درمی‌آوردند، در مسیرهای گوناگون پراکنده شدند و به دلخواه شروع کردند به چابک سواری با اسب‌های پرشورشان.

زمین [زیر پای اسب‌ها] می‌لرزد، صد اسب در میان ابرهای گرد و غبار چهارنعل می‌آیند، باشلیق‌ها پدیدار می‌شوند. سوارکاران بی‌داد می‌کنند - روی اسب‌هایشان بالا و پایین می‌پرند، دو یا سه تایی سوار بر یک اسب و در حال ایستاده، نشسته و یا پشت به زین، تاک‌ها و انارها را دو نیم، و به هوا تیراندازی

می کنند...

گرد و غبار چون ابری همه چیز را، اسبها، سوارکاران و همچنین تماشاگران را پوشانده است. صد سوارکاری که با سرعت در میان گردوغبار دور شده بودند، پس از چند دقیقه با آرایشی موزون در حالی که فرماندهان در پیش روی آنها قرار گرفته بود، از برابر جمعیت گذشتند. چابک سواری تمام شد. جمعی از کردها دور قزاقها را گرفتند. آنها با خوشحالی فریاد می کشیدند و قزاقها را تحسین می کردند. چابک سواری با خوشی و خوبی تمام شد و رهبران کرد مراتب حق شناسی خود را به باراتووف ابراز می کنند.

\*\*\*

....

از همدان بسوی سنه [سنندج] راه پر پیچ و خم صافی به فاصله ۱۵۰ ورست<sup>۱</sup> بسوی بالای کوه کشید می شود.

اتومبیل به این جا هم راه پیدا کرده است. جاده یکنواخت و خاکستری است. در کنار جاده، تپه‌هایی با علف‌های سوخته در زیر تابش آفتاب به چشم می خورد. وضع تا رسیدن به گردنه به همین شکل است. از گردنه به بعد، چشم انداز باشکوهی از یک پرتگاه ترسناک پیدا می شود، در کف پرتگاه، رشته کوه‌های بی‌انتهایی به هر سو کشیده شده‌اند. از بالای گردنه به پایین، جاده شوسه بسان یک رگه باریک خاکستری دیده می شود، و در پایین پرتگاه نیز، گویی کوه‌ها به عمد با دست [خدای] تیتان به این ور و آن ور پرت شده‌اند.

این کوه‌های تک افتاده و عبوس، سایه‌هایی سیاه و تیره و تار ایجاد کرده‌اند. کوه‌هایی به رنگ ارغوانی با خطوطی عجیب و غریب در دوردستها امتداد یافته و گویی دست در دست هم به رقصی دایره‌وار و آواز جمعی دل سپرده اند.

کوه‌های دیگر نیز مانند نوار زرد رنگ مواجی به سمت جنوب کشیده شده‌اند و صدها ورست آن سوتر پرهیب‌شان در جایی در افق در میان ابرها ناپدید می شوند. با نگاه کردن از گردنه به پایین، نمی توان کوه‌های پر شمار و رنگارنگ را شمرد، یا ژرفای فضا را سنجید و از شگفتی‌های گشوده شده در برابر چشم، حتی یکی را درک کرد.

خورشید بر تارک آسمان است و می‌تابد، اما سوزان نیست. ما در بالا بلندی قرار داریم. در پایین، در دره‌ها، سایه‌ها و رنگ‌هایی که چندین ورست امتداد یافته‌اند بازیگوشی می کنند. تنگه‌های تاریک و راز آلود به قیرگونی شکم مارها سیاه هستند. ابرها و سایه‌هایشان سر در پی هم می‌گریزند. بادها آزادانه بر روی کوه‌ها و جنگل‌ها می‌وزند و سایه ابرها با تیزپایی روی کوه‌ها می‌افتند. در باختر، خورشید هنوز کوه‌ها را با پرتوی طلایی‌اش روشن می‌کند. هوا گرگ و میش می‌شود و روشنایی‌ها و سایه‌های طلائی را جذب می‌کند و آرامشی بر سراسر این چشم‌انداز فرمانروا می‌گردد.

در دهم اوگوست<sup>۲</sup> در پیرامون سنه [سنندج] یک پیمان دوستی با رهبران کرد به مانند کرمانشاه بسته شد

...



## سیاهه سر چشمه ها:

Аббас-наме - Мухаммад Тахир ибн Хусейн-хан Казвини мутахаллис ба Вахид. Аббас-наме. Рукопись ИВР РАН. №481 (5741).

Абдулла 1996 — Абдулла Г.И. Курдистан. Население и административно-территориальное деление. Стокгольм, 1996.

Али Акбар Хронист Курдистани 2012 - Али Акбар Хронист Курдистани. Сад царства Насира. Перевод с персидского, предисловие, примечания и указатели Е. И. Васильевой. СПб., 2012.

Адамов 1912 - Адамов А. Ирак Арабский. Бассорский вилайэт. СПб., 1912.

Агаджанов 1991 — Агаджанов С.Г. Государство Сельджукидов и Средняя Азия в XI-XII вв. М., 1991.

Ардатов 1908 - Ардатов М. Турецко-персидский пограничный конфликт // Извещения Штаба Кавказского военного округа. №21. Тифлис, 1908. С. 1-26.

Ахмад Хани 1962 - Ахмад Хани. Мам и Зин. Критический текст, перевод, предисловие и указатели М. Б. Руденко. М., 1962.

Бамдад 1966 - Тарих-и риджал-и Иран та'лиф-и Мехди Бамдад. Тегеран, 1966. Баязиди - Мела Махмуд Баязиди. Китаб-и таварих-и джадид-и Курдистан. Перевод на франц. А. Д. Жабы. Архив РАН. Ф. 2. Оп. 1 - (1865). № 20.

Беляев 1906 - Беляев Д. Отчет о поездке по Персии СПб Императорского университета Факультета Восточных языков Студента Дмитрия Беляева в 1903 и 1905 гг. Тифлис, 1906.

Босворт 1971 - Босворт К. Э. Мусульманские династии. Перевод с английского и примечания П. А. Грязневича. М., 1971.

Васильева 1989 — Васильева Е.И. Книга по истории Курдистана, которая остается найденной // ППИПИКНВ, XXIV годовичная научная сессия. ЛО ИВ АН СССР. Часть III. М., 1989. С. 33-59.

Васильева 1990 — Васильева Е. И. Духовное наставничество в истории курдских княжеских фамилий // ППИПИКНВ, XXIII годовичная научная сессия ЛО ИВ АН СССР. Часть I. М., 1990. С. 143-148.

Васильева 1991 Васильева Е. И. Юго-Восточный Курдистан в XVII XIX вв. Очерки

истории эмиратов Арделан и Бабан. М., 1991. начале

Васильева 2003 СПб., 2003. Васильева Е. И. Шараф-хан Бидлиси. Эпоха. Жизнь. Бессмертие.

Васильева 2015 Васильева Е.И. Курдское племя шеккак и боевой клич воевавших шеккаков (20-е гг. XX в.) // «На пастбище мысли благой». Сб. статей к юбилею И. М. Стеблина-Каменского. СПб., 2015. С. 243-253.

Васильева 2016 Васильева Е. И. Юго-Восточный Курдистан в XVI-XIX вв. Источники по истории курдских эмиратов Арделан и Бабан. СПб., 2016.

Васильева Д. О. 2003 Васильева Д. О. М. А. Гамазов востоковед, дипломат, литератор // Восточный сборник. Вып. 6. СПб., 2003. С. 274-293.

Джалиле Джалил 1966 Джалиле Джалил Восстание курдов 1880 года. М., 1966.

Джалиле Джалил 1973- Джалиле Джалил. Курды Османской империи в первой половине XIX века. М., 1973.

Джалилов 2003 - Джалилов О. Дж. (Ордихане Джалил). Исторические песни курдов. СПб., 2003.

Емельянов 1923 - Емельянов А. Г. Персидский фронт (1915-1918). Берлин, 1923.  
Заки Мухаммад Амин 1936 Мухаммад Амин Заки. Хуласат тарих ал-курд ва Курдистан. Каир, 1936.

Зафар-наме 1887/88 - Шарафаддин Али Йезди. Зафар-наме. Т.1. Калькутта, 1887/88.

Зубдат ат-таварих-и Сенендедеи. Рукопись библиотеки Кембриджского университета.

Зубдат ат-таварих-и Сенендеджи Рукопись из собрания М. Мукри. История Курдистана 1999 Лазарев М. С., Меон Ш.Х., Васильева Е. И., Гасратян М. А., Жигалина О. И. История Курдистана. М., 1999

Ияс 1915 - Ияс А.И. Поездка по Северному Персидскому Курдистану полковника А.И. Ияса // Известия Министерства иностранных дел. Пг., 1915. Кн. IV. С. 182-200.

Камаль 1967 - Камаль М.А. Национально-освободительное движение в Иракском Курдистане (1918-1932 гг.). Баку, 1967.

Кузнецова 1983 - Кузнецова Н.А. Иран в первой половине XIX века. М., 1983.

Лазарев 1964 Лазарев М. С. Курдистан курдская проблема (90-е годы XIX века - 1917 г.). М., 1964.

Лазарев 1972 - Лазарев М. С. Курдский вопрос (1891-1917). М., 1972.

Лорд Кинросс 1999 — Лорд Кинросс. Расцвет и упадок Османской империи. Перевод с английского М. Пальникова. М., 1999.

Мах Шараф-ханум Курдистани 1990- Мах Шараф-ханум Курдистани. Хроника дома Ардалан (Тарих-и Ардалан). Перевод с персидского, введение, примечания и указатели Е.И. Васильевой. М., 1990.

Минорский 1915 - Минорский В. Ф. Курды. Заметки и впечатления. Пг., 1915. [Минорский В. Ф. Памяти А. И. Ияса) — (Минорский В. Ф.) Неофициальный некролог // Известия Министерства иностранных дел. Пг., 1915. Кн. IV. С. 177-181.

Минорский. МИВ 1915 - Минорский В. Ф. Турецко-персидская граница // Материалы по изучению Востока. Вып. 1. Пг., 1915. С. 219-432

Минорский 1916 - Минорский В. Ф. Турецко-персидское разграничение. Пг., 1916. Минорского В. Ф. архив (ИВР РАН). Ф. 134. Оп. 3. Ед. хр. 715.

Наме-йи «аламара-йи Надири 1966 - Мухаммад Казим. Наме-йи 'аламара-йи Надири (Мироукрашающая надирова книга). Т. III. Издание текста, предисл. и общая редакция Н.Д. Миклухо-Маклая. М., 1966.

Никитин 1964 - Никитин В. Курды. Пер. с франц. М., 1964. Орбели 1982 - Орбели И. А. Фольклор и быт Мокса. М., 1982.

Орбели 2002 - Орбели И. А. Курдско-русский словарь. По рукописным материалам И.А. Орбели подготовили к печати Ж.С. Мусаэлян и И.И. Цукерман // И.А. Орбели. Избранные труды. Т. II, вып. 2. Ереван, 2002.

Петрушевский 1949 - Петрушевский И. П. Очерки по истории феодальных отношений в Азербайджане и Армении в XVI — начале XIX вв. Л., 1949. Петрушевский 1960 Петрушевский И. П. Земледелие и аграрные отношения в Иране XII-XIV веков. М., Л., 1960.

Петрушевский 1966 Петрушевский И.П. Ислам в Иране в VII-XV веках. Л., 1966.

Рашад Сабри Рашид (Рашад Миран) 2004 - Рашад Сабри Рашид (Рашад Миран). Этноконфессиональная ситуация в современном Курдистане. М.-СПб., 2004. Рашид-ад-дин 1946— Рашид-ад-дин. Сборник летописей. Т. III. Перевод с персидского А. К. Арендса. М.-Л., 1946.

Рисале - Сейид Мухаммад ибн Ахмад ал-Хасани ал-Багдади. Рисале. Манускрипт Рукописного собрания ИВР РАН № 576. Руденко 2014 - Руденко М. Б. Очерки средневековой курдской литературы. Подготовка рукописи к изданию, предисл., примеч., указатели Ж.С. Мусаэлян. СПб., 2014.

Северова 1998 Северова М. Б. О монетах курдских правителей Бидлиса конца XV-XVI веков // Нумизматический сборник. СПб., 1998. — С. 327-345.

Симар-ал-акрад 1988 — Сийар ал-алкрад та'лиф-и Абдалкадир ибн Рустам Бабани. Тегеран, 1988.

Сияхэт-намэ-и-худуд Сияхэт-намэ-и-худуд. Описание путешествия по турецко-персидской границе составил Хуршид-эфенди, бывший секретарь турецкого комиссара по разграничению между Турцией и Персией. С приложением отчета персидского комиссара о том же путешествии. С турецкого и персидского перевел М. А. Гамазов. СПб., 1877.

Сон 1917- Сон Э.Б. О курдах и их стране. С англ. перевел и снабдил примечаниями и приложениями В. П. Никитин, управляющий российским вице-консульством в Урмии. Урмия, 1917.

Стрелянов (Калабухов) 2007 1908-1918 гг. М., 2007. Стрелянов (Калабухов) П.Н. Казаки в Персии.

Тарих-и 'аламара-йи «Аббаси 1956 - Искандар-бек Туркиман. Тарих-и «аламара-йи «Аббаси. Т. I-II. Исфахан, 1956.

Тарих-и Арделан 1946 - Тарих-и Арделан асар-и «Мастуре» ша»нре ва тарихнавис-и намдар-и Курдистан. Чапхане-йн Бахрами, 1946.

Тарих-и джихангуша-ий Надири 1962 Суша-пи Надири. Тегеран, 1962 год. Мехди-хан Астарабади. Тарих-и джихангуша-йи Надири. Тегеран, 1962.

Термен 1910 Термен Р. И. Отчет о поездке к Санджаку Хеккиари Ванского вилайста в 1906 году. Тифлис, 1910 год.

Халфин 1963 Халфин Н. А. Борьба за Курдистан. (Курдский вопрос в междуна-родных отношениях XIX века.) М., 1963.

Хусрав ибн Мухаммад Бани Ардалан 1984 — Хусрав ибн Мухаммад Бани Ардалан. Хроника. (История княжеского дома Бани Ардалан.) Факсимильная рукопись, перевод с персидского, предисловие и примечания Е. И. Васильева. М., 1984.



Чириков 1875 - Путевой журнал Чирикова Е. И., русского комиссара-посредника по турецко-персидскому рамилинию 1849-1852 гг. // ЗКОИРГО. Книжка 9, из-эффектно под ред. М. А. Гамазова. СПб., 1875.

Шараф-наме 1967 г. — Шараф-хан ибн Шамсаддин Бидлиси. Имя Шараф. Перевод. Предисловие, примечания и приложения Е. И. Васильева. Т. I. М., 1967. Шишов 2010 - Шишов А. В. Персидский фронт (1909-1918). Я не заслуживаю того, чтобы забывать твои победы. М., 2010.

Шкловский 1990 — Шкловский В. Б. Сентиментальное путешествие. М., 1990.

Abdollah Mardukh 1988 A. Mardukh. Contribution à l'étude de l'Histoire des Kurdes sous le dynastie Ardalan du XVIe siècle au XIXe siècle: Thèse doctorat. Paris, 1988.

Anon (6. r.) Relation de la mort de Schah Soliman Roy de Perse, du couronnement de Sultan Ussain son fils, avec plusieurs particularitez touchant l'état present des affaires de la Perse, le détail des ceremonies observées à la consecration de l'Evêque de Babylone à Zulpha lez Hispahan. [Б. г. б. м.].

Barth 1953 Principles of Social Organization in Southern Kurdistan by Fredric Barth. Universitetes Ethnografiske Museum Bulletin. № 7. Oslo, 1953.

Bruinessen 1978-Bruinessen Martin san. Agha, Shaikh and State. On the Social and Political Organization of Kurdistan. Utrecht, 1978.

Bruinessen 1992-Bruinessen Martin van. Agha, Shaikh and State. The Social and Political Structures of Kurdistan. London, New Jersey, 1992.

Celilé Celil 2004-Celilé Celil. Keşküla kurmanci sedsaliyén X-XX. Wien, 2004.

Edmonds 1957 Edmonds C.J. Kurds, Turks and Arabs. Politics, Travel and Research in North-Eastern Iraq 1919-1925. L... 1957.

Evliya Celebi in Diyarbekir 1988-Evliya Celebi in Diyarbekir. The Relevant Section on the Seyahatname. Ed. with Transl., Comment and Introduction by M. van Bruinessen and H. Boeschoten. Vol. L. Leyden New York Kobenhavn Köln, 1988.

Longrigg 1925-Four Centuries of Modern Iraq by Stephen Hemsley Longrigg. Oxf.. 1925

Milligen 1870-Wild Life among the Koords by Major Frederich Milligen. L. 1870.

Minorsky, Kurds. Kurdistan, -Minorsky . V. Kurds, Kurdistan. III. History, - E12. Vol. V, fascicules 85-86. Leyden, 1986. P. 447-486.

Minorsky 1942-Minorsky 1. The poetry of Shah Isma'il 1. Bulletin of the School of Oriental and African Studies. University of London, 1942. Vol. X. Part 4, p. 1006- 1007a

Mostras 1873 Dictionnaire géographique de l'empire Onoman par C. Mostras. SPb., 1873

Nikitine 1956- Nikitine B. Les Kurdes. Étude sociologique et historique. P., 1956.

Rowton 1966 Rowton M. B. The Physical Environment and the Problem of the Nomads. XV-e Rencontre Assyriologique Internationale. Colloque international tenu à l'Université de Liège du 4 au 8 juillet 1966.

Rowton 1974-Enclosed Nomadism by M. Rowton. (University of Chicago) // Journal of the Economic and Social History of the Orient. Vol. 18. Pt. 1, 1974. Safrastian 1948-Kurds and Kurdistan by Arshak Safrastian. L., 1948.

Scheref-nameh 1860-Scheref-nameh ou Histoire des Kourdes par Scheref, prince de Bidlis, publiée pour la première fois... par V. Véliaminof-Zernof. Texte persan. T.1. St.-Pbg., 1860

## تصاویر:

در این کتاب از نقاشی‌های م. آ. گامازوف (۱۸۹۳ - ۱۸۱۱)، دبیر و مترجم روسی بهره گرفته شده است. گامازوف، یکی از اعضای کمیسیون تعیین مرز ترکیه و ایران در سال‌های ۱۸۵۳ - ۱۸۴۹ بشمار می‌رفت. آلبوم نقاشی‌هایش که از سال ۱۸۸۶ در کتابخانه انجمن دوستداران ادبیات کهن نگهداری می‌شد، از سال ۱۹۳۲ به شعبه دستنویس‌های کتابخانه ملی روسیه منتقل شد. هر چند که م. آ. گامازوف نقاشی‌های خود را طرح‌های سفر می‌نامید، با این وجود، ۱۶۵ سال پس از خلق آنها، این نقاشی‌های زائیده یک آن خاص که نشان از استعداد تردیدناپذیر نقاش‌اش دارد، ارزش یک منبع تاریخی را کسب کرده است. چیره‌دستی و تیزبینی نقاش به او اجازه داد تا بتواند نوع قومی<sup>۱</sup> کردهای سوارکاری را که سرعت از جاده می‌گذشتند (تصویر ۱) یا موقعیت یگانه شهر کردنشین جزیره (تصویر ۲) را درک و ثبت کند و یا چهره نمایندگان چهار کمیسیون (روسی، انگلیسی، ترکی و ایرانی) را با چنان دقتی بکشد که هریک از آن شخصیت‌ها به آسانی قابل شناسایی باشند.

د. او. واسیلیهوا<sup>۲</sup> در مقاله‌ای تنها به م. آ. گامازوف پرداخته است، که در آن از آفریننده این نقاشی‌های فوق‌العاده به عنوان خاورشناس، دیپلمات و نویسنده یاد شده است. به باور ما، شایان بیان است که م. آ. گامازوف در هنگام کار کردن در ترکیب کمیسیون تعیین مرز ترکیه و ایران، با عشیره‌هایی که این مرز از زمین‌های آنها می‌گذشت، احساس همدردی می‌کرد. او در دیباچه‌ای برای کتاب ی. ای. چیرنیکوف نوشت: «نمی‌بایست پیش از تعیین نهایی خط مرزی، دو پاره کردن عملی قبیله‌ها آغاز می‌شد، چرا که این قبیله‌ها می‌توانستند با چشمان خود مناطقی را ببینند که از آن آنها می‌شد.»

**تصویر شماره ۱.** کردهای اشنویه - شهر کردنشین که دروازه شمالی کردستان نامیده می‌شد. م. آ. گامازوف، سال ۱۸۵۲.

**تصویر شماره ۲.** جزیره بن عمر، یکی از شهرهای اصلی کردستان. م. آ. گامازوف، سال ۱۸۴۹.

**تصویر شماره ۳.** زهاب، جایی که در سال ۱۶۳۹ با بسته شدن پیمان ترکیه - ایران، تقسیم اول کردستان تصویب، تحکیم و بطور مستند ثبت شد. م. آ. گامازوف. نوامبر سال ۱۸۵۱.

**تصویر شماره ۴.** روستای کوهستانی اورامان تخت. عکس از ش. کووشانی.

**تصویر شماره ۵.** کرمانشاه - یکی از بزرگترین شهرهای مرکزی جنوب خاوری کردستان. م. آ. گامازوف. ۱۸۵۰.

**تصویر شماره ۶.** چهریق - قلعه کوهستانی ای که اسماعیل آغای سمکو، رهبر شورشی شکاک، در

۱- نگاه کنید به د. او. واسیلیهوا؛ ۲۰۰۳

Васильева, Дарья Олеговна. داریا اولگونا واسیلیهوا

۲- چیرنیکوف ۱۸۷۵: ص ۱. XXXVI. برای مقایسه می‌توان به یکی از گفته‌های منشی ترک‌ها در کمیسیون تحدید حدود در باره عشایر کرد مراجعه کرد که در نوار مرزی حضور داشت.

سال ۱۹۲۰ در آن پناه گرفته بود. م. آ. گامازوف. ۲۷ ژوئیه سال ۱۸۵۲.

**تصویر شماره ۷.** ی. ای چیریکوف، فرمانده سپاه روسیه که در سال های ۱۸۵۲ - ۱۸۴۹ یکی از هموندان کمیسیون تعیین مرز ترکیه و ایران بود. م. آ. گامازوف. سال ۱۸۵۰.

**تصویر شماره ۸.** کمیسیون تعیین حدود روسیه در شهر تاور. م. آ. گامازوف. ژانویه سال ۱۸۴۹.

**تصویر شماره ۹.** کمیسیون تعیین حدود روسیه در مرز ترکیه و ایران و در قصر شیرین ویران شده. م. آ. گامازوف. ۱۱ نوامبر سال ۱۸۵۱.

**تصویر شماره ۱۰.** عضو سپاه [کوروبس] روسیه کمیسیون مرزی در بروجرد در مهمانی فرمانروای محلی، شاهزاده جمال‌الدین میرزا. م. آ. گامازوف، سال ۱۸۵۰.

**تصویر شماره ۱۱.** امان‌الله خان دوم (غلام شاه خان)، آخرین امیر از خاندان امیرنشین بانی اردلان، سال های حکومت از ۱۸۴۴ با وقفه‌هایی تا سال ۱۸۶۷. م. آ. گامازوف. سال ۱۸۵۱.

**تصویر شماره ۱۲.** و. اف. مینورسکی (در روپوش سفید) و خ. س. شیله (دومین از سمت راست) در زمان دور زدن مناطق مرزی ایران که از سوی ترک‌ها اشغال شده بود. عکس از بنیاد و. اف. مینورسکی. آرشیو انستیتوی خاورشناسی روسیه، آکادمی علوم روسیه.

**تصویر شماره ۱۳.** ژانویه ۱۹۱۴، شهر مُحْمَرَه (خرمشهر کنونی). در عکس نمایندگان کمیسیون تعیین مرز ترکیه و ایران. در مرکز 'چهار کمیسر: شماره ۴. آ. س. وراتیسلاو (انگلستان)، سپس (شماره‌های ۵، ۶، ۷) نصرالله خان اعتلاء الملک (ایران)، و. اف. مینورسکی (روسیه) و عزیز صالح بیک (ترکیه)، و همچنین رایزنان آنها: عبدالحمید بیک [معاون] دستیار کمیسر ترکی (شماره ۱۶)، سالار مظفر رایزن نظامی ایران (شماره ۱)، آ. ت. ویلسون 'دستیار کمیسر بریتانیا (شماره ۲۱)، فرماندهان نظامی اسکورت، نقشه‌بردارها، پزشک‌ها و نگهبان‌ها. عکس از بنیاد و. اف. مینورسکی. آرشیو دانشکده خاورشناسی روسیه، آکادمی علوم روسیه.

**تصویر شماره ۱۴.** ژانویه سال ۱۹۱۴. پس از چند لحظه‌ای پتک پایین آمده و اولین علامت مرزی در نزدیکی شهر محمره کوبیده می‌شود. در این مراسم 'چهار کمیسر کمیسیون مشترک تعیین حدود حضور دارند و به همان ترتیب تصویر شماره ۱۳ قرار گرفته‌اند (و. اف. مینورسکی در مرکز، عبدالحمید خالد بیک با عینک و دوربین در سمت راست، نصرالله خان اعتلاء الملک و آ. س. وراتیسلاو در سمت چپ) و نمایندگان اشراف محلی. عکس از بنیاد و. اف. مینورسکی. آرشیو دانشکده خاورشناسی روسیه، آکادمی علوم روسیه.

**تصویر شماره ۱۵.** شهر کردی سنندج (سنه)، پایتخت امارت اردلان. م. آ. گامازوف.

**تصویر شماره ۱۶.** باغ خسروآباد، اقامتگاه بیرون شهری امرای اردلان. م. آ. گامازوف سال ۱۸۵۱.

**تصویر شماره ۱۷.** دژ استوار جوانرود در امارات کردستان اردلان، جایی که بخشی از کمیسیون روسیه در سال‌های ۱۸۵۲ - ۱۸۴۹، در ۸ ماه مه ۱۸۵۲ برگزار شد. م. آ. گامازوف.

**تصویر شماره ۱۸.** دهه‌های نخستین سده بیستم. و. اف. مینورسکی (در مرکز نشسته است) در مهمانی محمد حسین خان سردار مکرری، فرماندار ساوجبلاغ (دومین فرد نشسته از راست). عکس از بنیاد و. اف. مینورسکی. آرشیو دانشکده خاورشناسی روسیه، آکادمی علوم روسیه.

**تصویر شماره ۱۹.** کردهای عشایر شکاک. یکی از توانمندترین جامعه‌های عشیره‌ای کردستان. م. آ. گامازوف سال ۱۸۵۲.

**تصویر شماره ۲۰.** دور و بر سال ۱۹۰۵. سوارکاران کرد. عکس از بنیاد و. اف. مینورسکی. آرشیو دانشکده خاورشناسی روسیه، آکادمی علوم روسیه.

**تصویر شماره ۲۱.** دور و بر سال ۱۹۰۵. در پشت عکس به قلم و. اف. مینورسکی نوشته شده است: «کردها در جنوب ساحل رودخانه جغتو با ما دیدار می‌کنند. عکس از بنیاد و. اف. مینورسکی. آرشیو دانشکده خاورشناسی روسیه، آکادمی علوم روسیه.

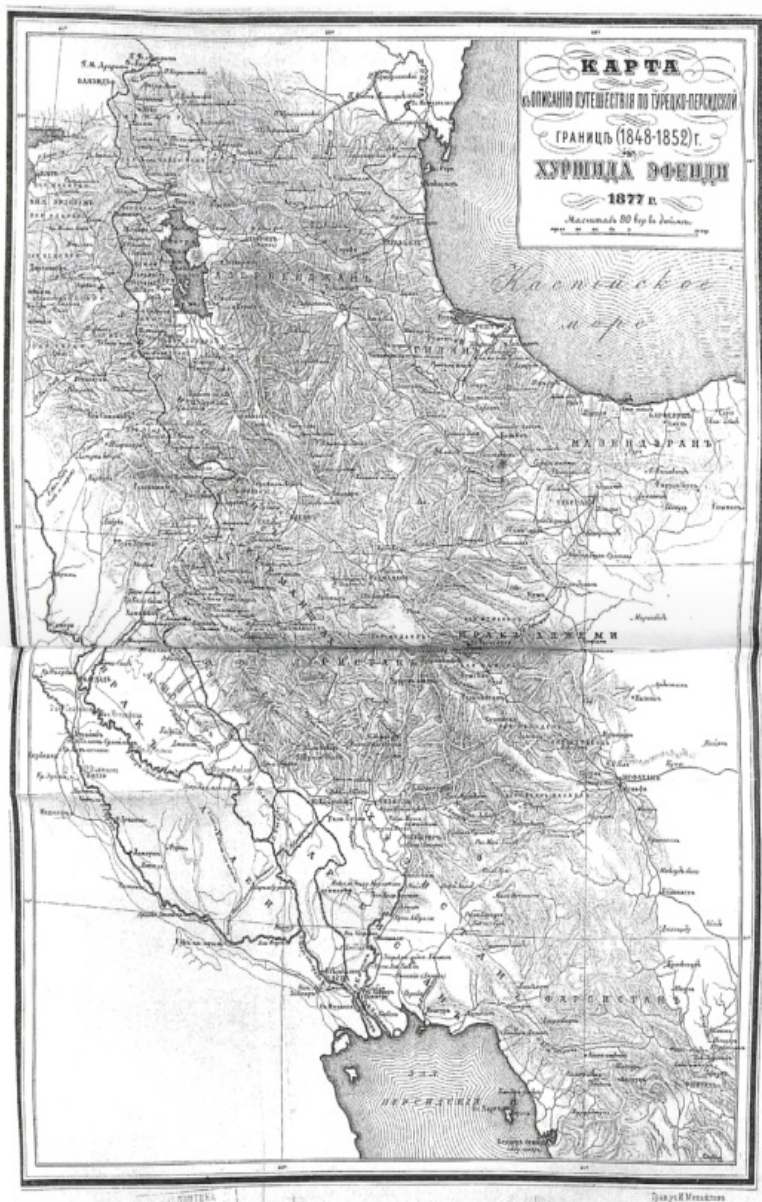
**تصویر شماره ۲۲.** دور و بر سال ۱۹۰۵. گروهی از سوارکاران کرد. عکس از بنیاد و. اف. مینورسکی. آرشیو دانشکده خاورشناسی روسیه، آکادمی علوم روسیه.

**تصویر شماره ۲۳.** دور و بر سال ۱۹۰۵. و. اف. مینورسکی (سایه آن روی عکس دیده می‌شود) در منزلگاه از کرد بسیار محترمی، احتمالاً از یک شیخ عکس می‌گیرد. عکس از بنیاد و. اف. مینورسکی. آرشیو دانشکده خاورشناسی روسیه، آکادمی علوم روسیه.

**تصویر شماره ۲۴.** تیرانداز کرد از اشنویه. م. آ. گامازوف، سال ۱۸۵۲.

**تصویر شماره ۲۵.** اسماعیل آغای سمکو، رهبر قیام عشایر کرد، در سال ۱۹۱۸. به تصویر شماره ۶ نگاه کنید. قلعه چهریق، جایی که در سال ۱۹۲۰ در آن پناه گرفت.





Карта границы из книги секретаря турецкого комиссара по турецко-персидскому разграничению 1849–1852 гг. Хуриид-эфенди Сиах-и-нахс-и-хурид, изданной в СПб. (1877 г.)  
 Перевод с турецкого на русский, дополненный картой, выполнен секретарем и драгоманом российского комиссара —  
 М. А. Газизовым



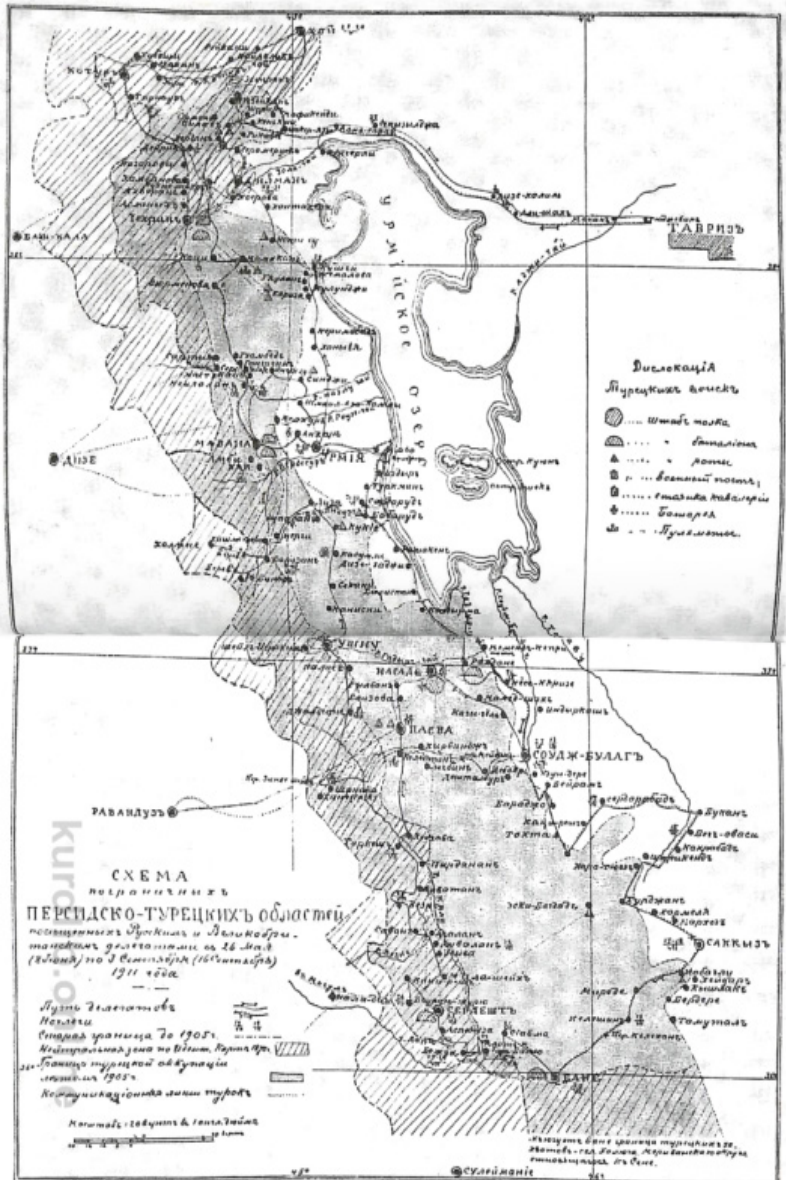


Схема обмена приграничных территорий в 1911 г. представителем России и Великобритании В. Ф. Минорским и Х. С. Шамле (Минорский 1916. — ИРГО. Т. LIV. Вып. V. 1916. Табл. XXV).

## نوشته‌ها و برگردان‌های دیگر از همین مترجم:

### به زبان فارسی:

۱. سالم زیستن آموختنی است! انتشارات زانکو بوکان، چاپ اول ۱۳۹۰، چاپ دوم، نشر روشنگری، آلمان ۲۰۱۶
۲. واژه‌نامه پزشکی روسی به فارسی، انتشارات انوشه، مینسک ۱۹۹۴
۳. فرهنگ پزشکی روسی - لاتین به فارسی و فرهنگ روسی به فارسی زیست شناسی، انتشارات انوشه، مینسک ۱۹۹۶
۴. تاریخ کردستان، لازاریف، محوی و ... ترجمه از روسی، منصور صدقی و کامران امین آوه، انتشارات فروغ، کلن ۲۰۰۷
۵. چپ سنتی و جنبش ملی کرد در ایران، نشر روشنگری، آلمان ۱۳۹۵
۶. کردستان معاصر، لازاریف، محوی و دیگران ترجمه از روسی، چاپ اول، ۱۳۹۵، چاپ دوم ۱۳۹۶ نشر روشنگری، آلمان
۷. افعال و مبانی دستور زبان آلمانی، چارلز جی. جیمس، ترجمه از انگلیسی، نشر روشنگری، چاپ اول ۱۳۹۵
۸. شبان کرد، عرب شمو، ترجمه از روسی، نشر توکلی، تهران، ۱۴۰۰ (۲۰۲۱)
۹. مبانی پزشکی اعتیاد، سنندج، نشر تافگه، ۱۴۰۰
۱۰. جستارهایی پیرامون جنبش ملی کرد (مجموعه مقالات سیاسی - اجتماعی) نشر روشنگری، آلمان - ۱۴۰۰
۱۱. گسترش اندیشه‌های مارکسیسم - لنینیسم در ایران (تا جنگ جهانی دوم)، عبدالحسین آگاهی، برگردان از روسی، چاپ اول تهران، ۱۴۰۱ خورشیدی، چاپ دوم آلمان ۱۴۰۲ خورشیدی/۲۰۲۳ میلادی

### به زبان کردی:

۱۲. بنه‌ماکانی نه‌خۆشیی دڤ و ڤه‌گه‌کان، ده‌زگای ڤۆشنبیری جه‌مال عیرفان، سلیمانی، ۲۰۲۰
۱۳. بنه‌ماکانی شیرپه‌نجه‌ی گه‌ده - ڤیخۆله‌یی، تیرۆید، مه‌مک و ڤرۆستات، ده‌سه‌ن شه‌ته‌وی، د. کامهران ئەمین‌ناوه، بلاو‌کراوه‌ی ناوه‌ندی غه‌زه‌لنوس، سلیمانی، ۲۰۱۸
۱۴. زانستی پزشکی به زمانیکی ساکار، چاپی یه‌که‌م ده‌زگای سپیریز، باشوری کوردستان ۲۰۰۷، له‌چاپدانه‌وه‌ی ده‌زگای موکریانی ۲۰۱۴
۱۵. نه‌خۆشییه‌کانی هه‌ناو، ده‌زگای موکریانی، هه‌ولێر، ۲۰۱۲
۱۶. شوانی کورد، عه‌ره‌بی شه‌مۆ، وه‌رگێران له‌ڤووسیه‌وه:
  - چاپی کۆمه‌لگای فه‌ره‌ه‌نگی ئەحمه‌دی خانی، سۆران، باشوری کوردستان، سالی ۲۰۲۰؛
  - چاپه‌مه‌نی ئامیار، سنه، ڤۆژه‌لانی کوردستان، ۲۰۲۳ ز. ۱۴۰۱ی هه‌تاویی

١٧. چه پکیک ره وانگه و په خنه، ده زگای "رۆشنگه ری"، ئالمان، ٢٠٢١
١٨. چوار که سایه تی به ره چه له کورد، کۆی بابەت، وه رگێران له پرووسی و ئینگلیزییه وه، ده زگای رۆشنگه ری، ئالمان ٢٠٢٢
١٩. چوار چه مکی سیاسی، له روانگه یه کی چه پ و کوردیه وه (دیموکراسی، لیبرالیزم، نیولیبرالیزم، سۆسیالیزم)، خانه ی موکریانی، هه ولیر ٢٠٢٢
٢٠. بزووتنه وه ی رزگار یخوازی، کورد له رۆژهه لاتی کوردستان، (سی و تار)، خانه ی موکریانی، هه ولیر ٢٠٢٢



space are cut into pieces, called Turkish, Iraqi, Iranian and Syrian Kurdistan. Kurdistan - is literally "the country of the Kurds." It can be neither Turkish nor Iraqi, nor any other. It can and should be Kurdish and Kurdish only.

concessions. At the time forgetting the mutual insults, Istanbul and Tehran decided to destroy the system of Kurdish emirates without delay, to break the power and independence of the emirs of Baban, Soran, Bahdinan, Bohtan and other ruling houses of Kurdistan. By the middle of the XIX-th century the emirates in the country of Kurds have been finished, the last one was the house of Ardalan emirs, which has fallen in 1867.

However, the political calculations of Turkey and Persia, which in this action have shown a rare unanimity, were mere illusions. They failed to conquer the Kurds and to stop the process of ethno-political consolidation. Kurdistan rose again to fight-Ezdanshir, Badr Khan's nephew started an uprising in Hakkari and Bohtan and in 1855 he "captured Bidlis, Mosul, and then all the territory from Van to Baghdad". The Turkish troops were defeated by Ezdanshir, but the uprising was suppressed. The descendants of the legendary Badr Khan again raised the Central Kurdistan in the uprising, and in 1880 the Kurdish uprising led by Shaikh Ubaidullah of Shemdinan swept the northern part of the border territory. It spilled out of Shemdinan area through the Turkish-Persian border into Urmia region and Mukri Kurdistan. The goal, proclaimed by the rebellious Kurds in the 40's, 50's, 80's was the creation of a Kurdish state.

In the twentieth century, the Kurdish national liberation movement continued with new vigor and energy, and the fight is not over yet.

History of the Kurdish nation contains a lot of amazing, extraordinary bright political and military leaders, poets, historians, thinkers. A multi-million nation with a strong sense of national identity, with rich culture and traditions, with history, which is of interest not only for the Kurds and counting back for millennia, still does not have its own state. Its territory and living

events, and it was Kurdistan, always paying for everything - by ruins and devastation of their land, lost or not created works of science and culture, and many, many thousands of Kurdish people lives, drawn into the military confrontation of empires. Eventually Turkey and Iran both failed to bend Kurds to submission, neither of the rival countries could boast of having conquered the Kurds. Kurdistan remained in a permanent state of disobedience. At the beginning of the XIX-th century the process of ethno-political consolidation has started in Kurdistan and the waves of Kurdish movement swept from south to north and from north to south. The Kurdish emirates alternately, one after another became the center of ethno-political consolidation process.

Turkey and Persia were facing the growing Kurdish threat and have been forced to search for mutual contacts and arrangements. The Erzurum treaty, signed in 1823. It contained, first of all, an agreement on the Kurdish issue. The parties agreed to withhold the Kurdish tribes from cross-border migrations, to control the situation and not to interfere "in the mutually internal affairs". Meanwhile, the ethno-political processes in Kurdistan have continued to grow into an avalanche.

Emir of Bohtan Badr Khan rose, in 1842 he declared the independence and called all the emirs and rulers of Kurdistan for the unification in the sacred union. Nurullah Bek Hakkari was among the first who joined Badr Khan, and remained his loyal ally to the end. The other Kurdish leaders, including the emir of Ardalán, located on the eastern side of the border, joined as well.

Kurdistan was becoming completely uncontrolled. Now it was time for the rival states to stop confrontation and to reach an agreement, and in May 1847 another Erzurum treaty was concluded. This time the parties agreed on mutual territorial

independent. Accordingly, that also affected the border line, which in fact remained essentially uncertain. The large powerful nomadic tribes simply ignored it. As an eloquent example we refer to the testimony of the Russian consul in Soudzbulag A.I. Iyas. Every time when he made his consular visitation, he included in his route the main border passes and only by questioning the nomadic Kurdish tribes he determined the "boundary line acknowledged by them". Thus, the demarcation agreements between Turkey and Persia were not recognized at all by the nomadic Kurds.

The agreement of Turkey and Persia in 1639 was not yet final, their military confrontation never ended and continued until 1914, the start of the World War I. In their free from military actions time the fighting rival countries again and again discussed the border issues and continued partition and repartition of Kurdistan, each defending its own interests. The Zohab Treaty was followed by agreements of 1727, 1732, 1736, 1746, 1823 1847, but the border line still has not been determined more clearly, it was called undetermined and conventional. This occurred not due to the "Asian disgust to the well-defined borders." Neither Turkey nor Persia can be reproached for that. Both parties were trying to bring full clarity in the border line issue.

Uncertainty was brought by the Kurds. The Kurds were the nation on whose land boundary was laid, although their consent no one ever asked. They were not invited to take part and even to be present at the conclusion of the agreements neither in 1555, nor in 1639 or the following years. They were persuaded and encouraged only to participate in battle and give their lives, deceived by false promises. The country of Kurds lived all these years at the forefront of political and military



Safavid Shah Safi I in 1639 in the Kurdish Zohab district. The inferior, humiliating status of political division, which doomed the country of Kurds, has now been confirmed and secured.

The Turkish-Persian border for the most part was laid on the native Kurdish lands and historically formed Kurdish areas. Kurds were the only ethnic group that was able to conquer and master this mountainous land and choose it as their place of habitat. In the Avroman mountains, about which the Kurdish historian Abdalkadir Babani wrote that they make an impression of a single block of stone, the Kurds cultivated gardens, in the mountainous Vezne valleys they were harvesting grain and at the same time grazing cattle.

The border passed along Zohab, due to which Turkey and Persia were constantly arguing, and eventually divided: the flat part was taken over by Turkey, mountainous by Iran. Here, in Zohab, for summer grazing in the mountains and winter encampments in the valleys, traditionally, for centuries, came the Kurdish tribes known for the entire Kurdistan: Kelhor, Goran, Sendzhabi, Jaf, and others-from Ardelan, Kermanshah, Irbil, Sulaymaniyah, Revanduz, Harir. The border has broken the balance of the economic life of these tribes. Some were cut off from summer mountain pastures, while others camped. from winter encampments.

The border has split the Kurdish emirates Ardelan and Baban, the principalities of Soran, Bahdinan, Hakkari and Mukri Kurdistan found themselves on the opposite sides, the tribes Mukri, Bilbas, Jaf, Shekkak, Heyderanli, Bradost and many others were slashed in halves. However, the cross-border location enabled the rulers of the emirates and the tribal leaders to change their political orientation and to alternate in recognition of sultan's power or shah's, but actually to remain

made a considerable contribution- He assisted Turkey to use the military potential of a significant part of the Kurds, to set in motion a large and efficient army of Kurdish tribes.

Koch Hisar was followed by a long series of campaigns and battles between the Ottomans and Safavids with the participation of the Kurds on both sides. In 1535, 1548, 1553, 1554 consequently Sultan Suleiman I led his troops through the entire Kurdistan to fight the Persians, in 1554 Shah Tahmasb went on a campaign to the areas of Kurdistan and Armenia occupied by the Turks. In year 1555 it was the end of the first act of this great Kurdish tragedy - specifically Kurdish, because it was the Kurdish land that was receiving blows from both sides, regardless of which of the two rival countries was attacking and who was the winner. In the city of Amasya Sultan Suleiman Qanooni announced (as some historians have written: dictated) to Shah Tahmasb the conditions of the truce and the demarcation of the Turkish-Persian border. The border passed through Kurdistan: the major part of the Kurdish territory was ceded to Turkey, the Safavids have retained authority over the areas to the east of the Zagros mountain range.

The demarcation line which has divided Kurdistan into two parts, in 1555 was declared and the Kurds got a feeling of the country of the Kurds being separated already resulting from the wars of 1514-1555, and this fact, and the word "border" was recorded on the pages of Sharafnama. The evidences of awareness of the Kurdish world of awareness of Kurdish world of the border that divided Kurdistan are present in the book of the Kurdish historiographer of the XVI-th century, serve an irrefutable proof that the origins of this great Kurdish tragedy date back to the XVI- th century. The treaty on the Turkish-Persian border was signed by the Ottoman Sultan Murad IV and

Following the Shah's orders, they have exterminated the Dumbuli and Chigini tribes almost by half. The war of empires, which from both sides was justified by the ideals of purity of Islam, has brought a special cruelty against the nation, which, due to its geopolitical location, found itself in the center of the military confrontation.

The Kurds have been forced to participate in the war on both sides. When in 1515 another major battle took place near Koch Hisar, and the Turks have again gained victory, the left flank of the Turkish army was formed by militias of Kurdish emirs.

At the same time, it is impossible not to mention the adviser of Sultan Selim Idris Bidlisi, originating from Bidlis, who certainly played an important role in the events that unfolded in the Kurdistan Region in the first two decades of the XVI-th century. In the face of Idris Bidlisi, the Ottoman Sultan has obtained an undoubtedly talented organizer, who rendered invaluable services to the Turks in their conquest of Kurdistan. It was by his efforts that a significant part of the Kurdish elite, emirs and rulers of Kurdistan stepped over to the side of Turkey. It was also contributed by the poetic talent of Idris Bidlisi, his verbal virtuosity, his knowledge of the Kurdish world and belonging to it. Being a sultan's advisor from 1512/13, acting on the sultan's commission, he held negotiations with the Emirs of Bahdinan, Bohtan, Baban, Soran, Mukri Kurdistan, with the leaders of the Kurdish tribes and visited the cities of Amadiya, Jizre, Bidlis . However, exaggerating the role of Idris Bidlisi, speaking about his "wise policy" and explaining those events only by his actions, naming them "the right and only possible" - means to ignore the outcome, in what it all has resulted, namely - to the political on of Kurdistan. And to that Idris Bidlisi has

The position of the leaders of the Kurdish emirates and tribes in the war of the two empires, the Ottoman and Safavid, has immediately acquired crucial importance, and to gain the military support of the Kurds, both parties bring down upon them a powerful military pressure. The policy of the Ottoman Sultans is usually depicted generally softer and aimed "at providing Kurdistan of the feudal organization, enabling the priority of the Kurdish nobility." Indeed, at the beginning of XVI-th century Turkey has really used a more flexible approach to the Kurds in conjunction with the impact of diplomatic means. This fact is confirmed by Sharaf Khan Bidlisi, but already after a decade or two both parties - Turkey and Persia were rather competing with each other in their violence and brutality towards the Kurds. Both the Ottomans and Safavids have exerted strong pressure on the ruling Kurdish dynasties and tribes with almost equal force. Who would not want to serve and, moreover, served to the enemy whether a political leader or a whole tribe, were to be out of the political context and even destroyed. Sometimes the punitive actions were particularly meaningless. An example is the fate of the emir of Pazuki tribe.

The leader of the powerful Kurdish tribe, Khalid Bey Pazuki was executed immediately after the victory won by Sultan Selim in Çaldıran valley, although he fought on the side of the Turks. By the Sultan's order he was killed while returning from the battlefield. The Emir of the powerful Kurdish tribe was still feared and mistrusted, even when fighting on the side of the Ottoman troops. The Sharaf-name referred to a significant number of executed Kurdish emirs belonging to the ruling families of Chemishgezek, Soran, the tribal leaders of Mahmoudi, Pazuki, Dasni, Bradost, Baban. The Safavids allowed themselves no less impressive punitive actions.

Soon, according to Sharaf-name, all the emirs and rulers of Kurdistan have recognized the supremacy of Emir Bahdinan Sultan Hussein, "who has towered above the equals and alike." The Kurdish rulers addressed him with all their problems and "strictly followed his word and advice". All indicates that the incipient tendency towards the center, the search for a sole Kurdish leader begins to get realisation. The state entity of the United Kurdish Emirates type, seemed to be almost ready to emerge, almost knocking at the door.

However, this was not going to happen, the idea has not been implemented. The political situation in the Middle East region was detonated by the powerful military confrontation of two empires: the Ottoman Turkey and Safavid Iran. The Safavids have quickly broken into the political life at the beginning of the XVI-th century when Ismail I was proclaimed the Shahanshah of Iran in 1501. The explosive compound of Sufi ideas with the equally powerful ideology of tribal solidarity, which drew the Safavids, has spawned the burst of political energy of such a fantastic force that at the beginning of their way they did not know defeat. The situation soon changed with the accession of the Ottoman Sultan Selim I, who abruptly turned the external course of Turkish foreign policy from the West to the East.

The mountainous country of the Kurds, located at the crossroads of the Iranian and Turkish-Arab worlds, was in the midst of military actions, and the Kurdistan Region, which with the whole course of its history was aimed at unification, became the arena of the unleashed war. Since then, instead of searching for unity, the energy potential of the Kurdish emirates and tribes will be aimed to survive and not to allow themselves to be crushed. Instead of building their own state by joint efforts, the Kurds have been forced to participate in the ongoing wars.

was in the XVI century, when the country of Kurds was on the break of its destiny.

In the XV-th century the political storms and upheavals comparable to the times of Timur swept over Kurdistan. However, if the invasion of Timur to Kurdistan was of substantially transit character, Uzun Hasan Ak Koyunlu in the XV-th century has initiated a policy of displacement and even destruction of the families of the rulers and emirs of Kurdistan. The capitals of the Kurdish emirates: Jizre, Amadiya, Bidlis, Dzhulamerg, Hasankeyf were besieged and suffered from the military invasion, the rulers of Bohtan, Bidlis, Chemishgezek, Hasankeyf were dismissed, the majority of the Kurdish aristocracy, as Sharaf Khan Bidlisi wrote, were killed. Only two decades later the Kurdish emirs returned to their domains and regained their power and independence. The lessons learned have led to undeniable and important consequences to the growth of the tendencies, which, due to the great book of Sharaf Khan Bidlisi, it was impossible not to notice.

The powerful targeted strikes of sultans Ak Koyunlu on the leading houses of Kurdistan rulers have resulted in their urge to unify. Fragmentation and competition were replaced by the search for unity, it became evident that it is impossible to survive without alliance. And among the Kurdish elite the search started for a sole political leader whose seniority and supremacy would be readily acknowledged even by those who usually did not recognize anyone's power. Such leaders in Kurdistan at the turn of the XV-th and XVI-th centuries are obvious. The leader number one shall be the Emir Sharaf Bidlisi, the grandfather of the author of Sharaf-nama. In 1505 ten Kurdish emirs called Emir Sharaf their leader, by 1514 the number of his supporters has doubled, but in 1533 he was killed in battle.

## SUMMARY

500 years ago, the country of Kurds - Kurdistan was divided, and the further we get from these events in time, the more bias appears in concepts and facts. In the books about the Kurds, for example, one can easily find the information that the Kurds live along the Turkish-Iranian border. In my opinion, that the need to be clarified - not the Kurds are living along the border of Turkey and Iran, but Turkey and Iran border the native Kurdish territories which these two countries have captured and shared with each other in the XVI century, and the border of these states was set on the Kurdish lands. By joint effort of the countries which have divided Kurdistan, was created and further on seized in the East and in the West the view of the Kurds as a nation "without literature, and almost without history," the people who "are not only incapable of own cultural creativity, but even to the perception of a foreign culture." This fabled and flawed image of the entire nation was aimed at justifying the partition of its territory and the denial of its right to decide its own destiny in accordance with the standards adopted by the international community.

As a starting point of the political separation of Kurdistan is considered to be the first large-scale battle between the armies of the Ottoman Sultan Selim I and Safavid Shah Ismail I, which took place on 23 August 1514 in Çaldıran valley. Since the division and redivisions of Kurdistan will remain the most important issue of the Turkish-Persian wars and arrangements and will require multiple review and confirmation. But the historical tradition has firmly linked the beginning of the separation of Kurdistan with the year 1514, for the future generations of Kurds the most dramatic moment of their history





**Impressum:**

**Verlag:**

TISHK Zentrum für Studien über Kurdistan

**Verlags- bzw. Erscheinungsort:**

Bonn

**Autor:**

Vasiliva E.I.

**Übersetzer:**

Dr. Kamran AminAve

**Redaktion:**

TISHK Zentrum für Studien über Kurdistan

**Druck:** Eigendruck

**Vertrieb:** TISHK

**Anschrift der Redaktion:**

TISHK-Zentrum für Studien über Kurdistan

Postfach: 840108

51033 Köln

**Email:** [info@tishk.org](mailto:info@tishk.org)

**Webseite:** [www.tishk.org](http://www.tishk.org)



TISHK Center for Kurdistan Studies



TISHK Book  
February 2025  
Bonn

**Copyright.**

Published in 2025 by TISHK Center for Kurdistan Studies, Bonn, Germany

© 2025 by TISHK Center for Kurdistan Studies is licensed under CC BY-NC 4.0

This book is published under the Creative Commons Attribution 4.0 International Licence, which permits use, copying, adaptation, distribution and reproduction in any medium or format, provided you give proper credit to the original author(s) and the source.

TISHK-Zentrum für Studien über Kurdistan e.V.

P.O.: 840108  
51033 Cologne

[www.tishk.org](http://www.tishk.org)  
[info@tishk.org](mailto:info@tishk.org)

Tel.Nr.: +4915110338428

ISBN: 978-3-68939-008-2

ISBN: 978-3-68939-009-9 (eBook)

DOI 10.69939/TISHK0014

The TISHK Books is a platform dedicated to promoting and distributing books related to Kurdistan, Iran and the Middle East, and various academic disciplines. Our goal is to make these valuable resources accessible to readers worldwide. TISHK Books is an integral part of the center's mission to promote knowledge and understanding of Kurdistan and the Kurdish situation in the Middle East. It is a publishing initiative that aims to produce high-quality books on various topics related to Kurdish studies.

Design by TISHK

Language Editor: Mir Hamid Omrani

Vasiliva E.I.  
Translated from Russian  
By Kamran AminAve

## **Political partition of Kurdistan**





Political partition  
of Kurdistan

1514-1914  
(Tragedy of Kurds)

Vasiliva E.I.

KURDISTAN



**TISHK**  
The Center for Kurdistan Studies

ISBN 9783689390099



9 783689 390099